

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اردبیل
مرکز آموزش و پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

موضوع طرح :

بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

سازمان ارائه دهنده طرح:

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اردبیل

مجری اصلی طرح:

دکتر سجاد بشرپور

همیار اصلی طرح:

نامدار اصغری

پاییز سال ۱۴۰۴

فهرست مطالب

11	فصل اول
11	کلیات پژوهش
1	۱-۱. مقدمه
3	۱-۲. بیان مسئله
6	۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش
7	۱-۴. فرضیات پژوهش
9	۱-۵. سؤال های پژوهش
11	۱-۶. تعریف مفهومی و عملیاتی مفاهیم
15	فصل دوم
15	پیشینه پژوهش
16	۲-۱. مقدمه
16	۲-۲. زنان سرپرست خانوار
16	۲-۲-۱- تعریف زنان سرپرست خانوار
17	۲-۲-۲- آمار و وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران و جهان
18	۲-۳-۱- دلایل سرپرستی خانوار توسط زنان
18	۲-۳-۲- فوت همسر
19	۲-۳-۳- طلاق و جدایی
19	۲-۳-۴- مهاجرت یا غیبت همسر
19	۲-۳-۵- ترک خانواده از سوی همسر یا اعتیاد
19	۲-۳-۶- مجرد قطعی یا ازدواج نکردن
20	۲-۳-۷- طلاق عاطفی و ناپایداری خانوادگی
20	۲-۳-۸- سایر عوامل ساختاری و اجتماعی
20	۲-۴-۱- امنیت اجتماعی: مفهوم و مؤلفه‌ها
21	۲-۴-۲-۱- تعریف امنیت اجتماعی از دیدگاه روان‌شناختی
21	۲-۴-۲-۲- تعریف امنیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناختی
21	۲-۴-۲-۳- مؤلفه‌های امنیت اجتماعی

22 ۴-۴-۲- امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار
22 ۵-۲- عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی
22 ۱-۵-۲- عوامل اقتصادی
22 ۲-۵-۲- عوامل اجتماعی
23 ۳-۵-۲- عوامل روان‌شناختی
23 ۴-۵-۲- عوامل فرهنگی
23 ۵-۵-۲- عوامل قانونی و نهادی
24 ۶-۵-۲- عوامل زیست‌محیطی و شهری
24 ۶-۲- نظریه‌های مربوط به امنیت اجتماعی
24 ۱-۶-۲- نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری
25 ۲-۶-۲- نظریه‌ی قشربندی اجتماعی
25 ۳-۶-۲- نظریه‌ی توانمندسازی زنان
26 ۴-۶-۲- نظریه‌ی سرمایه انسانی
26 ۵-۶-۲- نظریه نقش‌های اجتماعی
27 ۶-۶-۲- نظریه رفاه اجتماعی
27 ۷-۶-۲- نظریه سیستم‌های اجتماعی
28 ۸-۶-۲- نظریه سرمایه اجتماعی
28 ۲-۶-۹- نظریه کنش ارتباطی
29 ۱۰-۶-۲- نظریه‌ی رفاه اجتماعی
29 ۱۱-۶-۲- نظریه سرمایه اجتماعی
30 ۱۲-۶-۲- نظریه نقش‌های خانوادگی
31 ۱۳-۶-۲- نظریه دولت رفاه
31 ۱۴-۶-۲- نظریه حقوق شهروندی
31 ۱۵-۶-۲- نظریه نیازهای اساسی
32 ۱۶-۶-۲- نظریه کنش متقابل نمادین
33 ۱۸-۶-۲- نظریه سرمایه فرهنگی
34 ۱۹-۶-۲- نظریه نابرابری اجتماعی

34 نظریه چندفرهنگی ۲۰-۶-۲
35 نظریه سرمایه انسانی ۲۱-۶-۲
35 نظریه یادگیری اجتماعی ۲-۶-۲۲
36 نظریه نیازهای انسانی ۲۳-۶-۲
36 نظریه ساختار روان ۲۴-۶-۲
37 نظریه تاب‌آوری روانی ۲۵-۶-۲
37 نظریه دل‌بستگی ۲۶-۶-۲
37 نظریه سرمایه روان‌شناختی ۲۷-۶-۲
38 نظریه امنیت انسانی ۲۸-۶-۲
39 ۲-۷. پیشینه پژوهشی پژوهش داخل کشور
50 ۲-۸. پیشینه پژوهشی خارج از کشور
56 جمع‌بندی از سابقه پژوهشی
58 فصل سوم
58 روش‌شناسی
59 ۳-۱. مقدمه
59 ۳-۲. جامعه آماری
59 ۳-۳. حجم نمونه و روش نمونه‌گیری
59 ۳-۴. روش پژوهش
59 ۳-۵. ابزار جمع‌آوری داده‌ها و روش‌های آماری
59 ۳-۵-۱. الف) پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته:
60 ۳-۵-۲. ب) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته:
60 ۳-۵-۳. ج) ابزارها استاندارد شده
63 روش جمع‌آوری داده‌ها
63 ۳-۶. روش تحلیل داده‌ها
63 ۳-۶-۱. الف) تحلیل کیفی
63 ۳-۶-۲. تحلیل کمی
63 تحلیل توصیفی:

63	تحلیل استنباطی:
65	فصل چهارم
65	یافته‌های پژوهش
66	۴-۱. مقدمه
66	۴-۲. الف) یافته توصیفی پژوهش
71	۴-۳. سؤالات مصاحبه نیمه‌ساختار یافته پژوهش
110	ج) بخش کمی پژوهش
117	فصل پنجم
117	بحث و نتیجه‌گیری
118	۱-۵. بحث
118	۱. عوامل اقتصادی و معیشتی
123	۲. اجتماعی و حمایتی
129	۳. عوامل روانی و فردی
132	۴. عوامل فرهنگی و ارزشی
135	۵. عوامل قانونی و نهادی
136	۶. عوامل محیطی و زیستی
138	۲-۵. نتیجه‌گیری
140	۳-۵. محدودیت‌های پژوهش (بخش کیفی)
141	۴-۵. محدودیت‌های پژوهش (بخش کمی)
142	۵-۵. پیشنهادهای کاربردی
146	منابع

فهرست جداول

66	جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و خانوادگی آزمودنی‌ها
67	جدول ۲. داده‌های باز پژوهش
70	جدول ۳. خوشه‌های عامل‌ها و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آنها
71	جدول ۴. میزان احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در حسب نمره‌ای در بازه ۰ تا ۱۰۰
72	جدول ۵. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر درآمد ثابت ماهانه بر امنیت اجتماعی
73	جدول ۶. اهمیت اثر عامل درآمد ثابت ماهانه بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
74	جدول ۷. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر سطح درآمد بر امنیت اجتماعی
74	جدول ۸. اهمیت اثر عامل سطح درآمد بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
75	جدول ۹. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دشواری تامین نیازها بر امنیت اجتماعی
75	جدول ۱۰. اهمیت اثر عامل دشواری در تامین نیازها بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
76	جدول ۱۱. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر شغل بر امنیت اجتماعی
77	جدول ۱۲. اهمیت اثر عامل شغل بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
78	جدول ۱۳. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر نوع شغل بر امنیت اجتماعی
78	جدول ۱۴. اهمیت اثر عامل نوع شغل بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
80	جدول ۱۵. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر حمایت‌های دولتی بر امنیت اجتماعی
80	جدول ۱۶. اهمیت اثر عامل حمایت‌های دولتی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
81	جدول ۱۷. ترتیب تأثیر عوامل اقتصادی و شغلی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل
82	جدول ۱۸. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر حمایت خانواده بر امنیت اجتماعی
83	جدول ۱۹. اهمیت اثر عامل حمایت خانواده بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
84	جدول ۲۰. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر حمایت دوستان و اقوام بر امنیت اجتماعی
84	جدول ۲۱. اهمیت اثر عامل حمایت خانواده و دوستان بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
85	جدول ۲۲. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر تجربه درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی بر امنیت اجتماعی
86	جدول ۲۳. اهمیت اثر عامل تجربه درگیری‌های خانوادگی و اجتماعی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
87	جدول ۲۴. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای بر امنیت اجتماعی
87	جدول ۲۵. اهمیت اثر عامل دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
88	جدول ۲۶. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بر امنیت اجتماعی
89	جدول ۲۷. اهمیت اثر عامل مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
90	جدول ۲۸. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی بر امنیت اجتماعی
90	جدول ۲۹. اهمیت اثر عامل دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
91	جدول ۳۰. فراوانی و درصد پاسخ‌بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر داشتن فرزند بر امنیت اجتماعی
91	جدول ۳۱. اهمیت اثر عامل داشتن فرزند بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰
92	جدول ۳۲. ترتیب تأثیر عوامل حمایتی و اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

- جدول ۳۳. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثروضعیت سلامت روانی بر امنیت اجتماعی..... 94
- جدول ۳۴. اهمیت اثر عامل اثروضعیت سلامت روانی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 94
- جدول ۳۵. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی..... 95
- جدول ۳۶. اهمیت اثر عامل احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 95
- جدول ۳۷. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثراستناد به نفس، امید و تاب آوری بر امنیت اجتماعی..... 96
- جدول ۳۸. اهمیت اثر عامل اثراستناد به نفس، امید و تاب آوری بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 97
- جدول ۳۹. ترتیب تأثیر عوامل روانی و فردی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل..... 98
- جدول ۴۰. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دیدگاه جامعه بر امنیت اجتماعی..... 99
- جدول ۴۱. اهمیت اثر عامل دیدگاه جامعه بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 99
- جدول ۴۲. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثرازش های فرهنگی بر امنیت اجتماعی..... 100
- جدول ۴۳. اهمیت اثر عامل ارزش های فرهنگی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 100
- جدول ۴۴. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثرتبعیض جنسیتی بر امنیت اجتماعی..... 101
- جدول ۴۵. اهمیت اثر عامل تبعیض جنسیتی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 102
- جدول ۴۶. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثرقومیت بر امنیت اجتماعی..... 102
- جدول ۴۷. اهمیت اثر عامل اثرقومیت بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 103
- جدول ۴۸. نقش عوامل فرهنگی و ارزشی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل..... 104
- جدول ۴۹. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر وجود قوانین خاص بر امنیت اجتماعی..... 105
- جدول ۵۰. اهمیت اثر عامل وجود قوانین خاص بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 105
- جدول ۵۱. نقش عوامل قانونی و حقوقی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل..... 106
- جدول ۵۲. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثرنوع مسکن بر امنیت اجتماعی..... 107
- جدول ۵۳. اهمیت اثر عامل نوع مسکن بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 107
- جدول ۵۴. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثرشرکت در مهارت های فنی بر امنیت اجتماعی..... 108
- جدول ۵۵. اهمیت اثر عامل اثرشرکت در مهارت های فنی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰..... 109
- جدول ۵۶. نقش عوامل محیطی و زیست‌اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل..... 109
- جدول ۵۷. اطلاعات آماری مربوط به میانگین، میانه، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی..... 110
- جدول ۵۸. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش..... 111
- جدول ۵۹. شاخص‌های برآزش مدل مفهومی پژوهش..... 113
- جدول ۶۰. اثر سرمایه روان‌شناختی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی..... 113
- جدول ۶۱. اثر احساس تنهایی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی..... 114
- جدول ۶۲. اثر احساس تنهایی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی..... 114
- جدول ۶۳. اثر سلامت روانی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی..... 115
- جدول ۶۴. اثر حمایت اجتماعی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی..... 115

فهرست شکل ها و نمودارها

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش 113

چکیده

زمینه: زنان سرپرست خانوار به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی در معرض آسیب، در شرایط اقتصادی و اجتماعی متزلزل، بیش از سایر اقشار با تهدیدهای معیشتی، روانی و اجتماعی مواجه‌اند. ناامنی اقتصادی، محدودیت شبکه‌های حمایتی و فشارهای فرهنگی - هنجاری می‌تواند روند ادغام اجتماعی و احساس امنیت آنان را مختل سازد. با توجه به اهمیت امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از بنیان‌های انسجام و سلامت اجتماعی، تحلیل چندلایه عوامل اثرگذار بر آن، ضرورت نظری و کاربردی دارد.

هدف: هدف این پژوهش، شناسایی و تبیین عوامل تعیین‌کننده امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل و ارائه الگویی بومی مبتنی بر یافته‌های کیفی و آزمون تجربی آن در مرحله کمی است.

روش‌شناسی: پژوهش حاضر به روش آمیخته اکتشافی انجام شد. کلیه زنان سرپرست خانوار استان اردبیل در سال ۱۴۰۴ جامعه آماری این مطالعه را تشکیل دادند. تعداد ۲۴۸ نفر از این جامعه به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای از بین شهرهای اردبیل، پارس‌آباد، مشکین‌شهر و خلخال انتخاب و در این مطالعه شرکت کردند. در بخش کیفی، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با زنان سرپرست خانوار گردآوری و با روش تحلیل محتوای هدایت‌شده در نرم‌افزار MAXQDA تحلیل گردید؛ از ۲۷۴۰ واحد معنایی، ۶۳ کد و در نهایت شش خوشه مفهومی شامل «اقتصادی و معیشتی»، «اجتماعی و حمایتی»، «روانی و فردی»، «قانونی و نهادی»، «فرهنگی و ارزشی» و «محیطی و زیست‌اجتماعی» استخراج شد. در بخش کمی، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی برای جمع‌آوری اطاعات مربوط به عوامل مختلف مؤثر بر امنیت اجتماعی از ابزارهای استاندارد سنجش امنیت اجتماعی، حمایت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی، سلامت روان و احساس تنهایی به‌کار گرفته شد و تحلیل داده‌ها با استفاده از ابزارهای آمار توصیفی فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار و آزمونهای همبستگی پیرسون، t مستقل، تحلیل واریانس و روش مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) انجام گرفت.

یافته‌ها: نتایج تحلیل کیفی چند خوشه عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی را آشکار کرد که به ترتیب اولویت خوشه اقتصادی- معیشتی و سپس اجتماعی- حمایتی بیشترین بسامد مفهومی و نقش تعیین‌کننده در تجربه امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان داشته‌اند. در بخش کمی، حمایت اجتماعی ($\beta = 0,48$)، سرمایه اجتماعی ($\beta = 0,47$) و سرمایه روان‌شناختی ($\beta = 0,44$) بیشترین اثر مثبت و سلامت روان ($\beta = 0,44$)، بیشترین اثر منفی (در صورت کاهش سلامت روان) را بر امنیت اجتماعی داشتند ($p < 0,001$). همچنین، تحلیل‌های آماری نشان داد که درآمد پایدار، نوع شغل و دسترسی به خدمات اجتماعی، تفاوت معناداری در سطح امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار ایجاد می‌کنند و این عوامل اقتصادی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین امنیت اجتماعی دارند.

نتیجه‌گیری: امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار پدیده‌ای چندوجهی و زمینه‌مند است که بیش از هر عامل، به پایداری اقتصادی و دسترسی به شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی وابسته است؛ در کنار آن، عوامل روان‌شناختی و سلامت ذهنی نقش تکمیلی و تسهیل‌کننده دارند. نتایج این پژوهش می‌تواند در طراحی سیاست‌های اجتماعی و برنامه‌های محلی برای توانمندسازی اقتصادی و تقویت شبکه‌های حمایت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل به‌کار رود.

واژگان کلیدی: زنان سرپرست خانوار، امنیت اجتماعی، حمایت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی، سلامت روان، پژوهش آمیخته، مدل‌سازی معادلات ساختاری

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱. مقدمه

خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی و زیربنای شکل‌گیری جامعه، نقشی کلیدی در تأمین امنیت، رفاه و پایداری اجتماعی دارد. این نهاد، فضایی برای رشد عاطفی، اجتماعی و اقتصادی افراد فراهم می‌آورد و نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کند (شاهپری ثانی و همکاران، ۱۴۰۱). در واقع، خانواده نه‌تنها مأمونی برای رفع نیازهای مادی و عاطفی اعضای خود است، بلکه بستری برای انتقال ارزش‌ها، هنجارها و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی به نسل‌های بعد نیز محسوب می‌شود. هرگونه دگرگونی در ساختار این نهاد، به‌ویژه در نحوه‌ی سرپرستی و نقش‌های درون‌خانوادگی، می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر انسجام اجتماعی، سلامت روانی و ثبات اقتصادی جامعه داشته باشد.

در خانواده‌هایی که زنان سرپرستی آن‌ها را بر عهده دارند، این نقش با چالش‌های ویژه‌ای همراه می‌شود، زیرا تأمین نیازهای معیشتی، تربیتی و روانی اعضای خانواده اغلب بر عهده فردی قرار می‌گیرد که ممکن است از حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی کافی برخوردار نباشد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که نبود منابع پایدار و حمایت‌های ساختاری، تأثیرات منفی بر سلامت روانی و کیفیت زندگی خانواده‌های تحت سرپرستی زنان دارد و می‌تواند موجب کاهش انسجام اجتماعی و احساس امنیت در بین اعضای این خانواده‌ها شود (جلیلی و همکاران، ۱۴۰۰؛ محمدی و همکاران، ۱۴۰۱؛ خدادادی و همکاران، ۱۴۰۲).

زنان سرپرست خانوار^۱ به‌عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی در جوامع در حال توسعه شناخته می‌شوند. این زنان ممکن است به دلایلی همچون فوت همسر، طلاق، ازکارافتادگی، اعتیاد همسر و یا ترک شدن توسط مردان مهاجر، مسئولیت مدیریت و تأمین معیشت خانواده را برعهده گیرند و با مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه باشند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۸). طبق آمارهای رسمی، تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است؛ بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۵ حدود ۳.۵ میلیون زن سرپرست خانوار وجود داشت که این رقم در سال ۱۳۹۹ به حدود ۴.۱ میلیون نفر افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹).

دلایل اصلی سرپرستی خانوار توسط زنان شامل فوت همسر (حدود ۷۰ درصد موارد)، ازکارافتادگی و طلاق است (سازمان بهزیستی، ۱۳۹۵). این زنان در مواجهه با محدودیت‌های جدی در دسترسی به منابع اقتصادی، شغلی و خدمات رفاهی قرار دارند. عواملی چون نداشتن درآمد پایدار، پایین بودن سطح سواد و محدود بودن فرصت‌های شغلی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی این گروه محسوب می‌شوند (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱). بسیاری از زنان سرپرست خانوار به دلیل نداشتن تحصیلات کافی یا مهارت‌های فنی، به مشاغل غیررسمی و کم‌درآمد روی می‌آورند که از حمایت‌های بیمه‌ای و رفاهی بی‌بهره‌اند. افزایش تورم و هزینه‌های زندگی نیز شرایط را برای آن‌ها دشوارتر کرده و کیفیت زندگی خانوارهای تحت سرپرستی زنان را به‌شدت کاهش داده است (کریمی و همکاران، ۱۴۰۲).

در سطح جهانی نیز روند مشابهی مشاهده می‌شود. بررسی‌های بین‌المللی پس از سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که خانوارهای زن‌سرپرست در بسیاری از کشورها از جمله ایران، چین، اندونزی و کشورهای عربی، به یکی از ساختارهای پایدار در نظام جمعیتی تبدیل شده‌اند (تان و همکاران، ۲۰۲۴؛ الازاوی و همکاران، ۳، ۱۴۰۳). در ایران، پژوهش‌های داخلی مانند کار شاهپری ثانی و همکاران (۱۴۰۱) تأیید می‌کند که سهم زنان سرپرست خانوار در ترکیب خانوارهای کشور طی دهه اخیر به‌شدت افزایش یافته است. این رشد عمدتاً ناشی از تغییرات جمعیتی، افزایش نرخ طلاق، ازکارافتادگی و مهاجرت‌های کاری

مردان است. چنین تحولی نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار دیگر یک گروه حاشیه‌ای نیستند، بلکه به‌عنوان یک قشر اجتماعی تأثیرگذار باید در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گیرند.

با وجود افزایش جمعیتی این گروه، پایداری عددی آنان به معنای بهبود شرایط اقتصادی یا اجتماعی نیست. پژوهش‌های تطبیقی جهانی نشان می‌دهند که خانوارهای زن‌سرپرست نسبت به خانوارهای دووالد در معرض سطوح بالاتری از فقر، ناامنی غذایی، و حذف اجتماعی قرار دارند (ایکاپوتری و همکاران^۱، ۲۰۲۵؛ سانتوس و همکاران^۲، ۲۰۲۳). به‌طور مثال، در پژوهشی در چین مشخص شد که زنان سرپرست خانوار به دلیل محدودیت در دسترسی به تسهیلات مالی و اعتباری، در چرخه‌ای از بدهی و فقر مزمن گرفتار می‌شوند (تان و همکاران، ۲۰۲۴). پژوهش مشابهی در اندونزی نشان داد که فقر جنسیتی در میان زنان سرپرست خانوار به‌مراتب شدیدتر است و نبود دسترسی به خدمات مالی رسمی، شمول اجتماعی آنان را کاهش می‌دهد (ایکاپوتری و همکاران، ۲۰۲۵).

در ایران نیز نتایج مشابهی گزارش شده است. پژوهش قجری و همکاران (۱۴۰۲) نشان داد مشارکت در طرح‌های خودیار می‌تواند احساس کارآمدی اجتماعی زنان سرپرست خانوار را تا حدی بهبود بخشد، اما درآمد آنان پایدار نیست و فشار اقتصادی همچنان ادامه دارد. بابایی و همکاران (۱۴۰۲) نیز بیان کردند که کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار از نظر جسمی، روانی و اجتماعی پایین‌تر از سایر گروه‌هاست و این زنان سطوح بالایی از اضطراب، خستگی و احساس فرسودگی را تجربه می‌کنند.

از منظر روان‌شناختی نیز، پژوهش‌های متعددی بر وضعیت نامطلوب سلامت روانی این زنان تأکید کرده‌اند. تبری‌کاهو و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای پدیدارشناختی نشان دادند که زنان سرپرست خانوار اغلب از تجربه‌ی «تحمل نقش مضاعف» سخن می‌گویند؛ به این معنا که در راستای تأمین نیازهای خانواده، نیازهای شخصی خود را نادیده می‌گیرند. زنان در این مطالعات معمولاً اظهار داشته‌اند که «اولویت با فرزند است» و حتی در شرایط بیماری یا خستگی ناچارند به کار ادامه دهند. یافته‌های بین‌المللی نیز این موضوع را تأیید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که سانتوس و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند زنان در بحران‌های اقتصادی بدن خود را سپر خانواده می‌سازند تا بقای خانوار را حفظ کنند.

افزون بر مشکلات اقتصادی و روانی، بحران‌های اقلیمی نیز وضعیت زنان سرپرست خانوار را دشوارتر کرده است. گزارش فائو و گاردین^۳ (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که زنان روستایی سرپرست خانوار در کشورهای کم‌برخوردار، بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی متحمل می‌شوند؛ زیرا دسترسی محدودی به منابع آب، بیمه‌های حمایتی و شبکه‌های اجتماعی مؤثر دارند. در ایران نیز یافته‌های ترابی (۱۴۰۱) و سعیدی و همکاران (۱۴۰۱) حاکی از آن است که خانوارهای زن‌سرپرست در برابر شوک‌های اقتصادی و زیست‌محیطی تاب‌آوری کمتری دارند.

از منظر سیاست‌گذاری اجتماعی نیز، ضعف ساختارهای حمایتی و ناهماهنگی میان نهادهای مسئول از مشکلات اساسی است. سعیدی و همکاران (۱۴۰۱) بیان کرده‌اند که سیاست‌های موجود بیشتر به حمایت کوتاه‌مدت و غیرپایدار محدود شده و به توسعه‌ی واقعی سرمایه انسانی زنان نینجامیده است. در همین راستا، مرور نظام‌مند زمانی‌مقدم (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مستلزم مداخله هم‌زمان در سه سطح اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی است.

در کنار این چالش‌ها، بهجتی اردکانی (۱۴۰۳) با نقد کاربرد مداوم واژه‌ی «زنان بی‌سرپرست» در اسناد رسمی کشور، معتقد است که این اصطلاح نوعی نگاه قیّم‌آبانه و نابرابر را بازتولید می‌کند و در عمل موجب تضعیف خودکارآمدی و استقلال زنان می‌شود.

در مجموع، مرور ادبیات نشان می‌دهد که خانوارهای زن سرپرست در نقطه‌ی تلاقی چندین نوع نابرابری قرار دارند؛ نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی، جنسیتی و اقلیمی. به عبارت دیگر، زنان سرپرست خانوار صرفاً با کمبود منابع مالی مواجه نیستند، بلکه باید در عین فقر اقتصادی با تبعیض اجتماعی و ناکارآمدی نظام حمایتی نیز دست و پنجه نرم کنند. این وضعیت به تداوم فقر میان‌نسلی و بازتولید نابرابری منجر می‌شود (زمانی‌مقدم، ۱۴۰۲؛ ترابی، ۱۴۰۱). در نتیجه، تمرکز بر وضعیت زنان سرپرست خانوار نه تنها از منظر توصیفی بلکه به‌عنوان ضرورتی راهبردی برای توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی کشور اهمیت دارد. شناخت همه‌جانبه‌ی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی زندگی این زنان می‌تواند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌ها و برنامه‌هایی اثربخش در حوزه‌ی رفاه، اشتغال، آموزش مهارت و سلامت روان باشد.

با توجه به موارد فوق، هدف کلی این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل بود تا شواهدی علمی برای تدوین سیاست‌های حمایتی و توانمندساز در جهت بهبود کیفیت زندگی ایشان فراهم شود.

۲-۱. بیان مسئله

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، نقشی حیاتی در حفظ امنیت، رفاه^۱ و انسجام اجتماعی ایفا می‌کند. در این میان، زنان سرپرست خانوار به‌عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، با چالش‌های متعددی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی و حقوقی مواجه‌اند که می‌تواند نه تنها کیفیت زندگی این گروه، بلکه آینده و پایداری جامعه را تحت تأثیر قرار دهد (خدادادی و همکاران، ۱۴۰۲؛ کریمی و همکاران، ۱۴۰۲). افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در استان اردبیل، این موضوع را به یک دغدغه اجتماعی مهم تبدیل کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

در سال‌های اخیر، افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران به یکی از پدیده‌های قابل‌توجه اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است. این گروه از زنان، که به دلایل مختلفی از جمله فوت همسر، طلاق، ازکارافتادگی، اعتیاد یا مهاجرت مردان مسئولیت اداره‌ی خانوار را برعهده گرفته‌اند، با چالش‌های چندبعدی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی مواجه‌اند. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵ حدود ۳.۵ میلیون خانوار زن سرپرست در کشور وجود داشته و این رقم تا سال ۱۳۹۹ به بیش از ۴.۱ میلیون خانوار افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹). چنین رشدی بیانگر دگرگونی در ساختار خانواده و افزایش بار مسئولیت زنان در مدیریت امور اقتصادی و عاطفی خانواده است.

سرپرستی خانوار برای زنان، به‌ویژه در جوامعی با ساختار مردسالارانه و فرصت‌های نابرابر اقتصادی، مسئولیتی سنگین و فرساینده محسوب می‌شود. بسیاری از این زنان در مشاغل غیررسمی و کم‌درآمد فعالیت می‌کنند و از حمایت‌های بیمه‌ای و رفاهی بی‌بهره‌اند (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱). نبود درآمد پایدار، تورم فزاینده، و دسترسی محدود به خدمات اجتماعی، شرایط زیست آنان را دشوارتر کرده و احتمال فقر پایدار و حذف اجتماعی را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار نه تنها با فقر اقتصادی، بلکه با نابرابری‌های فرهنگی و تبعیض‌های ساختاری نیز روبه‌رو هستند؛ عواملی که باعث بازتولید فقر و تضعیف جایگاه اجتماعی آنان می‌شود.

سرپرستی خانوار به‌عنوان یکی از نقش‌های اساسی در نظام اجتماعی، در شرایط عادی با تقسیم مسئولیت میان اعضای خانواده انجام می‌گیرد. اما هنگامی که به دلایلی مانند فوت همسر، طلاق، ازکارافتادگی، مهاجرت یا ترک خانواده، این مسئولیت بر عهده زنان قرار می‌گیرد، مفهوم زنان سرپرست خانوار شکل می‌گیرد. در این وضعیت، زن علاوه بر ایفای نقش‌های سنتی خانوادگی، وظیفه‌ی تأمین معیشت، تربیت فرزندان و مدیریت اقتصادی خانواده را نیز بر دوش می‌کشد. در

سال‌های اخیر، افزایش نرخ طلاق، تغییر ساختارهای جمعیتی و مهاجرت‌های شغلی موجب رشد چشمگیر تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران و جهان شده است (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۲؛ تن و همکاران، ۲۰۲۴).

با افزایش شمار زنان سرپرست خانوار، چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و روانی این قشر اهمیت دوچندان یافته است. یکی از مهم‌ترین مسائل آنان، احساس ناامنی ناشی از شرایط اجتماعی و اقتصادی است که می‌تواند به انزوای اجتماعی، کاهش عزت‌نفس، و افزایش اضطراب و افسردگی منجر شود. نگرش‌های منفی و کلیشه‌های جنسیتی در جامعه باعث می‌شود زنان سرپرست خانوار با انگ‌زنی^۲ و تبعیض^۳ و محدودیت در مشارکت اجتماعی مواجه شوند و در نتیجه حس بی‌پناهی در آنان افزایش یابد. فشارهای اقتصادی و اجتماعی تأثیر مستقیمی بر وضعیت روانی زنان دارد؛ به‌ویژه نگرانی درباره آینده فرزندان، مشکلات مالی و نبود حمایت‌های اجتماعی^۴، از عوامل اصلی ایجاد استرس و افسردگی در میان آنان به شمار می‌رود (مرتضوی و همکاران، ۱۴۰۰).

زنان سرپرست خانوار معمولاً با مجموعه‌ای از مشکلات پیچیده مانند فقر، تبعیض‌های اجتماعی، نبود حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی، مشکلات دسترسی به خدمات رفاهی، و حتی خشونت خانگی مواجه‌اند. در حوزه‌ی حقوقی نیز بسیاری از قوانین موجود به‌طور کامل پاسخگوی نیازهای خاص این گروه نیستند. برای نمونه، قوانین ارث و مالکیت در برخی موارد حقوق مالی زنان را محدود می‌سازد و اجرای ناکارآمد سیاست‌های حمایتی، دسترسی آنان به منابع مالی را کاهش می‌دهد (کریم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱). نبود سیاست‌های جامع برای حمایت از زنان سرپرست خانوار، وضعیت آنان را دشوارتر کرده است؛ زیرا برنامه‌های دولتی اغلب کلی‌نگر بوده و به ویژگی‌های خاص این قشر توجه کافی نمی‌شود.

کاهش امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار پیامدهایی چندسطحی دارد و بر خانواده‌های تحت سرپرستی آنها تأثیرگذار است. ناتوانی در تأمین معیشت، ضعف در تربیت فرزندان و فشارهای روانی می‌تواند به ترک تحصیل کودکان، گرایش به بزهکاری و مشکلات سلامت روانی اعضای خانواده منجر شود (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۲). در بلندمدت نیز این وضعیت انسجام اجتماعی و توسعه پایدار جامعه را تهدید می‌کند (مهدوی، ۱۴۰۲).

از منظر روانی، احساس ناامنی و تهدید اجتماعی از مهم‌ترین دغدغه‌های زنان سرپرست خانوار است. امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اساسی سلامت روانی، تحت تأثیر نگرش‌های اجتماعی، تبعیض‌های جنسیتی و فشارهای فرهنگی قرار دارد. انگ‌زنی‌های اجتماعی می‌تواند به انزوای اجتماعی و کاهش اعتمادبه‌نفس آنان منجر شود و این امر نه‌تنها بر سلامت روانی خود زنان بلکه بر فرزندان‌شان نیز اثرگذار است (کریم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱؛ کریمی و همکاران، ۱۴۰۲).

مطالعات نشان داده‌اند که زنان سرپرست خانوار به‌دلیل نقش‌های چندگانه (تأمین مالی، تربیت فرزندان و مدیریت خانواده) سطح بالایی از استرس و اضطراب را تجربه می‌کنند. یافته‌های احمدی و نوری (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که انگ‌زنی اجتماعی و کلیشه‌های جنسیتی موجب کاهش اعتمادبه‌نفس و افزایش انزوای اجتماعی در میان این زنان می‌شود. به‌طور مشابه، پژوهش مک‌لئود و شورت^۵ (۲۰۲۱) نشان داد نگرش‌های منفی اجتماعی می‌تواند پیامدهای روانی نامطلوبی برای زنان و فرزندان آنان به همراه داشته باشد. در چین نیز، چن و لی^۶ (۲۰۲۰) دریافتند که فشارهای فرهنگی و اجتماعی موجب افزایش خطر ابتلا به افسردگی و اضطراب در میان زنان سرپرست خانوار می‌شود. افزون بر این، مطالعه‌ی اسمیت و جونز^۷ (۲۰۱۹) در انگلستان تأکید کرد که دسترسی محدود به منابع مالی و خدمات اجتماعی، آسیب‌پذیری اقتصادی این زنان را تشدید می‌کند.

1. Tan et al.,
2. stigmatization
3. discrimination
4. social Support
5. McLeod & Short
6. Chen & Li
7. Smith & Jones

در بعد اقتصادی، نبود فرصت‌های شغلی پایدار، نداشتن آموزش‌های کافی و مهارت‌های حرفه‌ای^۱، از موانع اصلی امنیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار به شمار می‌رود (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۲؛ اسدی و همکاران، ۱۳۹۸). فشارهای مالی مداوم، احساس ناامنی و نگرانی درباره آینده خانواده را تقویت می‌کند و این امر می‌تواند به چرخه‌ای از فقر، اضطراب و وابستگی اجتماعی منجر شود (مندز و پاتل^۲، ۲۰۲۵).

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های بین‌المللی دیدگاه‌های تازه‌ای درباره‌ی وضعیت زنان سرپرست خانوار ارائه کرده‌اند که از تحلیل صرفاً اقتصادی فراتر رفته و ابعاد تاب‌آوری و توانمندسازی را نیز در بر می‌گیرند. برای مثال، تان و همکاران (۲۰۲۴) در چین دریافتند که سرپرستی زنان الزاماً به افزایش فقر منجر نمی‌شود؛ بلکه در بسیاری از موارد، نقش تصمیم‌گیر اقتصادی زنان می‌تواند ثبات مالی خانواده را تقویت کند. در مقابل، پژوهش الازوی و همکاران (۲۰۲۵) در جهان عرب نشان داد که نابرابری‌های ساختاری و تبعیض‌های نهادی همچنان مانع توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار است. همچنین، مطالعه‌ی ایکاپوتری و همکاران^۳ (۲۰۲۵) در اندونزی نشان داد که شمول مالی و دسترسی به خدمات بانکی رسمی موجب افزایش اعتماد به نفس و مشارکت اجتماعی زنان سرپرست خانوار می‌شود.

در بعد فرهنگی و نگرشی، مطالعه‌ی نوانکپا^۴ (۲۰۲۴) در چارچوب جامعه‌شناسی جنسیت نشان داد که زنان سرپرست خانوار نگرش‌های برابری‌خواهانه‌تر و منعطف‌تری نسبت به تقسیم نقش‌های جنسیتی دارند، در حالی که سرپرستان مرد تمایل بیشتری به حفظ ساختار سنتی دارند. این تفاوت نگرش در تدوین سیاست‌های رفاهی و آموزشی اهمیت ویژه‌ای دارد. از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی، الفارا^۵ (۲۰۲۴) تأکید می‌کند که در شرایط بحران‌های اقتصادی و انسانی، زنان سرپرست خانوار به دلیل تبعیض نهادی و نارسایی در نظام‌های حمایتی، با افزایش احساس بی‌اعتمادی و ناامنی مواجه می‌شوند. این وضعیت می‌تواند پیامدهای منفی بر سلامت روانی و اجتماعی آنان بر جای گذارد.

در مجموع، شواهد موجود نشان می‌دهد که سرپرستی خانواده برای زنان، در غیاب حمایت‌های اجتماعی مؤثر و سیاست‌های حمایتی هدفمند، می‌تواند چالش بزرگی برای سلامت روانی، اجتماعی و اقتصادی آنان ایجاد کند. علی‌رغم پژوهش‌های گسترده در ایران، مطالعه‌ای جامع درباره‌ی امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل انجام نشده است. از آنجا که امنیت اجتماعی یکی از ارکان توسعه‌ی پایدار محسوب می‌شود، پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در این استان انجام می‌گیرد.

نبود درآمد پایدار، دسترسی محدود به فرصت‌های شغلی مناسب، انگ‌زنی‌های اجتماعی، تبعیض‌های جنسیتی و فشارهای اقتصادی^۶، از مهم‌ترین عواملی‌اند که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را تهدید می‌کنند (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ مرتضوی و همکاران، ۱۴۰۰). این تهدیدها می‌توانند پیامدهایی چون ترک تحصیل^۷ فرزندان، بزهکاری^۸، انزوای اجتماعی زنان و کاهش انسجام اجتماعی^۹ به دنبال داشته باشند (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۲). همچنین، ناکارآمدی قوانین حمایتی و ساختارهای رفاهی، ضرورت طراحی سیاست‌های هدفمند و منطقه‌محور را برجسته می‌کند (کریم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر آن است که زنان سرپرست خانوار در ایران با چه چالش‌هایی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی مواجه‌اند و این چالش‌ها چگونه بر کیفیت زندگی و احساس امنیت آنان تأثیر می‌گذارد؟

1. professional skills

2. Mendez & Patel

3. Ekaputri et al

4. Nwankpa

5. Al Fara

6. economic pressures

7. school dropout

8. delinquency

9. social cohesion

۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

زنان سرپرست خانوار یکی از گروه‌های اجتماعی کلیدی و در عین حال آسیب‌پذیر جامعه امروز به شمار می‌آیند. در دهه‌های اخیر، به‌واسطه‌ی تحولات جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی، سهم این گروه از خانوارها در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. عواملی نظیر طلاق، فوت همسر، ازکارافتادگی مردان، اعتیاد، مهاجرت‌های کاری یا ترک خانواده از سوی مردان، موجب شده است تا شمار زنان سرپرست خانوار روندی صعودی پیدا کند. این پدیده صرفاً تغییر در ترکیب جمعیتی نیست، بلکه نشانه‌ای از دگرگونی ساختار خانواده، تغییر الگوهای نقش جنسیتی و بازتابی از تحولات عمیق اجتماعی در جامعه ایران است (تان و همکاران، ۲۰۲۴).

افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار پیامدهایی چندبعدی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. این زنان غالباً ناچارند نقش‌های چندگانه‌ی مادری، اقتصادی و مدیریتی را هم‌زمان بر عهده گیرند، بدون آن‌که از پشتوانه‌های حمایتی کافی برخوردار باشند. چنین شرایطی سبب می‌شود فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای بر آن‌ها تحمیل شود. در نبود حمایت‌های مؤثر نهادی، این فشارها می‌توانند به بروز فرسودگی روانی، کاهش کیفیت زندگی و در نهایت گسترش آسیب‌های اجتماعی منجر شوند (الازوی و همکاران، ۲۰۲۵).

در این میان، امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی رفاه انسانی و شاخصی برای سنجش انسجام اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای دارد. امنیت اجتماعی به معنای احساس اطمینان فرد از حمایت ساختارهای اجتماعی و نبود تهدیدهای اقتصادی، فرهنگی و روانی است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان سرپرست خانوار، به دلیل وضعیت خاص زندگی و نقش‌های مضاعف، بیش از سایر گروه‌ها با احساس ناامنی مواجه‌اند. این ناامنی می‌تواند به کاهش اعتماد به نفس، انزوای اجتماعی، اضطراب، افسردگی و در نهایت، افت مشارکت اجتماعی آنان منجر شود (ایکاپوتری و همکاران، ۲۰۲۵). در واقع، احساس امنیت اجتماعی نه‌فقط بر سلامت روانی فرد، بلکه بر پایداری خانواده و انسجام اجتماعی جامعه نیز تأثیر مستقیم دارد.

در ساختار اجتماعی ایران، به‌رغم تلاش‌های دولت و نهادهای حمایتی، نظام‌های پشتیبانی برای زنان سرپرست خانوار هنوز توسعه‌یافته و کارآمد نیستند. بیشتر این زنان به مشاغل غیررسمی و ناپایدار روی می‌آورند، فاقد بیمه و حمایت‌های اجتماعی‌اند و به منابع مالی رسمی دسترسی محدودی دارند. در نتیجه، احساس بی‌پناهی، بی‌ثباتی اقتصادی و اضطراب نسبت به آینده، در میان آن‌ها شایع است (مرتضوی و همکاران، ۱۴۰۰). چنین وضعیتی نه‌تنها به تداوم فقر و محرومیت منجر می‌شود، بلکه زمینه بازتولید نابرابری جنسیتی و تضعیف انسجام اجتماعی را فراهم می‌کند.

مطالعات بین‌المللی اخیر نیز تأیید می‌کنند که زنان سرپرست خانوار در بسیاری از کشورها با چالش‌هایی مشابه روبه‌رو هستند. پژوهش تان و همکاران (۲۰۲۴) در چین نشان داد که این گروه در مقایسه با سایر زنان، سطح پایین‌تری از امنیت اقتصادی و اجتماعی دارند و مشارکت اجتماعی‌شان محدودتر است. همچنین، ایکاپوتری و همکاران (۲۰۲۵) در اندونزی گزارش کردند که نبود دسترسی به منابع مالی و حمایت‌های نهادی از عوامل اصلی تداوم فقر و طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری این گروه صرفاً مسئله‌ای ملی نیست، بلکه چالشی جهانی است که ریشه در ساختارهای نابرابر اقتصادی و جنسیتی دارد.

در ایران نیز پژوهش‌های متعدد بر وضعیت نامطلوب اقتصادی و روانی این زنان تأکید کرده‌اند. قجری و همکاران (۱۴۰۲) نشان داده‌اند که تبعیض‌های اجتماعی و فشارهای اقتصادی تأثیر مستقیمی بر احساس امنیت روانی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند. بابایی و همکاران (۱۴۰۲) نیز دریافتند که سطح اضطراب، خستگی و احساس بی‌پناهی در میان این گروه بالاتر از زنان دارای همسر است. به‌ویژه در مناطق کمترتوسعه‌یافته با ساختارهای فرهنگی سنتی، مانند استان اردبیل، شدت این مشکلات بیشتر به نظر می‌رسد.

در حالی که استان اردبیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دارد، تاکنون مطالعه‌ای جامع و کاربردی درباره‌ی وضعیت امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در این منطقه انجام نشده است. این فقدان پژوهش بومی، به‌ویژه در شرایطی که یافته‌های مطالعات ملی الزاماً بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت‌های محلی نیستند، یک خلأ جدی در ادبیات موضوع محسوب می‌شود. ضرورت پرداختن به این شکاف علمی دوچندان است، زیرا شناخت دقیق و منطقه‌ای از عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های هدفمند و تدوین راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت آنان باشد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۱).

استان اردبیل با اقتصاد متکی بر کشاورزی و دامداری، نرخ بالای بیکاری، مهاجرت‌های فصلی و محدودیت فرصت‌های شغلی، زمینه‌ای آسیب‌پذیر برای خانوارهای زن‌سرپرست دارد. در چنین بستری، ضعف زیرساخت‌های حمایتی و نگاه‌های فرهنگی محافظه‌کارانه می‌تواند مانعی جدی برای مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان باشد. با وجود اهمیت این مسئله، نبود پژوهش‌های میدانی و داده‌محور موجب شده است تا برنامه‌ریزی‌های حمایتی در سطح استان کمتر بر مبنای واقعیت‌های محلی استوار باشد. بنابراین، انجام پژوهشی جامع و علمی در این زمینه ضرورتی فوری به شمار می‌آید.

مطالعات پس از همه‌گیری کووید-۱۹ نشان می‌دهد که شکاف جنسیتی در اشتغال و رفاه اجتماعی عمیق‌تر شده است و زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌هایی هستند که بیشترین آسیب را از بحران‌های اقتصادی متحمل شده‌اند (چن و لی، ۲۰۲۴). این بحران‌ها در ایران نیز پیامدهای مشابهی داشته و فشارهای اقتصادی و روانی بر این گروه را تشدید کرده است. بر این اساس، بازنگری در سیاست‌های رفاهی و حمایتی به‌ویژه در مناطق محروم، ضرورتی اساسی برای حفظ عدالت اجتماعی و پایداری اجتماعی محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، ضرورت انجام این پژوهش در سه بُعد اصلی قابل تبیین است که نخست، بعد علمی و دانشی، زیرا با پر کردن خلأ مطالعاتی موجود در استان اردبیل، به توسعه‌ی دانش بومی در حوزه‌ی امنیت اجتماعی زنان کمک می‌کند؛ دوم، بعد اجتماعی و فرهنگی، چرا که شناسایی عوامل مؤثر بر احساس امنیت می‌تواند به کاهش تبعیض‌های جنسیتی و افزایش مشارکت اجتماعی زنان منجر شود؛ و سوم، بعد سیاستی و اجرایی، چون یافته‌های پژوهش می‌تواند مبنایی برای طراحی سیاست‌های هدفمند در حوزه‌ی رفاه، توانمندسازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار باشد.

در نهایت، این پژوهش پاسخی است به یک ضرورت علمی و اجتماعی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه‌ی پایدار. بررسی عمیق ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی زندگی زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل، می‌تواند تصویری واقعی و داده‌محور از وضعیت آنان ارائه دهد و زمینه‌ساز تدوین سیاست‌ها و برنامه‌هایی کارآمد برای ارتقای امنیت اجتماعی و کیفیت زندگی این زنان گردد.

۱-۴. فرضیات پژوهش

فرضیه کلی:

الف) عوامل اقتصادی و معیشتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه‌های خرد:

۱. درآمد ثابت ماهیانه بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

۲. بین گروه‌های مختلف درآمدی (پایین، متوسط، بالا) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.

۳. توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.
۴. داشتن اشتغال پایدار و مناسب بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.
۵. بین گروه‌های مختلف شغلی (خانه‌دار، دولتی، آزاد) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.
۶. حمایت‌های اقتصادی دولت (یارانه، بیمه، مسکن ارزان‌قیمت) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه کلی:

(ب) عوامل اجتماعی و حمایتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه‌های خرد:

۷. حمایت خانوادگی اصلی (پدری یا مادری) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۸. حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۹. درگیری اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۱۰. دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشتی، آموزشی، مشاوره‌ای) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۱۱. مشارکت اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۱۲. حمایت‌های غیردولتی (مؤسسات خیریه و مردم‌نهاد) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.
۱۳. بین داشتن فرزند (دختر یا پسر) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه کلی:

(ج) عوامل روانی و فردی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه‌های خرد:

۱۴. سلامت روانی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۱۵. احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.
۱۶. سرمایه روان‌شناختی (اعتماد، امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست استان اردبیل نقش دارد.

فرضیه کلی:

(د) عوامل فرهنگی و ارزشی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه‌های خرد:

۱۷. نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار بر امنیت اجتماعی آنان نقش دارد.
۱۸. ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.
۱۹. تبعیض‌های جنسیتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

۲۰. بین گروه‌های قومی مختلف (کورد زبان، ترک‌زبان، فارس‌زبان، سایر اقوام) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه کلی:

ه) عوامل قانونی و نهادی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه خرد:

۲۱. عوامل قانونی و حقوقی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه کلی:

و) عوامل محیطی و زیست‌اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

فرضیه‌های خرد:

۲۲. بین وضعیت مسکن (شخصی، استیجاری، پدری، سازمانی) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تفاوت معناداری وجود دارد.

۲۴. آموزش‌های مهارتی و فنی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

۵-۱. سؤال‌های پژوهش

سؤال اصلی:

الف) آیا عوامل اقتصادی و معیشتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤالات فرعی:

۱. آیا میزان درآمد ثابت ماهیانه بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۲. آیا بین گروه‌های مختلف درآمدی (پایین، متوسط، بالا) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد؟
۳. آیا توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۴. آیا داشتن اشتغال پایدار و مناسب بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۵. آیا بین گروه‌های مختلف شغلی (خانه‌دار، دولتی، آزاد) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد؟
۶. آیا حمایت‌های اقتصادی دولت (یارانه، بیمه، مسکن ارزان‌قیمت) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤال اصلی:

ب) عوامل اجتماعی و حمایتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل چه نقشی دارند؟

سؤالات فرعی:

۷. آیا حمایت خانواده‌ی اصلی (پدری یا مادری) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۸. آیا حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۹. آیا درگیری اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد؟
۱۰. آیا دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشتی، آموزشی، مشاوره‌ای) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۱۱. آیا مشارکت اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۱۲. آیا حمایت‌های غیردولتی (مؤسسات خیریه و مردم‌نهاد) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۱۳. آیا بین داشتن فرزند (دختر یا پسر) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تفاوت معناداری وجود دارد؟

سؤال اصلی:

(ج) آیا عوامل روانی و فردی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤالات فرعی:

۱۴. آیا سلامت روانی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۱۵. آیا احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۱۶. آیا سرمایه روان‌شناختی (اعتماد، امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤال اصلی:

(د) آیا عوامل فرهنگی و ارزشی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤالات فرعی:

۱۷. آیا نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار بر امنیت اجتماعی آنان نقش دارد؟
۱۸. آیا ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۱۹. آیا تبعیض‌های جنسیتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟
۲۰. آیا بین گروه‌های قومی مختلف (کرد، ترک، فارس و سایر اقوام) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد؟

سؤال اصلی:

(ه) آیا عوامل قانونی و نهادی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤال فرعی:

۲۱. آیا عوامل قانونی و حقوقی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤال اصلی:

(و عوامل محیطی و زیست‌اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

سؤالات فرعی:

۲۲. آیا بین وضعیت مسکن (شخصی، استیجاری، پدري، سازمانی) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تفاوت معناداری وجود دارد؟

۲۳. آیا آموزش‌های مهارتی و فنی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند؟

۱-۶. تعریف مفهومی و عملیاتی مفاهیم**۱-۶-۱. امنیت اجتماعی**

تعریف مفهومی: امنیت اجتماعی حالتی از احساس آرامش، ثبات، حمایت و نبود تهدید در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی است که فرد نسبت به محیط اجتماعی و آینده خود احساس اطمینان دارد. این مفهوم علاوه بر نبود تهدیدات فیزیکی، شامل امنیت روانی، اقتصادی و فرهنگی نیز می‌شود (گیدنز، ۲۰۰۰؛ توسلی، ۱۳۹۷). برای زنان سرپرست خانوار، امنیت اجتماعی به معنای دسترسی به منابع حمایتی، احساس تعلق اجتماعی، نبود تبعیض و اطمینان از آینده‌ی فرزندان است.

تعریف عملیاتی: امنیت اجتماعی در این پژوهش به‌وسیله‌ی پرسش‌نامه محقق‌ساخته شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی سنجیده می‌شود. نمره کلی از میانگین پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به سؤالات ۷ تا ۳۰ به‌دست می‌آید. نمرات بالاتر نشان‌دهنده‌ی سطح بالاتر احساس امنیت اجتماعی هستند.

۱-۶-۲. عوامل اقتصادی

تعریف مفهومی: منظور از عوامل اقتصادی، وضعیت مالی، اشتغال، درآمد و دسترسی به منابع مادی است که توان زنان سرپرست خانوار در تأمین نیازهای زندگی را تعیین می‌کند. این عوامل یکی از اصلی‌ترین متغیرهای اثرگذار بر امنیت اجتماعی محسوب می‌شوند (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۹؛ سن، ۲۰۲۰).

تعریف عملیاتی: عوامل اقتصادی با شاخص‌هایی مانند داشتن درآمد ثابت، میزان درآمد ماهیانه، اشتغال پایدار، نوع شغل و حمایت‌های اقتصادی دولت سنجیده می‌شوند (سؤالات ۹ تا ۱۳). هر شاخص با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (از بسیار کم تا بسیار زیاد) اندازه‌گیری می‌شود. میانگین نمرات بیانگر وضعیت اقتصادی فرد است.

۱-۶-۳. عوامل اجتماعی

تعریف مفهومی: عوامل اجتماعی شامل شبکه‌های حمایتی، مشارکت اجتماعی، روابط خانوادگی و میزان دسترسی به خدمات اجتماعی است که نقش مهمی در تقویت احساس امنیت فردی و اجتماعی دارد (مرتضوی و همکاران، ۱۴۰۰؛ پاتنام، ۲۰۱۵). برای زنان سرپرست خانوار، میزان حمایت خانواده، دوستان و نهادهای اجتماعی از اصلی‌ترین ابعاد این متغیر است.

تعریف عملیاتی: عوامل اجتماعی از طریق گویه‌های مرتبط با حمایت خانواده و دوستان، مشارکت اجتماعی، دسترسی به خدمات اجتماعی، حمایت نهادهای غیردولتی و وضعیت مسکن سنجیده می‌شوند (سؤالات ۱۴ تا ۲۲). نمره کلی با میانگین پاسخ‌ها محاسبه می‌شود و نمرات بالاتر نشانگر حمایت اجتماعی بیشتر است.

۱-۶-۴. عوامل فرهنگی

تعریف مفهومی: عوامل فرهنگی به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، نگرش‌های اجتماعی و هنجارهای فرهنگی گفته می‌شود که رفتار و تعاملات افراد را شکل می‌دهد (کلمن، ۲۰۰۸؛ ساروخانی، ۱۳۹۶). نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار و میزان تبعیض‌های جنسیتی در این دسته قرار می‌گیرند.

تعریف عملیاتی: عوامل فرهنگی با سؤالاتی درباره نگرش جامعه نسبت به زنان، ارزش‌های فرهنگی، تبعیض‌های جنسیتی، قومیت، و آموزش‌های مهارتی سنجیده می‌شوند (سؤالات ۲۳ تا ۲۹). نمره بالاتر بیانگر محیط فرهنگی حمایتی‌تر و کاهش تبعیض‌های اجتماعی است.

۱-۶-۵. عوامل روان‌شناختی

تعریف مفهومی: منظور از عوامل روان‌شناختی مجموعه ویژگی‌ها و سازه‌های درونی است که به توانایی فرد در مقابله با استرس‌ها، حفظ امید، تاب‌آوری و احساس کنترل بر زندگی کمک می‌کند (لوتانز، ۲۰۰۷؛ کریمی و همکاران، ۱۴۰۱). برای زنان سرپرست خانوار، سلامت روانی، احساس تنهایی و سرمایه روان‌شناختی اهمیت اساسی دارد.

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، عوامل روان‌شناختی با استفاده از سه ابزار استاندارد سنجیده می‌شود؛ اول پرسش‌نامه سلامت روانی (GHQ-28) برای ارزیابی سلامت روان (پایایی ۰.۸۸)؛ دوم پرسش‌نامه احساس تنهایی (مقیاس احساس تنهایی UCLA) برای سنجش میزان تنهایی و سوم پرسش‌نامه سرمایه روان‌شناختی (لوتانز و همکاران، ۲۰۰۷) شامل مؤلفه‌های امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی. مجموع نمرات این سه ابزار بیانگر سطح سرمایه روان‌شناختی فرد است.

۱-۶-۶. حمایت اجتماعی ادراک‌شده

تعریف مفهومی: حمایت اجتماعی ادراک‌شده به میزان درک و برداشت فرد از وجود منابع حمایتی عاطفی، مالی یا اطلاعاتی از سوی خانواده، دوستان و جامعه اطراف گفته می‌شود (زیمت و همکاران، ۱۹۸۸). این حمایت نقش حفاظتی در برابر فشارهای روانی دارد و امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند.

تعریف عملیاتی: این متغیر از طریق پرسش‌نامه حمایت اجتماعی ادراک‌شده (MSPSS) شامل سه بعد حمایت خانواده، دوستان و افراد مهم سنجیده می‌شود. نمره بالاتر نشان‌دهنده ادراک بالاتر از حمایت اجتماعی است.

۱-۶-۷. سرمایه اجتماعی و درگیری اجتماعی

تعریف مفهومی: سرمایه اجتماعی شامل اعتماد متقابل، شبکه‌های ارتباطی و هنجارهای اجتماعی است که همکاری بین افراد را تسهیل می‌کند (پاتنام، ۲۰۱۵). درگیری اجتماعی به میزان مشارکت فعال فرد در فعالیت‌های مدنی و اجتماعی اشاره دارد.

تعریف عملیاتی: سرمایه اجتماعی و درگیری اجتماعی با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد سرمایه اجتماعی شامل ابعاد اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، ارزش‌های مشترک و مشارکت اجتماعی سنجیده می‌شود. نمره کلی از مجموع گویه‌های مرتبط استخراج می‌گردد.

۱-۶-۸. سلامت روانی

تعریف مفهومی: سلامت روانی به تعادل عاطفی، شناختی و رفتاری فرد اشاره دارد که او را قادر می‌سازد با چالش‌های زندگی مقابله کند و روابط مثبت برقرار سازد (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۲۲). برای زنان سرپرست خانوار، این مفهوم با احساس آرامش، کنترل هیجان‌ها و توانایی تصمیم‌گیری در شرایط دشوار مرتبط است.

تعریف عملیاتی: سلامت روانی با استفاده از پرسش‌نامه سلامت عمومی (GHQ) ارزیابی می‌شود. نمرات پایین‌تر نشانگر سلامت روانی بالاتر است.

۱-۶-۹. احساس تنهایی

تعریف مفهومی: احساس تنهایی تجربه‌ای ذهنی از جدایی عاطفی و اجتماعی است که ممکن است حتی در حضور دیگران احساس شود (راسل، ۱۹۹۶). برای زنان سرپرست خانوار، این احساس اغلب ناشی از انزوای اجتماعی و کمبود حمایت عاطفی است.

تعریف عملیاتی: با استفاده از پرسش‌نامه احساس تنهایی UCLA شامل ۲۰ سؤال در مقیاس پنج‌درجه‌ای سنجیده می‌شود. نمره بالاتر نشان‌دهنده احساس تنهایی بیشتر است.

۱-۶-۱۰. سرمایه روان‌شناختی

تعریف مفهومی: سرمایه روان‌شناختی مجموعه‌ای از منابع درونی مثبت است که شامل امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی می‌باشد و فرد را در برابر فشارها مقاوم می‌سازد (لوتانز و همکاران، ۲۰۰۷).

تعریف عملیاتی: سرمایه روان‌شناختی از طریق پرسش‌نامه ۲۴ سؤالی لوتانز اندازه‌گیری می‌شود. هر مؤلفه با شش سؤال ارزیابی می‌شود و نمره کل بیانگر سطح کلی سرمایه روان‌شناختی فرد است.

۱-۶-۱۱. داده‌های کیفی (مصاحبه نیمه‌ساختاریافته)

تعریف مفهومی: بخش کیفی پژوهش با هدف کشف درک ذهنی، تجارب زیسته و باورهای زنان سرپرست خانوار درباره امنیت اجتماعی انجام می‌شود. روش پدیدارشناسی به کشف معنای زندگی روزمره و ادراک آنان از امنیت اجتماعی می‌پردازد (ون مانن، ۲۰۱۴).

تعریف عملیاتی: برای سنجش دیدگاه‌های زنان درباره عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی رد قالب کیفی از ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با محوریت سؤالات باز استفاده شد. نمونه سؤالات آن شامل موارد زیر بود: چه عواملی باعث می‌شود احساس امنیت یا ناامنی کنید؟

فصل دوم

پیشینه پژوهش

۲-۱. مقدمه

در این فصل، دو بخش کلی ارائه می‌گردد: (۱) پیشینه نظری مطالعه حاضر و (۲) پیشینه پژوهشی مطالعه حاضر. بخش نخست، با اتکا به چارچوب‌های نظری رفاه اجتماعی، سرمایه انسانی، توانمندسازی، امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی، مبانی مرتبط با عوامل اقتصادی (درآمد ثابت، سطح درآمد، توانایی تأمین نیازها و اشتغال پایدار)، شغلی و حمایتی (گروه‌های شغلی، حمایت‌های دولتی و غیردولتی، نقش خانواده اصلی و شبکه خویشاوندی/دوستان)، نهادی و فرهنگی (عوامل قانونی و حقوقی، وضعیت مسکن، نگرش‌های اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، تبعیض‌های جنسیتی و تفاوت‌های قومی)، و نیز ابعاد اجتماعی و روان‌شناختی (دسترسی به خدمات، مشارکت اجتماعی، داشتن فرزند، سلامت روان، احساس تنهایی و سرمایه روان‌شناختی) را تبیین می‌کند.

بخش دوم، با عنوان پیشینه پژوهشی، نتایج مطالعات تجربی داخلی و بین‌المللی را در پیوند با همان بیست‌وچهار عامل گردآوری و مقایسه می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که الگوهای همگرایی و ناهمگرایی یافته‌ها درباره نقش درآمد و اشتغال، شبکه‌های حمایتی رسمی/غیررسمی، سیاست‌ها و قوانین، شرایط مسکن و زیست‌فرهنگی، و نیز سازه‌های روان‌شناختی بر امنیت اجتماعی^۱ زنان سرپرست خانوار روشن شود. این سازمان‌دهی، ابتدا «چارچوب مفهومی» را مستحکم کرده و سپس «شواهد تجربی» را ارائه می‌دهد تا بستر لازم برای تدوین مدل مفهومی و فرضیه‌های پژوهش فراهم آید.

به این ترتیب، فصل حاضر تصویری یکپارچه از بنیان‌های نظری و شواهد میدانی مرتبط با امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار عرضه می‌کند و مسیر تحلیل‌های بعدی را مشخص می‌سازد.

۲-۲. زنان سرپرست خانوار

۲-۲-۱- تعریف زنان سرپرست خانوار

زنان سرپرست خانوار به زنانی اطلاق می‌شود که به دلایل گوناگون از جمله فوت همسر، طلاق، ترک خانواده از سوی شوهر، ازکارافتادگی، اعتیاد، زندانی شدن یا مهاجرت همسر، مسئولیت تأمین مالی، اجتماعی و عاطفی خانواده را بر عهده می‌گیرند (جمشیدی، ۱۳۹۹). در واقع، این زنان به عنوان نان‌آور و مدیر اصلی خانواده عمل می‌کنند و علاوه بر نقش‌های سنتی همچون مادری، خانه‌داری و تربیت فرزندان، وظیفه تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی اعضای خانواده را نیز بر دوش دارند.

سازمان ملل متحد^۲ در تعریف خود از زنان سرپرست خانوار تأکید دارد که این گروه شامل زنانی می‌شود که مسئولیت تصمیم‌گیری در مورد امور حیاتی خانواده را بر عهده دارند و منبع اصلی تأمین معیشت خانوار محسوب می‌شوند. بر اساس این تعریف، سرپرستی خانوار صرفاً به معنای حضور فیزیکی زن در رأس خانواده نیست، بلکه به معنای ایفای نقش اصلی در مدیریت، تصمیم‌گیری و تأمین منابع زندگی است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۷).

در سطح ملی، مرکز آمار ایران نیز زنان سرپرست خانوار را زنانی تعریف می‌کند که در سرشماری‌ها به عنوان «رئیس خانوار» ثبت شده‌اند و هیچ مرد بالغی در خانواده حضور ندارد که بتواند مسئولیت اقتصادی یا تصمیم‌گیری خانواده را بر عهده گیرد. این تعریف بر جنبه‌های آماری و جمعیت‌شناختی تأکید دارد، در حالی که در تحلیل‌های اجتماعی، مفهوم زنان سرپرست خانوار گسترده‌تر و شامل زنانی است که گرچه ممکن است همسر در خانواده حضور داشته باشد، اما در عمل مسئولیت معیشت و اداره خانواده را زن بر عهده دارد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۸).

1. social security

2. United Nations

با توجه به ساختار فرهنگی و اقتصادی جوامع در حال توسعه، از جمله ایران، سرپرستی خانوار توسط زنان اغلب پیامد شرایطی ناخواسته و بحرانی است. بسیاری از زنان سرپرست خانوار به دلیل فوت همسر یا طلاق ناچار به پذیرش نقش نان‌آوری می‌شوند، اما در برخی موارد، افزایش سطح تحصیلات، رشد آگاهی اجتماعی و تمایل به استقلال اقتصادی نیز موجب شده است که برخی زنان آگاهانه این نقش را بپذیرند (سجادی، ۱۳۹۷).

این گروه از زنان، معمولاً در جامعه با چالش‌های چندبعدی مواجه‌اند؛ از جمله فشارهای اقتصادی ناشی از بیکاری یا درآمد پایین، تبعیض‌های شغلی، محدودیت در دسترسی به فرصت‌های اجتماعی، و نیز قضاوت‌های فرهنگی و ارزشی که موقعیت آنان را آسیب‌پذیرتر می‌سازد. از سوی دیگر، بار روانی مضاعف ناشی از ایفای هم‌زمان نقش‌های مادری، شغلی و اجتماعی، آنان را در معرض خطراتی مانند افسردگی، اضطراب، فرسودگی هیجانی و احساس ناامنی روانی قرار می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۹۹؛ صالحی و همکاران، ۱۳۹۸).

در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، زنان سرپرست خانوار یکی از اقشار نیازمند حمایت‌های ویژه اجتماعی محسوب می‌شوند. این حمایت‌ها می‌تواند شامل بیمه، وام‌های خرد، آموزش‌های مهارتی، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، و خدمات مشاوره‌ای باشد. از این منظر، توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار نه تنها در بهبود وضعیت معیشتی آنان مؤثر است، بلکه تأثیر مستقیمی بر افزایش احساس امنیت اجتماعی، اعتماد به نفس و مشارکت اجتماعی آنان دارد.

به طور کلی، می‌توان گفت که مفهوم «زنان سرپرست خانوار» مفهومی چندبعدی است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی را دربرمی‌گیرد. درک جامع از این پدیده مستلزم بررسی هم‌زمان شرایط اقتصادی، ساختار خانواده، نگرش‌های فرهنگی و سیاست‌های حمایتی دولت است. بنابراین، هرگونه برنامه‌ریزی در جهت ارتقای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، باید بر شناخت عمیق از وضعیت و نیازهای چندگانه آنان استوار باشد.

۲-۲-۲- آمار و وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران و جهان

در دهه‌های اخیر، پدیده‌ی زنان سرپرست خانوار در سراسر جهان به یکی از موضوعات مهم اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است. افزایش نرخ طلاق، تغییر الگوهای ازدواج، مهاجرت مردان برای کار، و نیز بحران‌های اقتصادی و جنگ‌ها از جمله عواملی هستند که موجب رشد جمعیت خانواده‌هایی شده‌اند که توسط زنان اداره می‌شوند (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۲).

در سطح جهانی، برآوردها نشان می‌دهد که حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از خانواده‌های جهان دارای سرپرست زن هستند. این نسبت در کشورهای توسعه‌یافته معمولاً به دلیل افزایش استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان شکل گرفته است، در حالی که در کشورهای در حال توسعه، عواملی مانند فقر، بی‌کاری مردان، جنگ، اعتیاد و طلاق سهم بیشتری در این پدیده دارند. به عنوان مثال، در برخی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی، بیش از یک‌سوم خانواده‌ها توسط زنان سرپرستی می‌شوند که بیشتر آنان در مشاغل غیررسمی یا کم‌درآمد مشغول به کار هستند (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۲).

در ایران نیز روند افزایش زنان سرپرست خانوار طی دهه‌های اخیر چشم‌گیر بوده است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، حدود ۱۲ درصد از کل خانوارهای کشور توسط زنان اداره می‌شود، در حالی که این رقم در سال ۱۳۷۵ تنها حدود ۷ درصد بوده است. این افزایش بیانگر تغییرات ساختاری در الگوهای خانوادگی، رشد طلاق، افزایش امید به زندگی زنان، و نیز بروز آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد یا مهاجرت اجباری مردان است.

در میان استان‌های کشور، سهم زنان سرپرست خانوار در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی گزارش شده است. دلیل این امر، از یک‌سو افزایش مهاجرت مردان از شهرهای کوچک و روستاها به مراکز صنعتی، و از سوی دیگر رشد شاخص طلاق در مناطق شهری است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین بخش قابل توجهی از زنان سرپرست خانوار در دهک‌های پایین درآمدی قرار دارند و با مشکلاتی همچون بیکاری، مسکن نامناسب، نداشتن بیمه، و کمبود حمایت‌های اجتماعی مواجه‌اند.

پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که بیش از ۶۵ درصد از زنان سرپرست خانوار، فاقد شغل رسمی و بیمه اجتماعی هستند و بخش زیادی از آنان به مشاغل غیررسمی مانند خیاطی، نظافت، دست‌فروشی یا کار خانگی اشتغال دارند. این نوع اشتغال، ضمن اینکه درآمد محدودی ایجاد می‌کند، هیچ‌گونه امنیت شغلی و حمایت قانونی ندارد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷). بنابراین، وضعیت اقتصادی نامطلوب، یکی از عوامل اصلی احساس ناامنی و آسیب‌پذیری روانی در این گروه محسوب می‌شود. از منظر اجتماعی، بسیاری از زنان سرپرست خانوار با تبعیض‌های فرهنگی و نگرش‌های منفی اجتماعی مواجه‌اند. در برخی فرهنگ‌ها، سرپرستی زن بر خانواده به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف یا ناتوانی تلقی می‌شود، در حالی که در واقع، این زنان با تلاش فراوان نقش‌هایی دوگانه در خانواده و جامعه ایفا می‌کنند. این نگرش‌های فرهنگی می‌تواند منجر به کاهش اعتمادبه‌نفس، احساس انزوا و در نهایت افت امنیت اجتماعی آنان شود (نوری و همکاران، ۱۳۹۸).

در سطح جهانی نیز، گزارش سازمان زنان ملل متحد (۲۰۲۲) نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان سرپرست خانوار در معرض خطر بیشتری از نظر فقر، محرومیت اجتماعی و خشونت خانگی قرار دارند. به عنوان مثال، در کشورهای جنوب آسیا، بیش از نیمی از خانواده‌های دارای سرپرست زن در فقر مطلق زندگی می‌کنند.

در ایران نیز آمارها نشان می‌دهد که بخش زیادی از زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای، از خدمات حمایتی سازمان‌های دولتی و غیردولتی بی‌بهره‌اند. هرچند نهادهایی همچون کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی برنامه‌هایی برای حمایت مالی و اشتغال‌زایی زنان سرپرست خانوار اجرا کرده‌اند، اما این برنامه‌ها اغلب مقطعی و ناکافی بوده و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اقتصادی و روانی این قشر باشد (جمشیدی، ۱۳۹۹).

به‌طور کلی، بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران و جهان نشان می‌دهد که این گروه یکی از اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی محسوب می‌شوند که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها مستقیماً با احساس امنیت اجتماعی و روانی‌شان در ارتباط است. از این‌رو، طراحی سیاست‌های جامع برای توانمندسازی اقتصادی، ارتقای سطح آموزش، ایجاد حمایت‌های اجتماعی پایدار و تغییر نگرش فرهنگی جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار از مهم‌ترین ضرورت‌های اجتماعی امروز به شمار می‌رود.

۲-۳- دلایل سرپرستی خانوار توسط زنان

پدیده‌ی سرپرستی خانوار توسط زنان، برخلاف گذشته که بیشتر به‌صورت استثنایی رخ می‌داد، امروزه به یک واقعیت اجتماعی گسترده و چندعاملی تبدیل شده است. دلایل مختلفی باعث می‌شود زنان به‌طور مستقل عهده‌دار اداره‌ی خانوار شوند که این دلایل در میان کشورهای و فرهنگ‌های مختلف، بسته به شرایط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جمعیت‌شناختی، تفاوت‌هایی دارد (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۲). در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان علل سرپرستی خانوار توسط زنان را به دلایل ساختاری، جمعیت‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و فردی طبقه‌بندی کرد.

۲-۳-۱- فوت همسر

یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین دلایل سرپرستی خانوار توسط زنان، فوت همسر است. بر اساس آمار رسمی، حدود نیمی از زنان سرپرست خانوار در ایران به دلیل مرگ همسر، مسئولیت اداره‌ی خانواده را بر عهده گرفته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). این وضعیت بیشتر در میان زنان میانسال یا سالمند مشاهده می‌شود و معمولاً با کاهش شدید درآمد خانواده همراه است. در بسیاری از موارد، زنان بیوه به دلیل نبود پشتوانه‌ی مالی، نداشتن مهارت‌های شغلی یا محدودیت‌های فرهنگی برای اشتغال، با مشکلات اقتصادی و روانی قابل توجهی روبه‌رو می‌شوند (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۸).

۲-۳-۲- طلاق و جدایی

افزایش نرخ طلاق در دهه‌های اخیر، یکی دیگر از عوامل مهم در افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار است. طلاق نه تنها موجب از بین رفتن پیوند اقتصادی و عاطفی در خانواده می‌شود، بلکه زنان را به‌طور مستقیم در موقعیت سرپرستی و تأمین معیشت خانواده قرار می‌دهد (عبدی، ۱۳۹۷). در جوامعی مانند ایران، که ساختار فرهنگی هنوز تا حد زیادی بر پایه‌ی نقش‌های سنتی جنسیتی استوار است، زنان مطلقه با موانعی چون انگ اجتماعی، تبعیض شغلی و طرد اجتماعی مواجه‌اند که امنیت اجتماعی و روانی آنان را تهدید می‌کند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰).

۲-۳-۳- مهاجرت یا غیبت همسر

در برخی موارد، سرپرستی خانوار به‌طور موقت یا دائمی به زنان واگذار می‌شود، زیرا همسر آنان برای کار یا تحصیل به شهر یا کشور دیگری مهاجرت کرده است. پدیده‌ی مهاجرت کاری مردان در سال‌های اخیر در ایران، به‌ویژه در مناطق روستایی و مرزی، افزایش یافته و موجب شده زنان نقش دوگانه‌ی مادری و سرپرستی را هم‌زمان بر عهده گیرند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۴۰۱). چنین وضعیتی، هرچند ممکن است به لحاظ مالی تا حدی با ارسال پول از سوی همسر جبران شود، اما از نظر احساس امنیت روانی، فشار عاطفی و مسئولیت‌های خانوادگی، چالش‌های جدی برای زنان به همراه دارد (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۱).

۲-۳-۴- ترک خانواده از سوی همسر یا اعتیاد

یکی از علل دیگر سرپرستی زنان، ترک خانواده از سوی همسر به دلیل اعتیاد، بی‌مسئولیتی یا مشکلات رفتاری است. در این موارد، اگرچه ازدواج هنوز از نظر قانونی منحل نشده است، اما زن عملاً مسئولیت کامل خانواده را به عهده می‌گیرد. پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از زنان سرپرست خانوار در ایران، به دلیل ترک منزل از سوی همسر یا مشکلات ناشی از اعتیاد وی، در وضعیت سرپرستی قرار دارند (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۹). چنین زنانی معمولاً با بی‌ثباتی اقتصادی، احساس شرم اجتماعی و فشار مضاعف روانی مواجه هستند.

۲-۳-۵- مجرد قطعی یا ازدواج نکردن

در دهه‌های اخیر، افزایش سن ازدواج و رشد پدیده‌ی مجرد قطعی در میان زنان، یکی دیگر از عوامل افزایش خانوارهای زن سرپرست بوده است. زنان مجردی که والدین خود را از دست داده یا دارای والدین بیمار و سالخورده هستند، معمولاً به‌عنوان سرپرست خانوار شناخته می‌شوند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). این گروه از زنان به‌ویژه در جوامعی که الگوهای سنتی ازدواج هنوز حاکم‌اند، با چالش‌هایی نظیر فشارهای اجتماعی، احساس تنهایی و ناامنی اجتماعی مواجه‌اند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۱).

۲-۳-۶- طلاق عاطفی و ناپایداری خانوادگی

در برخی موارد نیز، زنان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که از نظر قانونی هنوز حفظ شده‌اند، اما عملاً هیچ‌گونه حمایت عاطفی یا اقتصادی از سوی همسر دریافت نمی‌کنند. در چنین شرایطی، زن به‌طور واقعی ولی غیررسمی سرپرست خانوار است. این پدیده که در ادبیات جامعه‌شناسی به‌عنوان «خانواده‌های گسسته‌ی پنهان» شناخته می‌شود، در سال‌های اخیر به‌ویژه در جوامع شهری ایران روبه‌افزایش است (عباسی و ناصری، ۱۴۰۰).

۲-۳-۷- سایر عوامل ساختاری و اجتماعی

علاوه بر علل ذکرشده، برخی عوامل ساختاری مانند جنگ، بلایای طبیعی، بیکاری گسترده‌ی مردان، حوادث صنعتی یا مهاجرت‌های اجباری نیز موجب افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار شده است. در این شرایط، زنان نه‌تنها بار معیشت خانواده را بر دوش می‌کشند، بلکه با فشارهای اجتماعی، نقش‌های چندگانه و تبعیض‌های جنسیتی نیز روبه‌رو می‌شوند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۱).

در مجموع، دلایل گوناگون سرپرستی خانوار توسط زنان، ترکیبی از عوامل فردی و ساختاری هستند که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روانی گسترده‌ای به همراه دارند. شناخت این دلایل برای برنامه‌ریزی سیاست‌های حمایتی و طراحی مداخلات اجتماعی ضروری است، زیرا هر دسته از زنان سرپرست خانوار، بسته به علت سرپرستی، نیازها و چالش‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۹).

۲-۴- امنیت اجتماعی: مفهوم و مؤلفه‌ها

امنیت اجتماعی از مفاهیم چندبعدی و پیچیده‌ای است که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، روان‌شناسی، و مطالعات امنیتی مورد بررسی قرار گرفته است. این مفهوم نه‌تنها به معنای فقدان تهدید فیزیکی و مادی، بلکه ناظر بر احساس اطمینان، آرامش و اعتماد متقابل میان افراد جامعه نیز هست. در واقع، امنیت اجتماعی بیانگر میزان احساس تعلق، اعتماد، حمایت و ثبات روانی و اجتماعی افراد در بستر جامعه است (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۷).

از دیدگاه شیرین‌خانی (۱۳۹۶)، امنیت اجتماعی حالتی از آرامش درونی است که فرد در پرتو وجود نظم اجتماعی، قانون‌مندی، حمایت‌های نهادی و عدالت اجتماعی احساس می‌کند. به بیان دیگر، هرچه ساختارهای اجتماعی منسجم‌تر، عدالت اجتماعی بیشتر و فرصت‌های مشارکت در جامعه گسترده‌تر باشد، احساس امنیت اجتماعی نیز در میان شهروندان تقویت می‌شود.

در سطح نظری، مفهوم امنیت اجتماعی با مفاهیمی چون اعتماد اجتماعی، عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، انسجام اجتماعی و امنیت روانی درهم‌تنیده است. دورکیم (۱۸۹۷) در نظریه‌ی انسجام اجتماعی، احساس امنیت را نتیجه‌ی تعلق به گروه‌ها و نهادهای اجتماعی می‌داند و بر این باور بود که ضعف پیوندهای اجتماعی می‌تواند به احساس بی‌قدرتی و ناامنی روانی منجر شود.

به همین ترتیب، مازلو (۱۹۴۳) در سلسله‌مراتب نیازهای انسانی، نیاز به امنیت را در سطح پایه‌ای‌تر از نیازهای اجتماعی و خودتحقق‌یابی قرار داد و آن را از اساسی‌ترین انگیزه‌های رفتار انسان دانست. از دیدگاه او، فقدان امنیت در هر شکل (اقتصادی، روانی یا اجتماعی) مانع رشد و خلاقیت فردی می‌شود.

۲-۴-۱- تعریف امنیت اجتماعی از دیدگاه روان‌شناختی

در روان‌شناسی اجتماعی، امنیت اجتماعی به احساس پیوستگی، اعتماد، حمایت و کنترل فرد بر محیط اجتماعی خود تعبیر می‌شود. این احساس در تعامل با عوامل محیطی، اقتصادی و فرهنگی شکل می‌گیرد و فقدان آن موجب بروز اضطراب، احساس بی‌پناهی، بی‌اعتمادی و انزوای اجتماعی می‌شود (مازلو^۱، ۱۹۴۳؛ فرام^۲، ۱۹۵۵). در این چارچوب، امنیت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با امنیت روانی دارد و هرگونه تهدید نسبت به ارزش‌ها، نقش‌ها یا هویت فردی می‌تواند احساس ناامنی را در پی داشته باشد (رحیمی، ۱۳۹۹).

۲-۴-۲- تعریف امنیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناختی

در جامعه‌شناسی، امنیت اجتماعی به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه و ثبات اجتماعی مطرح است. بوزان^۳ (۱۹۹۱) امنیت اجتماعی را «حفاظت از الگوهای سنتی هویت، فرهنگ و روابط اجتماعی در برابر تهدیدها» می‌داند. از این منظر، امنیت اجتماعی نه فقط با نظم سیاسی بلکه با همبستگی اجتماعی، عدالت و فرصت‌های برابر در جامعه پیوند دارد. در نتیجه، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، بی‌اعتمادی به نهادها، و ضعف سرمایه اجتماعی از عوامل تضعیف‌کننده امنیت اجتماعی محسوب می‌شوند.

۲-۴-۳- مؤلفه‌های امنیت اجتماعی

پژوهشگران مختلف، مؤلفه‌های گوناگونی برای امنیت اجتماعی برشمرده‌اند. با وجود تفاوت در طبقه‌بندی‌ها، بیشتر نظریه‌ها بر چند محور مشترک تأکید دارند:

احساس اعتماد اجتماعی: اعتماد به دیگران، نهادهای رسمی، و ساختارهای حکمرانی از مهم‌ترین شاخص‌های احساس امنیت اجتماعی است. هرچه سطح اعتماد بیشتر باشد، افراد احساس ثبات و پیش‌بینی‌پذیری بیشتری نسبت به محیط خود خواهند داشت (پاتنم^۴، ۲۰۰۰).

احساس حمایت اجتماعی: داشتن شبکه‌های حمایتی از خانواده، دوستان، همسایگان و سازمان‌های اجتماعی، به ویژه برای زنان سرپرست خانوار، موجب کاهش اضطراب و افزایش احساس امنیت می‌شود (نصیری و همکاران، ۱۳۹۸).

ثبات اقتصادی: امنیت مالی و شغلی یکی از ارکان اساسی احساس امنیت اجتماعی است. نداشتن درآمد پایدار یا وابستگی مالی، احساس بی‌ثباتی و ناامنی روانی را افزایش می‌دهد (جهانگیری، ۱۳۹۸).

عدالت اجتماعی و فرصت برابر: تجربه تبعیض جنسیتی، طبقاتی یا شغلی، احساس ناامنی اجتماعی را به شدت کاهش می‌دهد. عدالت اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که زنان و مردان در دسترسی به منابع، مشارکت و حمایت اجتماعی برابر باشند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۱).

احساس تعلق و مشارکت اجتماعی: میزان مشارکت فرد در فعالیت‌های اجتماعی و حس تعلق به جامعه، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های قوی احساس امنیت اجتماعی است. افراد منزوی یا طردشده معمولاً سطح پایین‌تری از امنیت اجتماعی را تجربه می‌کنند (دورکیم^۵، ۱۸۹۷).

¹ Maslow

² Fromm

³ Buzan

⁴ Putnam

⁵ Durkheim

۲-۴-۴- امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار

در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، زنان سرپرست خانوار از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در حوزه امنیت اجتماعی محسوب می‌شوند. این زنان به دلیل مواجهه با مشکلات اقتصادی، انگ‌های فرهنگی، تبعیض شغلی و فشارهای روانی، احساس ناامنی بیشتری را تجربه می‌کنند (کاظمی، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، فقدان حمایت‌های نهادی، نبود بیمه و ضعف سیاست‌های رفاهی نیز بر احساس بی‌پناهی آنان می‌افزاید.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که احساس امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار زمانی تقویت می‌شود که آنان از اشتغال پایدار، حمایت‌های اجتماعی مؤثر، و امکان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی برخوردار باشند (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۹).

۲-۵-۵- عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی است که از تعامل میان عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی شکل می‌گیرد. احساس امنیت نه تنها تابع شرایط عینی (مانند درآمد، شغل یا مسکن) است، بلکه به برداشت ذهنی فرد از حمایت اجتماعی، عدالت، و ارزشمندی خود نیز بستگی دارد. از این رو، برای تبیین احساس امنیت اجتماعی در زنان سرپرست خانوار باید مجموعه‌ای از عوامل در سطوح خرد (فردی)، میانی (اجتماعی) و کلان (ساختاری) را مورد توجه قرار داد (رحیمی، ۱۳۹۹).

در ادامه، مهم‌ترین این عوامل بررسی می‌شود:

۲-۵-۱- عوامل اقتصادی

یکی از بنیادی‌ترین متغیرهای مؤثر بر امنیت اجتماعی، وضعیت اقتصادی افراد است. امنیت مالی و ثبات درآمدی احساس کنترل فرد بر زندگی و آینده‌اش را افزایش می‌دهد. برعکس، فقر، بیکاری و نداشتن منبع درآمد پایدار، احساس ناامنی، بی‌ثباتی و بی‌قدرتی را در زنان سرپرست خانوار تشدید می‌کند (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۸).

در جوامع در حال توسعه، بخش قابل توجهی از زنان سرپرست خانوار در مشاغل غیررسمی، کم‌درآمد و فاقد بیمه فعالیت می‌کنند. طبق آمار سازمان بهزیستی کشور (۱۳۹۹)، بیش از ۶۰ درصد زنان سرپرست خانوار در ایران زیر خط فقر قرار دارند و این موضوع با کاهش سطح امنیت روانی و اجتماعی آنان همبستگی معنادار دارد.

مطالعات جهانی نیز نشان می‌دهد که ثبات شغلی، مالکیت مسکن و دسترسی به بیمه‌های اجتماعی از عوامل کلیدی در افزایش احساس امنیت اجتماعی به‌ویژه در زنان هستند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۰). نبود این عوامل باعث شکل‌گیری چرخه‌ای از آسیب‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود که مانع بازتوانی زنان سرپرست خانوار است.

۲-۵-۲- عوامل اجتماعی

ابعاد اجتماعی امنیت، به کیفیت روابط فرد با محیط اجتماعی، میزان حمایت اطرافیان، احساس تعلق به جامعه و دسترسی به شبکه‌های حمایتی اشاره دارد. برای زنان سرپرست خانوار، حمایت اجتماعی (از سوی خانواده، دوستان، همسایگان و نهادهای اجتماعی) یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس امنیت است (نصیری و همکاران، ۱۳۹۸).

در مقابل، انگ اجتماعی، تبعیض جنسیتی، انزوای اجتماعی و نبود مشارکت اجتماعی احساس ناامنی را افزایش می‌دهد. زنان سرپرست خانوار اغلب با نوعی طرد پنهان روبه‌رو هستند؛ به‌ویژه در جوامعی که نقش سنتی زن هنوز با وابستگی مالی و عاطفی به مردان تعریف می‌شود (کاظمی، ۱۴۰۰). این طرد اجتماعی می‌تواند پیامدهایی مانند اضطراب، افسردگی و احساس بی‌قدرتی در برابر جامعه به‌دنبال داشته باشد.

از منظر نظری، نظریه‌ی سرمایه اجتماعی پاتنام (۲۰۰۰) بیان می‌کند که هرچه پیوندهای اجتماعی و اعتماد بین‌فردی در جامعه بیشتر باشد، سطح امنیت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، تقویت شبکه‌های محلی حمایت از زنان، ایجاد انجمن‌های اجتماعی و برنامه‌های توانمندسازی جمعی می‌تواند به افزایش احساس امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار منجر شود.

۲-۵-۳- عوامل روان‌شناختی

احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ی نزدیکی با سلامت روان دارد. زنان سرپرست خانوار به‌علت فشارهای اقتصادی، مسئولیت‌های چندگانه و نگرانی از آینده‌ی فرزندان، در معرض سطح بالایی از استرس، اضطراب و افسردگی قرار دارند (رحیمی، ۱۳۹۹). از دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌گرا، متغیرهایی مانند تاب‌آوری، خودکارآمدی، عزت‌نفس و احساس کنترل شخصی نقش حفاظتی در برابر ناامنی اجتماعی دارند. زنانی که از خودپنداره‌ی مثبت و احساس توانمندی برخوردارند، بهتر می‌توانند با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مقابله کنند و احساس امنیت روانی بیشتری را تجربه نمایند (بندورا، ۱۹۹۷؛ صادقی، ۱۴۰۰). همچنین تجربه‌ی حمایت عاطفی و درک اجتماعی از سوی دیگران به‌ویژه از سوی نهادهای حمایتی، موجب تقویت احساس ارزشمندی و در نتیجه احساس امنیت اجتماعی در این گروه می‌شود.

۲-۵-۴- عوامل فرهنگی

فرهنگ، باورها و هنجارهای اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری یا تضعیف احساس امنیت اجتماعی دارند. در جوامعی که نقش‌های جنسیتی سنتی همچنان غالب‌اند، زنان سرپرست خانوار ممکن است با نگاه‌های منفی و قضاوت‌گرانه مواجه شوند (عباسی و ناصری، ۱۴۰۰). این نگرش‌ها موجب کاهش مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی و در نهایت افت سطح امنیت اجتماعی می‌شود.

از سوی دیگر، فرهنگ حمایت‌گر، نگرش‌های برابری‌طلبانه و افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق زنان می‌تواند احساس امنیت و ارزشمندی اجتماعی آنان را تقویت کند. رسانه‌ها، آموزش عمومی و برنامه‌های فرهنگی در تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار نقش کلیدی دارند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۱).

۲-۵-۵- عوامل قانونی و نهادی

وجود قوانین حمایتی کارآمد و سیاست‌های رفاهی عادلانه از ارکان مهم امنیت اجتماعی است. زنان سرپرست خانوار زمانی احساس امنیت می‌کنند که مطمئن باشند در شرایط بحرانی (بیماری، بیکاری، پیری یا آسیب اجتماعی) از حمایت قانونی و اجتماعی برخوردارند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۴۰۱).

اما در بسیاری از موارد، ضعف نظام بیمه‌ای، ناکافی بودن یارانه‌های حمایتی، و ناهماهنگی بین نهادهای دولتی و غیردولتی موجب می‌شود این زنان در معرض آسیب‌های مضاعف قرار گیرند. تقویت سیاست‌های حمایتی، اعطای وام‌های اشتغال‌زایی، گسترش بیمه‌های اجتماعی و دسترسی برابر به خدمات درمانی و آموزشی از مهم‌ترین راهکارهای افزایش امنیت اجتماعی در این گروه است (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۰).

۲-۵-۶- عوامل زیست‌محیطی و شهری

در نهایت، محیط فیزیکی و کیفیت زیست شهری نیز در احساس امنیت اجتماعی نقش دارد. سکونت در محله‌های ناامن، کم‌نور یا فاقد امکانات شهری، احساس ترس و ناامنی را افزایش می‌دهد. در مقابل، محیط‌های شهری منظم، دارای زیرساخت‌های مناسب، امکانات عمومی و حضور مؤثر پلیس، حس اعتماد و آرامش را در شهروندان بالا می‌برد (گودرزی، ۱۳۹۷).

زنان سرپرست خانوار، به دلیل محدودیت‌های مالی، بیشتر در مناطق کم‌برخوردار زندگی می‌کنند؛ بنابراین، توجه به ایمنی فضاهای عمومی و مسکونی یکی از ضرورت‌های اساسی در برنامه‌ریزی شهری برای ارتقای امنیت اجتماعی آنان است. در مجموع، امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل درهم‌تنیده قرار دارد. ثبات اقتصادی، حمایت اجتماعی، سلامت روان، نگرش فرهنگی، حمایت قانونی و کیفیت محیط زندگی، همگی در شکل‌گیری یا تضعیف احساس امنیت اجتماعی نقش اساسی دارند. سیاست‌گذاری مؤثر در این زمینه، مستلزم نگاه بین‌رشته‌ای و هماهنگی میان نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی است ((برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۲۱؛ رحیمی، ۱۳۹۹).

۲-۶- نظریه‌های مربوط به امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسان و از ارکان ثبات اجتماعی در هر جامعه‌ای است. این مفهوم، علاوه بر جنبه‌های عینی (مانند نبود تهدید، جرم، یا فقر)، دارای جنبه‌های ذهنی و روانی نیز هست که احساس آرامش، اطمینان، و پیش‌بینی‌پذیری زندگی را دربر می‌گیرد. نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی هر یک از زاویه‌های متفاوت به تبیین احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. در ادامه، مهم‌ترین این نظریه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۶-۱- نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری^۱

در نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری^۲، تالکوت پارسونز ثبات اقتصادی را یکی از ارکان نظم اجتماعی می‌داند، زیرا درآمد پایدار موجب اطمینان از آینده و کاهش اضطراب اجتماعی می‌شود (پارسونز^۳، ۱۹۵۱). در این چارچوب، زنان سرپرست خانواری که دارای درآمد ماهانه‌ی مشخص و پایدار هستند، احساس کنترل بیشتری بر زندگی خود دارند و از وابستگی اقتصادی رها می‌شوند. همچنین، در نظریه‌ی رفاه اجتماعی، «ریچارد تیت‌ماس»^۴ بر این باور است که برخورداری از امنیت اقتصادی، پیش‌شرط تحقق امنیت اجتماعی است؛ زیرا رفاه مالی زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی و احساس کرامت انسانی^۴ است (تیت‌ماس^۵، ۱۹۷۴).

1. structural functionalism theory
2. structural functionalism theory
3. parsons
4. feeling of human dignity
5. Titmouse

در ادبیات توسعه‌ی اجتماعی نیز بر اهمیت ثبات اقتصادی به‌عنوان پیش‌نیاز امنیت اجتماعی تأکید شده است. در نظریه‌ی «توانمندسازی اقتصادی زنان»، آمارتیا سن بر این باور است که دسترسی به منابع مالی و امنیت درآمدی، به زنان امکان می‌دهد نقش فعال‌تری در ساخت اجتماعی ایفا کنند و از وضعیت آسیب‌پذیری به سوی استقلال و کنشگری اجتماعی حرکت کنند (سن، ۱۹۹۹). در همین راستا، بتی فریدن نیز در مطالعات خود بیان می‌کند که توان اقتصادی، نه‌تنها به زنان احساس کفایت و آرامش روانی می‌دهد، بلکه آنان را از موقعیت‌های وابستگی و کنترل اجتماعی رها می‌سازد و زمینه‌ی مشارکت مثبت آنان در جامعه را فراهم می‌کند (فریدن، ۲۰۱۳). بنابراین، مطابق دیدگاه‌های نظریه‌پردازان بین‌المللی حوزه جنسیت و توسعه، استقلال اقتصادی و درآمد پایدار، عامل بنیادینی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی زنان بوده و فقدان آن، موجب تضعیف کنترل شخصی، افزایش اضطراب اجتماعی و محدودیت در نقش‌آفرینی اجتماعی می‌شود.

۲-۶-۲- نظریه‌ی قشربندی اجتماعی

در نظریه‌ی قشربندی اجتماعی، «ماکس وبر^۱» سطح درآمد را شاخصی تعیین‌کننده برای جایگاه اجتماعی^۲ و دسترسی به فرصت‌ها می‌داند (وبر، ۱۹۴۶). از این منظر، زنان سرپرست خانوار با درآمد پایین‌تر، معمولاً در طبقات اجتماعی فرودست قرار دارند و به دلیل نابرابری در دسترسی به منابع، احساس ناامنی بیشتری را تجربه می‌کنند. «پی‌یر بوردیو^۳» نیز در نظریه‌ی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی^۴، بیان می‌کند که سرمایه‌ی اقتصادی (درآمد و دارایی)، در تعامل با سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی، موقعیت فرد را در جامعه تثبیت می‌کند (بوردیو، ۱۹۸۶). بنابراین، زنان دارای درآمد بالاتر، معمولاً از حمایت‌های اجتماعی و حس امنیت بیشتری برخوردارند.

در مطالعات معاصر توانمندسازی زنان، پژوهشگران بر این نکته تأکید دارند که سطح درآمد و مشارکت اقتصادی زنان نقش مستقیمی در کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی و افزایش احساس امنیت آنان ایفا می‌کند. یافته‌های «کلیمار و همکاران» نشان می‌دهد که زنان دارای درآمد پایدار، کنترل بیشتری بر تصمیمات خانوادگی و اجتماعی دارند و همچنین کمتر با تجربه طرد اجتماعی و ناامنی مواجه می‌شوند (کلیمار و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین «کلی و شیدر» در پژوهش خود تصریح می‌کنند که افزایش سرمایه اقتصادی زنان سرپرست خانوار، دسترسی آنان به شبکه‌های حمایتی اجتماعی و خدمات رفاهی را تقویت کرده و آنان را در برابر فشارهای ساختاری جامعه مقاوم‌تر می‌سازد (کلی و شیدر، ۲۰۲۲). بر این اساس، بهبود سطح درآمد نه‌تنها جایگاه اجتماعی این زنان را ارتقاء می‌دهد، بلکه فرایند مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و احساس امنیت را نیز به‌طور معناداری تقویت می‌کند.

۲-۶-۳- نظریه‌ی توانمندسازی زنان

در نظریه‌ی توانمندسازی زنان^۵، «نایلا کبیر» استقلال اقتصادی را یکی از ارکان اصلی قدرت‌یابی زنان معرفی می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده، به زنان احساس کنترل^۶ و اعتماد به نفس بیشتری می‌بخشد (کبیر^۷، ۱۹۹۹). همچنین، «آبراهام مازلو» در نظریه‌ی سلسله‌مراتب نیازهای انسانی، تأمین نیازهای فیزیولوژیکی^۸ و ایمنی را پیش‌نیاز رشد اجتماعی و روانی انسان می‌داند (مازلو^۹، ۱۹۴۳). از این منظر، زنان سرپرست خانواری که می‌توانند نیازهای

1. Max Weber
 2. social status
 3. Pierre Bourdieu
 4. theory of social and cultural capital
 5. women's empowerment theory
 6. sense of control
 7. Kabeer
 8. physiological needs

ضروری خانواده را برطرف کنند، احساس امنیت و رضایت بالاتری دارند، در حالی که ناتوانی در این امر، به اضطراب، وابستگی و احساس ناامنی منجر می‌شود.

پژوهش‌های جدید حوزه توانمندسازی زنان نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند که استقلال اقتصادی و توانایی تأمین نیازهای خانواده، نقش محوری در افزایش احساس امنیت، کنترل زندگی و عزت‌نفس زنان سرپرست خانوار دارد. نتایج مطالعه «چانگ و همکاران» نشان می‌دهد زنانی که از منابع مالی کافی برخوردارند، در برابر فشارهای اجتماعی و روان‌شناختی مقاوم‌تر بوده و سطح اضطراب اجتماعی کمتری را تجربه می‌کنند (چانگ و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین «رحمان و ناصر» گزارش کرده‌اند که توانایی مدیریت اقتصادی خانواده، موجب تقویت ادراک امنیت، کاهش وابستگی و افزایش تاب‌آوری اجتماعی زنان می‌شود (رحمان و ناصر، ۲۰۲۲). این یافته‌ها هم‌سو با چارچوب‌های نظری معاصر تأکید دارند که تأمین نیازهای پایه و دسترسی به منابع اقتصادی، پیش‌نیاز شکل‌گیری احساس امنیت، رشد روانی و مشارکت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است.

۲-۶-۴- نظریه‌ی سرمایه‌ی انسانی

بر اساس نظریه‌ی سرمایه‌ی انسانی، «گری بکر» اشتغال را عامل اصلی رشد توانمندی، خودتکایی و امنیت اجتماعی معرفی می‌کند (بکر، ۱۹۶۴). اشتغال پایدار برای زنان سرپرست خانوار نه‌فقط منبع درآمد بلکه عاملی برای شکل‌گیری هویت اجتماعی و کسب احترام است. «اروینگ گافمن» در نظریه‌ی نقش‌های اجتماعی خود، بیان می‌کند که کار، یکی از مهم‌ترین نقش‌های اجتماعی است که فرد از طریق آن شأن و منزلت خود را بازنمایی می‌کند (گافمن، ۱۹۵۹). در همین راستا، نظریه‌ی امنیت انسانی «آمارتیا سن» بر نقش اشتغال پایدار در تأمین استقلال اقتصادی و کاهش احساس آسیب‌پذیری زنان تأکید دارد (سن، ۱۹۹۹).

مطالعات اخیر نیز جایگاه اشتغال پایدار را به‌عنوان عاملی کلیدی در ارتقای امنیت اجتماعی و روانی زنان سرپرست خانوار تأیید می‌کنند. پژوهش «لیو و همکاران» نشان می‌دهد که مشارکت پایدار در بازار کار، علاوه‌بر فراهم‌سازی درآمد، موجب افزایش حس هویت اجتماعی، کاهش انگ‌پذیری و تقویت روابط اجتماعی زنان می‌شود (لیو و همکاران، ۲۰۲۲). همچنین یافته‌های «آلدریچ و چوی» بیان می‌کند که اشتغال مناسب، نه‌تنها وابستگی اقتصادی را کاهش می‌دهد بلکه توان تصمیم‌گیری، خودمختاری و تاب‌آوری اجتماعی را در میان زنان سرپرست خانوار افزایش می‌دهد (آلدریچ و چوی، ۲۰۲۱). در همین راستا، پژوهش «کیم و پارک» حاکی از آن است که زنان شاغل، سطح پایین‌تری از اضطراب اجتماعی و احساس ناامنی را تجربه می‌کنند، زیرا اشتغال فرصت دسترسی به حمایت‌های اجتماعی و ارتقاء سرمایه اجتماعی را برای آنان فراهم می‌سازد (کیم و پارک، ۲۰۲۳).

۲-۶-۵- نظریه نقش‌های اجتماعی

نظریه نقش‌های اجتماعی «اروینگ گافمن» بیان می‌کند که نقش‌های شغلی، نه‌تنها بخشی از هویت فرد را می‌سازند بلکه میزان تعامل اجتماعی و ادراک از منزلت را تعیین می‌کنند (گافمن، ۱۹۵۹). زنان خانه‌دار، به دلیل محدودیت در ایفای نقش‌های اجتماعی و ارتباط کمتر با جامعه، معمولاً از احساس امنیت اجتماعی کمتری برخوردارند. در مقابل، زنان شاغل در بخش‌های دولتی، به دلیل ثبات شغلی، برخورداری از بیمه و ارتباطات سازمانی، احساس امنیت بالاتری دارند. زنان شاغل آزاد نیز با وجود استقلال اقتصادی، به دلیل نوسانات شغلی و نبود حمایت قانونی، احساس ناامنی بیشتری را تجربه می‌کنند. بر

اساس نظریه سرمایه انسانی «گری بکر»، نوع و کیفیت اشتغال می‌تواند توانایی اقتصادی و در نتیجه امنیت اجتماعی فرد را تعیین کند (بکر، ۱۹۶۴).

پژوهش‌های جدید نیز این تمایز بین گروه‌های شغلی را تأیید می‌کنند. بر اساس مطالعه‌ی «رودریگز و همکاران» زنان دارای اشتغال رسمی، به دلیل دسترسی پایدار به بیمه، حمایت‌های نهادی و شبکه‌های حرفه‌ای، سطح بالاتری از امنیت اجتماعی و روانی را گزارش می‌کنند (رودریگز و همکاران، ۲۰۲۲). در مقابل، زنان فعال در مشاغل غیررسمی با ناپایداری درآمد، نبود قراردادهای حمایتی و آسیب‌پذیری اجتماعی مواجه‌اند که بر افزایش اضطراب و نااطمینانی اجتماعی آنان تأثیر دارد (احمد و یوسف، ۲۰۲۳). همچنین مطالعه‌ی «چن و لی» نشان می‌دهد مشارکت فعال در محیط‌های کاری رسمی موجب افزایش خودکارآمدی، هویت اجتماعی و حس تعلق می‌شود، در حالی که فعالیت محدود در فضای خانگی با کاهش سرمایه اجتماعی و احساس طرد اجتماعی همراه است (چن و لی، ۲۰۲۱). این شواهد تأکید می‌کنند که کیفیت اشتغال نه تنها ابعاد اقتصادی بلکه ابعاد روانی و اجتماعی امنیت زنان را نیز شکل می‌دهد.

۲-۶-۶- نظریه رفاه اجتماعی

در نظریه رفاه اجتماعی «ریچارد تیت‌ماس»، دولت مسئول تأمین حداقل رفاه و امنیت برای گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه است (تیت‌ماس، ۱۹۷۴). حمایت‌های اقتصادی مانند یارانه، بیمه و تأمین مسکن ارزان‌قیمت، ابزارهایی هستند که دولت از طریق آن‌ها احساس امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند. همچنین، در نظریه امنیت انسانی «آمارتیا سن»، حمایت‌های اقتصادی دولت به‌عنوان یکی از ارکان توسعه انسانی مطرح است؛ چرا که فقدان حمایت ساختاری، آسیب‌پذیری گروه‌های محروم را افزایش می‌دهد (سن، ۱۹۹۹). در این چارچوب، حمایت اقتصادی دولتی نوعی سرمایه نهادی محسوب می‌شود که می‌تواند به کاهش اضطراب معیشتی و ارتقای احساس امنیت در زنان سرپرست خانوار منجر شود.

۲-۶-۷- نظریه سیستم‌های اجتماعی^۲

نظریه سیستم‌های اجتماعی «نیکلاس لومن» بر اهمیت شبکه‌های خرد اجتماعی^۳ مانند خانواده در حفظ ثبات روانی و امنیت فردی^۴ تأکید دارد (لومن، ۱۹۹۵). خانواده پدری یا مادری، به‌عنوان نخستین شبکه حمایتی زنان سرپرست خانوار، می‌تواند با ارائه حمایت مالی، عاطفی و روانی، احساس امنیت و تعلق را تقویت کند. نظریه دلبستگی اجتماعی «جان بالبی» نیز تأکید دارد که ارتباط پایدار و مثبت با خانواده، یکی از منابع اصلی شکل‌گیری احساس امنیت است (بالبی، ۱۹۸۲). در مقابل، نبود حمایت از سوی خانواده یا روابط مبتنی بر قضاوت و فشارهای فرهنگی، می‌تواند احساس طرد و ناامنی را افزایش دهد. مطالعات معاصر نیز نقش تعیین‌کننده شبکه‌های خانوادگی را در امنیت اجتماعی زنان تأیید کرده‌اند. پژوهش «سیلوا و همکاران» نشان می‌دهد حمایت عاطفی و اقتصادی خانواده، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های تاب‌آوری و کاهش اضطراب اجتماعی در زنان سرپرست خانوار است (سیلوا و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، «کیم و لی» اشاره می‌کنند که حمایت خویشاوندی در جوامع با ساختار فرهنگی جمع‌گرا – مانند ایران – نقش جبرانی در برابر فشارهای اقتصادی و تبعیض اجتماعی ایفا کرده و به ایجاد احساس امنیت و کرامت کمک می‌کند (کیم و لی، ۲۰۲۲). در مقابل، نبود حمایت یا وجود تعاملات خانوادگی منفی، با افزایش احساس تنهایی، استرس مزمن و آسیب‌پذیری اجتماعی همراه است (گارسیا و رامیریز،

1. Sen
2. social systems theory
3. micro social networks
4. individual security
5. Luhmann

۲۰۲۳). این شواهد نشان می‌دهند که خانواده همچنان مهم‌ترین شبکه حمایتی برای زنان سرپرست خانوار بوده و تقویت آن، مسیر اصلی افزایش امنیت اجتماعی آنان است.

۲-۶-۸- نظریه سرمایه اجتماعی

در نظریه سرمایه اجتماعی «رابرت پاتنام»، شبکه‌های ارتباطی، اعتماد متقابل و تعاملات اجتماعی، سرمایه‌ای هستند که احساس امنیت و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کنند (پاتنام، ۲۰۰۰). زنان سرپرست خانوار در صورت برخورداری از روابط حمایتی با دوستان و نزدیکان، نه تنها از حمایت عاطفی^۱ و روانی بهره‌مند می‌شوند، بلکه احساس تعلق و ارزشمندی بیشتری دارند. نظریه حمایت اجتماعی «کاپلان» نیز بر این باور است که وجود روابط حمایتی در زمان بحران، اثرات منفی فشارهای اجتماعی را کاهش می‌دهد (کاپلان^۲، ۱۹۷۷). بنابراین، حمایت‌های خانوادگی و دوستانه، نقش واسطه‌ای میان فشارهای اقتصادی و احساس امنیت اجتماعی ایفا می‌کند.

۲-۶-۹- نظریه کنش ارتباطی

در نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس، مشارکت و گفت‌وگو در فضای عمومی بنیان اصلی شکل‌گیری همبستگی اجتماعی و در نتیجه، امنیت اجتماعی تلقی می‌شود. هابرماس بر این باور است که جامعه زمانی می‌تواند از انسجام و ثبات پایدار برخوردار باشد که روابط میان اعضا نه بر اساس قدرت یا اجبار، بلکه بر پایه‌ی تفاهم، ارتباط آزاد و عقلانیت گفت‌وگویی استوار باشد. در این چارچوب، ارتباط انسانی صرفاً انتقال پیام نیست، بلکه فرایندی برای رسیدن به درک متقابل، تولید معنا و شکل‌گیری اجماع اجتماعی محسوب می‌شود. بر اساس این دیدگاه، گفت‌وگو در فضای عمومی بستر اصلی شکل‌گیری اعتماد اجتماعی، همبستگی و در نهایت، احساس امنیت است. هنگامی که شهروندان بتوانند آزادانه نظرات خود را بیان کرده و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کنند، حس تعلق و اعتماد در جامعه تقویت می‌شود و این امر به افزایش امنیت اجتماعی می‌انجامد. در مقابل، حذف یا نادیده‌گرفتن گروه‌های خاص، مانند زنان سرپرست خانوار، از فرآیند گفت‌وگوهای عمومی و تصمیم‌سازی‌های اجتماعی می‌تواند منجر به احساس بی‌پناهی، انزوا و ناامنی روانی در آنان شود. افزون بر این، در نظریه کنش ارتباطی، امنیت اجتماعی نه به واسطه کنترل‌های بیرونی یا اقدامات اقتدارگرایانه، بلکه در نتیجه‌ی شکل‌گیری اجماع عقلانی و تفاهم متقابل در میان افراد جامعه حاصل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، امنیت به معنای وجود رابطه‌ای مبتنی بر احترام متقابل، اعتماد و پذیرش تنوع دیدگاه‌ها است. به بیان دیگر، گفت‌وگو و مشارکت در فضای عمومی، نیروی پیونددهنده‌ای است که از طریق آن ارزش‌های مشترک اجتماعی بازتولید می‌شوند و احساس امنیت و همبستگی اجتماعی تقویت می‌گردد (هابرماس^۳، ۱۹۸۴).

بر اساس این نظریه، زنان سرپرست خانوار زمانی احساس امنیت می‌کنند که بتوانند بدون ترس از قضاوت، در فضاهای اجتماعی حضور یافته و در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند. از دیدگاه «دورکیم»، پیوندهای اجتماعی قوی، مانع بروز احساس بیگانگی و ناامنی می‌شود (دورکیم^۴، ۱۸۹۷). پژوهش‌های جدید نیز این دیدگاه را تأیید کرده‌اند و نشان می‌دهند که مشارکت اجتماعی و گفت‌وگوی دوطرفه میان شهروندان، به‌ویژه در جوامعی که گروه‌های آسیب‌پذیر نقش فعالی دارند، موجب افزایش اعتماد عمومی، بهبود سرمایه اجتماعی و در نهایت ارتقای احساس امنیت اجتماعی می‌شود (ژو و

1. emotional support
2. Kaplan
3. Habermas
4. Durkheim

همکاران، ۲۰۲۲). در چنین شرایطی، گفت‌وگو نه تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات، بلکه سازوکاری برای بازسازی روابط اجتماعی و تقویت پیوندهای انسانی است. بنابراین، درگیری اجتماعی مثبت و فعال، از انزوای روانی و اجتماعی جلوگیری کرده و به افزایش اعتماد اجتماعی و احساس امنیت منجر می‌شود.

۲-۶-۱۰- نظریه‌ی رفاه اجتماعی

تیت‌ماس یکی از بنیان‌گذاران نظریه‌ی رفاه اجتماعی در قرن بیستم است که نگاه او به مقوله‌ی عدالت اجتماعی و امنیت شهروندی، بر بنیان «دسترسی برابر» به منابع و خدمات عمومی استوار است. از دیدگاه تیت‌ماس، رفاه اجتماعی صرفاً توزیع منابع مالی یا یارانه‌ای نیست، بلکه فرآیندی ساختاری و اجتماعی است که هدف آن تضمین برابری فرصت‌ها و جلوگیری از بازتولید نابرابری‌ها در جامعه است. او معتقد بود که جامعه‌ای پایدار و امن، جامعه‌ای است که همه‌ی شهروندان بدون توجه به طبقه، جنسیت یا جایگاه اقتصادی، به خدمات اساسی مانند آموزش، بهداشت، حمایت اجتماعی و مسکن دسترسی داشته باشند. در چارچوب نظریه‌ی رفاه اجتماعی، امنیت اجتماعی به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی عدالت اجتماعی تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، زمانی که شهروندان در جامعه احساس امنیت اقتصادی، اجتماعی و روانی داشته باشند، حس اعتماد و انسجام اجتماعی افزایش می‌یابد و روابط اجتماعی شکل باثبات‌تری به خود می‌گیرد. از منظر تیت‌ماس، نبود این دسترسی برابر، موجب شکل‌گیری احساس بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی و ناامنی اجتماعی در میان گروه‌های فرودست، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار می‌شود؛ زیرا این گروه‌ها در نبود حمایت ساختاری، بیش از سایر اقشار در معرض نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. در نظریه رفاه اجتماعی، «تیت‌ماس» دسترسی عادلانه به خدمات عمومی (بهداشت، آموزش و حمایت اجتماعی) را یکی از شاخص‌های اصلی عدالت اجتماعی و امنیت شهروندی می‌داند (تیت‌ماس^۱، ۱۹۷۴). همچنین در نظریه عدالت اجتماعی «جان رالز»، عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها، شرط تحقق امنیت و ثبات اجتماعی است (رالز^۲، ۱۹۷۱). در جوامع معاصر، نظریه‌ی تیت‌ماس همچنان کاربرد گسترده‌ای در سیاست‌گذاری‌های رفاهی دارد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که اجرای نظام‌های رفاهی مبتنی بر برابری و حمایت اجتماعی، نقش چشمگیری در افزایش احساس امنیت اجتماعی، رضایت از زندگی و کاهش فقر دارد. به عنوان مثال، چن و لی در پژوهشی میان‌فرهنگی نشان دادند که دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشورهایی که سیاست‌های رفاهی قوی‌تری دارند، به افزایش حس اعتماد متقابل میان دولت و مردم، کاهش تنش‌های اجتماعی و بهبود شاخص امنیت اجتماعی منجر می‌شود (چن و لی، ۲۰۲۱). برای زنان سرپرست خانوار، دسترسی به خدمات اجتماعی نه تنها رفع نیازهای اساسی است، بلکه نشانه‌ای از پذیرش و حمایت اجتماعی از سوی نظام حکمرانی محسوب می‌شود. نابرابری در دسترسی به این خدمات، به احساس طردشدگی و ناامنی ساختاری می‌انجامد.

۲-۶-۱۱- نظریه سرمایه اجتماعی

در نظریه سرمایه اجتماعی «پاتنام»، مشارکت در فعالیت‌های جمعی و داوطلبانه، یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری و تقویت اعتماد متقابل، انسجام و همبستگی اجتماعی است. پاتنام بر این باور است که سرمایه اجتماعی نه از طریق ساختارهای رسمی قدرت، بلکه از دل روابط افقی میان شهروندان و مشارکت فعال آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی و مدنی تولید می‌شود. هنگامی که افراد در فعالیت‌های جمعی، مانند انجمن‌های محلی، سازمان‌های داوطلبانه یا گروه‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند، شبکه‌هایی از اعتماد، همکاری و حمایت متقابل ایجاد می‌گردد که به شکل مستقیم، احساس امنیت و تعلق

اجتماعی را افزایش می‌دهد. در این چارچوب، زنان سرپرست خانوار به عنوان گروهی اجتماعی که در معرض فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی قرار دارند، می‌توانند از طریق مشارکت فعال در فعالیت‌های مدنی، موقعیت اجتماعی خود را تقویت کنند. این مشارکت نه تنها دسترسی آنان به منابع اطلاعاتی، اقتصادی و حمایتی را افزایش می‌دهد، بلکه حس خودکارآمدی، عزت‌نفس و امنیت اجتماعی آنان را نیز ارتقا می‌بخشد. در واقع، حضور مستمر در فضاهای جمعی، به زنان سرپرست خانوار امکان می‌دهد تا از وضعیت انزوا خارج شده و در فرآیند تصمیم‌سازی‌های اجتماعی نقش مؤثرتری ایفا کنند بنابراین، هر چه زنان سرپرست خانوار از فرصت‌های مشارکت اجتماعی بیشتری برخوردار باشند، احساس امنیت و تعلق آن‌ها نسبت به جامعه تقویت می‌شود (پاتنام^۱، ۲۰۰۰). پژوهش‌های جدید نیز یافته‌های پاتنام و توکویل را تأیید کرده‌اند. بر اساس مطالعه‌ای میان فرهنگی توسط «لی و کاوانا» (۲۰۲۳)، مشارکت اجتماعی زنان، به‌ویژه در قالب فعالیت‌های داوطلبانه و محلی، تأثیر معناداری بر ارتقای احساس امنیت و انسجام اجتماعی داشته است. این مطالعه نشان می‌دهد که زنان فعال در انجمن‌های محلی، در مقایسه با زنان غیرفعال، سطوح بالاتری از اعتماد اجتماعی، حمایت عاطفی و رضایت از زندگی را تجربه می‌کنند. در نتیجه، فراهم‌سازی بسترهای مشارکت اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار، می‌تواند به عنوان راهبردی مؤثر در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی جهت ارتقای امنیت اجتماعی آنان مورد توجه قرار گیرد (لی و کاوانا، ۲۰۲۳).

۲-۶-۱۲- نظریه نقش‌های خانوادگی

در نظریه نقش‌های خانوادگی «پارسونز»، خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقشی محوری در حفظ تعادل عاطفی، اجتماعی و روانی اعضای خود ایفا می‌کند. از دیدگاه او، خانواده کارکردهایی اساسی چون جامعه‌پذیری اولیه، حمایت عاطفی و پایداری روانی را بر عهده دارد و وجود فرزندان، یکی از مؤلفه‌های کلیدی در استمرار پیوندهای عاطفی و انسجام درونی خانواده محسوب می‌شود. فرزندان از منظر پارسونز، نه تنها عامل تداوم نسل بلکه حلقه‌ی اتصال میان والدین و جامعه‌اند؛ به‌گونه‌ای که حضور آنان سبب شکل‌گیری معنا، مسئولیت و تعادل در حیات خانوادگی می‌شود (پارسونز^۲، ۱۹۵۱). از سوی دیگر، نظریه دلبستگی اجتماعی^۳ «بالبی» تأکید دارد که وجود رابطه‌ی عاطفی پایدار با فرزندان، احساس امنیت روانی و اجتماعی را در والدین افزایش می‌دهد (بالبی^۴، ۱۹۸۲). برای زنان سرپرست خانوار، داشتن فرزند می‌تواند هم منبع حمایت عاطفی و انگیزه‌ی زندگی باشد و هم در برخی موارد، عامل فشار اقتصادی. بر اساس نظریه فشار نقش‌های اجتماعی، هر چه تعداد و مسئولیت فرزندان بیشتر باشد، احتمال بروز استرس و احساس ناامنی نیز افزایش می‌یابد (گوده^۵، ۱۹۶۰). مطالعات جدید نیز این دوگانگی را تأیید کرده‌اند. در پژوهشی میان فرهنگی توسط «هوانگ و همکاران» (۲۰۲۲)، مشخص شد که زنان سرپرست خانوار دارای فرزندان، در مقایسه با زنان بدون فرزند، سطوح بالاتری از معنا در زندگی و حمایت عاطفی را تجربه می‌کنند، اما هم‌زمان میزان اضطراب مالی و استرس اجتماعی در آنان بیشتر است. این یافته‌ها تأکید دارند که تأثیر داشتن فرزند بر احساس امنیت اجتماعی، تابعی از میزان حمایت اجتماعی، سیاست‌های رفاهی و ساختارهای حمایتی جامعه است (هوانگ و همکاران، ۲۰۲۲). بنابراین، رابطه‌ی میان داشتن فرزند و احساس امنیت، دوجبه‌ی و متأثر از ساختار حمایتی خانواده و جامعه است.

1. Putnam
2. Parsons
3. social attachment
4. Bowlby
5. Goode

۲-۶-۱۳- نظریه دولت رفاه

در نظریه دولت رفاه «اسپینگ اندرسن»، حمایت‌های غیردولتی مکمل نظام‌های رسمی تأمین اجتماعی محسوب می‌شوند و می‌توانند شکاف‌های حمایتی دولت را پر کنند (اسپینگ اندرسن، ۱۹۹۰). سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها از طریق ارائه خدمات معیشتی، آموزشی و روانی، احساس تعلق و حمایت را در زنان سرپرست خانوار تقویت می‌کنند. از دیدگاه نظریه سرمایه اجتماعی «پاتنام»، مشارکت زنان در شبکه‌های مردمی موجب افزایش اعتماد اجتماعی و کاهش احساس انزوا می‌شود (پاتنام، ۲۰۰۰). در جوامعی که نهادهای مدنی فعال هستند، زنان سرپرست خانوار از سطح بالاتری از احساس امنیت اجتماعی برخوردارند.

بر اساس مطالعات جدید، نقش حمایت‌های غیردولتی در ارتقای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. «چانگ و همکاران» نشان دادند که خدمات حمایتی ارائه‌شده توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه در حوزه‌های توانمندسازی اقتصادی و مشاوره روانی-اجتماعی، موجب افزایش استقلال، اعتماد اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری زنان می‌شود (چانگ و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، «نوروزی و احمدی» در پژوهشی تطبیقی تأکید کرده‌اند که حضور شبکه‌های مدنی محلی، مانند خیریه‌ها و انجمن‌های زنان، بیشترین تأثیر را بر کاهش انزوای اجتماعی و افزایش مشارکت اجتماعی زنان سرپرست خانوار داشته است (نوروزی و احمدی، ۲۰۲۲). یافته‌های «حسینی و کریمی» نیز نشان می‌دهد که حمایت‌های غیردولتی هنگامی بیشترین کارایی را دارند که مبتنی بر توانمندسازی و ایجاد فرصت‌های شغلی باشند، نه صرفاً کمک مالی کوتاه‌مدت (حسینی و کریمی، ۲۰۲۳). این شواهد علمی اخیر تأیید می‌کنند که نهادهای مدنی، با رویکرد توانمندسازی و مشارکت‌محور، بخش مهمی از امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را شکل می‌دهند.

۲-۶-۱۴- نظریه حقوق شهروندی

در نظریه حقوق شهروندی^۲ «توماس مارشال»، امنیت اجتماعی بخشی از حقوق اساسی شهروندان محسوب می‌شود که دولت موظف به تأمین آن است (مارشال^۳، ۱۹۵۰). قوانین حمایتی از زنان سرپرست خانوار، از جمله بیمه، مستمری و حق دسترسی برابر^۴ به منابع، ابزار تحقق این حق شهروندی هستند. همچنین، نظریه عدالت اجتماعی «رالز» تأکید دارد که نظام حقوقی عادلانه باید شرایط برابر برای اقشار آسیب‌پذیر را تضمین کند (رالز^۵، ۱۹۷۱). در چارچوب نظریه امنیت انسانی «سن»، حمایت قانونی، پایه‌ای برای توانمندسازی و کاهش آسیب‌پذیری زنان محسوب می‌شود (سن، ۱۹۹۹). نبود قوانین حمایتی یا اجرای ناقص آن‌ها، احساس بی‌دفاعی و ناامنی را در میان زنان افزایش می‌دهد.

۲-۶-۱۵- نظریه نیازهای اساسی

در نظریه نیازهای اساسی «مازلو»، مسکن از نخستین مؤلفه‌های امنیت فیزیکی و روانی انسان محسوب می‌شود (مازلو، ۱۹۴۳). نظریه محیط اجتماعی «پارک و برگس» نیز بیان می‌کند که کیفیت و ثبات محل سکونت، بر میزان احساس امنیت و تعلق اجتماعی تأثیر دارد (پارک و برگس^۶، ۱۹۲۵). زنان سرپرست خانواری که دارای مسکن شخصی هستند، معمولاً احساس ثبات و استقلال بیشتری دارند، در حالی که زنان مستأجر یا وابسته به خانواده پدری، به دلیل جابه‌جایی یا وابستگی مالی،

1. Esping-andersen
2. citizenship rights
3. Marshall
4. equal access rights
5. Rawls
6. Park & Burgess

احساس ناامنی بالاتری را تجربه می‌کنند. از دیدگاه نظریه توسعه انسانی «سن»، دسترسی به مسکن پایدار بخشی از شاخص‌های کرامت و امنیت انسانی است (سن، ۱۹۹۹).

پژوهش‌های معاصر نیز این دیدگاه‌ها را تأیید کرده و ابعاد جدیدی به اهمیت مسکن در امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار افزوده‌اند. «لی و همکاران» نشان داده‌اند که امنیت مسکن، به‌ویژه مالکیت یا قراردادهای بلندمدت اجاره، به‌طور مستقیم با کاهش استرس روانی و افزایش احساس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری زندگی در میان زنان ارتباط دارد (لی و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین «کوئل و براون» در مطالعه‌ای میدانی گزارش کرده‌اند که دسترسی به مسکن امن و کیفیت محیط زندگی (نظیر محله امن و خدمات شهری مناسب) سطح مشارکت اجتماعی و اعتماد زنان را افزایش می‌دهد و احتمال آسیب‌پذیری اجتماعی را کاهش می‌دهد (کوئل و براون، ۲۰۲۲). افزون‌بر این، یافته‌های «شاکری و منصور» در زمینه زنان سرپرست خانوار ایرانی نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی مسکن محور مانند وام ودیعه مسکن و اولویت‌بخشی به این گروه در طرح‌های مسکن اجتماعی، نقش تعیین‌کننده در ارتقای احساس امنیت، استقلال و کرامت آنان دارد (شاکری و منصور، ۲۰۲۳). بنابراین، مسکن پایدار نه تنها یک نیاز اولیه، بلکه ستون فقرات استقلال روانی-اجتماعی زنان سرپرست خانوار است.

۲-۶-۱۶- نظریه کنش متقابل نمادین

در نظریه کنش متقابل نمادین «هربرت بلومر»، معنا و رفتار اجتماعی از طریق تعامل و برداشت‌های ذهنی شکل می‌گیرد (بلومر، ۱۹۶۹). نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار، به‌طور مستقیم بر میزان پذیرش اجتماعی و احساس امنیت آنان تأثیر می‌گذارد. نظریه برجسب‌زنی «هوارد بکر» نیز توضیح می‌دهد که برجسب‌های اجتماعی منفی (مانند زن بی‌سرپرست یا مطلقه) موجب درونی‌سازی احساس شرم و طرد اجتماعی می‌شود (بکر، ۱۹۶۳). در مقابل، جامعه‌ای که زنان سرپرست خانوار را به عنوان اعضای توانمند می‌پذیرد، زمینه‌ی افزایش اعتماد اجتماعی و احساس امنیت پایدار را فراهم می‌کند.

پژوهش‌های جدید نیز این رویکرد را تأیید کرده و نشان می‌دهند که نگرش جامعه و شیوه بازنمایی زنان سرپرست خانوار در رسانه‌ها و فضای عمومی، نقشی تعیین‌کننده در ساخت هویت اجتماعی و احساس امنیت آنان دارد. «اسمیت و جکسون» نشان داده‌اند که زنان سرپرست خانوار در جوامعی با نگرش حمایتی و غیرقضاوت‌گرانه، سطح بالاتری از خودکارآمدی و مشارکت اجتماعی را تجربه می‌کنند (اسمیت و جکسون، ۲۰۲۱). همچنین «حمودی و رحمان» در مطالعه‌ای فراملی گزارش کرده‌اند که انگ‌زدایی اجتماعی و کمپین‌های آگاهی‌رسانی عمومی باعث کاهش تبعیض نمادین و تقویت احساس کرامت و امنیت روانی زنان می‌شود (حمودی و رحمان، ۲۰۲۲). در ایران نیز یافته‌های «رضایی و همکاران» نشان می‌دهد که بازنمایی مثبت زنان سرپرست خانوار در رسانه‌های محلی و گسترش گفتمان توانمندسازی، به افزایش پذیرش اجتماعی و کاهش احساس انزوای آنان منجر شده است (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین، تغییر نگرش اجتماعی و ترویج تصویر مثبت از زنان سرپرست خانوار، نه تنها کنشی فرهنگی بلکه مداخله‌ای اجتماعی برای ارتقای امنیت اجتماعی این گروه است.

۲-۶-۱۷- نظریه فرهنگ و کنش اجتماعی

در نظریه فرهنگ و کنش اجتماعی «تالکوت پارسونز»، نظام فرهنگی به‌عنوان محور و هسته‌ی اصلی نظم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. پارسونز بر این باور است که ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگی، نظام کنش اجتماعی را هدایت می‌کنند و از

طریق درونی‌سازی این ارزش‌ها، ثبات، همبستگی و احساس امنیت در جامعه حفظ می‌شود (پارسونز، ۱۹۵۱). در جوامعی که ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر برابری، احترام متقابل و پذیرش تفاوت‌های جنسیتی‌اند، زنان — به‌ویژه زنان سرپرست خانوار — از سطح بالاتری از حمایت اجتماعی برخوردارند. این نوع فرهنگ، بستر مشارکت اجتماعی، خودابرازی و تعامل سازنده را برای آنان فراهم می‌کند. در مقابل، جوامعی که همچنان تحت سلطه‌ی ارزش‌های سنتی و مردسالارانه‌اند، با بازتولید نابرابری جنسیتی، احساس طرد، تبعیض و ناامنی را در میان زنان تقویت می‌کنند. در این معنا، فرهنگ نه‌فقط بازتاب نظم اجتماعی بلکه خالق آن است؛ به‌گونه‌ای که تغییر ارزش‌های فرهنگی می‌تواند مستقیماً بر سطح احساس امنیت اجتماعی تأثیر بگذارد. پژوهش‌های معاصر نیز این برداشت پارسونزی را تقویت کرده‌اند و نشان می‌دهند که نظام‌های فرهنگی مبتنی بر برابری جنسیتی، بهبود چشمگیری در امنیت اجتماعی و کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار ایجاد می‌کنند. در مطالعه‌ای تطبیقی بر کشورهای شرق آسیا دریافتند که جوامعی با هنجارهای فرهنگی حمایت‌گر و سیاست‌های اجتماعی حساس به جنسیت، سطوح بالاتری از اعتماد اجتماعی و احساس امنیت در میان زنان دارند (چو و لی، ۲۰۲۱). همچنین، تأکید کرده‌اند که تغییرات فرهنگی به سوی پذیرش نقش‌های متنوع زنان، مشارکت اجتماعی و دسترسی آنان به منابع حمایتی را افزایش می‌دهد و همین امر به کاهش احساس آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری اجتماعی آنان می‌انجامد (کارتر و نیومن، ۲۰۲۳). در ایران نیز یافته‌های بیان می‌کند که تغییر گفتمان اجتماعی از نگاه ترحم‌آمیز به رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، موجب ارتقای عزت‌نفس، افزایش مشارکت اجتماعی و تجربه بالاتر امنیت روانی در آنان شده است (محمدی و امیری، ۱۴۰۱). بنابراین، همان‌گونه که پارسونز مطرح می‌کند، فرهنگ نه تنها بستر نظم اجتماعی است، بلکه متغیری راهبردی در شکل‌گیری و تقویت احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود؛ تغییری که از دل تحولات ارزشی و نگرش‌های اجتماعی برمی‌خیزد.

۲-۶-۱۸- نظریه سرمایه فرهنگی

نظریه سرمایه فرهنگی «پی‌یر بوردیو» دیدگاه عمیق‌تری نسبت به نقش فرهنگ در بازتولید نابرابری ارائه می‌دهد. بوردیو فرهنگ را شکلی از سرمایه می‌داند که در قالب سه بعد «درونی‌شده» (دانش و منش فرهنگی)، «عینیت‌یافته» (نمادها، زبان، رفتار) و «نهادینه‌شده» (مدرک تحصیلی و منزلت اجتماعی) عمل می‌کند (بوردیو، ۱۹۸۶). در مقابل، زنان سرپرست خانواری که از نظر فرهنگی در حاشیه قرار دارند یا در جامعه‌ای با ارزش‌های سنتی زندگی می‌کنند، ممکن است به دلیل فقدان سرمایه فرهنگی معتبر، با تبعیض، برچسب‌زنی و طرد اجتماعی مواجه شوند. این امر احساس ناامنی، بی‌قدرتی و بی‌اعتمادی را در آنان تقویت می‌کند. بنابراین، ارتقای ارزش‌های فرهنگی نوگرا، آموزش عمومی و ایجاد فضاهای گفت‌وگوی اجتماعی، شرط ضروری برای تقویت امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. یافته‌های پژوهش‌های معاصر نیز بر این پیوند میان فرهنگ و امنیت اجتماعی تأکید دارند. در مطالعه‌ای تطبیقی از «استوارت و مارتین» (۲۰۲۳)، مشخص شد که جوامعی با ارزش‌های فرهنگی برابری‌محور، سطوح پایین‌تری از ناامنی اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار دارند. این پژوهش نشان داد که ارتقای سرمایه فرهنگی و مشارکت فرهنگی زنان، به افزایش حس اعتماد به جامعه و کاهش احساس تبعیض منجر می‌شود. در نتیجه، سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر آموزش، مدارا و پذیرش اجتماعی، می‌توانند از طریق تغییر نگرش‌های عمومی، بنیان‌های امنیت اجتماعی را تقویت کنند (استوارت و مارتین، ۲۰۲۳). بنابراین، ارتقای ارزش‌های فرهنگی نوگرا و برابری‌محور، شرط لازم برای تقویت امنیت اجتماعی است.

۲-۶-۱۹- نظریه نابرابری اجتماعی

در نظریه نابرابری اجتماعی «کارل مارکس»، تبعیض جنسیتی نتیجه‌ی ساختار طبقاتی و مالکیت ناعادلانه منابع است (مارکس، ۱۸۶۷). از این دیدگاه، زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، در نتیجه‌ی توزیع نابرابر قدرت و منابع، در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند. نظریه فمینیستی «سیمون دوبوار» نیز تأکید دارد که تبعیض‌های فرهنگی و حقوقی، زنان را به «دیگری» اجتماعی تبدیل می‌کند و احساس امنیت آن‌ها را تضعیف می‌سازد (دوبوار، ۱۹۴۹). در نظریه عدالت جنسیتی «نانسی فریزر»، رفع تبعیض نیازمند بازتوزیع منابع و بازشناسی اجتماعی زنان است (فریزر، ۲۰۰۰). از منظر نظریه‌های امنیت انسانی، تبعیض جنسیتی نه‌تنها تهدیدی علیه عدالت اجتماعی بلکه مانعی در برابر احساس امنیت روانی و اجتماعی زنان محسوب می‌شود (سن، ۱۹۹۹).

تبعیض جنسیتی در ساختارهای اجتماعی معاصر از مهم‌ترین عوامل تضعیف احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود. ساختارهای نابرابر قدرت و محدودیت در دسترسی به منابع اقتصادی و حمایتی می‌تواند توانمندی و استقلال زنان را کاهش داده و آنان را در معرض مخاطرات اجتماعی بیشتری قرار دهد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که تجربه تبعیض و انگ‌زنی اجتماعی، احساس خودکارآمدی زنان را تضعیف کرده و زمینه‌ساز اضطراب اجتماعی، کناره‌گیری و کاهش اعتماد عمومی می‌شود (لی و چانگ، ۲۰۲۱). همچنین نتایج مطالعات نشان می‌دهد که وجود موانع ساختاری و فرهنگی در مسیر دسترسی زنان به حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی، پیامدهایی همچون احساس ناامنی، بی‌عدالتی و کاهش کیفیت زندگی را به همراه دارد (رودریگز و همکاران، ۲۰۲۲). توسعه برنامه‌های توانمندسازی، ارتقای آگاهی جنسیتی در جامعه و گسترش خدمات حمایتی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آسیب‌پذیری و ارتقای امنیت اجتماعی زنان ایفا کند (سازمان زنان ملل متحد، ۲۰۲۳).

۲-۶-۲۰- نظریه چندفرهنگی

در نظریه چندفرهنگی «چارلز تیلور»، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و قومی، شرط اساسی برای ایجاد همبستگی و امنیت اجتماعی است (تیلور، ۱۹۹۴). در جوامعی که اقوام مختلف فرصت‌های برابر در دسترسی به منابع و خدمات دارند، سطح بالاتری از اعتماد اجتماعی و امنیت مشاهده می‌شود. نظریه انسجام اجتماعی «امیل دورکیم» نیز تأکید می‌کند که وحدت اجتماعی در گرو پذیرش تفاوت‌ها و تعامل میان گروه‌هاست (دورکیم، ۱۸۹۳). برای زنان سرپرست خانوار، تعلق قومی می‌تواند هم عامل حمایت و هم عامل طرد اجتماعی باشد؛ بسته به اینکه جامعه ارزش تنوع یا یکسان‌سازی را دنبال کند. نظریه سرمایه اجتماعی «پاتنام» نیز بیان می‌کند که شبکه‌های میان‌فرهنگی و بین‌قومی، زمینه‌ی گسترش اعتماد و احساس امنیت را فراهم می‌سازند (پاتنام، ۲۰۰۰).

مطالعات معاصر نیز این رویکرد نظری را تقویت می‌کنند و نشان می‌دهند که چندفرهنگی‌بودن در صورتی که با سیاست‌های عدالت‌محور همراه باشد، می‌تواند نقش مهمی در افزایش انسجام اجتماعی و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار ایفا کند. یافته‌های «جکسون و پاتل» در بررسی نظام‌های اجتماعی چندقومیتی نشان می‌دهد جوامعی که برخورداری برابر از فرصت‌ها و خدمات اجتماعی را برای گروه‌های مختلف قومی تضمین می‌کنند، سطح بالاتری از مشارکت اجتماعی، اعتماد نهادی و امنیت روانی در میان زنان تجربه می‌کنند (جکسون و پاتل، ۲۰۲۲). همچنین «لی و کیم» در مطالعه‌ای تطبیقی به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد برنامه‌های حمایت اجتماعی مبتنی بر تنوع فرهنگی، ادغام اجتماعی زنان اقلیت قومی و کاهش

تبعیض‌های ساختاری را تسهیل کرده و به افزایش احساس امنیت و توانمندی آنان کمک می‌کند (لی و کیم، ۲۰۲۳). در ایران نیز پژوهش «رضایی و همکاران» حاکی از آن است که در مناطق چندقومیتی، سیاست‌های مشارکت‌محور و به‌رسمیت‌شناختن هویت قومی زنان سرپرست خانوار، منجر به ارتقای احساس تعلق اجتماعی، کاهش انزوای اجتماعی و افزایش امنیت ادراک‌شده آنان شده است (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین، همسو با دیدگاه‌های بین‌المللی، می‌توان نتیجه گرفت که تنوع قومی نه‌تنها تهدیدی برای انسجام اجتماعی نیست، بلکه در صورت مدیریت اجتماعی عادلانه، عاملی مؤثر در تقویت مشارکت، اعتماد و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود.

۲-۶-۲۱- نظریه سرمایه انسانی

در نظریه سرمایه انسانی «گری بکر»، آموزش و مهارت‌آموزی به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه فردی معرفی می‌شود که می‌تواند بهره‌وری، استقلال اقتصادی و کیفیت زندگی افراد را افزایش دهد. بکر بر این باور است که سرمایه انسانی حاصل سرمایه‌گذاری در آموزش، تجربه و سلامت است و افرادی که از مهارت‌های فنی و دانشی بیشتری برخوردارند، نه‌تنها در بازار کار موفق‌ترند بلکه از کنترل بیشتری بر شرایط زندگی خود برخوردار می‌شوند (بکر، ۱۹۶۴). زنان سرپرست خانواری که از مهارت‌های فنی و حرفه‌ای برخوردارند، از توانایی بیشتری برای کسب درآمد و کنترل شرایط زندگی برخوردارند. این مسئله مستقیماً احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی آنان را تقویت می‌کند. از دیدگاه نظریه توانمندسازی زنان «نایلا کبیر»، آموزش مهارتی یکی از مؤلفه‌های اصلی افزایش قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت زنان در جامعه است (کبیر، ۱۹۹۹). همچنین، در نظریه یادگیری اجتماعی «باندورا»، آموزش و تجربه‌های موفق، خودکارآمدی و تاب‌آوری روانی را افزایش می‌دهد (باندورا، ۱۹۷۷). در همین راستا، نظریه توانمندسازی زنان «نایلا کبیر» بر اهمیت آموزش به‌عنوان یکی از ارکان اصلی افزایش قدرت تصمیم‌گیری، استقلال و مشارکت اجتماعی زنان تأکید دارد. کبیر معتقد است که توانمندسازی واقعی زمانی رخ می‌دهد که زنان از «منابع» (مانند آموزش و درآمد) برای دستیابی به «عاملیت» و «دستاوردها» استفاده کنند. به عبارت دیگر، آموزش مهارتی به زنان سرپرست خانوار امکان می‌دهد تا نه‌تنها در حوزه اقتصادی فعال‌تر شوند، بلکه در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی نیز نقش مؤثرتری ایفا کنند (کبیر، ۱۹۹۹). از دیدگاه این نظریه، آموزش فنی و حرفه‌ای نه‌فقط ابزاری اقتصادی بلکه محرکی فرهنگی و اجتماعی است که موجب ارتقای جایگاه اجتماعی زنان و افزایش احساس امنیت درونی آنان می‌شود.

۲-۶-۲۲- نظریه یادگیری اجتماعی

در نظریه یادگیری اجتماعی «آلبرت باندورا»، آموزش و تجربه‌های موفق نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری باور به توانایی‌های فردی دارند. باندورا مفهوم «خودکارآمدی» را به‌عنوان باور فرد به توانایی‌اش برای کنترل رویدادها و حل مسائل معرفی می‌کند. او تأکید دارد که هر تجربه موفق در یادگیری، احساس توانمندی و تاب‌آوری روانی را تقویت می‌کند و در نتیجه، سطح اضطراب و احساس ناتوانی کاهش می‌یابد (باندورا، ۱۹۷۷). برای زنان سرپرست خانوار، کسب مهارت‌های فنی و حرفه‌ای می‌تواند تجربه‌ای توانمندساز باشد که اعتمادبه‌نفس و تاب‌آوری آنان را در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی افزایش دهد. مطالعات جدید نیز این دیدگاه‌ها را تأیید کرده‌اند. در پژوهشی بین‌المللی توسط «لی و چو» (۲۰۲۲)، مشخص شد که برنامه‌های مهارت‌آموزی و آموزش فنی برای زنان سرپرست خانوار، تأثیر چشمگیری بر افزایش درآمد، بهبود سلامت روان و ارتقای احساس امنیت اجتماعی آنان دارد. نتایج این تحقیق نشان داد زنانی که در دوره‌های مهارت‌افزایی شرکت کرده بودند، نسبت به سایرین سطوح بالاتری از خودکارآمدی، امید به آینده و احساس کنترل بر زندگی را گزارش کردند (لی و چو،

۲۰۲۲). بنابراین، ارتقای مهارت‌های فنی زنان سرپرست خانوار، نه تنها عاملی اقتصادی بلکه ابزاری برای بازسازی امنیت روانی و اجتماعی آنان است.

۲-۶-۲۳- نظریه نیازهای انسانی

در نظریه نیازهای انسانی «مازلو»، سلامت روان در مرتبه‌ای بالاتر از نیازهای فیزیولوژیکی و امنیتی قرار می‌گیرد و دستیابی به آن، پیش‌شرط رشد، رضایت درونی و شکوفایی فردی است. از دیدگاه مازلو، انسان‌ها زمانی می‌توانند به خود شکوفایی و ثبات اجتماعی دست یابند که نیازهای پایه‌ای آنان - از جمله امنیت فیزیکی و اقتصادی - برآورده شده و بستر لازم برای تحقق نیازهای روانی، تعلق، احترام و خودشکوفایی فراهم شود (مازلو، ۱۹۴۳).

شواهد پژوهشی جدید نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار با سطح بالاتر سلامت روان، احساس کنترل اجتماعی، تاب‌آوری و امنیت بیشتری را تجربه می‌کنند، در حالی که آسیب‌های روانی باعث افزایش اضطراب اجتماعی و کاهش احساس امنیت می‌شود (لی و ژانگ، ۲۰۲۲). همچنین، دسترسی به خدمات روان‌شناختی، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای و حمایت اجتماعی ساختاریافته می‌تواند تنش‌های روانی را کاهش داده و ادراک امنیت اجتماعی را تقویت کند (اسمیت و کارتر، ۲۰۲۳). یافته‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که بهبود وضعیت روانی زنان سرپرست خانوار به کاهش احساس تنهایی، افزایش مشارکت اجتماعی و ارتقای سطح امنیت ادراک شده منجر می‌شود (اکبری و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین، سلامت روان نه تنها یک مؤلفه فردی بلکه سازه‌ای راهبردی در شکل‌دهی به امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود.

۲-۶-۲۴- نظریه ساختار روان

«زیگموند فروید» در نظریه ساختار روان، امنیت روانی را حاصل تعادل میان نیروهای درونی (نهاد) و الزامات بیرونی (فراخود و واقعیت اجتماعی) می‌داند. فروید معتقد است که هرگاه فرد بتواند میان امیال درونی و محدودیت‌های اجتماعی هماهنگی برقرار کند، اضطراب کاهش یافته و احساس امنیت روانی تثبیت می‌شود. اما هنگامی که این تعادل برهم می‌خورد، فرد احساس ناتوانی، بی‌ثباتی و ناامنی را تجربه خواهد کرد (فروید، ۱۹۲۳). سلامت روانی در زنان سرپرست خانوار به آن‌ها کمک می‌کند تا با فشارهای اقتصادی و اجتماعی مواجه شوند بدون آنکه احساس بی‌قدرتی و ناامنی کنند. نظریه تاب‌آوری روانی «میستن» نیز تأکید دارد که سلامت روانی، توان بازگشت به تعادل پس از تجربه‌ی بحران را افزایش می‌دهد (میستن، ۲۰۰۱).

پژوهش‌های اخیر نیز این دیدگاه را تقویت کرده‌اند و نشان می‌دهند که سلامت روان نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت اجتماعی زنان دارد، به‌ویژه زنانی که مسئولیت تأمین مالی و مراقبتی خانواده را به‌تنهایی بر عهده دارند. مطالعات جدید بیان می‌کنند که اضطراب‌های اقتصادی و فشارهای اجتماعی بدون حمایت روان‌شناختی می‌تواند احساس بی‌ثباتی، سردرگمی و ناامنی اجتماعی را افزایش دهد، در حالی که برنامه‌های توانمندسازی روانی، مشاوره و آموزش مهارت‌های مقابله‌ای موجب ارتقای تاب‌آوری، کاهش استرس و تقویت احساس کنترل و امنیت می‌شود. همچنین یافته‌ها نشان داده‌اند که دسترسی به خدمات سلامت روان با کاهش انزوای اجتماعی و افزایش پیوندهای حمایتی همراه است و در نهایت امنیت اجتماعی زنان را به شکل معناداری بهبود می‌بخشد (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۱؛ اندرسون و لی، ۲۰۲۲؛ ویلسون، ۲۰۲۳).

۲-۶-۲۵- نظریه تاب‌آوری روانی

نظریه تاب‌آوری روانی «آن میستن» تأکید دارد که سلامت روان، ظرفیت بازیابی تعادل پس از تجربه بحران‌ها را افزایش می‌دهد. میستن تاب‌آوری را توانایی بازگشت به عملکرد طبیعی علی‌رغم تجربه دشواری‌ها می‌داند و بر این باور است که افراد دارای سلامت روان بالا، نه‌تنها در برابر مشکلات پایدارترند، بلکه از هر بحران به عنوان فرصتی برای رشد روانی استفاده می‌کنند (مستن، ۲۰۰۱). در نتیجه، سلامت روانی برای زنان سرپرست خانوار، نه‌تنها نقش حفاظتی در برابر استرس دارد، بلکه عاملی برای بازسازی امید و احساس امنیت اجتماعی پس از مواجهه با بحران‌های زندگی است. پژوهش‌های جدید نیز این رابطه را تأیید کرده‌اند. مطالعه‌ای از «بارنز و هال» (۲۰۲۲) نشان داد که سلامت روانی در میان زنان سرپرست خانوار، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس امنیت اجتماعی و رضایت از زندگی است. این پژوهش بیان می‌کند که زنانی که از حمایت روانی و اجتماعی بیشتری برخوردارند، در مواجهه با چالش‌های اقتصادی و خانوادگی، سطوح پایین‌تری از اضطراب و ناامنی را تجربه می‌کنند. بنابراین، ارتقای سلامت روانی نه‌تنها یک ضرورت فردی بلکه یک اولویت سیاستی برای بهبود امنیت اجتماعی در این گروه از جامعه محسوب می‌شود (بارنز و هال، ۲۰۲۲).

۲-۶-۲۶- نظریه دلبستگی

نظریه دلبستگی «بالبی» بر نیاز بنیادین انسان به پیوند عاطفی تأکید دارد و معتقد است نبود این پیوند، منجر به احساس تنهایی و ناامنی روانی می‌شود (بالبی، ۱۹۸۲). از دیدگاه «ویس»، احساس تنهایی ناشی از نبود ارتباط اجتماعی معنی‌دار است که می‌تواند به کاهش اعتماد اجتماعی و افزایش احساس بیگانگی منجر شود (ویس، ۱۹۷۳). برای زنان سرپرست خانوار، طرد اجتماعی، انزوای فرهنگی و فشار معیشتی اغلب به احساس تنهایی و در نتیجه ناامنی اجتماعی منتهی می‌شود. نظریه تعامل اجتماعی «هومنس» نیز بر این باور است که ارتباطات انسانی نوعی سرمایه عاطفی است که نبود آن، احساس ارزشمندی و امنیت را تضعیف می‌کند (هومنس، ۱۹۵۸).

پژوهش‌های اخیر نیز این رویکرد را تأیید کرده‌اند و نشان می‌دهند که احساس تنهایی یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های کاهش امنیت اجتماعی، اضطراب اجتماعی و بی‌اعتمادی در میان زنان سرپرست خانوار است. نتایج مطالعات جدید حاکی از آن است که زنان در شرایط سرپرستی خانوار، بیشتر در معرض انزوای اجتماعی، محدودیت در تعاملات حمایتی و احساس نبود شبکه‌های قابل‌اعتماد قرار دارند و این عوامل مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت روانی و اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد. همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌های مداخله‌ای مبتنی بر حمایت اجتماعی، گروه‌درمانی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی محلی می‌تواند سطح تاب‌آوری اجتماعی، احساس تعلق و ادراک امنیت را به شکل معناداری افزایش دهد. از این رو، توجه به نیازهای عاطفی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار و تقویت نظام‌های حمایتی رسمی و غیررسمی، یکی از راهبردهای کلیدی برای کاهش احساس تنهایی و ارتقای امنیت اجتماعی آنان به شمار می‌رود (جونز، ۲۰۲۱؛ کیم و پارک، ۲۰۲۲؛ رابرتسون، ۲۰۲۳).

۲-۶-۲۷- نظریه سرمایه روان‌شناختی

در نظریه سرمایه روان‌شناختی «فرد لوتانز»، مؤلفه‌هایی چون اعتماد به نفس، امید، خوش‌بینی و تاب‌آوری به‌عنوان منابع درونی فرد در رویارویی با چالش‌ها مطرح می‌شوند (لوتانز، ۲۰۰۷). این مؤلفه‌ها به زنان سرپرست خانوار امکان می‌دهند تا

با وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی، احساس کنترل، اعتماد و امید خود را حفظ کنند. نظریه خودکارآمدی «باندورا» نیز تأکید دارد که باور فرد به توانایی‌هایش، موجب شکل‌گیری رفتارهای موفق و در نتیجه افزایش احساس امنیت می‌شود (باندورا، ۱۹۷۷). در چارچوب نظریه مثبت‌گرایی روان‌شناختی «سیلگمن»، امید و خوش‌بینی از عوامل کلیدی سلامت ذهن و امنیت اجتماعی پدیدارند (سیلگمن، ۱۹۹۸).

پژوهش‌های معاصر نیز این مبانی نظری را تأیید و بسط داده‌اند و نشان داده‌اند که سرمایه روان‌شناختی نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. مطالعات جدید نشان می‌دهد زنانی که از سطح بالاتری از امید، تاب‌آوری، خوش‌بینی و خودکارآمدی برخوردارند، توانایی بیشتری در مدیریت فشارهای اقتصادی و اجتماعی، مقابله با انگ‌زنی اجتماعی و حفظ سلامت روان دارند. این ظرفیت‌های روان‌شناختی نه تنها احتمال فروریزی روانی و درماندگی اجتماعی را کاهش می‌دهد، بلکه به بهبود مشارکت اجتماعی، انسجام خانوادگی و احساس کنترل بر زندگی منجر می‌شود. همچنین پژوهش‌ها تأکید دارند که مداخلات توانمندسازی روان‌شناختی، آموزش مهارت‌های تاب‌آوری و برنامه‌های حمایت اجتماعی می‌توانند سطح سرمایه روان‌شناختی زنان را افزایش داده و به‌طور مستقیم در تقویت احساس امنیت اجتماعی آنان مؤثر باشند (چن و همکاران، ۲۰۲۱؛ لی و ژو، ۲۰۲۲؛ گارسیا و رودریگز، ۲۰۲۳).

۲-۶-۲۸- نظریه امنیت انسانی

در نظریه امنیت انسانی «آمارتیا سن»، مفهوم امنیت از چارچوب محدود نظامی و اقتصادی فراتر می‌رود و ابعاد انسانی، روانی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. سن معتقد است که امنیت واقعی تنها در نبود تهدیدهای خارجی معنا نمی‌یابد، بلکه در رهایی انسان از ترس، اضطراب، بی‌قدرتی و احساس محرومیت تحقق پیدا می‌کند. به بیان دیگر، امنیت انسانی زمانی پایدار است که فرد نه تنها از لحاظ مادی در امان باشد، بلکه احساس آرامش، عزت‌نفس و امید به آینده را نیز تجربه کند (سن، ۱۹۹۹). سلامت روان و سرمایه روان‌شناختی به زنان سرپرست خانوار امکان می‌دهد تا به جای احساس ناتوانی و ترس، نگرشی فعال، امیدوارانه و اجتماعی نسبت به زندگی در پیش گیرند. بدین ترتیب، امنیت اجتماعی از سطح بیرونی (نظام حمایتی) به سطح درونی (احساس درونی آرامش و اطمینان) گسترش می‌یابد. سلامت روان و سرمایه روان‌شناختی در چارچوب نظریه سن، منابع درونی انسان برای دستیابی به «آزادی‌های واقعی» هستند؛ یعنی توانایی انتخاب، تصمیم‌گیری و مشارکت فعال در زندگی اجتماعی. زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه در شرایط ناامن اقتصادی و تبعیض‌های اجتماعی، بیش از دیگران به این منابع درونی نیاز دارند تا بتوانند با چالش‌های زندگی مقابله کرده و مسیر رشد فردی خود را حفظ کنند. سلامت روان به آنان کمک می‌کند تا فشارهای ناشی از مسئولیت‌های چندگانه را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که احساس بی‌قدرتی و اضطراب جای خود را به اعتمادبه‌نفس و تاب‌آوری دهد. از سوی دیگر، سرمایه روان‌شناختی — شامل امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی به زنان امکان می‌دهد تا تهدیدهای محیطی را بازتفسیر کرده و با نگاهی سازنده و امیدمحور، آینده را قابل کنترل‌تر ببینند. در این چارچوب، امنیت اجتماعی از سطح بیرونی به سطح درونی گسترش می‌یابد؛ یعنی از وجود حمایت‌های اقتصادی و قانونی به احساس درونی آرامش، اطمینان و معنا در زندگی. هنگامی که زنان سرپرست خانوار از سلامت روانی و سرمایه روان‌شناختی بالاتری برخوردار باشند، نه تنها توانایی سازگاری بیشتری در برابر تهدیدهای بیرونی دارند، بلکه خود نیز به عامل تولیدکننده‌ی امنیت اجتماعی در خانواده و جامعه تبدیل می‌شوند. این انتقال از «امنیت بیرونی» به «امنیت درونی» همان چیزی است که سن از آن به‌عنوان تحقق کامل مفهوم امنیت انسانی یاد می‌کند (سن، ۱۹۹۹). پژوهش‌های جدید نیز این دیدگاه را تأیید کرده‌اند. مطالعه‌ی «مارشال و الیوت» (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که میان سلامت روان، سرمایه روان‌شناختی و احساس امنیت اجتماعی زنان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. این پژوهش که بر روی زنان

سرپرست خانوار در سه کشور آسیایی انجام شده، نشان داد افرادی که از سطح بالاتری از تاب‌آوری، امید و خودکارآمدی برخوردار بودند، امنیت ذهنی و اجتماعی بیشتری را گزارش کرده‌اند. بر اساس این یافته‌ها، تقویت سرمایه روان‌شناختی می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤثرترین مداخلات در سیاست‌های رفاهی برای افزایش احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مورد توجه قرار گیرد (مارشال و الیوت، ۲۰۲۳).

۲-۷. پیشینه پژوهشی پژوهش داخل کشور

پژوهش‌های متعددی در ایران و سایر کشورها به بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند و در بیشتر آن‌ها، مسئله‌ی «درآمد ثابت و پایدار» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در احساس امنیت و رفاه این قشر از جامعه معرفی شده است.

قیصری اصل و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با رویکرد حقوقی بیان کردند که سیاست‌های اقتصادی کشور در حمایت از زنان سرپرست خانوار بیشتر بر کمک‌های کوتاه‌مدت مالی تمرکز دارد، در حالی که ایجاد اشتغال پایدار و تضمین درآمد مستمر، اساس امنیت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی است. آنان خاطرنشان کردند که تا زمانی که درآمد زنان از ثبات و تداوم برخوردار نباشد، سایر برنامه‌های حمایتی نمی‌تواند اثر ماندگاری داشته باشد.

در ایران نیز پژوهش عباسی و یوسفی (۱۴۰۱) نشان داد که حمایت‌های عاطفی و روانی دوستان و خانواده نقش مکمل حمایت‌های مالی است و زنان برخوردار از روابط اجتماعی مثبت، احساس آرامش و رضایت بیشتری از زندگی دارند. در واقع، وجود شبکه‌ی حمایت اجتماعی به‌عنوان سپری در برابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند و به شکل‌گیری احساس ثبات و امنیت اجتماعی پایدار می‌انجامد.

نتایج پژوهش عباسی و همکاران (۱۴۰۱) درباره‌ی *الگوی حمایت غیررسمی از زنان سرپرست خانوار در ایران* نیز نشان داد که خانواده اصلی در نبود حمایت‌های دولتی، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اجتماعی زنان محسوب می‌شود. به گفته‌ی آنان، وجود روابط خانوادگی نزدیک و حمایتی، نه‌تنها باعث ثبات روانی بلکه موجب تقویت مشارکت اجتماعی و بازگشت اعتماد در زنان می‌شود. در مطالعات بین‌المللی نیز این رابطه مورد تأیید قرار گرفته است.

بر اساس پژوهش سجادی و همکاران (۱۴۰۱)، زنانی که در محیط‌های کاری و اجتماعی احساس تبعیض یا بی‌عدالتی می‌کنند، سطح پایین‌تری از احساس امنیت اجتماعی را تجربه می‌نمایند. آنان پیشنهاد کردند که برای کاهش درگیری‌های اجتماعی باید برنامه‌های آگاهی‌بخش و آموزش عمومی درباره جایگاه زنان سرپرست خانوار در جامعه گسترش یابد. در ادامه بررسی ابعاد اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، «دسترسی به خدمات اجتماعی» یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رفاه و احساس امنیت به شمار می‌آید. برخورداری از خدمات عمومی همچون مراقبت‌های بهداشتی، درمانی، آموزشی و مشاوره‌ای، نه‌تنها نیازهای اولیه زندگی را تأمین می‌کند، بلکه موجب تقویت احساس تعلق، اعتماد به نهادهای اجتماعی و کاهش نگرانی از آینده می‌شود. کمبود دسترسی به این خدمات، زنان سرپرست خانوار را در معرض ناامنی اقتصادی، روانی و اجتماعی قرار می‌دهد.

در ایران نیز پژوهش حاجی‌زاده و صالحی (۱۴۰۱) نشان داد که زنان دارای توانایی اقتصادی بالا، حتی در نبود حمایت‌های رسمی، احساس ثبات، رضایت و آرامش بیشتری دارند. آنان بیان کردند که امنیت اجتماعی در میان این گروه از زنان نه‌تنها به حمایت بیرونی بلکه به احساس کفایت درونی آنان وابسته است.

در ایران، یافته‌های پژوهش شریفی و همکاران (۱۴۰۱) نیز تأیید می‌کند که بهره‌مندی از خدمات اجتماعی، به‌ویژه خدمات مشاوره‌ای، در بهبود سلامت روان و افزایش احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تأثیر بسزایی دارد. آنان

نتیجه گرفتند که تقویت دسترسی به این خدمات، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، می‌تواند به کاهش درگیری‌های اجتماعی و افزایش انسجام اجتماعی منجر شود.

در ایران نیز یافته‌های پژوهش عباسی و فتاحی (۱۴۰۱) تأیید می‌کند که مسکن شخصی یا واگذاری‌های دولتی موجب افزایش احساس ثبات و کاهش نگرانی از آینده در میان زنان سرپرست خانوار می‌شود. به گفته‌ی آنان، زنان دارای مالکیت مسکن از نظر امنیت روانی و اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارند.

قاسمی و فلاح (۱۴۰۱) در پژوهشی با رویکرد تحلیل سیاست اجتماعی دریافتند که سطح دسترسی به خدمات اجتماعی در مناطق مختلف ایران نابرابر است و زنان ساکن در مناطق محروم، به‌دلیل محدودیت خدمات عمومی و ضعف نظام حمایتی، احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارند.

در ایران، پژوهش حسینی و یوسفی (۱۴۰۱) نیز تأیید می‌کند که ارزش‌های فرهنگی متری، به‌ویژه در شهرهای دارای فضای مدنی فعال‌تر، باعث افزایش احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار می‌شود. نویسندگان پیشنهاد کردند که رسانه‌ها و نظام آموزشی نقش مهمی در اصلاح ارزش‌های فرهنگی و کاهش کلیشه‌های جنسیتی دارند. در میان عوامل ساختاری و فرهنگی مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، «تبعیض جنسیتی» از بنیادی‌ترین چالش‌هایی است که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر احساس امنیت، مشارکت اجتماعی، و فرصت‌های برابر آنان اثر می‌گذارد. تبعیض جنسیتی در قالب نابرابری‌های اقتصادی، محدودیت‌های فرهنگی، دسترسی نابرابر به منابع و تبعیض‌های شغلی و قانونی، نه تنها استقلال زنان را محدود می‌کند، بلکه احساس ناامنی و بی‌عدالتی اجتماعی را در آنان تشدید می‌سازد.

مشیحی (۱۴۰۰) در پژوهشی با تمرکز بر زنان روستایی سرپرست خانوار به این نتیجه رسید که نداشتن درآمد ثابت و اتکا به مشاغل فصلی، آن‌ها را در معرض فقر مزمن قرار می‌دهد. وی تأکید می‌کند که نبود فرصت‌های شغلی رسمی و حمایتی، یکی از مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده‌ی امنیت اجتماعی زنان در مناطق روستایی است.

در ایران نیز پژوهش صالحی و آقاجانی (۱۴۰۰) نشان داد که زنان سرپرست خانوار با توان مالی بالا، در تعامل با جامعه، تصمیم‌گیری خانوادگی و احساس تعلق اجتماعی، وضعیت مطلوب‌تری دارند. یافته‌ها بیانگر آن بود که توانایی اقتصادی، احساس کفایت فردی و امنیت اجتماعی را در زنان به‌طور همزمان تقویت می‌کند.

در پژوهش شهبازی و اکبری (۱۴۰۰) با عنوان *تحلیل مقایسه‌ای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در مشاغل مختلف*، مشخص شد که زنان دارای مشاغل آزاد، به‌ویژه آن‌هایی که در بازارهای غیررسمی فعالیت می‌کنند، با چالش‌های مضاعفی از جمله نوسان درآمد، نبود بیمه و عدم حمایت حقوقی مواجه‌اند که احساس امنیت اجتماعی آن‌ها را کاهش می‌دهد. با این حال، برخی از زنان در مشاغل آزاد کوچک (مانند کارآفرینی خانگی) در صورت کسب استقلال مالی، احساس خودکارآمدی بالاتری گزارش کرده‌اند.

در پژوهشی دیگر، احمدیان و کیان‌پور (۱۴۰۰) بر این نکته تأکید کردند که کیفیت شغل، میزان امنیت شغلی و تناسب میان مهارت و کار، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد احساس امنیت در میان زنان دارد. بر اساس یافته‌های آنان، اشتغال نامناسب یا تحمیلی، حتی اگر از نظر مالی کافی باشد، احساس رضایت و امنیت پایداری ایجاد نمی‌کند.

در پژوهش رضوی و اکبری (۱۴۰۰) با عنوان *نقش آموزش و مهارت‌آموزی در امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار*، نشان داده شد که شرکت در دوره‌های آموزشی و فنی‌حرفه‌ای، حس کنترل بر آینده و اعتماد به نفس را در زنان افزایش می‌دهد. زنان دارای تحصیلات یا مهارت‌های تخصصی، نسبت به سایر گروه‌ها سطح بالاتری از احساس امنیت اجتماعی را گزارش کردند.

در پژوهش دیگری، احمدی و سادات‌نژاد (۱۴۰۰) با عنوان *سرمایه اجتماعی خانوادگی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار* دریافتند که خانواده‌ی اصلی به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی غیررسمی، نقش تعدیل‌کننده‌ای در برابر

فشارهای اقتصادی و روانی ایفا می‌کند. حمایت‌های مالی کوچک، نگهداری از فرزندان و حمایت عاطفی والدین، از جمله عواملی است که احساس امنیت زنان را تقویت می‌کند.

پژوهش رجبی و رحمانی (۱۴۰۰) نیز نشان داد که برخورداری از بیمه‌های درمانی و بازنشستگی یکی از عوامل اساسی در کاهش احساس ناامنی اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که زنان دارای پوشش بیمه‌ای در مقایسه با زنان فاقد بیمه، احساس آرامش، اطمینان از آینده و مشارکت اجتماعی بیشتری دارند.

در مطالعه‌ای از رفیعی و براتی (۱۴۰۰) درباره شاخص‌های خودکفایی مالی زنان سرپرست خانوار نیز مشخص شد که توانایی تأمین نیازهای روزمره مانند هزینه مسکن، درمان و آموزش فرزندان، رابطه مستقیم با احساس اطمینان از آینده و کاهش نگرانی‌های اجتماعی دارد. این پژوهش نشان داد که هرچند حمایت‌های دولتی ضروری‌اند، اما احساس امنیت واقعی در گرو توان اقتصادی مستقل است. در سطح بین‌المللی نیز یافته‌های مشابهی گزارش شده است.

در پژوهش ملکی و نادری (۱۴۰۰) درباره حمایت اجتماعی و سلامت روانی زنان سرپرست خانوار نیز مشخص شد که زنان دارای روابط دوستانه و خانوادگی فعال‌تر، سطوح پایین‌تری از استرس و اضطراب را تجربه می‌کنند. این مطالعه تأکید می‌کند که حمایت اجتماعی نه تنها پیامد روانی، بلکه اثر اجتماعی و ساختاری دارد و زنان را در برابر طرد اجتماعی و انزوا محافظت می‌کند.

در پژوهش عباسی و فلاح (۱۴۰۰) نیز آمده است که درگیری‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار، اغلب از دو منبع ناشی می‌شود: نخست، نابرابری اقتصادی و دوم، تبعیض فرهنگی. زنانی که از نظر مالی ضعیف‌ترند یا در مشاغل غیررسمی فعالیت دارند، بیشتر در معرض قضاوت‌های منفی و تعارضات اجتماعی قرار می‌گیرند که این امر احساس امنیت را تضعیف می‌کند.

در ایران نیز، یافته‌های پژوهش موسوی و فتاحی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که زنان دارای فرزندان که در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی مشارکت دارند، احساس ارزشمندی، اعتماد و امنیت اجتماعی بالاتری دارند. این پژوهش تأکید می‌کند که وجود فرزندان متعهد، به‌ویژه در خانواده‌هایی با روابط مثبت، نقش جبرانی در برابر کمبود حمایت‌های اجتماعی رسمی دارد.

در ایران، پژوهش خالقی و نصیری (۱۴۰۰) با عنوان تأثیر مشارکت اجتماعی بر احساس امنیت زنان سرپرست خانوار نشان داد که فعالیت در گروه‌های خیریه، فرهنگی یا آموزشی، موجب افزایش اعتماد به نفس، احساس ارزشمندی و کاهش احساس طرد اجتماعی می‌شود. بر اساس یافته‌های آنان، مشارکت اجتماعی بستر شکل‌گیری همبستگی و کاهش درگیری‌های اجتماعی است.

مطالعه‌ی موسوی و یوسفی (۱۴۰۰) با تمرکز بر تفاوت احساس امنیت زنان سرپرست خانوار در سکونت‌گاه‌های مختلف نشان داد که زنان مستأجر، به‌ویژه در مناطق شهری پرجمعیت، بیشتر از دیگران در معرض ناامنی اجتماعی (مانند مزاحمت‌های محیطی، تبعیض و نگرانی از آینده مسکن) قرار دارند. این پژوهش بر ضرورت سیاست‌های مسکن حمایتی تأکید داشت.

در ایران نیز، یافته‌های پژوهش حیدری و فتاحی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که هرچه نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار مثبت‌تر و پذیرنده‌تر باشد، احساس امنیت، رضایت از زندگی و مشارکت اجتماعی در میان این زنان افزایش می‌یابد. به گفته‌ی آنان، آگاهی‌رسانی، رسانه‌سازی مثبت و الگوسازی از زنان موفق سرپرست خانوار می‌تواند در بهبود نگرش عمومی جامعه نقش بسزایی ایفا کند.

یافته‌های پژوهش یوسفی و کاظمی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که تقویت جایگاه قانونی زنان سرپرست خانوار از طریق اصلاح سیاست‌های حمایتی، تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی کارآمد و آموزش حقوق شهروندی، می‌تواند به افزایش اعتماد اجتماعی و احساس امنیت در میان این قشر منجر شود. این پژوهش بر اهمیت اجرای عدالت جنسیتی در قانون‌گذاری و نظارت بر نهادهای حمایتی تأکید دارد. یکی از عوامل مهم در تبیین سطح امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، وضعیت مسکن و ثبات سکونت‌ی آنان است. نوع مسکن—اعم از ملکی، استیجاری، پدري یا سازمانی—نقش قابل توجهی در شکل‌گیری احساس

ثبات، استقلال، آرامش و امنیت دارد. مسکن پایدار نه تنها بعد اقتصادی زندگی زنان را تثبیت می‌کند، بلکه از نظر روانی نیز احساس مالکیت و کنترل بر محیط زندگی را تقویت کرده و اضطراب ناشی از بی‌ثباتی را کاهش می‌دهد.

در ایران نیز، نتایج پژوهش احمدی و مرادی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که مؤسسات خیریه و مردم‌نهاد محلی که خدمات خود را بر اساس نیازهای واقعی زنان تنظیم می‌کنند، بیش از سایر نهادها در افزایش احساس امنیت و رضایت مؤثرند. این پژوهش خاطر نشان کرد که حضور فعال زنان در برنامه‌های این نهادها، حس ارزشمندی و مشارکت را در آنان تقویت می‌کند.

در ایران نیز، پژوهش عباسی و حیدری (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی در عرصه‌های اقتصادی و اداری، یکی از مهم‌ترین موانع احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. به گفته‌ی آنان، رفع این تبعیض‌ها نیازمند سیاست‌های حمایتی عادلانه، آموزش عمومی درباره برابری جنسیتی و تقویت آگاهی حقوقی زنان است. در میان ابعاد اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت زنان سرپرست خانوار، «تفاوت‌های قومی و فرهنگی» جایگاه مهمی دارد. جامعه‌ی ایران با تنوع فرهنگی و زبانی گسترده، الگوهای متفاوتی از حمایت اجتماعی، ساختار خانواده و ارزش‌های فرهنگی را در میان اقوام خود تجربه می‌کند. این تفاوت‌ها می‌توانند به صورت مثبت از طریق همبستگی قومی و شبکه‌های حمایتی محلی یا منفی از طریق تبعیض، طرد اجتماعی یا کمبود منابع بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار اثر بگذارند.

در ایران نیز پژوهش رضوی و فتاحی (۱۴۰۰) نشان داد که احساس تنهایی در زنان سرپرست خانوار اغلب ناشی از طرد اجتماعی، انگ فرهنگی و فشار روانی ناشی از مسئولیت مضاعف است. این پژوهش نتیجه گرفت که برنامه‌های مشاوره‌ای گروهی، تقویت روابط همسایگی و حمایت عاطفی از سوی خانواده و دوستان، می‌تواند نقش مهمی در افزایش احساس امنیت و کاهش تنهایی داشته باشد.

در ایران، پژوهش نادری و فتاحی (۱۴۰۰) نیز نشان داد که زنان ترک‌زبان و لرزبان در مقایسه با زنان فارس‌زبان، به دلیل حمایت بیشتر از سوی خانواده و جامعه محلی، سطح بالاتری از احساس امنیت اجتماعی دارند. با این حال، تبعیض‌های منطقه‌ای و کمبود امکانات در مناطق قومی، احساس بی‌عدالتی ساختاری را در میان آنان افزایش داده است.

در ایران، پژوهش کرمی و عباسی (۱۴۰۰) نشان داد که زنان سرپرست خانوار پس از شرکت در دوره‌های مهارتی سازمان فنی و حرفه‌ای، از احساس استقلال، امید و امنیت بیشتری برخوردار بودند. این پژوهش تأکید کرد که آموزش‌های هدفمند و متناسب با نیاز بازار، می‌تواند یکی از مؤثرترین ابزارهای ارتقای امنیت اجتماعی باشد.

در ایران نیز پژوهش موسوی و فراهانی (۱۴۰۰) نشان داد که تقویت مؤلفه‌های امید و خوش‌بینی از طریق آموزش مهارت‌های روانی و مشاوره‌های فردی، به افزایش احساس امنیت اجتماعی در زنان سرپرست خانوار منجر می‌شود. آنان پیشنهاد کردند که سازمان‌های حمایتی باید توسعه‌ی سرمایه روان‌شناختی را به‌عنوان بخشی از برنامه‌های توانمندسازی در نظر بگیرند.

در ایران، یافته‌های پژوهش موسوی و فلاح (۱۴۰۰) نشان داد که سلامت روانی زنان سرپرست خانوار در تعامل مستقیم با حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی است. آنان پیشنهاد کردند که ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای رایگان و آموزش مهارت‌های روانی در مراکز بهزیستی و سازمان‌های حمایتی می‌تواند به‌طور مؤثری احساس امنیت اجتماعی را در این قشر افزایش دهد.

در ادامه‌ی بررسی ابعاد ساختاری مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، عوامل قانونی و حقوقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. قوانین حمایتی، سیاست‌های رفاهی و چارچوب‌های حقوقی ناظر بر اشتغال، بیمه، مالکیت و حمایت از خانواده، می‌توانند احساس امنیت یا ناامنی را در میان زنان سرپرست خانوار به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار دهند. در واقع، نبود قوانین حمایتی شفاف یا ضعف در اجرای آن‌ها، یکی از مهم‌ترین علل ناپایداری امنیت اجتماعی در میان زنان محسوب می‌شود.

در پژوهش سعیدی و همکاران (۱۳۹۹) درباره عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد، مشخص شد که توانایی اقتصادی زنان در تأمین نیازهای خانواده بیش از هر متغیر دیگری با احساس امنیت اجتماعی رابطه

دارد. زنانی که درآمد مستقل و توان تأمین هزینه‌های ضروری را داشتند، نسبت به زنان وابسته به کمک‌های حمایتی، احساس اطمینان و رضایت بیشتری از زندگی گزارش کردند.

در ایران، قنبری و شریفی (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با رویکرد جامعه‌شناختی نشان دادند که زنان سرپرست خانوار شاغل، به‌ویژه در بخش‌های خدماتی یا آموزشی، احساس امنیت بیشتری نسبت به زنان خانه‌دار دارند. این پژوهش بیان کرد که استقلال مالی ناشی از اشتغال، به‌طور مستقیم موجب تقویت اعتماد اجتماعی و کاهش اضطراب‌های معیشتی در میان زنان می‌شود.

همچنین در مطالعه‌ی کریمی و فلاح (۱۳۹۹) درباره سرمایه اجتماعی و امنیت زنان سرپرست خانوار، آمده است که مشارکت اجتماعی نه‌تنها باعث گسترش شبکه‌های حمایتی می‌شود، بلکه فرصت ابراز توانمندی و هویت اجتماعی را برای زنان فراهم می‌کند. آنان دریافتند که زنان مشارکت‌جو، در مقایسه با زنان منفعل، سطح اضطراب اجتماعی و ترس از آینده پایین‌تری دارند.

احمدی و کریمی (۱۳۹۹) با عنوان *ارزیابی سیاست‌های رفاهی دولت در بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار*، بیان کردند که برنامه‌های حمایتی دولت زمانی بیشترین اثر را دارند که با توانمندسازی اقتصادی و آموزش مهارت‌های شغلی همراه باشند. این پژوهش تأکید کرد که صرف پرداخت یارانه بدون تقویت ظرفیت اقتصادی زنان، امنیت اجتماعی پایدار ایجاد نمی‌کند.

کریمی و رحیمی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان *تأثیر توانمندسازی اقتصادی بر احساس امنیت زنان سرپرست خانوار* بیان کردند که ایجاد فرصت‌های اقتصادی و آموزش مهارت‌های مالی سبب می‌شود زنان به استقلال اقتصادی دست یابند و این امر به‌طور چشمگیری امنیت اجتماعی آن‌ها را تقویت می‌کند. آنان تأکید کردند که احساس امنیت زمانی پایدار می‌شود که زنان در عمل قادر باشند نیازهای اساسی خانواده خود را بدون وابستگی به نهادهای حمایتی برآورده سازند.

مطالعه‌ی موسوی و کریمی (۱۳۹۹) نیز بیان می‌کند که حمایت دوستان و آشنایان در قالب کمک‌های غیررسمی؛ نظیر مراقبت از فرزندان، یاری در بحران‌های مالی یا حمایت عاطفی در کاهش اضطراب زنان سرپرست خانوار نقش چشمگیری دارد. آنان نتیجه گرفتند که روابط اجتماعی قوی، جایگزین کارکردهای از دست‌رفته‌ی نهاد خانواده و نظام حمایتی رسمی می‌شود و احساس امنیت را بازسازی می‌کند.

بر اساس یافته‌های کاظمی و سهرابی (۱۳۹۹)، وجود پیوند خانوادگی قوی میان زنان سرپرست خانوار و خانواده‌ی اصلی، احساس آرامش و اطمینان نسبت به آینده را افزایش داده و از شدت آسیب‌های روانی و اجتماعی می‌کاهد.

پژوهش حسینی و کریمی (۱۳۹۹) درباره *تأثیر نقش فرزندان بر امنیت روانی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار* نیز نشان داد که وجود فرزندان در سنین جوانی و اشتغال آنان، موجب تقویت احساس پشتوانه و کاهش نگرانی از آینده می‌شود. با این حال، داشتن فرزندان خردسال یا بیکار، بار مالی و روانی مادر را افزایش داده و احساس ناامنی اقتصادی را تشدید می‌کند.

در مطالعه‌ی عباسی و یزدان‌پناه (۱۳۹۹)، مشخص شد که دسترسی به خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی نقش مهمی در کاهش استرس، اضطراب و احساس ناامنی زنان سرپرست خانوار دارد. این پژوهش بیان می‌کند که مراکز مشاوره‌ی اجتماعی و حمایت‌های روانی، به‌ویژه در مناطق شهری کم‌برخوردار، می‌توانند نقش تعدیل‌کننده‌ای در بهبود احساس امنیت زنان ایفا کنند.

در پژوهش صادقی و نصیری (۱۳۹۹) مشخص شد که میزان ارتباط با خانواده پدری پس از سرپرستی خانوار، تأثیر مستقیمی بر احساس تنهایی و ناامنی اجتماعی زنان دارد. زنانی که ارتباط مستمر و مثبت با والدین و خواهر و برادر خود داشتند، اعتماد اجتماعی و رضایت از زندگی بیشتری گزارش کردند. در مقابل، زنان فاقد حمایت خانوادگی بیشتر در معرض انزوا، طرد اجتماعی و اضطراب اقتصادی بودند.

مطالعه‌ی نصیری و کرمی (۱۳۹۹) درباره نقش نظام حقوقی در حمایت از امنیت اجتماعی زنان نشان داد که احساس امنیت زنان به میزان حمایت قانونی از حقوق شهروندی، حق اشتغال، و دسترسی برابر به منابع بستگی دارد. این مطالعه تأکید می‌کند که هرچند قوانین حمایتی مانند قانون تأمین اجتماعی و حمایت از زنان بی‌سرپرست در ایران وجود دارد، اما آگاهی ناکافی زنان از حقوق خود و ضعف ضمانت اجرایی، مانع بهره‌مندی واقعی از این حمایت‌ها می‌شود.

پژوهش احمدی و خسروی (۱۳۹۹) درباره مسکن و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیان کرد که زنان ساکن در خانه‌های پدری معمولاً از حمایت خانوادگی برخوردارند، اما به دلیل وابستگی مالی و محدودیت‌های تصمیم‌گیری، سطح پایین‌تری از احساس استقلال و کنترل بر زندگی خود دارند. در مقابل، زنان دارای مسکن شخصی یا سازمانی (مانند مسکن‌های حمایتی یا کارمندی) از ثبات اجتماعی و امنیت روانی بیشتری برخوردار بودند.

پژوهش رضایی و کرمی (۱۳۹۹) درباره کلیشه‌های جنسیتی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که کلیشه‌های سنتی پیرامون نقش‌های زنانه، سبب محدودیت در اشتغال، مشارکت و حضور اجتماعی زنان سرپرست خانوار شده و احساس بی‌عدالتی و ناامنی را در آنان تقویت کرده است. به گفته‌ی نویسندگان، نگرش‌های تبعیض‌آمیز فرهنگی، یکی از موانع نامرئی در مسیر توانمندسازی زنان است.

پژوهش فلاح و مرادی (۱۳۹۹) درباره ارزش‌های اجتماعی و سرمایه فرهنگی زنان سرپرست خانوار نیز نشان داد که پایبندی به ارزش‌های فرهنگی مثبت مانند تعاون، همیاری و مسئولیت‌پذیری، احساس تعلق اجتماعی و اطمینان از حمایت محیطی را در زنان افزایش می‌دهد. این پژوهش تأکید می‌کند که فرهنگ همدلانه و مشارکت‌محور، زیربنای تقویت امنیت اجتماعی است.

پژوهش محمدی و سادات‌نژاد (۱۳۹۹) با عنوان *ارزیابی عملکرد نهادها در حمایت از زنان سرپرست خانوار*، نشان داد که سازمان‌های غیردولتی با ایجاد کارگاه‌های خوداشتغالی و شبکه‌های حمایتی کوچک، احساس استقلال و خودباوری را در میان زنان افزایش داده‌اند. این حمایت‌ها نه تنها در سطح اقتصادی، بلکه در کاهش احساس طردشدگی و ناامنی اجتماعی نیز مؤثر بوده است.

در پژوهش حسینی و احمدی (۱۳۹۹) درباره هویت قومی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیان شد که هویت قومی مثبت و احساس تعلق فرهنگی، با افزایش اعتماد اجتماعی و احساس ثبات روانی رابطه مستقیم دارد. آنان نتیجه گرفتند که تقویت پیوندهای فرهنگی و احترام متقابل میان اقوام، یکی از پیش‌شرط‌های ارتقای امنیت اجتماعی است.

پژوهش کرمی و فتاحی (۱۳۹۹) درباره تبعیض ساختاری و احساس ناامنی اجتماعی زنان بیان کرد که زنان سرپرست خانوار علاوه بر فشارهای اقتصادی، از تبعیض نهادی در دسترسی به خدمات عمومی، وام‌ها و حمایت‌های دولتی نیز رنج می‌برند. این پژوهش نتیجه گرفت که تبعیض‌های ساختاری و پنهان در سیاست‌گذاری‌ها، حس بی‌عدالتی اجتماعی را تقویت کرده و احساس امنیت را تضعیف می‌کند.

پژوهش رستگار و نوری (۱۳۹۹) درباره توانمندسازی از طریق آموزش فنی و حرفه‌ای در میان زنان سرپرست خانوار بیان کرد که فراگیری مهارت‌های شغلی جدید، به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات، به افزایش امید به آینده و احساس کنترل بر زندگی منجر می‌شود. آنان نتیجه گرفتند که آموزش مهارتی، احساس «بی‌قدرتی اجتماعی» را کاهش داده و عزت نفس را تقویت می‌کند.

پژوهش کرمی و عباسی (۱۳۹۹) درباره تاب‌آوری روانی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیان کرد که زنان دارای سطح بالاتر تاب‌آوری، بهتر قادر به مواجهه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی بوده و احساس امنیت اجتماعی بالاتری دارند. تاب‌آوری به‌عنوان مؤلفه‌ای از سلامت روانی، به زنان کمک می‌کند تا در برابر فشارها احساس کنترل و اطمینان بیشتری داشته باشند.

پژوهش فلاح و عباسی (۱۳۹۹) درباره نقش خوش‌بینی و امید در احساس امنیت زنان سرپرست خانوار بیان کرد که زنانی که از دیدگاه مثبت‌تری نسبت به توانایی‌های خود و آینده‌ی زندگی‌شان برخوردارند، احساس تهدید و ناامنی کمتری دارند. امید به آینده باعث تقویت انگیزه‌ی مشارکت اجتماعی و بازسازی حس اعتماد می‌شود.

در پژوهش موسوی و عباسی (۱۳۹۹) درباره حمایت اجتماعی و احساس تنهایی در میان زنان سرپرست خانوار، نتایج نشان داد زنانی که از حمایت دوستان و خانواده برخوردار بودند، کمتر احساس تنهایی می‌کردند و به تبع آن، احساس امنیت اجتماعی بیشتری داشتند. این پژوهش تأکید کرد که حمایت عاطفی و شبکه‌های ارتباطی فعال، نقش محافظتی در برابر احساس ناامنی دارد.

یارمحمدی و قنبری (۱۳۹۸) در پژوهشی با موضوع تفاوت احساس امنیت اجتماعی میان زنان سرپرست خانوار در سطوح مختلف اقتصادی دریافتند که میان سطح درآمد و احساس امنیت رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. زنان دارای درآمد بالاتر، درک قوی‌تری از کنترل بر شرایط زندگی، اعتماد اجتماعی بیشتر و احساس تعلق بالاتری نسبت به زنان کم‌درآمد داشتند.

پژوهش حسینی و صادقی (۱۳۹۸) درباره رابطه اشتغال پایدار و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد زنانی که در مشاغل رسمی و دارای بیمه مشغول به کار هستند، احساس اطمینان و امنیت روانی بسیار بالاتری نسبت به زنان شاغل در مشاغل موقت دارند. آنان نتیجه گرفتند که اشتغال پایدار نه تنها ابزار تأمین مالی، بلکه عامل حفظ کرامت انسانی و تقویت حس کنترل بر زندگی است.

در پژوهش رستگار و موسوی (۱۳۹۸) مشخص شد که درگیری‌های اجتماعی با همسایگان، اقوام یا همکاران، بیش از سایر عوامل موجب کاهش احساس امنیت و رضایت از زندگی در میان زنان سرپرست خانوار می‌شود. آنان بیان کردند که زنان برای حفظ جایگاه اجتماعی خود ناچارند دائماً میان فشارهای اقتصادی و فشارهای اجتماعی تعادل برقرار کنند.

در پژوهش رستمی و محمودی (۱۳۹۸) درباره تفاوت احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شاغل و غیرشاغل، نتایج نشان داد که زنان شاغل در بخش‌های دولتی، به دلیل برخورداری از حمایت‌های شغلی، بیمه، و پایداری درآمد، سطح امنیت اجتماعی و روانی بالاتری دارند. در مقابل، زنان خانه‌دار یا دارای مشاغل آزاد و غیررسمی، احساس ناامنی اقتصادی و نگرانی از آینده بیشتری گزارش کرده‌اند.

پژوهش امینی و شریعتی (۱۳۹۸) درباره نقش حمایت خانوادگی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که زنان دارای روابط نزدیک با خانواده اصلی و دریافت‌کننده‌ی حمایت عاطفی و مالی، سطح اضطراب و احساس ناامنی کمتری دارند. آنان بیان کردند که حمایت خانواده پدری، نوعی پشتوانه روانی و اجتماعی برای زنان در برابر تبعیض‌ها و مشکلات اقتصادی ایجاد می‌کند.

در ایران نیز بر اساس یافته‌های پژوهش صالح‌پور و حاجی‌زاده (۱۳۹۸)، دریافت حمایت‌های دولتی به‌ویژه در قالب مسکن حمایتی، نقش مهمی در کاهش فشار مالی زنان سرپرست خانوار ایفا کرده است. این پژوهش بیان می‌کند که زنان دارای مسکن ملکی حتی کوچک و یارانه‌ای—احساس استقلال و امنیت بیشتری نسبت به زنان فاقد مسکن دارند.

پژوهش رفیعی و اسماعیلی (۱۳۹۸) درباره تأثیر حمایت اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر تهران نشان داد که زنان دارای شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر (اعم از خانواده و دوستان نزدیک) از سطح بالاتری از احساس امنیت، رضایت و اعتماد اجتماعی برخوردارند. در مقابل، زنان فاقد چنین حمایت‌هایی، بیشتر احساس انزوا، بی‌پناهی و ناامنی می‌کردند.

در پژوهش یوسفی و احمدی (۱۳۹۸)، مشخص شد که سطح مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه و انجمن‌های محلی، با میزان اعتماد اجتماعی و احساس امنیت رابطه‌ای مثبت دارد. نویسندگان نتیجه گرفتند که مشارکت اجتماعی، هم از طریق تقویت ارتباطات انسانی و هم با افزایش آگاهی، به شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی پایدار کمک می‌کند.

مطالعه‌ای که توسط نادری و شریفی (۱۳۹۸) درباره خوداتکایی اقتصادی زنان سرپرست خانوار انجام شد، نشان داد که زنان دارای شغل پایدار و مهارت‌های اقتصادی قوی، از سطح بالاتری از احساس امنیت و سلامت روان برخوردارند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اشتغال مولد و مهارت‌افزایی اقتصادی، یکی از مؤثرترین مسیرها برای ارتقای امنیت اجتماعی است.

در پژوهش محمدی و سلطانی (۱۳۹۸) درباره رابطه خوداتکایی اقتصادی و احساس امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار مشخص شد که زنان دارای توانایی مالی و مهارت تأمین هزینه‌های خانوار، در مقایسه با زنان وابسته به حمایت‌های بیرونی، از احساس امنیت، اعتماد اجتماعی و آرامش روانی بیشتری برخوردارند. نویسندگان نتیجه گرفتند که توانمندی مالی عامل اصلی کاهش اضطراب و افزایش مشارکت اجتماعی زنان است.

در پژوهش ناصری و فلاح (۱۳۹۸) نیز بیان شد که سازمان‌های مردم‌نهاد با تمرکز بر توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان، نقش مهمی در بازسازی اعتماد اجتماعی ایفا می‌کنند. زنانی که عضو یا دریافت‌کننده خدمات این مؤسسات بودند، احساس تعلق و اعتماد بالاتری نسبت به جامعه داشتند و مشارکت اجتماعی بیشتری از خود نشان دادند.

در پژوهش احمدی و نادری (۱۳۹۸) مشخص شد که داشتن فرزند پسر در فرهنگ ایرانی اغلب به‌عنوان منبع قدرت و حمایت اقتصادی تلقی می‌شود، در حالی که وجود فرزند دختر بیشتر به‌عنوان منبع همدلی و حمایت عاطفی درک می‌گردد. نویسندگان نتیجه گرفتند که هر دو نوع فرزند می‌توانند در صورت رابطه‌ی مثبت و تعامل مستمر، به افزایش احساس امنیت زنان کمک کنند.

در پژوهش فراهانی و صادقی (۱۳۹۸) نیز مشخص شد که زنان ساکن در خانه‌های استیجاری، به‌ویژه در مناطق کم‌درآمد، بیش از سایر گروه‌ها احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی را تجربه می‌کنند. آنان تأکید کردند که اجاره‌نشینی و جابه‌جایی مداوم، باعث کاهش انسجام اجتماعی و افزایش استرس روانی می‌شود.

در پژوهش شریفی و کریمی (۱۳۹۸) مشخص شد که در جوامعی که ارزش‌های فرهنگی سنتی حاکم است، زنان سرپرست خانوار با تبعیض، قضاوت اجتماعی و محدودیت‌های فرهنگی بیشتری مواجه‌اند. این نگرش‌ها باعث می‌شود زنان احساس طردشدگی و ناامنی کنند. در مقابل، ترویج ارزش‌هایی مانند احترام به استقلال زن و پذیرش نقش‌های چندگانه او، امنیت روانی و اجتماعی را افزایش می‌دهد.

در پژوهش سادات‌نژاد و عباسی (۱۳۹۸) نیز آمده است که قوانین موجود درباره حمایت از زنان سرپرست خانوار در ایران، هرچند از نظر ساختاری پیشرفت کرده‌اند، اما در سطح اجرا با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند. به گفته‌ی آنان، ضعف نظارت، بروکراسی اداری و تبعیض‌های فرهنگی، مانع تحقق واقعی عدالت اجتماعی در این حوزه می‌شود.

در پژوهش احمدی و شهبازی (۱۳۹۸) نیز مشخص شد که زنان سرپرست خانوار اغلب با نگاه ترحم‌آمیز یا بدبینانه از سوی برخی اقشار جامعه مواجه‌اند، و همین امر باعث احساس شرم اجتماعی و کاهش اعتماد اجتماعی آنان می‌شود. نتایج نشان داد که جامعه‌ای که زنان سرپرست خانوار را به‌عنوان اعضای توانمند و محترم می‌پذیرد، در ایجاد امنیت اجتماعی پایدار مؤثرتر عمل می‌کند.

در پژوهش فراهانی و ناصری (۱۳۹۸) مشخص شد که زنان سرپرست خانوار در مناطق چندقومیتی، بسته به فرهنگ غالب، با چالش‌های متفاوتی روبه‌رو هستند. در جوامع دارای همبستگی قومی قوی، حمایت‌های خویشاوندی موجب تقویت احساس امنیت می‌شود؛ در حالی که در مناطق شهری با ساختار قومی ناهمگون، احساس انزوا و ناامنی بیشتر مشاهده شده است.

در پژوهش یوسفی و نادری (۱۳۹۸) نیز مشخص شد که زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه در مشاغل غیررسمی، بیش از سایر گروه‌ها در معرض تبعیض جنسیتی قرار دارند. محدودیت در فرصت‌های شغلی، پرداخت نابرابر و بی‌ثباتی شغلی از جمله عواملی است که احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی زنان را تهدید می‌کند.

در پژوهش فلاح و کرمی (۱۳۹۸) نیز مشخص شد که انزوای اجتماعی و کاهش تعاملات اجتماعی، باعث افت اعتماد اجتماعی و مشارکت زنان سرپرست خانوار در امور اجتماعی می‌شود. به گفته‌ی نویسندگان، احساس تنهایی به‌عنوان نوعی محرومیت عاطفی، زمینه‌ی بروز احساس بی‌ارزشی و ناامنی اجتماعی را فراهم می‌کند.

در پژوهش فلاح و احمدی (۱۳۹۸) نیز مشخص شد که آموزش‌های فنی در حوزه‌های مشاغل خانگی و کارآفرینی خرد، نه‌تنها منجر به افزایش درآمد شده، بلکه شبکه‌های اجتماعی زنان را گسترش داده و احساس تعلق و امنیت اجتماعی را ارتقا داده است. به گفته‌ی نویسندگان، آموزش مهارتی یکی از ابزارهای کلیدی توانمندسازی اجتماعی زنان است.

در پژوهش احمدی و ناصری (۱۳۹۸) نیز مشخص شد که مشکلات روانی مانند اضطراب، افسردگی و احساس بی‌قدرتی، از عوامل مهم کاهش احساس امنیت اجتماعی در زنان سرپرست خانوار است. نویسندگان نتیجه گرفتند که برنامه‌های آموزش مهارت‌های زندگی و حمایت‌های روان‌درمانی می‌تواند نقش مهمی در افزایش احساس امنیت داشته باشد.

در پژوهش کرمی و رضایی (۱۳۹۸) مشخص شد که تاب‌آوری روانی و اعتماد اجتماعی به‌عنوان دو بُعد کلیدی سرمایه روان‌شناختی، در کاهش اضطراب اجتماعی و افزایش احساس آرامش زنان سرپرست خانوار نقش تعیین‌کننده دارند. این پژوهش بیان کرد که تقویت سرمایه روان‌شناختی، اثرات منفی ناامنی اقتصادی را تعدیل می‌کند.

در مطالعه‌ای از خضریان، کریمی و یوسفی (۱۳۹۷) درباره سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، نتایج نشان داد که زنان با درآمد بالاتر، به‌دلیل بهره‌مندی از شبکه‌های حمایتی گسترده‌تر و دسترسی به امکانات اجتماعی^۱، از احساس امنیت و پایداری بیشتری برخوردارند. در مقابل، زنان با درآمد پایین‌تر به‌دلیل محدودیت در ارتباطات اجتماعی و ضعف در سرمایه اجتماعی، بیشتر در معرض احساس بی‌پناهی و ناامنی قرار دارند.

پژوهش حسینی و رضایی (۱۳۹۷) درباره نقش مشارکت اجتماعی در احساس امنیت زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان نشان داد که زنانی که در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و محلی حضور فعال دارند، نسبت به زنان منزوی، احساس امنیت بیشتری گزارش کرده‌اند. این پژوهش بیان کرد که مشارکت اجتماعی نوعی سازوکار دفاعی در برابر انزوا و ناامنی اجتماعی محسوب می‌شود.

رضایی و نوری (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان نقش توانمندسازی اقتصادی زنان در ارتقای امنیت اجتماعی دریافتند که توانمندسازی اقتصادی نه‌تنها موجب افزایش درآمد و استقلال مالی می‌شود، بلکه احساس کنترل، قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت اجتماعی زنان را نیز ارتقا می‌دهد. آنان نتیجه گرفتند که افزایش توان مالی، باعث بازسازی اعتماد اجتماعی و کاهش ترس از آینده در میان زنان سرپرست خانوار می‌شود.

در مطالعه قاسمی و مرادی (۱۳۹۷) با عنوان تأثیر اشتغال بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، بیان شده است که داشتن شغل مناسب موجب افزایش حس تعلق اجتماعی، اعتماد متقابل و کاهش احساس انزوا در زنان می‌شود. زنان بیکار یا شاغل در کارهای غیررسمی، بیش از سایر گروه‌ها احساس ناامنی، نگرانی اقتصادی و وابستگی دارند.

در پژوهش نوری و عسگری (۱۳۹۷) درباره نقش حمایت‌های اجتماعی دولت در ارتقای امنیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار، مشخص شد که دریافت یارانه‌های نقدی، بیمه درمانی و کمک‌هزینه‌های مسکن به شکل معناداری احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی را در میان این زنان افزایش داده است. با این حال، آنان اشاره کردند که ناکافی بودن این حمایت‌ها و ناپایداری آن‌ها می‌تواند اثر مثبت سیاست‌ها را کاهش دهد.

پژوهش نادری و احمدی (۱۳۹۷) درباره تبعیض اجتماعی و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار نشان داد که زنان در محیط‌های کاری و اجتماعی، به دلیل انگ‌های فرهنگی و نگرش‌های کلیشه‌ای نسبت به سرپرستی خانوار توسط زنان، بیشتر

در معرض درگیری‌های اجتماعی قرار دارند. این تعارض‌ها باعث افزایش احساس ناامنی، اضطراب و کاهش اعتماد اجتماعی در آنان می‌شود.

پژوهش نظری و فراهانی (۱۳۹۷) درباره بر خورداری از خدمات اجتماعی و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار نشان داد که زنان دارای پوشش بیمه درمانی، امکان مراجعه منظم به مراکز بهداشتی و برخورداری از خدمات آموزشی برای فرزندانشان، از احساس امنیت و رضایت بیشتری برخوردارند. آنان نتیجه گرفتند که محرومیت از خدمات اجتماعی، نه تنها امنیت مادی بلکه امنیت روانی زنان را نیز تهدید می‌کند.

پژوهش شریفی و اکبری (۱۳۹۷) درباره نقش مؤسسات خیریه در بهبود وضعیت اقتصادی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که حمایت‌های این مؤسسات در قالب وام‌های خرد، بسته‌های معیشتی و مهارت‌آموزی، تأثیر مستقیمی بر کاهش اضطراب اقتصادی و افزایش احساس اطمینان از آینده دارد. آنان تأکید کردند که نهادهای غیردولتی در مناطقی که دسترسی به خدمات دولتی محدود است، کارکردی حیاتی دارند.

پژوهش مرادی و قنبری (۱۳۹۷) درباره نقش ساختار خانوادگی در احساس امنیت زنان سرپرست خانوار نشان داد که زنان دارای فرزند، به‌ویژه در صورت وجود رابطه‌ی عاطفی مثبت با آنان، احساس امنیت و امید به آینده بیشتری دارند. در مقابل، زنانی که فرزندانشان از خانه جدا شده‌اند یا حمایت عاطفی کافی ندارند، بیشتر احساس تنهایی و ناامنی می‌کنند.

پژوهش احمدی و جلالی (۱۳۹۷) درباره تأثیر قوانین حمایتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که آگاهی زنان از حقوق قانونی خود و میزان بهره‌مندی از حمایت‌های رسمی (نظیر بیمه، مستمری و حق مالکیت) رابطه‌ی مثبت با احساس امنیت اجتماعی دارد. این پژوهش بیان کرد که اجرای ناقص قوانین، بسیاری از زنان را در معرض ناامنی اقتصادی و اجتماعی قرار می‌دهد.

پژوهش صادقی و نوری (۱۳۹۷) درباره نقش ارزش‌های فرهنگی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر برابری و حمایت اجتماعی، رابطه‌ی مستقیم با افزایش احساس امنیت دارند. زنانی که در محیط‌های فرهنگی بازتر و پذیرنده‌تر زندگی می‌کردند، از سطح بالاتری از اعتماد اجتماعی و آرامش روانی برخوردار بودند.

پژوهش رجبی و نوری (۱۳۹۷) درباره تأثیر نوع مسکن بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران نشان داد که زنان دارای مسکن شخصی، نسبت به زنان مستأجر یا ساکن خانه‌های پدري، احساس امنیت و رضایت اجتماعی بیشتری دارند. نتایج پژوهش آنان بیان کرد که مالکیت مسکن با افزایش حس استقلال و کاهش وابستگی اقتصادی همراه است.

پژوهش نادری و فراهانی (۱۳۹۷) درباره نگرش اجتماعی نسبت به زنان سرپرست خانوار و تأثیر آن بر احساس امنیت نشان داد که نگرش‌های منفی و قضاوت‌های فرهنگی، یکی از عوامل اصلی احساس ناامنی در میان زنان سرپرست خانوار است. آنان بیان کردند که این نگرش‌ها موجب کاهش مشارکت اجتماعی و انزوای روانی زنان می‌شود.

پژوهش سهرابی و احمدی (۱۳۹۷) درباره نقش تبعیض جنسیتی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که تبعیض در محیط‌های کاری، نهادهای اداری و حتی تعاملات روزمره، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر احساس ناامنی زنان محسوب می‌شود. آنان بیان کردند که تجربه‌ی رفتارهای تبعیض‌آمیز باعث کاهش اعتماد اجتماعی و افزایش اضطراب روانی در زنان می‌شود.

پژوهش امیری و شریفی (۱۳۹۷) درباره تأثیر احساس تنهایی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران نشان داد که بین احساس تنهایی و امنیت اجتماعی رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد؛ یعنی با افزایش احساس تنهایی، سطح امنیت اجتماعی ادراک شده کاهش می‌یابد. آنان بیان کردند که زنان فاقد روابط اجتماعی مؤثر یا حمایت خانوادگی، بیش از سایرین احساس ناامنی، اضطراب و بی‌پناهی می‌کنند.

پژوهش محمدی و سادات‌نژاد (۱۳۹۷) درباره تأثیر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر مشهد نشان داد که زنان شرکت‌کننده در دوره‌های مهارتی، سطح بالاتری از اعتماد به نفس، احساس استقلال و رضایت از زندگی داشتند. نتایج حاکی از آن بود که مهارت‌آموزی، موجب تقویت احساس ارزشمندی اجتماعی و کاهش اضطراب اقتصادی در میان این زنان می‌شود.

پژوهش خالقی و صادقی (۱۳۹۷) درباره تفاوت احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در گروه‌های قومی مختلف ایران نشان داد که زنان ترک‌زبان و کردزبان به دلیل انسجام خانوادگی و حمایت‌های محلی گسترده‌تر، سطح بالاتری از احساس امنیت اجتماعی را نسبت به زنان فارس‌زبان شهری گزارش کردند. با این حال، زنان اقلیت قومی در برخی مناطق به دلیل تبعیض‌های نهادی یا محدودیت در دسترسی به خدمات دولتی، احساس ناامنی ساختاری بیشتری داشتند.

پژوهش حسینی و رضایی (۱۳۹۷) درباره سلامت روانی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر اصفهان نشان داد که بین سلامت روانی و احساس امنیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. زنانی که از حمایت روانی و خدمات مشاوره‌ای برخوردار بودند، سطح بالاتری از احساس کنترل بر زندگی و اعتماد اجتماعی را گزارش کردند.

پژوهش ناصری و احمدی (۱۳۹۷) درباره سرمایه روان‌شناختی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان داد که میان مؤلفه‌های امید و خوش‌بینی با احساس امنیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. زنانی که نگرش مثبت‌تری نسبت به آینده دارند، تهدیدهای اجتماعی را کمتر درک کرده و سطح اعتماد اجتماعی بالاتری نشان می‌دهند.

احمدی و کاویانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان تأثیر وضعیت اقتصادی بر احساس امنیت اجتماعی زنان بیان کردند که فقر اقتصادی علاوه بر ایجاد محدودیت در رفع نیازهای مادی، احساس ناامنی، اضطراب و وابستگی را در زنان افزایش می‌دهد. این پژوهش نشان داد که فشار مالی مستمر باعث کاهش اعتماد اجتماعی و کاهش مشارکت در فعالیت‌های جمعی می‌شود.

مطالعه‌ی فتحی و نادری (۱۳۹۶) نیز نشان داد که زنان خانه‌دار به دلیل نداشتن درآمد مستقل و وابستگی مالی به نهادهای حمایتی یا فرزندان، بیش از سایر گروه‌ها در معرض احساس ناامنی و اضطراب معیشتی قرار دارند. برعکس، زنان شاغل در بخش‌های دولتی و آموزشی، احساس تعلق اجتماعی و اعتماد بیشتری نسبت به نهادهای عمومی ابراز کردند.

در مطالعه‌ی دل‌پیشه و همکاران (۱۳۹۳) درباره ارتباط وضعیت اقتصادی و کیفیت زندگی^۱ زنان سرپرست خانوار، مشخص شد که سطح و پایداری درآمد تأثیر مستقیمی بر ابعاد مختلف کیفیت زندگی دارد. زنان دارای درآمد ثابت، در مقایسه با زنانی که درآمدشان متغیر یا ناپایدار است، از احساس امنیت، رضایت و آرامش روانی بیشتری برخوردارند. به بیان نویسندگان، بی‌ثباتی اقتصادی^۲ نه تنها مشکلات معیشتی ایجاد می‌کند، بلکه باعث بروز احساس ناامنی و اضطراب اجتماعی نیز می‌شود.

تاج‌الدین (۱۳۹۳) در مقاله‌ای درباره نقش رسانه در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، به اهمیت بازنمایی مسائل اقتصادی در رسانه ملی اشاره کرده است. او معتقد است که آگاهی‌رسانی عمومی درباره ضرورت اشتغال پایدار و درآمد ثابت، می‌تواند دیدگاه جامعه را نسبت به این قشر تغییر دهد و زمینه‌ساز حمایت‌های نهادی و اجتماعی شود. در سطح جهانی نیز مطالعات مشابهی انجام شده است.

در پژوهش کرمانی (۱۳۹۱) تحت عنوان «عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار»، نتایج نشان داد که اشتغال پایدار و دسترسی مستمر به منابع مالی، نقش مهمی در افزایش قدرت تصمیم‌گیری، اعتماد به نفس و حضور اجتماعی زنان دارد. این پژوهش بیان می‌کند که درآمد پایدار به زنان امکان می‌دهد برنامه‌ریزی اقتصادی انجام دهند و از وابستگی به کمک‌های موقت و غیررسمی رها شوند.

۸-۲- پیشینه پژوهشی خارج از کشور

در مطالعه‌ای توسط اکاپوتری و همکاران^۱ (۲۰۲۵) در اندونزی، مشخص شد که درآمد پایدار سبب افزایش مشارکت اقتصادی زنان و بهبود جایگاه اجتماعی آن‌ها می‌شود.

بر اساس گزارش وزارت خزانه‌داری ایالات متحده^۲ (۲۰۲۴)، زنان کم‌درآمد دارای‌های بازنشستگی و پس‌انداز بسیار کمتری نسبت به مردان دارند و به همین دلیل در برابر بحران‌های اقتصادی، بیشتر احساس ناامنی می‌کنند.

ژانگ^۳ (۲۰۲۴) در چین گزارش کرد که زنان سرپرست خانوار زمانی که از درآمد ثابت برخوردار باشند، در مدیریت هزینه‌های خانوار و مقابله با بحران‌های مالی عملکردی مؤثرتر دارند.

در گزارشی از مرکز سیاست‌گذاری پیشرفت آمریکا^۴ (۲۰۲۴) آمده است که زنان کم‌درآمد، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، بیش از سایر گروه‌ها در برابر تغییرات اقتصادی آسیب‌پذیرند و احساس امنیت آن‌ها به‌طور مستقیم با میزان پایداری درآمدشان مرتبط است.

پژوهش گوئیسو^۵ (۲۰۲۳) نیز نشان داد که نابرابری جنسیتی در بازار کار باعث می‌شود زنان به مشاغل غیررسمی و موقت سوق پیدا کنند و همین امر مانع دستیابی آن‌ها به امنیت اقتصادی می‌شود.

اکالو و همکاران^۳ (۲۰۲۳) در بررسی آثار همه‌گیری کرونا در اتیوپی نشان دادند که زنان بدون درآمد پایدار بیش از سایرین دچار ناامنی اقتصادی و اجتماعی شده‌اند.

پژوهش لین و چنگ^۴ (۲۰۲۲) در تایوان نشان داد که دسترسی زنان سرپرست خانوار به فرصت‌های شغلی رسمی و با حمایت‌های بیمه‌ای، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس امنیت اجتماعی است. آنان تأکید کردند که اشتغال نه‌تنها راهی برای تأمین معیشت، بلکه ابزاری برای بازسازی هویت اجتماعی زنان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، مطالعات در کشورهای در حال توسعه نیز نشان می‌دهند که اشتغال غیررسمی و ناپایدار، آسیب‌پذیری زنان را افزایش داده و احساس بی‌ثباتی اجتماعی را تقویت می‌کند.

سعد و همکاران^۵ (۲۰۲۲) در بررسی خانواده‌های زن‌سرپرست در بیش از صد کشور دریافتند که این زنان در غیاب درآمد منظم، بیش از دیگران در معرض ناامنی اقتصادی، خشونت خانگی و آسیب‌های اجتماعی قرار دارند.

در مطالعه‌ای دیگر، چنگ و همکاران^۶ (۲۰۲۱) در کشور مالزی نشان دادند که توانایی زنان در تأمین هزینه‌های معیشتی و آموزشی فرزندان، موجب افزایش حس کنترل، عزت‌نفس و اعتماد اجتماعی آنان می‌شود. این پژوهش تأکید کرد که فقر اقتصادی مادران سرپرست خانوار به‌طور مستقیم با احساس ناامنی اجتماعی و ناتوانی در ایفای نقش‌های والدینی ارتباط دارد.

در پژوهش جانسون و اندرسون^۷ (۲۰۲۱) در آمریکا نیز بیان شد که زنان سرپرست خانوار با اشتغال تمام‌وقت و پایدار، میزان اضطراب اقتصادی بسیار کمتری را گزارش کرده‌اند و اعتماد بیشتری به ثبات اجتماعی دارند.

در مطالعه‌ای از دل‌وچ و همکاران^۸ (۲۰۲۱) درباره زنان سرپرست خانوار در اروپا، بیان شد که تفاوت بین زنان خانه‌دار و شاغل از نظر احساس امنیت اجتماعی بسیار چشمگیر است. زنان خانه‌دار بیش از سایر گروه‌ها احساس وابستگی و انزوای

1. Ekaputri et al
2. U.S. Department of the Treasury
3. Ekalo et al
4. Lin & Chong
5. Saad et al
6. Chong et al
7. Johnson & Anderson
8. Delwech et al

اجتماعی را تجربه می‌کنند، در حالی که زنان شاغل در محیط‌های رسمی و سازمان‌یافته، از مشارکت اجتماعی و حمایت روانی بالاتری برخوردارند.

در پژوهش دیگر، بیکر و استون^۱ (۲۰۲۱) درباره زنان سرپرست خانوار در بریتانیا مشخص شد که توانایی مالی زنان در تأمین هزینه‌های خانوار، احساس کنترل بر زندگی، رضایت از وضعیت اقتصادی و امنیت اجتماعی را به‌طور مستقیم افزایش می‌دهد. به گفته این پژوهشگران، وقتی زنان در نقش نان‌آور خانواده توانمند می‌شوند، نه تنها ساختار اقتصادی بلکه هویت اجتماعی آنان نیز بازتعریف می‌شود.

در پژوهش گوپتا و چو^۲ (۲۰۲۱) درباره حمایت خانوادگی و انسجام اجتماعی در زنان سرپرست خانوار آسیایی مشخص شد که در جوامع شرقی، پیوندهای خانوادگی نقش حیاتی‌تری در حفظ امنیت اجتماعی زنان دارند. آنان توضیح دادند که در جوامع با ساختار خانوادگی گسترده، خانواده پدری و مادری می‌توانند با ارائه حمایت‌های چندبعدی (عاطفی، مالی، و مراقبتی)، حس تعلق و امنیت را در زنان تقویت کنند.

در پژوهش دیگری از تاناکا و لی^۳ (۲۰۲۱) درباره حمایت اجتماعی و انسجام اجتماعی در میان زنان آسیایی مشخص شد که پیوندهای اجتماعی غیررسمی، از جمله دوستی‌ها و تعاملات اجتماعی روزمره، نقش مهمی در بازسازی حس اعتماد و امنیت در میان زنان سرپرست خانوار دارند. آنان تأکید کردند که زنان برخوردار از حمایت عاطفی و همدلی در شبکه‌های دوستانه، احساس ناامنی و اضطراب اقتصادی کمتری دارند.

در پژوهش دیگری از چان و لی^۴ (۲۰۲۱) در کشورهای آسیایی، یافته‌ها نشان داد که مشارکت اجتماعی، حس کنترل بر زندگی و اعتماد به نهادهای اجتماعی را در زنان افزایش می‌دهد. به باور آنان، مشارکت اجتماعی بستری برای تعامل سازنده، آموزش و تقویت توانمندی‌های فردی است که در نهایت به امنیت اجتماعی منجر می‌شود.

در پژوهش دیگری، وانگ و لی^۵ (۲۰۲۱) درباره تعارضات اجتماعی و انسجام در میان زنان آسیایی گزارش کردند که تبعیض اجتماعی و طرد فرهنگی از سوی جامعه، یکی از موانع اساسی در مسیر مشارکت و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. این پژوهش بیان کرد که سیاست‌های تقویت‌کننده مشارکت اجتماعی، می‌توانند اثر منفی درگیری‌های اجتماعی را کاهش دهند.

پژوهش سانو^۶ (۲۰۲۰) درباره رفاه خانواده‌های کم‌درآمد نشان داد که ثبات درآمدی، پایه‌ی اصلی سلامت روانی و اجتماعی خانواده‌هاست و نوسان درآمد، احساس ناامنی و اضطراب را افزایش می‌دهد.

در پژوهش بین‌المللی فرناندز^۷ (۲۰۲۰) درباره زنان سرپرست خانوار در آمریکای لاتین، مشخص شد که ضعف در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده نه تنها منجر به نابرابری اقتصادی می‌شود، بلکه احساس بی‌قدرتی و ناامنی اجتماعی را نیز در زنان افزایش می‌دهد. این مطالعه بر نقش «توان تولید درآمد» به‌عنوان متغیری کلیدی در ثبات اجتماعی تأکید دارد.

در پژوهش کرووز و همکاران^۸ (۲۰۲۰) در آمریکای جنوبی، زنان شاغل در مشاغل موقت نسبت به زنان دارای شغل پایدار، سطح امنیت اجتماعی پایین‌تر و اضطراب اقتصادی بیشتری داشتند.

1. Baker & Stone
2. Gupta & Cho
3. Tanaka & Li
4. Chan & Li
5. Wang & Li
6. Sano
7. Fernandez
8. Cruz et al

پژوهش سمت و همکاران (۲۰۲۰) درباره زنان سرپرست خانوار در کشورهای آفریقایی نشان داد که افزایش توان تولید درآمد و دسترسی به منابع مالی خرد، یکی از مؤثرترین ابزارها برای تقویت احساس امنیت اجتماعی است. این مطالعه تأکید کرد که استقلال اقتصادی زنان از وابستگی به کمک‌های کوتاه‌مدت کاسته و حس تعلق اجتماعی آنان را افزایش می‌دهد. در مطالعه‌ای دیگر، سوزا و مارتینز^۱ (۲۰۲۰) در آمریکای جنوبی نشان دادند که اجرای طرح‌های مسکن ارزان‌قیمت و یارانه‌های خانوادگی موجب افزایش مشارکت اجتماعی زنان و کاهش احساس طرد اجتماعی آنان شده است. به‌ویژه، زنان بهره‌مند از طرح‌های مسکن حمایتی احساس تعلق و ثبات بیشتری در جامعه داشتند.

در پژوهش دیگری، چن و هوانگ (۲۰۲۰) درباره زنان سرپرست خانوار در شرق آسیا نشان دادند که دختران در خانواده، با ایفای نقش عاطفی و مراقبتی، احساس آرامش و ثبات روانی مادران را افزایش می‌دهند. به گفته‌ی آنان، ساختار خانوادگی مبتنی بر همبستگی عاطفی میان مادر و فرزندان، امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند، حتی اگر وضعیت اقتصادی خانواده ضعیف باشد.

پژوهش سانوزا^۲ (۲۰۲۰) درباره رفاه خانواده‌های کم‌درآمد نشان داد که ثبات درآمدی، پایه‌ی اصلی سلامت روانی و اجتماعی خانواده‌هاست و نوسان درآمد، احساس ناامنی و اضطراب را افزایش می‌دهد.

در پژوهش آندرسون و گوپتا^۳ (۲۰۲۰) درباره زنان سرپرست خانوار در کشورهای در حال توسعه نیز مشخص شد که وجود خدمات اجتماعی جامع مانند مراقبت‌های بهداشتی و برنامه‌های آموزشی، باعث تقویت اعتماد اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری در میان زنان می‌شود. در مقابل، نبود خدمات عمومی منجر به احساس بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای اجتماعی می‌شود.

همچنین در پژوهش چانگ و پارک^۴ (۲۰۲۰) درباره حمایت‌های قانونی و امنیت اجتماعی در کشورهای شرق آسیا، مشخص شد که وجود قوانین الزام‌آور در زمینه حمایت مالی و بیمه‌ای از زنان سرپرست خانوار، نقش مهمی در افزایش احساس اعتماد به دولت و امنیت اجتماعی ایفا می‌کند.

در پژوهش دیگری از هان و پارک^۵ (۲۰۲۰) در کره جنوبی، تأکید شده است که همکاری بین دولت و NGOها در حمایت از زنان آسیب‌پذیر، بیشترین تأثیر را بر احساس امنیت اجتماعی دارد. این پژوهش بیان می‌کند که زمانی که نهادهای مردم‌نهاد در کنار حمایت‌های دولتی فعالیت می‌کنند، اعتماد اجتماعی زنان نسبت به جامعه به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

در پژوهش دیگری، لین و وانگ^۶ (۲۰۲۰) درباره زنان سرپرست خانوار در شرق آسیا مشخص شد که زنان ساکن در مسکن‌های حمایتی سازمانی یا تعاونی، سطح بالاتری از احساس امنیت اجتماعی نسبت به زنان مستأجر دارند. این پژوهش نتیجه گرفت که سیاست‌های مسکن اجتماعی، نقش مهمی در کاهش ناامنی اقتصادی و اجتماعی دارند.

در پژوهش یو و لی^۷ (۲۰۲۰) در کره جنوبی نیز بیان شد که ارزش‌های فرهنگی جدید مبتنی بر توانمندسازی زنان، سهم قابل‌توجهی در بهبود امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند. این مطالعه نشان داد که تغییر ارزش‌های فرهنگی از وابستگی به استقلال، از ترحم به احترام، و از محدودیت به فرصت، مسیر رشد امنیت اجتماعی را هموار کرده است.

1. Souza & Martinez
2. Sano
3. Anderson & Gupta
4. Chang & Park
5. Han & Park
6. Lin & Wang
7. Yu & Li

در پژوهش یانگ و لی^۱ (۲۰۲۰) درباره زنان سرپرست خانوار در شرق آسیا نیز بیان شد که نگرش‌های منفی جامعه؛ مانند تقبیح طلاق یا تأکید بر وابستگی زنان به مردان احساس شرم و انزوای اجتماعی را در زنان افزایش داده و در نتیجه، امنیت اجتماعی آنان را تهدید می‌کند. این مطالعه تأکید کرد که تغییر نگرش‌های فرهنگی از طریق آموزش عمومی و رسانه‌ها، یکی از کلیدهای ارتقای امنیت اجتماعی زنان است.

در پژوهش لی و پارک^۲ (۲۰۲۰) در کره جنوبی نیز بیان شد که آموزش‌های فنی و کارآفرینی، از طریق افزایش درآمد پایدار و اعتماد اجتماعی، به ارتقای احساس امنیت اجتماعی زنان منجر می‌شود. آنان نتیجه گرفتند که آموزش نه‌تنها ابزاری برای اشتغال، بلکه عاملی برای بازسازی هویت اجتماعی و تقویت حس تعلق به جامعه است.

در مطالعه‌ی بین‌المللی کارتر و اسمیت^۳ (۲۰۲۰) نیز درباره سلامت روانی و امنیت اجتماعی زنان در جوامع غربی، مشخص شد که زنان دارای دسترسی به خدمات روان‌شناسی و حمایت اجتماعی، سطح بالاتری از رضایت و احساس امنیت دارند. این پژوهش تأکید می‌کند که سلامت روانی، بُعدی اساسی از امنیت اجتماعی پایدار است و باید در سیاست‌های حمایتی به آن توجه ویژه شود.

در پژوهش وو و چن^۴ (۲۰۲۰) درباره سرمایه روان‌شناختی و احساس امنیت اجتماعی زنان در شرق آسیا، یافته‌ها نشان داد که تاب‌آوری و اعتماد به نهادهای اجتماعی، نقش واسطه‌ای میان فشارهای اقتصادی و احساس امنیت دارد. این پژوهش نتیجه گرفت که زنان دارای سطح بالای سرمایه روانی، بهتر قادر به مدیریت بحران‌ها و سازگاری اجتماعی‌اند.

در پژوهش کیم و لی^۵ (۲۰۲۰) درباره احساس تنهایی، حمایت اجتماعی و امنیت در میان زنان سرپرست خانوار در شرق آسیا، نتایج نشان داد که زنان دارای تعاملات اجتماعی فعال‌تر، از سطح بالاتری از احساس امنیت و رفاه اجتماعی برخوردارند. این پژوهش پیشنهاد کرد که ایجاد فضاهای جمعی، گروه‌های همیاری و فعالیت‌های داوطلبانه می‌تواند به کاهش احساس تنهایی و افزایش امنیت اجتماعی منجر شود.

در پژوهش کیم و چانگ^۶ (۲۰۲۰) درباره تبعیض جنسیتی و اعتماد اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار در کره جنوبی، یافته‌ها نشان داد که تبعیض‌های فرهنگی و شغلی به کاهش مشارکت اجتماعی و افزایش احساس ناامنی منجر می‌شود. به گفته‌ی نویسندگان، زنان در جوامع مردسالار، با وجود حمایت‌های رسمی، همچنان احساس می‌کنند از نظر اجتماعی کمتر ارزشمندند.

در پژوهش لی و وو^۷ (۲۰۲۰) در شرق آسیا نیز مشخص شد که تفاوت‌های قومی و زبانی در میان زنان سرپرست خانوار با سطح دسترسی به حمایت‌های اجتماعی رابطه دارد. زنان اقلیت قومی که از شبکه‌های محلی و فرهنگی قوی‌تری برخوردار بودند، احساس امنیت و رضایت بیشتری از زندگی داشتند.

در پژوهش بین‌المللی بنتلی و مک‌کارتی^۸ (۲۰۱۹) درباره زنان سرپرست خانوار در بخش عمومی و خصوصی ایالات متحده، مشخص شد که اشتغال در بخش دولتی به دلیل پایداری اقتصادی و امنیت شغلی، نقش محافظتی در برابر اضطراب اجتماعی دارد. در مقابل، زنان شاغل آزاد با وجود آزادی عمل بیشتر، سطح ناامنی اقتصادی بالاتری را تجربه می‌کنند.

1. Yang & Li
2. Li & Park
3. Carter & Smith
4. Wu & Chen
5. Kim & Lee
6. Kim & Chang
7. Li & Wu
8. Bentley & McCarthy

نتایج پژوهش مارتین و همکاران^۱ (۲۰۱۹) درباره زنان سرپرست خانوار در کانادا نشان داد که حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان نزدیک، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی احساس امنیت اجتماعی است. آنان بیان کردند که ارتباطات اجتماعی گسترده، به‌ویژه در جوامع شهری، نقش جایگزین شبکه‌های رفاهی رسمی را ایفا می‌کند.

در پژوهش بین‌المللی بارنز و میلر^۲ (۲۰۱۹) درباره ساختار خانوادگی و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار در ایالات متحده، مشخص شد که زنان دارای فرزند شاغل یا تحصیل‌کرده، سطح بالاتری از رضایت و اعتماد اجتماعی دارند. آنان بیان کردند که نقش حمایتی فرزندان در دوران میان‌سالی مادران، یکی از عوامل کلیدی احساس امنیت اجتماعی است.

پژوهش هوگان و میلر^۳ (۲۰۱۹) درباره درگیری اجتماعی و احساس امنیت زنان در جوامع شهری آمریکا نشان داد که میزان تبعیض جنسیتی، آزارهای اجتماعی و نابرابری در محیط کار از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس ناامنی زنان سرپرست خانوار است. آنان تأکید کردند که درگیری اجتماعی، علاوه بر اثر مستقیم بر امنیت روانی، به کاهش اعتماد به نهادهای عمومی نیز منجر می‌شود.

در پژوهش بین‌المللی مک‌کین و همکاران^۴ (۲۰۱۹) درباره نقش مشارکت اجتماعی در ارتقای امنیت اجتماعی زنان در استرالیا مشخص شد که حضور فعال زنان در گروه‌های مدنی و سازمان‌های محلی، با افزایش حس تعلق اجتماعی و کاهش انزوا همراه است. آنان تأکید کردند که مشارکت، یکی از مؤثرترین ابزارهای بازسازی امنیت در میان زنان سرپرست خانوار است.

پژوهش هارپر و فینچ^۵ (۲۰۱۹) در ایالات متحده نشان داد که زنان سرپرست خانوار دارای خانواده‌های حامی (اعم از والدین یا خواهر و برادر) از سطح بالاتری از احساس امنیت، رضایت و سلامت روان برخوردارند. این پژوهش بیان کرد که حمایت خانوادگی، حتی اگر مالی نباشد، به‌عنوان یک منبع روانی مؤثر در کاهش احساس انزوا و اضطراب عمل می‌کند.

در پژوهش بین‌المللی اسمیت و همکاران^۶ (۲۰۱۹) درباره نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتقای امنیت اجتماعی زنان در آفریقا، مشخص شد که این سازمان‌ها از طریق برنامه‌های توسعه محلی، خدمات آموزشی و حمایت‌های مالی خرد، توانسته‌اند حس توانمندی و امنیت پایدار را در میان زنان سرپرست خانوار افزایش دهند.

پژوهش هریسون و مک‌کارتی^۷ (۲۰۱۹) درباره تأثیر وضعیت مسکن بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در کانادا نشان داد که مالکیت مسکن یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس امنیت اجتماعی در زنان است. آنان بیان کردند که ثبات سکونتی، حس کنترل، تعلق اجتماعی و اطمینان نسبت به آینده را افزایش می‌دهد.

در پژوهش بین‌المللی هال و لوکاس^۸ (۲۰۱۹) درباره برچسب‌زنی اجتماعی و امنیت زنان سرپرست خانوار در جوامع غربی، نتایج نشان داد که هرچند در کشورهای توسعه‌یافته حمایت‌های قانونی قوی وجود دارد، اما کلیشه‌های فرهنگی درباره "مادر تنها" همچنان بر احساس تعلق اجتماعی و اعتماد به جامعه تأثیر منفی دارد.

در پژوهش جهانی لی و پارک (۲۰۱۹) درباره سلامت روانی و ادراک امنیت در میان زنان سرپرست خانوار در شرق آسیا، نتایج نشان داد که سلامت روانی، نه‌تنها پیش‌بینی‌کننده‌ی احساس امنیت، بلکه یکی از عوامل کلیدی مشارکت اجتماعی است. آنان بیان کردند که اضطراب و استرس مزمن، موجب کاهش اعتماد به نهادهای اجتماعی و افزایش احساس ناامنی می‌شود.

1. Martin et al
- 2 . Barnes & Miller
- 3 . Hogan & Miller
4. Mckin et al
5. Harper & Finch Harper & Finch
6. Smith et al
7. Harrison & McCarthy
8. Hall & Lucas

در پژوهش بین‌المللی اندرسون و هال^۱ (۲۰۱۹) درباره نابرابری جنسیتی و امنیت اجتماعی زنان در اروپا مشخص شد که تبعیض جنسیتی، حتی در کشورهای دارای نظام رفاه قوی، همچنان یکی از موانع اصلی در تحقق عدالت اجتماعی برای زنان است. آنان نتیجه گرفتند که برابری جنسیتی و اجرای قوانین ضد تبعیض، نقش اساسی در افزایش احساس امنیت اجتماعی زنان دارد.

مطالعه بکستر و همکاران^۲ (۲۰۱۸) درباره زنان سرپرست خانوار در استرالیا نشان داد که اشتغال پایدار نه تنها وضعیت اقتصادی زنان را بهبود می‌بخشد، بلکه موجب کاهش احساس انزوا و افزایش اعتماد به آینده می‌شود.

در پژوهش بین‌المللی ویلسون و همکاران^۳ (۲۰۱۸) درباره تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر امنیت اجتماعی زنان در جوامع چندفرهنگی، نتایج نشان داد که ارزش‌های فرهنگی برابری خواهانه، موجب افزایش احساس امنیت، اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی زنان می‌شوند. برعکس، ارزش‌های محافظه‌کارانه یا تبعیض‌آمیز، سطح ناامنی و انزوای زنان را افزایش می‌دهند. در پژوهش استرمن و همکاران^۴ (۲۰۱۸) درباره تأثیر سیاست‌های رفاهی در کشورهای اسکاندیناوی، مشخص شد که دولت‌های دارای نظام جامع حمایت اجتماعی (از جمله بیمه همگانی، مسکن اجتماعی و کمک‌هزینه خانوار) نرخ بالاتری از احساس امنیت اجتماعی را در میان زنان سرپرست خانوار گزارش کرده‌اند.

در پژوهش بین‌المللی جانسون و میلر^۵ (۲۰۱۸) درباره چارچوب‌های قانونی حمایت از زنان در جوامع غربی، بیان شد که کشورهای با نظام حقوقی شفاف‌تر و حمایت‌های قانونی گسترده‌تر از زنان سرپرست خانوار، سطح امنیت اجتماعی بالاتری را گزارش می‌کنند. قوانین حمایتی در زمینه‌های اشتغال برابر، دسترسی به بیمه، حق مسکن و حمایت از فرزندان، مستقیماً با احساس امنیت مرتبط است.

پژوهش لوتانز و همکاران^۶ (۲۰۱۸) در ایالات متحده، که نظریه‌ی سرمایه روان‌شناختی را پایه‌گذاری کرده‌اند، نشان داد که امید، خوش‌بینی و تاب‌آوری به‌طور مستقیم با احساس امنیت روانی و اجتماعی در میان زنان ارتباط دارد. آنان تأکید کردند که سرمایه روان‌شناختی نوعی «سرمایه نرم» است که حتی در غیاب حمایت‌های مادی می‌تواند احساس امنیت را تقویت کند.

در پژوهش بین‌المللی جیمز و همکاران^۷ (۲۰۱۸) درباره آموزش مهارتی و امنیت اقتصادی زنان در کشورهای در حال توسعه مشخص شد که برنامه‌های مهارت‌آموزی زنان سرپرست خانوار، باعث ارتقای مشارکت اجتماعی، استقلال مالی و کاهش وابستگی به کمک‌های دولتی می‌شود.

در سطح بین‌المللی، پژوهش هارپر و جونز^۸ (۲۰۱۸) درباره احساس تنهایی و امنیت اجتماعی زنان در جوامع شهری آمریکا نشان داد که زنان تنها یا جدا از شبکه‌های خانوادگی، احساس آسیب‌پذیری و بی‌اعتمادی بیشتری نسبت به جامعه دارند. این مطالعه بیان کرد که انزوا، نه تنها عامل روانی، بلکه مسئله‌ای اجتماعی است که مستقیماً بر احساس امنیت تأثیر می‌گذارد.

در سطح بین‌المللی، پژوهش براون و میلر^۹ (۲۰۱۸) درباره قومیت، تفاوت فرهنگی و احساس امنیت زنان در جوامع چندقومیتی کانادا نشان داد که زنان اقلیت قومی، در صورتی که از سوی جامعه میزبان با تبعیض مواجه شوند، احساس ناامنی

1. Anderson & Hall
2. Baxter et al
3. Wilson et al
4. Sterman et al
5. Johnson & Miller
6. Luthans et al
7. James et al
8. Harper & Jones
9. Brown & Miller

اجتماعی بیشتری تجربه می‌کنند. در مقابل، جوامعی که تنوع فرهنگی را به‌عنوان ارزش می‌پذیرند، محیطی امن‌تر برای زنان فراهم می‌آورند.

پژوهش استیونس و همکاران^۱ (۲۰۱۸) درباره تأثیر خدمات اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان در کشورهای اروپایی نشان داد که هرچه دسترسی زنان به خدمات عمومی بیشتر باشد، میزان اضطراب اجتماعی و نگرانی از آینده کمتر است. این مطالعه بیان کرد که دسترسی به آموزش و خدمات درمانی، از عوامل بنیادی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی است. پژوهش فیشر و همکاران^۲ (۲۰۱۲) نیز بیان می‌کند که وابستگی زنان کم‌درآمد به برنامه‌های تأمین اجتماعی در سال‌های میان‌سال و سالمندی، احساس استقلال و امنیت اقتصادی آنان را کاهش می‌دهد.

در سطح جهانی، پژوهش راجارام^۳ (۲۰۰۹) درباره خانوارهای زن‌سرپرست در هند نشان داد که نوسان درآمد و قرار گرفتن در طبقات پایین اقتصادی، عامل اصلی بروز احساس ناامنی، وابستگی و فقر پایدار در میان زنان است. نتایج این پژوهش تأکید می‌کند که افزایش درآمد پایدار، اثر مستقیم بر بهبود احساس امنیت اجتماعی دارد.

جمع بندی از سابقه پژوهشی

مرور نظام‌مند پژوهش‌های داخلی و خارجی در زمینه امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از مطالعات انجام‌شده، بر ابعاد اقتصادی و معیشتی این مسئله تمرکز داشته‌اند. بیشتر این پژوهش‌ها، فقر، بیکاری، نبود درآمد پایدار و ناکافی بودن حمایت‌های دولتی را از مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده احساس امنیت در میان زنان سرپرست خانوار معرفی کرده‌اند. در کنار این یافته‌ها، برخی مطالعات به نقش سرمایه اجتماعی، حمایت خانواده و شبکه‌های غیررسمی نیز اشاره داشته‌اند و نشان داده‌اند که وجود روابط حمایتی و تعاملات اجتماعی مؤثر، می‌تواند تا حدود زیادی از فشارهای روانی و اقتصادی این زنان بکاهد و احساس ثبات و امنیت آنان را افزایش دهد. با وجود این، بررسی دقیق‌تر بدنه پژوهش‌های موجود بیانگر آن است که بیشتر این مطالعات از رویکردی توصیفی و تک‌بعدی بهره برده‌اند و کمتر به درک چندلایه و درهم‌تنیده امنیت اجتماعی پرداخته‌اند. اغلب پژوهش‌ها، امنیت را صرفاً در قالب شاخص‌های اقتصادی یا نهادی تحلیل کرده‌اند و به ابعاد فرهنگی، روان‌شناختی و ذهنی آن — که در تجربه زیسته‌ی زنان اهمیت ویژه‌ای دارد — کمتر توجه شده است. به‌ویژه، رابطه متقابل میان ساختار اقتصادی جامعه و سازوکارهای فرهنگی، ارزشی و روانی تقویت‌کننده احساس امنیت، هنوز به‌طور جامع و نظام‌مند مورد بررسی قرار نگرفته است.

از منظر جغرافیایی نیز بخش قابل توجهی از تحقیقات در کلان‌شهرها یا پایتخت متمرکز بوده‌اند و شرایط خاص مناطق کم‌برخوردار، مانند استان اردبیل، کمتر مورد توجه واقع شده است. در حالی که ساختار فرهنگی، قومی و اقتصادی این استان، ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند در شکل‌گیری و درک احساس امنیت اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. بدین‌سان، فقدان مطالعات بومی‌محور و زمینه‌ای یکی از خلأهای جدی در ادبیات موجود محسوب می‌شود. از نظر روش‌شناختی نیز اغلب پژوهش‌ها از رویکردهای کمی و پرسش‌نامه‌ای استفاده کرده‌اند و کمتر از روش‌های کیفی یا ترکیبی برای آشکارسازی لایه‌های عمیق‌تر پدیده بهره گرفته‌اند. این امر موجب شده است که بخشی از تجربه‌های زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار؛ مانند احساس طردشدگی اجتماعی، تبعیض پنهان، اضطراب اقتصادی یا تاب‌آوری در برابر فشارهای زندگی — در چارچوب عددی و آماری مطالعات کمی پنهان بماند. در نتیجه، بسیاری از ابعاد انسانی و فرهنگی امنیت اجتماعی، در ادبیات موجود، بازنمایی دقیق و معناداری نیافته‌اند.

1 . Stevens et al

2 . Fisher et al

3. Rajaram

در این میان، پژوهش حاضر در پی آن است که خلأ نظری و تجربی موجود را پر کند. این تحقیق با اتخاذ رویکردی ترکیبی (کمی-کیفی) و با تمرکز بر زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل، تلاش دارد تا امنیت اجتماعی را به عنوان پدیده‌ای چندبعدی مورد واکاوی قرار دهد. در بخش کمی، متغیرهایی چون درآمد، اشتغال، حمایت خانوادگی، نگرش فرهنگی و سلامت روان به صورت ساختاریافته سنجیده می‌شوند تا الگوی آماری از عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی استخراج گردد. در بخش کیفی نیز، از طریق مصاحبه و تحلیل محتوای تجربیات زیسته‌ی زنان، لایه‌های پنهان‌تر احساس ناامنی، اضطراب، و امید اجتماعی آشکار می‌شود. نوآوری اصلی این پژوهش در نگاه میان‌رشته‌ای و تلفیق سه سطح اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی است که پیش‌تر کمتر در کنار هم بررسی شده‌اند. همچنین، تمرکز بر بافت اجتماعی استان اردبیل، به پژوهش حاضر وجهی بومی و کاربردی می‌بخشد که می‌تواند در طراحی سیاست‌های حمایتی و اجتماعی کشور مؤثر واقع شود. در مجموع، پژوهش‌های گذشته نشان داده‌اند که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مسئله‌ای چندوجهی است، اما هنوز شناخت جامعی از تعامل میان ابعاد فرهنگی، اقتصادی و روانی آن وجود ندارد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از داده‌های کمی و کیفی و با توجه به زمینه‌ی فرهنگی و اقتصادی خاص استان اردبیل، در پی ارائه‌ی مدلی جامع از امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. بدین ترتیب، این تحقیق می‌تواند به غنای نظری ادبیات موجود بیفزاید، تصویری عمیق‌تر از تجربه‌ی زنان در جامعه ایرانی ترسیم کند و راهکارهای واقع‌گرایانه‌ای برای ارتقای امنیت اجتماعی آنان ارائه دهد.

فصل سوم

روش شناسی

۳-۱. مقدمه

در این فصل، چارچوب اجرایی پژوهش تشریح می‌شود. ابتدا نوع و روش پژوهش معرفی شده و سپس جامعه‌ی آماری، شیوه‌ی انتخاب نمونه و حجم آن توضیح داده شد. در ادامه، ابزارهای گردآوری داده‌ها و مراحل اجرای پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. همچنین، چگونگی اطمینان از روایی و پایایی داده‌ها و در پایان، روش‌های آماری مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات گردید.

۳-۲. جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان سرپرست خانوار استان اردبیل در نیمه اول سال ۱۴۰۴ بود که به دلایل مختلفی نظیر فوت همسر، طلاق، ازکارافتادگی همسر، یا ترک شدن توسط سرپرست مرد، مسئولیت سرپرستی خانوار را بر عهده داشتند.

۳-۳. حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

حجم نمونه با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و با در نظر گرفتن حجم جامعه آماری محاسبه شد. همچنین برای افزایش توان آماری آزمون‌ها از نرم افزار ^۱G-pover هم استفاده شد تا یک نمونه متعادل انتخاب شود. برآورد این است که حداقل حجم نمونه ۲۶۰ نفر بود.

برای انتخاب ۲۶۰ نفر نمونه برآورد شده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از بین زنان سرپرست خانوار چهار شهر اردبیل، مشکین شهر، پارس آباد و خلخال استان اردبیل استفاده شد تا نمایندگی مناسبی از کل جامعه آماری حاصل شود.

۳-۴. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع ترکیبی (کیفی و کمی) شد که در ابتدا با استفاده از روش پژوهش کیفی پدیدنگاری یا پدیدارشناسی^۲ با کمک ابزارهای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسش‌نامه محقق ساخته که شامل طیف وسیعی از اطلاعات جمعیت شناختی و عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی است، نحوه تجربه و باورها و اندیشه‌های زنان سرپرست خانوار در مورد عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی شان بررسی و با استفاده از روش تحلیل محتوا اطلاعات بدست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در قسمت کمی نیز که عمدتاً به روش زمینه‌یابی بود نقش عوامل مرتبط با امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بررسی شد. برای بررسی ارتباط متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی با امنیت اجتماعی نیز از روش همبستگی بهره گرفته شد.

۳-۵. ابزار جمع‌آوری داده‌ها و روش‌های آماری**۳-۵-۱. الف) پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته:**

این پرسش‌نامه شامل مشخصات جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها از جمله سن، سطح تحصیلات، میزان درآمد ثابت ماهیانه، امنیت اجتماعی، توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده، اشتغال پایدار، حمایت‌های اقتصادی دولت، دسترسی به خدمات

1. statistical power analysis software
2. phenomenography

اجتماعی، نقش حمایت‌های غیردولتی، عوامل قانونی و حقوقی، نگرش‌های جامعه نسبت به زنان، ارزش‌های فرهنگی، تبعیض‌های جنسیتی و آموزش‌های مهارتی و فنی و ... می‌باشد.

۳- ۵- ۲. ب) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته:

در بخش کیفی این پژوهش، ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته بود. این نوع مصاحبه به دلیل انعطاف‌پذیری و قابلیت تعمیق در داده‌ها، یکی از مناسب‌ترین ابزارها برای پژوهش‌های کیفی به‌ویژه در مطالعات پدیدارشناختی محسوب می‌شود. مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته در عین داشتن ساختار کلی و سؤالات از پیش طراحی‌شده، به مصاحبه‌گر اجازه می‌دهد تا در جریان گفت‌وگو با طرح پرسش‌های پیرو، به بررسی عمیق‌تر ابعاد پنهان پدیده مورد مطالعه بپردازد. هدف از انجام این مصاحبه‌ها، شناسایی تجربه‌های زیسته و برداشت‌های ذهنی زنان سرپرست خانوار درباره‌ی عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی آنان بود. سؤالات مصاحبه بر اساس چارچوب نظری و فرضیه‌های پژوهش تدوین شدند و به‌گونه‌ای طراحی گردیدند که امکان طرح پاسخ‌های باز و چندبعدی را برای مشارکت‌کنندگان فراهم کنند. مصاحبه‌ها به‌صورت فردی، حضوری و با کسب رضایت آگاهانه‌ی شرکت‌کنندگان انجام شد. هر مصاحبه در محیطی آرام، امن و بدون حضور اشخاص ثالث برگزار گردید تا شرایط روانی لازم برای گفت‌وگویی صادقانه و عمیق فراهم شود. مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه بود و تمامی مصاحبه‌ها با اجازه‌ی مصاحبه‌شوندگان ضبط و سپس به‌صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند تا داده‌ها برای تحلیل محتوایی آماده گردند. محتوای سؤالات مصاحبه در چهار محور اصلی طراحی شد تا ابعاد مختلف امنیت اجتماعی را پوشش دهد. محور نخست، عوامل اقتصادی را شامل می‌شد و بر مسائلی نظیر اشتغال، ثبات درآمد، تأمین نیازهای خانواده، حمایت‌های دولتی و توانایی اقتصادی متمرکز بود. محور دوم، عوامل اجتماعی را دربر می‌گرفت و به بررسی حمایت خانوادگی و دوستانه، روابط همسایگی، مشارکت اجتماعی، احساس تعلق و تجربه‌ی طرد یا پذیرش اجتماعی اختصاص داشت. محور سوم، عوامل فرهنگی را مورد توجه قرار می‌داد و سؤالاتی درباره‌ی نگرش جامعه به زنان سرپرست خانوار، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، تجربه‌ی تبعیض یا برابری و میزان تأثیر این نگرش‌ها بر احساس کرامت و امنیت مطرح شد. محور چهارم نیز به عوامل روان‌شناختی اختصاص داشت و به بررسی احساس امید، اضطراب، اعتمادبه‌نفس، تاب‌آوری و راهبردهای مقابله با فشارهای زندگی می‌پرداخت.

۳- ۵- ۳. ج) ابزارها استاندارد شده

۱- پرسش‌نامه حمایت اجتماعی ادراک‌شده^۱: یکی از ابزارهای معتبر برای ارزیابی حمایت اجتماعی است که توسط زمیت^۲ و همکاران (۱۹۸۸) طراحی شده است. این پرسش‌نامه شامل ۱۲ سؤال است و سه بعد اصلی حمایت اجتماعی را می‌سنجد: حمایت خانواده، حمایت دوستان، و حمایت افراد مهم در زندگی. سؤالات این ابزار بر اساس مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای (از "کاملاً مخالفم" تا "کاملاً موافقم") درجه‌بندی می‌شود و نمرات بالاتر نشان‌دهنده حمایت اجتماعی بالاتر ادراک‌شده توسط فرد است. مطالعات مختلف در ایران روایی این پرسش‌نامه را از جنبه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند. ترجمه و بازبینی این پرسش‌نامه توسط متخصصین روان‌شناسی و علوم اجتماعی انجام شده و تأیید شده است که سؤالات آن به‌خوبی ابعاد حمایت اجتماعی را پوشش می‌دهند. همچنین تحلیل عاملی تأییدی (CFA) در مطالعات ایرانی نشان داده است که ساختار سه‌بعدی این پرسش‌نامه (حمایت خانواده، حمایت دوستان، و حمایت افراد مهم) برای جمعیت ایرانی قابل تأیید است. پایایی این پرسش‌نامه نیز در پژوهش‌های داخلی گزارش‌های مطلوبی داشته است. ضرایب آلفای کرونباخ برای کل

1. perceived social support questionnaire

2. Zimet

مقیاس و زیرمقیاس‌ها معمولاً بالاتر از ۰/۸۰ گزارش شده است که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای ابزار است. علاوه بر این، نتایج مطالعات بازآزمایی در بازه‌های زمانی مختلف نشان‌دهنده ثبات زمانی مناسب این پرسش‌نامه است. در ایران، مطالعات مختلفی اعتبار و پایایی این ابزار را تأیید کرده‌اند. آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۹ گزارش شده است. غفاری و همکاران (۱۳۹۶) نیز با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی ساختار سه‌بعدی ابزار را در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی تأیید کرده‌اند.

۲- پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی و درگیری اجتماعی: ابزاری برای سنجش سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی افراد است. این ابزار در پژوهش‌های علوم اجتماعی و فرهنگی کاربرد دارد و شامل ابعاد اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های مشترک، مشارکت اجتماعی و مدنی، و حل تعارض و همبستگی اجتماعی است. پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی و درگیری اجتماعی شامل ۲۸ ماده است که بر اساس مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. هر سؤال امتیازی بین ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) دریافت می‌کند. برای تحلیل، نمرات به دست‌آمده در هر بُعد (اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های مشترک، مشارکت اجتماعی و مدنی، و حل تعارض و همبستگی اجتماعی) به طور جداگانه جمع‌بندی می‌شوند. نمره کلی سرمایه اجتماعی یا درگیری اجتماعی نیز از مجموع نمرات تمام ابعاد به دست می‌آید. نمرات بالاتر نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی یا مشارکت اجتماعی بیشتر است. این نمرات می‌توانند برای مقایسه بین گروه‌ها یا تحلیل ارتباط با سایر متغیرها استفاده شوند. پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بین ۰/۸۷ تا ۰/۹۱ تأیید شده و در مطالعات انجام‌شده در ایران، شاخص‌های برازش مدل مانند GFI (شاخص برازش خوب) که در بازه ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ گزارش شده و RMSEA (ریشه میانگین مجذور خطای تقریب) که معمولاً بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ قرار گرفته است، نشان‌دهنده تناسب مناسب مدل با داده‌ها و روایی بالای ابزار هستند. طراحی آن به گونه‌ای است که با شرایط فرهنگی ایران همخوانی دارد و برای سنجش در جوامع مختلف قابل استفاده است. نتایج آن به پژوهشگران کمک می‌کند تا ارتباط میان ابعاد سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی را شناسایی کرده و راهکارهای بهبود ارائه دهند.

۳- پرسش‌نامه سلامت عمومی: این آزمون توسط گلدبرگ در سال ۱۹۷۲ تهیه شد که برای سنجش وضعیت روانی افراد طراحی شده است. این پرسش‌نامه به پژوهشگران و متخصصان امکان می‌دهد تا ابعاد مختلف سلامت روانی، از جمله میزان اضطراب، افسردگی، مشکلات فیزیکی و عملکرد اجتماعی را ارزیابی کنند. این ابزار معمولاً شامل مجموعه‌ای از سؤالات است که بر اساس مقیاس لیکرت (مانند طیف ۱ تا ۵) نمره‌گذاری می‌شوند. نمره‌های بالاتر یا پایین‌تر در هر بعد نشان‌دهنده وضعیت روانی بهتر یا مشکلات روان‌شناختی جدی‌تر است. پرسش‌نامه سلامت روانی برای گروه‌های مختلف جمعیتی (مانند نوجوانان، بزرگسالان، یا سالمندان) طراحی و تعدیل شده است تا با شرایط فرهنگی و سنی متناسب باشد. پایایی این پرسش‌نامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ در مطالعات متعدد تأیید شده و معمولاً در بازه ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش می‌شود که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای آن است. علاوه بر این، روایی سازه این ابزار از طریق تحلیل عاملی تأییدی (CFA) بررسی شده و نتایج آن نشان‌دهنده تناسب خوب ساختار ابزاری با ابعاد مختلف سلامت روانی است. در مطالعات انجام‌شده، شاخص‌های GFI (شاخص برازش خوب) معمولاً بین ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ و RMSEA (ریشه میانگین مجذور خطای تقریب) بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ قرار دارند که این مقادیر نشان‌دهنده روایی مناسب ابزار در سنجش سلامت روانی است.

۴- پرسش‌نامه احساس تنهایی: این آزمون توسط دی توماسو، برانن و بست^۳ در سال ۲۰۰۴ برای ارزیابی سطح احساس تنهایی افراد طراحی شده است. این پرسش‌نامه به پژوهشگران و متخصصان کمک می‌کند تا میزان احساس تنهایی فردی یا اجتماعی افراد را در زمینه‌های مختلف زندگی (مانند روابط شخصی، اجتماعی، خانوادگی و شغلی) اندازه‌گیری کنند. این ابزار معمولاً شامل سؤالاتی است که به بررسی ابعاد مختلف احساس تنهایی، از جمله تنهایی عاطفی (احساس نبود حمایت

1. social capital and social conflict questionnaire

2. loneliness questionnaire

3. DiTommaso, Brannen & Best

عاطفی) و تنهایی اجتماعی (احساس کمبود روابط اجتماعی) می‌پردازد. پرسش‌نامه احساس شامل ۱۴ گویه است که بر اساس مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای (از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم») نمره‌گذاری می‌شود. نمرات بالاتر نشان‌دهنده احساس تنهایی بیشتر است. این ابزار می‌تواند در پژوهش‌های بالینی، اجتماعی و فرهنگی برای شناسایی و ارزیابی مشکلات مرتبط با تنهایی و ارائه راهکارهای درمانی و اجتماعی به‌کار رود. در خصوص روایی، این پرسش‌نامه از طریق تحلیل عاملی تأییدی (CFA) و نظر متخصصان روان‌شناسی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج این تحلیل‌ها نشان‌دهنده روایی سازه مطلوب ابزار است. در بسیاری از مطالعات، شاخص‌های روایی سازه مانند GFI (شاخص برازش خوب) در بازه ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ و RMSEA (ریشه میانگین مجذور خطای تقریب) بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ قرار گرفته‌اند که نشان‌دهنده روایی مناسب پرسش‌نامه در اندازه‌گیری ابعاد احساس تنهایی است. در خصوص پایایی، ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسش‌نامه معمولاً در بازه ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش شده که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای ابزار و اعتبار آن در ارزیابی احساس تنهایی است. این مقادیر تأکید بر این دارند که پرسش‌نامه احساس تنهایی یک ابزار معتبر و قابل اعتماد برای سنجش این احساس در افراد است.

۵- پرسش‌نامه سرمایه روان‌شناختی: این آزمون ابزاری است که برای ارزیابی ویژگی‌های روان‌شناختی مثبت و منابع فردی طراحی شده است. این ابزار به بررسی ابعاد مختلف سرمایه روان‌شناختی مانند خودکارآمدی، امیدواری، تاب‌آوری و خوش‌بینی می‌پردازد که هرکدام از این ویژگی‌ها نقش مهمی در توانمندسازی فردی، موفقیت در محیط‌های اجتماعی و شغلی و مقابله با چالش‌ها دارند. این پرسش‌نامه در مطالعات روان‌شناسی مثبت، سازمانی و بالینی کاربرد فراوان دارد و به پژوهشگران کمک می‌کند تا ویژگی‌های فردی افراد را که به بهبود عملکرد و رفاه روانی کمک می‌کند، ارزیابی کنند. این پرسش‌نامه دارای ۲۴ سوال است که جواب هر سوال به صورت طیف لیکرت شش درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم می‌باشد. که در آن افراد میزان موافقت یا مخالفت خود را با عبارات مختلف بیان می‌کنند. نمرات بالاتر نشان‌دهنده سطح بالاتری از ویژگی‌های سرمایه روان‌شناختی است. این ابزار می‌تواند در ارزیابی منابع روان‌شناختی افراد در زمینه‌های مختلف مانند محیط کار، مدرسه یا زندگی شخصی کاربرد داشته باشد (لوتانس و همکاران، ۲۰۰۷). در خصوص روایی، این پرسش‌نامه از طریق تحلیل عاملی تأییدی (CFA) و بررسی‌های روایی محتوایی توسط متخصصان روان‌شناسی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این ابزار دارای روایی سازه بالاست و ابعاد مختلف سرمایه روان‌شناختی را به‌طور مؤثر اندازه‌گیری می‌کند. در مطالعات انجام‌شده در ایران، این پرسش‌نامه تحت تأثیر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی کشور قرار گرفته است و روایی آن از طریق نظر متخصصان روان‌شناسی و تحلیل عاملی تأییدی ارزیابی شده است. در برخی از پژوهشات انجام‌شده در ایران، شاخص‌های روایی مانند GFI (شاخص برازش خوب) در بازه ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ و RMSEA (ریشه میانگین مجذور خطای تقریب) بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ قرار داشته‌اند که نشان‌دهنده روایی مطلوب ابزار در سنجش ابعاد سرمایه روان‌شناختی در ایران است. در خصوص پایایی، ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسش‌نامه معمولاً در بازه ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش می‌شود که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای ابزار و اعتبار آن در ارزیابی سرمایه روان‌شناختی است. در مطالعات انجام‌شده در ایران نیز، ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسش‌نامه در حد بالایی گزارش شده و نشان‌دهنده اعتبار و قابلیت اعتماد بالا در استفاده از این ابزار برای اندازه‌گیری سرمایه روان‌شناختی در جامعه ایرانی است.

روش جمع آوری داده‌ها

روش اجرای مطالعه حاضر به این صورت بود که بعد از کسب مجوز از سازمان بهزیستی استان اردبیل، لیست تمامی زنان سرپرست خانوار استان به تفکیک شهرستان‌ها اخذ شد. سپس به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با تعداد زنان سرپرست خانوار هر شهرستان، بر اساس فرمول نمونه‌گیری و نرم افزار G-Pover حجم نمونه ۲۶۰ نفر انتخاب شد که ۱۲ نفر به علت پاسخ دهی ناقص به پرسش‌نامه حذف شدند. سپس در مرحله کیفی مطالعه، با کمک ابزارهای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسش‌نامه محقق ساخته که شامل طیف وسیعی از اطلاعات جمعیت شناختی و عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی است، نحوه تجربه و باورها و اندیشه‌های آنها در مورد عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی‌شان بررسی و با استفاده از روش تحلیل محتوا اطلاعات بدست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مفاهیم اثرگذار بر امنیت روانی آنها استخراج شد. در مرحله کمی نیز پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی و درگیری اجتماعی، حمایت اجتماعی ادراک شده، پرسش‌نامه سلامت روانی، سرمایه روان‌شناختی، پرسش‌نامه احساس تنهایی بر روی اعضای نمونه اجرا و در نهایت سهم نسبی این عوامل بر پیش‌بینی میزان امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مشخص شد.

۳-۶. روش تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو نوع تحلیل استفاده شد.

۳-۶-۱. الف) تحلیل کیفی

در این قسمت مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته انجام شده با اعضای نمونه به روش تحلیل محتوا و با فن کدگذاری باز برای شناسایی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بررسی شد. برای تجزیه و تحلیل داده های کیفی از نرم افزار MAXQDA استفاده شد.

۳-۶-۲. تحلیل کمی

تحلیل توصیفی:

برای توصیف ویژگیهای جمعیت شناختی و توصیفی آزمودنی ها از آماره‌های توصیفی فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار و ... استفاده می‌شود.

تحلیل استنباطی:

در این پژوهش، داده‌ها با استفاده از رویکردی ترکیبی از تحلیل‌های توصیفی، استنباطی و مدل‌سازی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار گرفتند. در مرحله نخست، تحلیل توصیفی برای ارائه‌ی تصویری روشن از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه انجام شد. بدین منظور، شاخص‌هایی مانند میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد برای متغیرهایی نظیر سن، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، درآمد و تعداد اعضای خانواده محاسبه گردید تا توصیف جامعی از وضعیت پاسخ‌دهندگان ارائه شود.

در مرحله‌ی استنباطی، به‌منظور بررسی ارتباط میان متغیرهای پژوهش، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. این آزمون امکان سنجش رابطه‌ی خطی میان متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی را با متغیر وابسته، یعنی

امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، فراهم می‌سازد. در ادامه، برای بررسی اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرها و آزمون مدل مفهومی پژوهش، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) با نرم‌افزار AMOS استفاده شد. این روش آماری پیشرفته، امکان تحلیل روابط علی میان متغیرها را به صورت هم‌زمان فراهم کرده و دقت بیشتری نسبت به روش‌های سنتی دارد. در این مرحله، شاخص‌های برازش مدل از جمله (CFI) شاخص برازش تطبیقی، (GFI) شاخص برازش کلی، (RMSEA) ریشه میانگین مجذور خطای تقریب و نسبت χ^2 به درجه آزادی (χ^2/df) مورد استفاده قرار گرفت تا میزان انطباق مدل نظری با داده‌های تجربی ارزیابی شود. پس از آن، تمامی تحلیل‌های آماری با استفاده از نسخه ۲۷ نرم‌افزار SPSS و نسخه ۲۴ نرم‌افزار AMOS انجام شد. سطح معناداری در تمام آزمون‌ها برابر با $p < 0.05$ در نظر گرفته شد.

فصل چهارم

یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، تمامی شرکت‌کنندگان در این پژوهش را ۲۴۸ زن سرپرست خانوار تشکیل دادند. بررسی داده‌های جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی مربوط به خانوارهای دو نفره (۵۸ خانوار؛ ۴/۲۳٪) و سه نفره (۷۶ خانوار؛ ۶/۳۰٪) است. کمترین فراوانی نیز در خانوارهای پرجمعیت (هشت تا نه نفره) مشاهده شد که در مجموع حدود ۳٪ از کل نمونه را شامل می‌شود. از نظر وضعیت مسکن، اکثریت زنان سرپرست خانوار دارای خانه اجاره‌ای هستند (۱۲۴ نفر؛ ۵۰٪). پس از آن، خانه شخصی با ۷۴ نفر (۳۰٪) و خانه پدری با ۴۶ نفر (۵/۱۸٪) قرار دارند. این توزیع بیانگر وابستگی بالای زنان سرپرست خانوار به نظام اجاره‌نشینی و محدودیت در مالکیت مسکن است. تنها یک نفر دارای مسکن دولتی بوده است. در زمینه تحصیلات، بیشترین درصد مربوط به زنان دارای مدرک دیپلم است (۹۵ نفر؛ ۳/۳۸٪)، پس از آن زیر دیپلم تا سوم راهنمایی (۵۸ نفر؛ ۴/۲۳٪) و لیسانس (۵۹ نفر؛ ۸/۲۳٪) قرار دارند. دارندگان فوق‌دیپلم (۱۹ نفر؛ ۷/۷٪) و فوق‌لیسانس (۹ نفر؛ ۶/۳٪) کمترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند. این توزیع نشان می‌دهد که سطح تحصیلات اغلب زنان در حد متوسط است و دسترسی به تحصیلات عالی در میان آن‌ها محدود می‌باشد.

از لحاظ سنی، کمترین گروه سنی شامل زنان ۲۰ تا ۳۰ ساله (۳۷ نفر؛ ۱۵٪) است. بیشترین گروه سنی، زنان ۳۱ تا ۴۰ ساله (۱۰۳ نفر؛ ۵/۴۱٪) می‌باشند که در میان‌سالی و سنین فعالیت اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. گروه‌های ۴۱ تا ۵۰ سال (۶۸ نفر؛ ۴/۲۷٪) و ۵۱ سال به بالا (۳۶ نفر؛ ۵/۱۴٪) بخش دیگری از نمونه را تشکیل داده‌اند. از نظر وضعیت اعتیاد در خانواده، اکثریت شرکت‌کنندگان گزارش کرده‌اند که در خانواده‌ی آنان فرد معتاد وجود ندارد (۲۱۵ نفر؛ ۶/۸۶٪). تنها ۲۹ نفر (۷/۱۱٪) وجود اعتیاد در خانواده را تأیید کرده‌اند. این یافته نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از زنان سرپرست خانوار در محیط‌های نسبتاً سالم اجتماعی زندگی می‌کنند، هرچند درصدی از آنان با چالش اعتیاد در خانواده مواجه‌اند که می‌تواند بر احساس امنیت اجتماعی اثرگذار باشد.

به‌طور کلی، داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار مورد بررسی، عمدتاً در سنین میان‌سالی، با تحصیلات متوسط، در خانوارهای کوچک و در وضعیت اجاره‌نشینی زندگی می‌کنند و بیشتر آن‌ها از نظر خانوادگی فاقد آسیب‌هایی چون اعتیاد هستند. این ویژگی‌ها نشان‌دهنده‌ی شرایط اقتصادی متوسط و آسیب‌پذیری نسبی در ابعاد معیشتی و مسکن است که می‌تواند در تحلیل‌های بعدی مرتبط با امنیت اجتماعی آنان نقش مهمی ایفا کند.

جدول ۲. داده‌های باز پژوهش

ردیف	کد باز	فراوانی درصد
۱	وضعیت مالی و منابع اقتصادی پایدار	۱۴۷ / ۲۹/۳
۲	شرایط و کیفیت محیط زندگی	۶۲ / ۳۸/۱
۳	الگوها و ارزش‌های فرهنگی جامعه	۲۱ / ۴۷/۰
۴	محل سکونت و پایداری مسکن	۱۳۸ / ۰۹/۳
۵	دریافت کمک‌هزینه‌های مالی و حمایتی	۱۲۴ / ۷۸/۲
۶	حمایت عاطفی و اقتصادی خانواده اصلی	۱۴۱ / ۱۶/۳
۷	نوع و کیفیت مسکن (شخصی، استیجاری، پدری و...)	۱۲۹ / ۸۹/۲
۸	دسترسی به شغل پایدار و مناسب	۱۴۵ / ۲۵/۳
۹	برخورداری از امکانات و خدمات رفاهی	۱۱۷ / ۶۲/۲
۱۰	میزان درآمد ماهیانه و ثبات اقتصادی	۱۵۰ / ۳۶/۳
۱۱	وجود قوانین حمایتی ویژه زنان سرپرست خانوار	۸۴ / ۸۸/۱
۱۲	احساس آزادی فردی و استقلال تصمیم‌گیری	۳۹ / ۸۷/۰
۱۳	احساس امنیت اجتماعی و روانی	۱۲۲ / ۷۳/۲

۵۰/۱	۶۷	کیفیت روابط اجتماعی و تعامل با اطرافیان	۱۴
۲۱/۱	۵۴	میزان و کفایت مستمری دریافتی	۱۵
۹۸/۲	۱۳۳	برخورداری از حمایت اجتماعی رسمی و غیررسمی	۱۶
۷۱/۲	۱۲۱	دسترسی به بیمه‌های درمانی و حمایتی مناسب	۱۷
۹۷/۱	۸۸	وجود محیط اجتماعی و فیزیکی امن و سالم	۱۸
۵۸/۰	۲۶	ازدواج مجدد و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی	۱۹
۳۲/۱	۵۹	حمایت معنوی از سوی نهادها یا جامعه	۲۰
۶۵/۲	۱۱۸	دریافت کمک‌هزینه اجاره مسکن	۲۱
۷۲/۰	۳۲	دسترسی به وسایل حمل‌ونقل شخصی (خودرو)	۲۲
۰۰/۳	۱۳۴	ثبات ارزش پول ملی و کنترل تورم	۲۳
۴۳/۲	۱۰۹	سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده	۲۴
۷۴/۱	۷۸	آموزش مهارت‌های شغلی و تخصصی	۲۵
۵۲/۰	۲۳	فرصت‌های تفریحی و اوقات فراغت مناسب	۲۶
۶۵/۰	۲۹	مشارکت در روابط اجتماعی و خانوادگی (مانند مهمانی)	۲۷
۱۲/۲	۹۵	نبود خشونت خانوادگی و اجتماعی	۲۸
۴۳/۱	۶۴	همکاری و همیاری متقابل در جامعه	۲۹
۶۴/۱	۷۳	احترام اجتماعی و حفظ کرامت انسانی	۳۰
۲۷/۱	۵۷	امکان دسترسی به مواد غذایی با قیمت مناسب	۳۱
۴۸/۱	۶۶	اعتماد متقابل در روابط اجتماعی	۳۲
۵۵/۱	۶۹	اجرای دقیق و عادلانه قوانین	۳۳
۰۶/۱	۴۷	نظارت و کنترل مؤثر بر عملکرد نهادهای اجتماعی	۳۴
۱۰/۱	۴۹	مسئولیت‌پذیری نهادهای دولتی و جامعه مدنی	۳۵
۷۶/۰	۳۴	شناخت و درک صحیح از اطرافیان و محیط اجتماعی	۳۶
۱۷/۱	۵۲	داشتن فرزندان سالم، مسئول و موفق	۳۷
۵۹/۱	۷۱	اشتغال پایدار فرزندان و کمک به معیشت خانواده	۳۸
۸۴/۱	۸۲	توانایی پس‌انداز و مدیریت منابع مالی	۳۹
۰۱/۱	۴۵	کاهش تبعیض‌های اجتماعی و جنسیتی	۴۰
۰۳/۲	۹۱	احساس ارزشمندی، عزت‌نفس و اعتماد به خود	۴۱
۱۸/۱	۵۳	سطح آگاهی، سواد و مهارت‌های شناختی بالا	۴۲
۹۲/۰	۴۱	عوامل فردی مؤثر بر احساس امنیت (ویژگی‌های شخصیتی، نگرش و...)	۴۳
۶۱/۰	۲۷	کیفیت و امنیت محیط زیست شهری و محلی	۴۴
۶۳/۰	۲۸	وجود همسایگان خوب و روابط محلی مثبت	۴۵
۶۹/۰	۳۱	پرهیز از بدرفتاری و خشونت کلامی یا فیزیکی	۴۶
۶۱/۱	۷۲	رعایت عدالت اجتماعی و برابری در جامعه	۴۷
۱۴/۱	۵۱	نبود تهدیدهای شخصی یا اجتماعی علیه زنان	۴۸
۹۹/۰	۴۴	همدلی و حساسیت اجتماعی نسبت به مشکلات زنان	۴۹

۹۵/۱	۸۷	کنترل هزینه‌های بالا، به‌ویژه در حوزه درمان	۵۰
۶۷/۰	۳۰	ثبات و شفافیت در شرایط و تصمیمات سیاسی	۵۱
۸۵/۰	۳۸	وجود عشق، محبت و حمایت عاطفی در زندگی	۵۲
۳۲/۱	۵۹	نبود بیماری‌های مزمن در اعضای خانواده	۵۳
۹۹/۱	۸۹	استقلال مالی، تصمیم‌گیری و شخصیتی	۵۴
۰۳/۱	۴۶	برخورداری از سواد و دانش کافی برای مدیریت زندگی	۵۵
۴۹/۰	۲۲	تأثیر طلاق و جدایی بر احساس امنیت اجتماعی	۵۶
۴۰/۰	۱۸	نبود جنگ، ناامنی و تهدیدهای فیزیکی در جامعه	۵۷
۸۸/۱	۸۴	دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی باکیفیت	۵۸
۵۶/۰	۲۵	کاهش فساد اداری، مالی و اخلاقی در جامعه	۵۹
۱۳/۰	۶	نبود تعرض، آزار یا تجاوز جنسی	۶۰
۱۹/۲	۹۸	بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی کشور	۶۱
۵۴/۰	۲۴	مدیریت و پیشگیری از حوادث طبیعی	۶۲
۵۱/۲	۱۱۲	کنترل تورم و ثبات قیمت‌ها در بازار	۶۳

در این بخش از پژوهش، داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با زنان سرپرست خانوار، با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA 2022 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این نرم‌افزار به‌عنوان یکی از ابزارهای تخصصی تحلیل داده‌های کیفی، امکان سازمان‌دهی، کدگذاری، مقایسه و تجمیع داده‌ها را بر اساس منطق تحلیل محتوا فراهم می‌سازد. در گام نخست، متون مصاحبه‌ها به‌صورت کامل پیاده‌سازی و در نرم‌افزار وارد شد. سپس، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی هدایت‌شده^۱، کدگذاری در سه مرحله‌ی باز، محوری و انتخابی انجام گرفت. در مرحله‌ی کدگذاری باز، واحدهای معنایی از درون متن استخراج و در قالب ۲۷۴۰ رخداد مستقل ثبت شد. در ادامه، کدهای هم‌معنا و هم‌پوشان بر اساس میزان هم‌زمانی در بافت گفتار، به کدهای محوری تجمیع شدند. در نهایت، ۶۳ کد نهایی به‌عنوان برون‌داد مرحله‌ی اول در جدول ۲ آورده شد. نرم‌افزار از طریق MAXQDA، امکان بررسی هم‌زمانی و اشتراک مفهومی کدها را فراهم کرد. استفاده از این قابلیت، هم‌پوشانی کدهایی که در چند مضمون مشترک تکرار شده بودند، شناسایی و به کمک قاعده‌ی کد غالب^۲ بازکدگذاری شدند؛ به این معنا که هر واحد معنایی تنها به کدی نسبت داده شد که در ساخت معنای گفتار نقش مرکزی‌تری داشت. این فرایند منجر به حذف موارد تکراری بین‌کدی، نرمال‌سازی داده‌ها و افزایش دقت تحلیل شد. در گام بعد، از طریق نرم‌افزار، فراوانی و درصد تکرار هر کد محاسبه گردید. در این مرحله، به‌جای استفاده از فراوانی خام، داده‌ها به‌صورت درصد نرمال‌شده با مجموع ۱۰۰ درصد ارائه شدند تا امکان مقایسه‌ی نسبی میان مضامین فراهم گردد.

نتایج نشان داد که کمترین سهم مربوط به «نبود تعرض، آزار یا تجاوز جنسی» با ۰/۱۳ درصد و بیشترین سهم مربوط به «میزان درآمد ماهیانه و ثبات اقتصادی» با ۳/۳۶ درصد است. تحلیل خوشه‌ای داده‌ها در MAXQDA نشان داد که مضامین استخراج‌شده در شش حوزه‌ی اصلی قابل تجمیع‌اند: (۱) اقتصادی و معیشتی شامل درآمد، اشتغال، منابع مالی، کنترل تورم و مسکن، (۲) اجتماعی و حمایتی شامل حمایت خانوادگی، نهادهای مدنی، بیمه و خدمات درمانی، (۳) روانی و فردی شامل سلامت روان، عزت‌نفس، احساس امنیت و استقلال تصمیم‌گیری، (۴) فرهنگی و ارزشی شامل نگرش جامعه،

تبعیض جنسیتی و ارزش‌های فرهنگی، (۵) قانونی و نهادی شامل اجرای عادلانه قوانین و مسئولیت‌پذیری نهادها، و (۶) محیطی و زیست‌اجتماعی شامل امنیت شهری، همسایگی مثبت و محیط سالم.

در تجزیه و تحلیل فراوانی خوشه‌ها مشخص شد که خوشه‌ی اقتصادی-معیشتی بیشترین سهم (حدود ۳۵ درصد) را به خود اختصاص داده است، در حالی که خوشه‌های فرهنگی و محیطی کمترین وزن نسبی را دارند. این امر بیانگر آن است که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در وهله‌ی نخست، به وضعیت اقتصادی و ثبات معیشتی آنان گره خورده است، اما سایر عوامل اجتماعی و روان‌شناختی نیز در تقویت یا تضعیف این احساس نقش واسطه‌ای ایفا می‌کنند. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، به جای گزارش فراوانی خام (۲۷۴۰ تکرار)، نتایج بر حسب درصد نرمال شده با مجموع ۱۰۰ درصد ارائه شده است. در این نمایش، کمترین سهم به «نبود تعرض، آزار یا تجاوز جنسی» با ۰/۱۳ درصد و بیشترین سهم به «میزان درآمد ماهیانه و ثبات اقتصادی» با ۳/۳۶ درصد تعلق دارد. این تفاوت نشان می‌دهد که متغیرهای اقتصادی و مالی، بیش از سایر ابعاد در تجربه‌ی امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نقش دارند. به منظور کاهش هم‌پوشانی معنایی و افزایش دقت تحلیل، رخدادهای هم‌زمان و مضمون‌های مشابه (از جمله «درآمد، ثبات اقتصادی و کنترل تورم»، «مسکن، اجاره و کیفیت محیط زندگی»، و «حمایت خانوادگی، حمایت اجتماعی، بیمه و خدمات رفاهی» با قاعده‌ی کد غالب بازکدگذاری شدند. بر اساس این قاعده، در مواردی که چند کد به یک واحد معنایی اشاره داشتند، رخداد به کدی نسبت داده شد که نقش محوری‌تری در معنای جمله یا گفتار شرکت‌کننده داشت؛ بدین ترتیب، ثبت‌های تکراری بین کدی حذف و وزن مضامین هم‌پوشان بدون از بین رفتن محتوای مفهومی آن‌ها تعدیل گردید.

نتایج بازکدگذاری نشان داد که کدهای مرتبط با ابعاد اقتصادی و معیشتی شامل درآمد، اشتغال پایدار، منابع مالی، و کنترل تورم، بیشترین وزن را در میان داده‌ها دارند (در مجموع حدود ۱۲ درصد). پس از آن، خوشه‌های مرتبط با مسکن و محیط زندگی، حمایت اجتماعی و خانوادگی، و دسترسی به خدمات بیمه‌ای و رفاهی قرار گرفتند که در مجموع بیش از نیمی از کل توزیع را تشکیل می‌دهند. در مرتبه‌ی بعد، مؤلفه‌های مرتبط با امنیت روانی و اجتماعی همچون احساس آزادی و استقلال، عزت‌نفس، نبود خشونت خانوادگی، و سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده اهمیت قابل توجهی داشتند و حدود ۲۰ درصد از کل وزن کدها را به خود اختصاص دادند. در نهایت، مضامین مربوط به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، مشارکت اجتماعی، عدالت و احترام اجتماعی در حدود ۱۰ درصد از کل فراوانی‌ها را شامل شدند. تمرکز نهایی توزیع داده‌ها نشان می‌دهد که چهار حوزه‌ی اصلی شامل اقتصاد، شغل، مسکن، و حمایت اجتماعی بیشترین تأثیر را در شکل‌دهی به احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل دارند. در مقابل، ابعاد فرهنگی و فردی اگرچه از اهمیت معنایی برخوردارند، اما از نظر بسامد کمتری در روایت‌های شرکت‌کنندگان تکرار شده‌اند.

در نهایت، یافته‌های حاصل از تحلیل MAXQDA پایه‌ی طراحی مدل مفهومی پژوهش را تشکیل دادند. مضامین استخراج‌شده به صورت شبکه‌ای از روابط علی و مفهومی در قالب نقشه‌ی مفهومی نرم‌افزار ترسیم شدند که ساختار کلی مدل امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را در شش بُعد اقتصادی، اجتماعی، قانونی، محیطی، فرهنگی و روانی نشان می‌دهد. در ادامه، با تکیه بر این الگوی نرمال و کم‌همانند، سؤالات پژوهش حاضر مطرح می‌گردد.

جدول 3. خوشه‌های عامل‌ها و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آنها

ردیف	عامل اصلی	مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده (نمونه کدها)	وزن نسبی تقریبی (%)
۱	اقتصادی و معیشتی	درآمد، اشتغال پایدار، ثبات مالی، کنترل تورم، توان پس‌انداز، اجاره و کیفیت مسکن	۳۵٪
۲	اجتماعی و حمایتی	حمایت خانواده، حمایت اجتماعی رسمی و غیررسمی، بیمه، خدمات رفاهی و درمانی	۲۵٪
۳	روانی و فردی	سلامت روانی، عزت‌نفس، احساس امنیت، استقلال تصمیم‌گیری، خودکارآمدی	۲۰٪
۴	قانونی و نهادی	قوانین حمایتی، اجرای عادلانه قوانین، مسئولیت‌پذیری نهادها، کاهش فساد	۱۰٪
۵	فرهنگی و ارزشی	نگرش جامعه، هنجارهای فرهنگی، تبعیض جنسیتی، احترام اجتماعی	۵٪
۶	محیطی و زیست‌اجتماعی	امنیت محله، کیفیت محیط شهری، همسایگی مثبت، نبود تهدیدهای اجتماعی	۵٪

ب) بخش کیفی پژوهش

۳-۴. سوالات مصاحبه نیمه‌ساختار یافته پژوهش

سؤال (۱) چقدر (به درصد) در زندگی خود احساس امنیت اجتماعی دارید؟

این سؤال با هدف سنجش میزان احساس امنیت اجتماعی افراد طراحی شده است. احساس امنیت اجتماعی یکی از ابعاد اصلی کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی است که به ادراک فرد از ثبات، حمایت، و نبود تهدید در محیط اجتماعی او اشاره دارد. این متغیر معمولاً تحت تأثیر عواملی مانند اعتماد به نهادهای اجتماعی، انسجام اجتماعی، عدالت، و میزان وقوع جرایم در جامعه قرار می‌گیرد. پرسش حاضر به صورت عددی (درصدی) از پاسخ‌دهندگان می‌خواهد تا میزان احساس امنیت خود را در زندگی روزمره بیان کنند. این روش، علاوه بر سادگی در پاسخ‌دهی، امکان تحلیل کمی دقیق‌تر را فراهم می‌سازد. داده‌های حاصل از این سؤال می‌توانند در تحلیل‌های توصیفی و استنباطی برای بررسی روابط میان احساس امنیت اجتماعی و سایر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی (مانند جنسیت، سن، وضعیت شغلی یا تحصیلات) مورد استفاده قرار گیرند.

جدول 4. میزان احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در حسب نمره‌ای در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	مقدار امنیت	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۲	۰/۸	۰/۸
۲	۵	۱	۰/۴	۱/۲
۳	۱۰	۲	۰/۸	۲
۴	۲۰	۶	۲/۴	۴/۴
۵	۳۰	۲۱	۸/۵	۱۲/۹

۱۳/۳	۰/۴	۱	۳۵	۶
۲/۲۴	۱۰/۹	۲۷	۴۰	۷
۲۵	۰/۸	۲	۴۵	۸
۴۲/۷	۷/۱۷	۴۴	۵۰	۹
۴۳/۱	۰/۴	۱	۵۵	۱۰
۴۹/۶	۵/۶	۱۶	۵۶	۱۱
۶۰/۱	۱۰/۵	۲۶	۶۰	۱۲
۶۶/۱	۰/۶	۱۵	۶۵	۱۳
۷۷	۱۰/۹	۲۷	۷۰	۱۴
۸۷/۱	۱۰/۱	۲۵	۸۰	۱۵
۸۷/۵	۰/۴	۱	۸۵	۱۶
۹۱/۵	۰/۴	۱۰	۹۰	۱۷
۰/۱۰۰	۸/۵	۲۱	۱۰۰	۱۸
۰/۱۰۰	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۹

جدول ۴ توزیع پاسخگویان را بر اساس میزان احساس امنیت اجتماعی (به درصد) نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دامنه نمرات احساس امنیت از ۰ تا ۱۰۰ درصد متغیر است. تعداد کل پاسخ‌دهندگان برابر با ۲۴۸ نفر بوده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که احساس امنیت اجتماعی خود را در سطح ۵۰ درصد گزارش کرده‌اند؛ به طوری که ۴۴ نفر (۷/۱۷ درصد) از پاسخگویان در این گروه قرار دارند. پس از آن، مقادیر ۴۰، ۶۰ و ۷۰ درصد به ترتیب با ۱۰/۹ و ۱۰/۹ درصد بیشترین بسامد را دارا هستند. این مقادیر نشان‌دهنده تمرکز نسبی پاسخ‌ها در محدوده‌ی میانی تا نسبتاً بالای طیف احساس امنیت است. در مقابل، کمترین میزان فراوانی به مقادیر ۵، ۳۵، ۴۵، ۵۵ و ۸۵ درصد اختصاص دارد که هر یک تنها ۰/۴ درصد از کل پاسخ‌ها را شامل می‌شوند. این امر بیانگر آن است که درصد کمی از پاسخگویان، احساس امنیت بسیار پایین یا بسیار نامعمولی داشته‌اند. بر اساس درصد تجمعی، حدود ۴۲/۷ درصد از پاسخگویان احساس امنیتی برابر یا کمتر از ۵۰ درصد دارند؛ به بیان دیگر، کمتر از نیمی از شرکت‌کنندگان سطح امنیت اجتماعی خود را در حد متوسط یا پایین‌تر ارزیابی کرده‌اند. در مقابل، ۵۷/۳ درصد از پاسخگویان احساس امنیتی بالاتر از ۵۰ درصد دارند که نشان‌دهنده‌ی غلبه نسبی احساس امنیت مثبت در جامعه‌ی مورد بررسی است.

سؤال ۲) به نظر شما آیا میزان درآمد ثابت ماهیانه بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

جدول ۵. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر درآمد ثابت ماهانه بر امنیت اجتماعی

ردیف	گزینه پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۹	۳/۶	۳/۶
۲	بله	۲۳۹	۹۶/۴	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	—

همان‌گونه که جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، از مجموع ۲۴۸ نفر شرکت‌کنندگان، تعداد ۲۳۹ نفر (۹۶/۴ درصد) پاسخ «بله» و تنها ۹ نفر (۳/۶ درصد) پاسخ «خیر» داده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که اکثریت بسیار بالای شرکت‌کنندگان دیدگاه یا تجربه‌ی مثبت نسبت

به پرسش مطرح‌شده داشته‌اند. چنین توزیعی بیانگر اجماع قوی در بین پاسخ‌دهندگان است و می‌تواند نشان‌دهنده‌ی وجود نگرش یا تجربه‌ای هم‌سو در میان اکثر اعضای جامعه‌ی آماری باشد. نسبت بسیار بالای پاسخ‌های «بله» (بیش از ۹۵ درصد) همچنین از پایداری در گرایش پاسخ‌ها حکایت دارد و احتمال وجود تردید یا دودلی در پاسخ‌دهی را کاهش می‌دهد.

جدول 6. اهمیت اثر عامل درآمد ثابت ماهانه بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	میزان تأثیر (درصد)	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۳	۱/۲	۱/۲
۲	۲۰	۱	۰/۴	۱/۶
۳	۳۰	۱	۰/۴	۲
۴	۴۰	۹	۳/۶	۵/۶
۵	۵۰	۲۴	۹/۷	۱۵/۳
۶	۵۵	۱	۰/۴	۱۵/۷
۷	۶۰	۱۴	۵/۶	۲۱/۴
۸	۷۰	۱۶	۶/۵	۲۷/۸
۹	۷۵	۱	۰/۴	۲۸/۲
۱۰	۸۰	۳۹	۷/۱۵	۴۴
۱۱	۸۵	۸	۳/۲	۴۷/۲
۱۲	۹۰	۳۳	۱۳/۳	۶۰/۵
۱۳	۹۵	۴	۱/۶	۶۲/۱
۱۴	۱۰۰	۹۴	۳۷/۹	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	—

جدول شماره ۶ توزیع پاسخگویان را بر اساس میزان تأثیر درآمد ثابت ماهانه بر احساس امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، دامنه پاسخ‌ها از ۰ تا ۱۰۰ درصد متغیر است و جمع کل پاسخگویان ۲۴۸ نفر بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که تأثیر درآمد ثابت را ۱۰۰ درصد ارزیابی کرده‌اند؛ به‌طوری که ۹۴ نفر (۳۷/۹ درصد) در این گروه قرار دارند. پس از آن، درصدهای ۸۰ درصد (۱۵/۷ درصد) و ۹۰ درصد (۱۳/۳ درصد) بیشترین سهم را دارند. این تمرکز بالا در سطوح بالای تأثیر بیانگر آن است که اکثریت پاسخگویان باور دارند داشتن درآمد ثابت ماهانه نقش بسیار پررنگی در ایجاد و حفظ احساس امنیت اجتماعی دارد. در مقابل، درصد بسیار اندکی از پاسخ‌دهندگان (حدود ۱ تا ۲ درصد) تأثیر کم یا ناچیزی برای درآمد ثابت قائل شده‌اند (در بازه‌ی ۰ تا ۳۰ درصد). این الگو نشان‌دهنده‌ی وجود اجماع گسترده بر اهمیت اقتصادی درآمد در شکل‌گیری احساس امنیت است. بر اساس درصد تجمعی، حدود ۶۰/۵ درصد از پاسخگویان تأثیری برابر یا کمتر از ۹۰ درصد را ذکر کرده‌اند و ۳۹/۵ درصد دیگر آن را کاملاً مؤثر (۱۰۰ درصد) دانسته‌اند. این توزیع صعودی و تمرکز یافته در سطوح بالا، بیانگر گرایش قوی به باور در اثرگذاری مستقیم و قابل توجه درآمد پایدار بر احساس امنیت اجتماعی است.

سؤال ۳) به نظر شما آیا سطح درآمدی مختلف (پایین، متوسط، بالا) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

جدول شماره ۷ توزیع پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به پرسش دودویی «بله/خیر» را نشان می‌دهد.

جدول 7. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر سطح درآمد بر امنیت اجتماعی

وضعیت	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
خیر	۱۲	۴,۸	۴,۸
بله	۲۳۶	۹۵,۲	۱۰۰,۰
جمع کل	۲۴۸	۱۰۰,۰	

توزیع پاسخ‌های آزمودنی‌ها را درباره‌ی اثر سطح درآمد بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، اکثریت قابل توجهی از شرکت‌کنندگان (۹۵,۲ درصد) بر این باور بوده‌اند که سطح درآمد بر میزان امنیت اجتماعی تأثیر دارد، در حالی که تنها ۴,۸ درصد از پاسخ‌دهندگان تأثیر درآمد را بر احساس امنیت اجتماعی رد کرده‌اند. این یافته بیانگر آن است که درآمد به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تلقی می‌شود و می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در کاهش اضطراب اقتصادی و افزایش احساس ثبات و رفاه ایفا کند.

در جدول شماره ۸ شدت تأثیر سطح درآمد بر امنیت اجتماعی از دیدگاه پاسخ‌دهندگانی که این تأثیر را تأیید کرده‌اند ارائه شده است.

جدول 8. اهمیت اثر عامل سطح درآمد بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

مقدار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۰	۴	۱,۶	۱,۶
۳۰	۲	۰,۸	۲,۴
۴۰	۶	۲,۴	۴,۸
۵۰	۱۸	۷,۳	۱۲,۱
۶۰	۲۱	۸,۵	۲۰,۶
۷۰	۲۲	۸,۹	۲۹,۴
۷۵	۲	۰,۸	۳۰,۲
۸۰	۳۴	۱۳,۷	۴۴,۰
۸۱	۹	۳,۶	۴۷,۶
۸۵	۱	۰,۴	۴۸,۰
۹۰	۳۸	۱۵,۳	۶۳,۳

۶۳,۷	۰,۴	۱	۹۵
۱۰۰,۰	۳۶,۳	۹۰	۱۰۰
	۱۰۰,۰	۲۴۸	جمع کل

غلبه چشمگیر پاسخ «بله» (۹۵/۲) نشان‌دهنده اجماع بالای شرکت‌کنندگان است. با توجه به ساختار و وضوح پرسش، پایین بودن سهم گزینه «خیر» را می‌توان ناشی از درستی و جهت‌داری منطقی سؤال دانست، نه نتیجه سوگیری پاسخ‌دهی. این الگو بیانگر هم‌سویی واقعی پاسخ‌دهندگان با محتوای پرسش و تأیید ضمنی اعتبار مفهومی آن است. الگوی توزیع مقادیر در جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که پاسخ‌ها به‌صورت معناداری در سطوح بالا متمرکز شده‌اند؛ به‌طوری‌که بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (حدود ۵۲ درصد) مقادیر ۹۰ تا ۱۰۰ را انتخاب کرده‌اند و میانگین کلی نیز در سطح بالایی (۴,۸۱) قرار دارد. این وضعیت بیانگر چولگی منفی و وجود اثر سقف است که دلالت بر ارزیابی مثبت گسترده و هم‌سویی کلی شرکت‌کنندگان دارد. در عین حال، تمرکز شدید پاسخ‌ها در سطوح بالا می‌تواند موجب کاهش توان تفکیک مقیاس شود و ضرورت بازنگری در دامنه یا حساسیت ابزار سنجش را مطرح کند.

سؤال ۴) به نظر شما دشواری در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟
در جدول شماره ۹ گزارش شده است.

جدول ۹. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دشواری تأمین نیازها بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۱۲	۴/۸	۴/۸
۲	بله	۲۳۶	۹۵/۲	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها را در ارتباط با تأثیر دشواری در تأمین نیازهای زندگی بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. بر اساس نتایج، اکثریت بسیار بالای پاسخ‌دهندگان (۹۵,۲ درصد) معتقدند که دشواری در تأمین نیازهای اساسی زندگی بر احساس امنیت اجتماعی تأثیر منفی دارد، در حالی که تنها ۴,۸ درصد این تأثیر را انکار کرده‌اند. این یافته بیانگر آن است که ناتوانی در برآوردن نیازهای مالی و معیشتی، یکی از عوامل اصلی ایجاد احساس ناامنی اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار است و می‌تواند موجب افزایش اضطراب، کاهش اعتمادبه‌نفس و تشدید آسیب‌پذیری اجتماعی آنان شود. در جدول شماره ۹ شدت تأثیر دشواری‌های اقتصادی بر امنیت اجتماعی از دیدگاه پاسخ‌دهندگانی که این تأثیر را تأیید کرده‌اند ارائه شده است.

جدول ۱۰. اهمیت اثر عامل دشواری در تأمین نیازها بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۲	۰/۸	۰/۸
۲	۱۰	۱	۰/۴	۱/۲
۳	۲۰	۲	۰/۸	۲

۳/۲	۱/۲	۳	۳۰	۴
۶	۲/۸	۷	۴۰	۵
۱۶/۹	۱۰/۹	۲۷	۵۰	۶
۱۷/۷	۰/۸	۲	۵۵	۷
۲۲/۲	۴/۴	۱۱	۶۰	۸
۲۳	۰/۸	۲	۶۵	۹
۳۵/۱	۱۲/۱	۳۰	۷۰	۱۰
۳۵/۵	۰/۴	۱	۷۵	۱۱
۳۹/۹	۴/۴	۱۱	۷۷	۱۲
۵۵/۶	۱۵/۷	۳۹	۸۰	۱۳
۵۶	۰/۴	۱	۸۵	۱۴
۷۳	۱۶/۹	۴۲	۹۰	۱۵
۷۳/۸	۰/۸	۲	۹۵	۱۶
۰/۱۰۰	۲۶/۲	۶۵	۱۰۰	۱۷
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۸

بررسی داده‌های جدول ۹ نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از شرکت‌کنندگان، دشواری اقتصادی را عاملی مؤثر بر امنیت اجتماعی خود دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که بیش از ۹۵ درصد از پاسخ‌دهندگان وجود این تأثیر را تأیید کرده‌اند. این الگو نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی در ذهن افراد نه صرفاً مفهومی بیرونی و نهادی، بلکه وضعیتی وابسته به پایداری اقتصادی و آرامش مالی خانواده است. یافته‌های جدول ۱۰ نیز حاکی از آن است که میزان اثرگذاری درک‌شده از سوی شرکت‌کنندگان، عمدتاً در سطوح بالا متمرکز بوده است. بیشترین فراوانی در بازه‌ی ۸۰ تا ۱۰۰ درصد مشاهده می‌شود و میان‌ه‌ی توزیع در حدود ۸۰ درصد قرار دارد. تمرکز پاسخ‌ها در این محدوده نشان می‌دهد که افراد، دشواری اقتصادی را نه یک عامل جانبی، بلکه عنصری تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس ناامنی اجتماعی تجربه می‌کنند.

از منظر تبیینی، این یافته‌ها با نظریه‌ی فشار اجتماعی و دیدگاه فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی هم‌خوان است. فشار مالی مداوم با کاهش حس کنترل فرد بر زندگی و افزایش اضطراب نسبت به آینده، به شکل مستقیم موجب تضعیف احساس امنیت اجتماعی می‌شود. در عین حال، دشواری‌های اقتصادی می‌تواند انسجام روابط خانوادگی و اعتماد اجتماعی را کاهش داده و حس تعلق جمعی را تضعیف کند. به این ترتیب، نااطمینانی اقتصادی به‌صورت غیرمستقیم به ناامنی اجتماعی تبدیل می‌گردد. از سوی دیگر، این نتایج نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان امنیت اجتماعی را مفهومی پویا و چندوجهی تلقی کرده‌اند که در بستر شرایط اقتصادی شکل می‌گیرد. ناپایداری مالی، علاوه بر پیامدهای معیشتی، به‌صورت نمادین بر احساس آرامش، ثبات روانی و اعتماد اجتماعی افراد اثرگذار است.

سؤال ۵) به نظر شما آیا داشتن اشتغال پایدار و مناسب بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۱۱، توزیع پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در خصوص نقش شغل بر احساس امنیت اجتماعی آنان گزارش شده است.

جدول ۱۱. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر شغل بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۳۱	۱۲/۵	۱۲/۵

۰/۱۰۰	۸۷/۵	۲۱۷	بله	۲
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۳

توزیع پاسخ‌های آزمودنی‌ها را درباره‌ی تأثیر شغل بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بیشتر شرکت‌کنندگان (۸۷٫۵ درصد) بر این باورند که داشتن شغل و اشتغال پایدار نقش مؤثری در افزایش احساس امنیت اجتماعی دارد، در حالی که ۱۲٫۵ درصد از پاسخ‌دهندگان چنین تأثیری را تأیید نکرده‌اند. این نتایج بیانگر آن است که اشتغال به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در تأمین استقلال مالی، افزایش عزت‌نفس و کاهش احساس ناامنی در میان زنان سرپرست خانوار شناخته می‌شود و می‌تواند در ارتقای سلامت روانی و اجتماعی آنان نقش بسزایی داشته باشد.

در جدول شماره ۱۲، شدت تأثیر شغل بر احساس امنیت اجتماعی از دیدگاه پاسخ‌دهندگانی که پاسخ مثبت داده‌اند، ارائه شده است.

جدول ۱۲. اهمیت اثر عامل شغل بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۷	۲/۸	۲/۸
۲	۲۰	۴	۱/۶	۴/۴
۳	۳۰	۵	۲	۶/۵
۴	۴۰	۷	۲/۸	۹/۳
۵	۵۰	۲۵	۱۰/۱	۱۹/۴
۶	۵۵	۲	۰/۸	۲۰/۲
۷	۶۰	۱۸	۷/۳	۲۷/۴
۸	۷۰	۲۵	۱۰/۱	۳۷/۵
۹	۷۵	۳۰	۱۲/۱	۴۹/۶
۱۰	۷۵	۱	۰/۴	۵۰
۱۱	۸۰	۲۷	۱۰/۹	۶۰/۹
۱۲	۸۵	۲	۰/۸	۶۱/۷
۱۳	۹۰	۳۸	۱۵/۳	۷۷
۱۴	۹۵	۲	۰/۸	۷۷/۸
۱۵	۱۰۰	۵۵	۲۲/۲	۰/۱۰۰
۱۶	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

بر اساس داده‌های جدول ۱۱، بخش قابل توجهی از شرکت‌کنندگان، یعنی ۸۷/۵ درصد، شغل خود را عاملی تأثیرگذار بر احساس امنیت اجتماعی دانسته‌اند؛ در حالی که تنها ۱۲/۵ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نسبت نشان‌دهنده‌ی آن است که برای اکثر افراد، شغل نه تنها به‌منزله‌ی منبع درآمد، بلکه به‌عنوان یک مؤلفه‌ی هویتی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت و ثبات روانی دارد. یافته‌های جدول ۱۲ نشان می‌دهد که شدت ادراک‌شده‌ی تأثیر شغل بر امنیت اجتماعی در سطوح بالا متمرکز است. میان‌ه‌ی توزیع حدود ۸۰ درصد است و بیشترین فراوانی در سطح ۱۰۰ درصد (۲/۲۲ درصد از پاسخ‌ها) گزارش شده است. همچنین، سهم پاسخ‌های بالاتر از ۷۰ درصد بیش از نیمی از کل نمونه را شامل می‌شود که این امر بیانگر تلقی گسترده از شغل به‌عنوان عاملی بنیادی در ایجاد یا تقویت احساس امنیت اجتماعی است.

از دیدگاه تبیینی، این نتایج قابل درک است. شغل برای بسیاری از افراد نه تنها نقش اقتصادی، بلکه کارکردهای اجتماعی و روانی متعددی دارد. اشتغال پایدار، احساس کارآمدی، تعلق اجتماعی، و جایگاه در ساختار اجتماعی را تقویت می‌کند و این عناصر به صورت مستقیم در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی نقش دارند. در مقابل، بی‌ثباتی شغلی یا نارضایتی از وضعیت کاری، منجر به بروز نااطمینانی، اضطراب اقتصادی و کاهش اعتماد به آینده می‌شود؛ عواملی که به شکل غیرمستقیم احساس ناامنی اجتماعی را افزایش می‌دهند.

از منظر نظری، می‌توان این یافته‌ها را در چارچوب «نظریه‌ی نقش اجتماعی» و «سرمایه‌ی اجتماعی شغلی» تبیین کرد. مطابق این دیدگاه‌ها، اشتغال پایدار با فراهم‌سازی بستر تعاملات اجتماعی و مشارکت سازنده، موجب افزایش حس تعلق و امنیت روانی می‌شود. شغل نه تنها نیازهای مادی را تأمین می‌کند، بلکه ساختار زمانی، نظم رفتاری و شبکه‌ی ارتباطی پایدار ایجاد می‌کند که از طریق آن فرد احساس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری بیشتری نسبت به آینده‌ی خود دارد؛ مؤلفه‌ای که از دید پاسخ‌دهندگان، جوهره‌ی اصلی امنیت اجتماعی است. تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان، امنیت اجتماعی را مفهومی چندوجهی و درهم‌تنیده با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تلقی کرده‌اند. از نظر آنان، اشتغال صرفاً به معنای داشتن درآمد نیست، بلکه نشانه‌ای از ثبات، منزلت اجتماعی و اعتماد متقابل در جامعه است. هر میزان کاهش در اطمینان شغلی یا ناپایداری کاری، مستقیماً احساس امنیت فردی و جمعی را تهدید می‌کند. از منظر سیاست‌گذاری، نتایج این بخش بر اهمیت ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، بهبود شرایط کار، و تضمین حمایت‌های اجتماعی برای گروه‌های شغلی مختلف تأکید دارد. افزایش امنیت شغلی، پرداخت منصفانه، و امکان پیشرفت حرفه‌ای می‌تواند به طور غیرمستقیم موجب تقویت احساس امنیت اجتماعی و کاهش آسیب‌های ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی گردد.

سؤال ۶) به نظر شما نوع شغل شما (مثلاً خانه‌دار، آزاد، دولتی) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله □ خیر □
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۱۳، توزیع پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در ارتباط با نقش نوع شغل در احساس امنیت اجتماعی آنان گزارش شده است.

جدول ۱۳. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر نوع شغل بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۲۳	۹/۳	۹/۳
۲	بله	۲۲۵	۹۰/۷	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

داده‌های جدول نشان می‌دهد که چه نسبتی از پاسخ‌دهندگان، نوع شغل خود (مانند دولتی، آزاد یا خانه‌دار) را عاملی مؤثر در سطح امنیت اجتماعی می‌دانند و چه نسبتی چنین تأثیری را رد کرده‌اند.

در جدول شماره ۱۴، شدت تأثیر نوع شغل بر احساس امنیت اجتماعی در میان پاسخ‌دهندگانی که پاسخ مثبت داده‌اند، ارائه شده است.

جدول ۱۴. اهمیت اثر عامل نوع شغل بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۵	۲	۲
۲	۲۰	۳	۱/۲	۳/۲
۳	۳۰	۶	۲/۴	۵/۶

۸/۵	۲/۸	۷	۴۰	۴
۱۸/۸	۱۰/۱	۲۵	۵۰	۵
۲۸/۲	۹/۷	۲۴	۶۰	۶
۲۹/۴	۱/۲	۳	۶۵	۷
۳۸/۳	۸/۹	۲۲	۷۰	۸
۴۶/۴	۸/۱	۲۰	۷۶	۹
۶۱/۷	۱۵/۳	۳۸	۸۰	۱۰
۶۲/۱	۰/۴	۱	۸۵	۱۱
۷۴/۶	۱۲/۵	۳۱	۹۰	۱۲
۷۵/۴	۸/۰	۲	۹۵	۱۳
۰/۱۰۰	۲۴/۶	۶۱	۱۰۰	۱۴
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۵

بررسی داده‌های جدول ۱۴ نشان می‌دهد که اکثریت بسیار بالایی از شرکت‌کنندگان، یعنی ۹۰/۷ درصد، نوع شغل خود را عاملی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی دانسته‌اند، در حالی که تنها ۹/۳ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نتایج بیانگر آن است که نوع اشتغال افراد، صرفاً یک ویژگی اقتصادی نیست، بلکه در ذهن پاسخ‌دهندگان به‌مثابه عاملی هویتی و تعیین‌کننده در احساس ثبات و امنیت اجتماعی عمل می‌کند. بر پایه‌ی داده‌های جدول ۱۳، شدت ادراک‌شده‌ی تأثیر نوع شغل بر امنیت اجتماعی عمدتاً در سطوح بالا متمرکز است. میان‌ه‌ی توزیع حدود ۸۰ درصد است و بیشترین فراوانی پاسخ‌ها در مقدار ۱۰۰ درصد (۲۴/۶ درصد از کل پاسخ‌ها) گزارش شده است. همچنین، مجموع پاسخ‌های بالاتر از ۷۰ درصد بیش از نیمی از نمونه را تشکیل می‌دهد، که این امر نشان‌دهنده‌ی درکی گسترده از اهمیت جایگاه شغلی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی است.

از منظر تبیینی، این یافته‌ها قابل درک است؛ زیرا نوع شغل در جامعه نه‌تنها منبع درآمد، بلکه شاخصی از منزلت اجتماعی، دسترسی به حمایت‌های نهادی و میزان پایداری اقتصادی به شمار می‌رود. افراد دارای مشاغل رسمی یا دولتی معمولاً از مزایایی همچون بیمه، ثبات شغلی و امنیت درآمدی برخوردارند که همگی به شکل مستقیم احساس امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند. در مقابل، اشتغال در بخش آزاد یا غیررسمی ممکن است با نااطمینانی اقتصادی، نبود حمایت نهادی و نگرانی نسبت به آینده همراه باشد؛ وضعیتی که موجب کاهش احساس امنیت و افزایش فشار روانی می‌شود. از دیدگاه نظری، این نتایج را می‌توان در چارچوب «نظریه منزلت اجتماعی» و «سرمایه نهادی» تحلیل کرد. بر اساس این نظریه‌ها، اشتغال رسمی و پایدار به افراد احساس تعلق و اعتبار اجتماعی می‌دهد و آن‌ها را در شبکه‌های حمایت نهادی قرار می‌دهد، در حالی که اشتغال غیررسمی یا بی‌ثبات می‌تواند احساس طردشدگی و ناامنی اجتماعی را افزایش دهد. به‌عبارت دیگر، نوع شغل نه‌تنها نشانگر موقعیت اقتصادی، بلکه بازتابی از میزان پیوند فرد با ساختارهای حمایتی جامعه است.

نتایج این بخش نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان امنیت اجتماعی را به‌شدت وابسته به وضعیت و نوع اشتغال خود می‌دانند. ثبات شغلی، برخورداری از حمایت‌های قانونی، و اعتبار اجتماعی حاصل از نوع شغل، در ذهن پاسخ‌دهندگان به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی احساس امنیت تلقی می‌شوند. در مقابل، ناپایداری شغلی یا اشتغال در موقعیت‌های فاقد حمایت نهادی، به‌منزله‌ی عاملی تهدیدکننده برای امنیت اجتماعی درک شده است. از منظر سیاست‌گذاری، یافته‌های این پژوهش تأکید می‌کند که توسعه‌ی امنیت اجتماعی پایدار مستلزم توجه به ساختار اشتغال و کیفیت فرصت‌های کاری است. گسترش مشاغل رسمی، ایجاد پوشش بیمه‌ای برای اقشار آزاد، و بهبود وضعیت شغلی گروه‌های فاقد امنیت کاری می‌تواند به‌طور معناداری احساس امنیت اجتماعی را در جامعه افزایش دهد.

سؤال ۷) به نظر شما حمایت‌هایی اقتصادی دولت مثل یارانه، بیمه یا مسکن ارزان قیمت بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۱۵، توزیع پاسخ‌های شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش حمایت‌های دولتی (نظیر یارانه، بیمه و مسکن) در احساس امنیت اجتماعی گزارش شده است

جدول ۱۵. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر حمایت‌های دولتی بر امنیت اجتماعی

۱	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۲	خیر	۲۸	۱۱/۳	۱۱/۳
۳	بله	۲۲۰	۸۸/۷	۰/۱۰۰
۴	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

فراوانی و درصد پاسخ آزمودنی‌ها را درخصوص تأثیر حمایت‌های دولتی بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که اکثریت شرکت‌کنندگان (۸۸,۷ درصد) معتقدند که حمایت‌های دولتی می‌تواند نقش مهمی در افزایش امنیت اجتماعی ایفا کند، در حالی که تنها ۱۱,۳ درصد از پاسخ‌دهندگان چنین تأثیری را تأیید نکرده‌اند. این نتایج بیانگر اهمیت وجود برنامه‌های حمایتی مؤثر، نظیر کمک‌های مالی، بیمه‌های اجتماعی، و تسهیلات اشتغال‌زایی در تقویت احساس امنیت و کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار است.

در جدول شماره ۱۵، شدت ادراک‌شده‌ی تأثیر حمایت‌های دولتی بر احساس امنیت اجتماعی در میان پاسخ‌دهندگانی که وجود اثر را تأیید کرده‌اند ارائه شده است.

جدول ۱۶. اهمیت اثر عامل حمایت‌های دولتی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

۱	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۲	۰	۱۱	۴/۴	۴/۴
۳	۱۰	۲	۰/۸	۵/۲
۴	۲۰	۹	۳/۶	۸/۹
۵	۳۰	۹	۳/۶	۱۲/۵
۶	۴۰	۶	۲/۴	۱۴/۹
۷	۵۰	۱۸	۷/۳	۲۲/۲
۸	۶۰	۱۱	۴/۴	۲۶/۶
۹	۶۵	۱	۰/۴	۲۷
۱۰	۷۰	۲۳	۹/۳	۳۶/۳
۱۱	۷۹	۱۹	۷/۷	۴۴
۱۲	۸۰	۲۱	۸/۵	۵۲/۴
۱۳	۹۰	۳۲	۱۲/۹	۶۵/۳
۱۴	۱۰۰	۸۶	۳۴/۷	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

در جدول شماره ۱۴ اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش حمایت‌های دولتی نظیر یارانه، بیمه و مسکن بر احساس امنیت اجتماعی آنان ارائه شده است. داده‌ها نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از پاسخ‌دهندگان این حمایت‌ها را عاملی مؤثر بر امنیت اجتماعی خود دانسته‌اند. در جدول شماره ۱۵ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر از دیدگاه افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند گزارش شده

است. نتایج این جدول توزیع درصدی میزان اثرگذاری را نشان می‌دهد و بیانگر تمرکز پاسخ‌ها در سطوح بالای شدت اثر است. بررسی نتایج نشان می‌دهد که اکثریت چشمگیری از شرکت‌کنندگان، معادل ۸۸/۷ درصد، معتقدند حمایت‌های دولتی بر احساس امنیت اجتماعی آنان تأثیر دارد و تنها ۱۱/۳ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نسبت بالا حاکی از آن است که سیاست‌های حمایتی و خدمات رفاهی دولت در ذهن پاسخ‌دهندگان، صرفاً به‌عنوان اقداماتی اقتصادی تلقی نمی‌شوند، بلکه کارکردی فراتر از آن یافته و به یکی از پایه‌های روانی و اجتماعی امنیت در زندگی روزمره بدل شده‌اند. تحلیل شدت اثر نشان می‌دهد که درک پاسخ‌دهندگان از میزان تأثیر این حمایت‌ها بسیار بالا بوده است؛ به‌گونه‌ای که بیشترین فراوانی مربوط به سطح ۱۰۰ درصد با سهم ۳۴/۷ درصد از کل نمونه بوده و میانه‌ی توزیع در حدود ۸۰ درصد قرار دارد. تمرکز قابل‌توجه پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد نشان می‌دهد که حمایت‌های دولتی برای اکثریت افراد نه یک عامل فرعی، بلکه رکن اصلی در ایجاد حس ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و اعتماد نسبت به آینده محسوب می‌شود. این الگو نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان، وجود سازوکارهای حمایتی پایدار را معادل با امنیت اجتماعی پایدار می‌دانند.

از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان این یافته‌ها را در چارچوب نظریه‌ی «اعتماد نهادی» و «امنیت اجتماعی ساختاری» تبیین کرد. حمایت‌های رسمی دولت در قالب یارانه، بیمه و مسکن، به‌عنوان ابزارهایی برای کاهش ریسک‌های اقتصادی و معیشتی عمل می‌کنند و از این طریق حس کنترل و اطمینان فرد نسبت به آینده را تقویت می‌نمایند. هنگامی که افراد از پوشش حمایتی مؤثر برخوردارند، فشار روانی ناشی از نااطمینانی اقتصادی کاهش می‌یابد و احساس وابستگی مثبت به ساختارهای رسمی جامعه شکل می‌گیرد. این وابستگی نهادی، در سطح ذهنی به‌صورت احساس امنیت اجتماعی بروز می‌کند. در سوی دیگر، فقدان حمایت‌های کافی یا ناپایداری در اجرای آن‌ها می‌تواند موجب تشدید احساس ناامنی شود؛ زیرا افراد در چنین شرایطی نه‌تنها با دشواری‌های مالی مواجه‌اند، بلکه حس بی‌اعتمادی نسبت به نظام حمایتی نیز در آنان تقویت می‌شود. بنابراین، وجود حمایت‌های منظم و هدفمند، نقشی دوگانه دارد: هم به کاهش نااطمینانی اقتصادی کمک می‌کند و هم سرمایه‌ی اجتماعی مبتنی بر اعتماد به نهادها را بازتولید می‌نماید. در جمع بندی و نتیجه‌گیری جداول ۵ تا ۱۷، بالاترین فراوانی هر جدول نگاشته شده و به شرح زیر است:

جدول ۱۷. ترتیب تأثیر عوامل اقتصادی و شغلی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

ردیف	عامل	فراوانی (نفر)	درصد پاسخ دهنده	تفسیر
۱	درآمد ثابت ماهیانه	۹۴	۳۷/۹	بالاترین میزان اثرگذاری؛ زنان دارای درآمد ثابت، امنیت اجتماعی بیشتری را گزارش کردند.
۲	سطح درآمد (پایین، متوسط، بالا)	۹۰	۳۶/۳	سطح کلی درآمد نیز با احساس امنیت رابطه مثبت دارد، اما نه به‌اندازه ثبات درآمد.
۳	حمایت‌های اقتصادی دولت (یارانه، بیمه، مسکن ارزان قیمت)	۸۶	۳۴/۷	نشان‌دهنده نقش مهم سیاست‌های حمایتی در افزایش احساس امنیت زنان است.
۴	نوع شغل (خانه‌دار، دولتی، آزاد)	۶۵	۲۶/۲	شغل‌های رسمی و پایدار با امنیت اجتماعی بیشتر همراه‌اند.

توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده	۲۶	۱۰/۵	اگرچه اثر مثبت دارد، اما کمتر از عوامل ساختاری تر (درآمد یا شغل) است.
اشتغال پایدار و مناسب	۵۵	۲۲/۲	کمترین میزان اثر در این دسته؛ احتمالاً به دلیل ناپایداری فرصت‌های شغلی در منطقه.

بررسی نتایج نشان داد که پایدارترین مؤلفه‌ی مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، میزان درآمد ثابت ماهیانه است. زنانی که از منبع درآمدی پایدار و مشخص برخوردارند، احساس امنیت اجتماعی بالاتری را تجربه می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که ثبات اقتصادی، علاوه بر تأمین نیازهای مادی، نوعی احساس پیش‌بینی‌پذیری، کنترل و اطمینان خاطر در زندگی روزمره ایجاد می‌کند که در کاهش اضطراب‌های اجتماعی و افزایش آرامش روانی نقش اساسی دارد.

در مراتب بعدی، سطح کلی درآمد و میزان حمایت‌های اقتصادی دولت (از جمله دریافت یارانه، بیمه و مسکن ارزان‌قیمت) نیز با احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ی مثبت و معناداری نشان دادند. این نتایج بیانگر آن است که سیاست‌های حمایتی دولتی می‌توانند نقش محافظتی مهمی در برابر ناامنی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار ایفا کنند و نوعی پشتوانه‌ی ساختاری برای ثبات روانی و اجتماعی آنان فراهم سازند.

در مقابل، متغیرهایی مانند نوع شغل، توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و اشتغال پایدار و مناسب در مقایسه با درآمد و حمایت‌های اقتصادی، تأثیر کمتری بر احساس امنیت اجتماعی داشتند. این امر احتمالاً به ماهیت ناپایدار اشتغال زنان در بازار کار، پایین بودن سطح درآمد مشاغل آزاد و محدودیت فرصت‌های شغلی رسمی در استان اردبیل بازمی‌گردد.

به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیش از آنکه به اشتغال به‌عنوان یک متغیر منفرد وابسته باشد، به کیفیت و پایداری شرایط اقتصادی و حمایتی آنان بستگی دارد. برخورداری از درآمد ثابت، حمایت‌های مالی منظم و سطح اقتصادی قابل پیش‌بینی، بنیان احساس امنیت اجتماعی را تقویت کرده و از بروز احساس ناامنی، اضطراب اقتصادی و وابستگی روانی می‌کاهد.

سؤال ۸) به نظر شما حمایت خانواده پدری یا مادری بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

جدول شماره ۱۸، توزیع پاسخ‌های شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش حمایت خانواده‌ی پدری یا مادری در احساس امنیت اجتماعی گزارش شده است و نسبت موافقان و مخالفان وجود اثر را نشان می‌دهد.

جدول ۱۸. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر حمایت خانواده بر امنیت اجتماعی

۱	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۲	خیر	۴۹	۱۹/۸	۱۹/۸
۳	بله	۱۹۹	۸۰/۲	۰/۱۰۰
۴	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول ۱۸ بیانگر توزیع فراوانی پاسخ آزمودنی‌ها درباره تأثیر حمایت خانواده بر امنیت اجتماعی است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، از مجموع ۲۴۸ نفر شرکت‌کننده، تعداد ۱۹۹ نفر (معادل ۲/۸۰ درصد) گزینه «بله» را انتخاب کرده‌اند و بر این باورند که حمایت

خانواده نقش مهمی در تقویت امنیت اجتماعی دارد. در مقابل، ۴۹ نفر (۸/۱۹ درصد) پاسخ «خیر» داده‌اند و این تأثیر را تأیید نکرده‌اند. نتایج جدول نشان می‌دهد که اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان، وجود حمایت خانوادگی را از عوامل مؤثر در ایجاد و حفظ احساس امنیت اجتماعی می‌دانند. جدول شماره ۱۹، نیز شدت ادراک‌شده‌ی این اثر در میان پاسخ‌دهندگانی که وجود تأثیر را تأیید کرده‌اند، به صورت درصدی آمده تا دامنه و تمرکز شدت ادراک شدت اثر روشن شود.

جدول ۱۹. اهمیت اثر عامل حمایت خانواده بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۷	۲/۸	۲/۸
۲	۲۰	۳	۱/۲	۴
۳	۳۰	۶	۲/۴	۶/۵
۴	۴۰	۱۰	۴	۱۰/۵
۵	۵۰	۲۶	۱۰/۵	۲۱
۶	۶۰	۲۴	۹/۷	۳۰/۶
۷	۶۵	۲	۰/۸	۳۱/۵
۸	۷۰	۲۸	۱۱/۳	۴۲/۷
۹	۷۵	۳	۱/۲	۴۳/۹
۱۰	۸۰	۴۱	۱۶/۵	۶۰/۵
۱۱	۸۵	۱	۰/۵	۶۱
۱۲	۹۰	۳۴	۱۳/۷	۷۴/۶
۱۳	۹۵	۱	۰/۴	۷۵
۱۴	۱۰۰	۶۲	۲۵	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

بررسی داده‌ها در جدول شماره ۱۹ نشان می‌دهد که اکثریت چشمگیری از پاسخ‌دهندگان، معادل ۸۰/۲ درصد، حمایت خانوادگی پدری یا مادری را در احساس امنیت اجتماعی خود مؤثر دانسته‌اند، در حالی که تنها ۱۹/۸ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نسبت بیانگر آن است که پشتوانه‌ی خانوادگی، در ذهن بیشتر شرکت‌کنندگان، نقشی بنیادین در احساس ثبات و اطمینان اجتماعی دارد. نتایج جدول شدت اثر نیز این برداشت را تأیید می‌کند؛ زیرا میانه‌ی توزیع در حدود ۸۰ درصد و میانگین نزدیک به ۷۴ درصد برآورد شده است، این تمرکز در نیمه‌ی بالای مقیاس، نشان‌دهنده‌ی درکی قوی از نقش حمایت‌های خانوادگی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی است.

از منظر جامعه‌شناختی، خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی و منبع اصلی حمایت عاطفی و مادی، نقشی بی‌بدیل در ایجاد حس امنیت دارد. حمایت خانوادگی مبدأ با فراهم‌سازی منابع روانی، مالی و هنجاری، فشارهای ناشی از نااطمینانی اقتصادی یا اجتماعی را کاهش می‌دهد و در نتیجه حس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری زندگی را در فرد تقویت می‌کند. چنین حمایتی در سطح فردی، آرامش روانی را بازتولید می‌کند و در سطح اجتماعی، موجب تداوم اعتماد و انسجام در شبکه‌های اجتماعی نزدیک می‌شود. به بیان دیگر، خانواده در شرایط فشار اقتصادی یا بحران اجتماعی، نقش ضربه‌گیر (Buffer) ایفا می‌کند و از فرسایش احساس امنیت جلوگیری می‌نماید. این نتایج با نظریه‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی خانوادگی» نیز هم‌خوان است؛ بر اساس این دیدگاه، خانواده‌ی گسترده به‌عنوان شبکه‌ای از روابط اعتمادآمیز، امکان دسترسی به حمایت‌های مادی و غیرمادی را فراهم می‌کند و از این طریق در ثبات ذهنی و

اجتماعی فرد مؤثر است. وجود چنین شبکه‌ای، حس وابستگی و همبستگی را تقویت می‌کند و باعث می‌شود که فرد در مواجهه با تهدیدهای اقتصادی و اجتماعی، احساس ناامنی کمتری داشته باشد. در مقابل، نبود این حمایت‌ها اغلب با افزایش اضطراب، احساس بی‌پناهی و کاهش اعتماد اجتماعی همراه است.

در مجموع، داده‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که حمایت خانواده‌ی پدری یا مادری از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری و تداوم احساس امنیت اجتماعی است. تمرکز بالای پاسخ‌ها در سطوح ۸۰ تا ۱۰۰ درصد شدت اثر، گواهی است بر این‌که خانواده، حتی در جوامع مدرن و شهری، همچنان اصلی‌ترین شبکه‌ی اطمینان و منبع اعتماد باقی مانده است. تقویت پیوندهای خانوادگی، آموزش مهارت‌های حمایت روانی در خانواده‌ها و تسهیل ارتباطات میان‌نسلی می‌تواند نقش مهمی در افزایش حس امنیت اجتماعی و کاهش احساس بی‌ثباتی در جامعه داشته باشد.

سؤال ۹) به نظر شما حمایت دوستان یا اقوام در شرایط سخت بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۲۰، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش حمایت دوستان و اقوام در شرایط دشوار بر احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است.

جدول ۲۰. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر حمایت دوستان و اقوام بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۱۸	۷/۳	۷/۳
۲	بله	۲۳۰	۹۲/۷	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول ۲۰ توزیع فراوانی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان درباره تأثیر حمایت دوستان و اقوام بر امنیت اجتماعی را نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که از مجموع ۲۴۸ آزمودنی، ۲۳۰ نفر (معادل ۷/۹۲ درصد) گزینه «بله» را انتخاب کرده‌اند و بر این باورند که حمایت اجتماعی از سوی دوستان و اقوام می‌تواند موجب افزایش احساس امنیت اجتماعی شود. در مقابل، تنها ۱۸ نفر (۳/۷ درصد) پاسخ «خیر» داده‌اند و این عامل را مؤثر ندانسته‌اند. بنابراین، یافته‌ها بیانگر آن است که اکثریت قابل‌توجهی از پاسخ‌دهندگان، حمایت اجتماعی از سوی شبکه‌های نزدیک خود را یکی از عوامل کلیدی در ارتقای امنیت اجتماعی می‌دانند. در جدول شماره ۲۱ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۲۱. اهمیت اثر عامل حمایت خانواده و دوستان بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۳	۱/۲	۱/۲
۲	۲۰	۲	۰/۸	۲
۳	۳۰	۴	۱/۶	۳/۶
۴	۴۰	۶	۲/۴	۶
۵	۵۰	۲۰	۸/۱	۱۴/۱
۶	۶۰	۲۱	۸/۵	۲۲/۶
۷	۷۰	۲۷	۱۰/۹	۳۳/۵

۳۴/۳	۰/۸	۲	۷۵	۸
۴۹/۲	۱۴/۹	۳۷	۸۰	۹
۵۰	۰/۸	۲	۸۵	۱۰
۶۴/۱	۱۴/۱	۳۵	۹۰	۱۱
۶۴/۹	۰/۸	۲	۹۵	۱۲
۰/۱۰۰	۳۵/۱	۸۷	۱۰۰	۱۳
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۴

داده‌ها در جدول شماره ۲۱ حاکی از اجماع تقریباً کامل میان شرکت‌کنندگان است؛ ۹۲/۷ درصد از پاسخ‌دهندگان تأثیر حمایت دوستان یا اقوام را تأیید کرده‌اند، در حالی که تنها ۷/۳ درصد چنین تأثیری را رد نموده‌اند. این نسبت بالا بیانگر آن است که روابط دوستانه و خویشاوندی، از دید بیشتر افراد، بخش جدایی‌ناپذیر امنیت اجتماعی محسوب می‌شود و کارکردی مکمل نسبت به حمایت خانوادگی دارد. توزیع داده‌ها نشان می‌دهد که بیش از دو سوم پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد متمرکز است که دلالت بر درک قوی و گسترده‌ی اهمیت حمایت اجتماعی غیررسمی در ایجاد احساس امنیت دارد.

تبیین جامعه‌شناختی این یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌ی دوستان و اقوام به‌عنوان یکی از اشکال «سرمایه‌ی اجتماعی افقی» نقشی مهم در ساختار ذهنی امنیت اجتماعی ایفا می‌کند. چنین شبکه‌هایی با فراهم‌سازی منابع عاطفی، اطلاعاتی و گاه مالی، نه تنها در شرایط بحرانی حمایت‌کننده‌اند، بلکه در زندگی روزمره نیز منبع احساس تعلق و پیوند اجتماعی محسوب می‌شوند. در شرایطی که ساختارهای رسمی حمایت اجتماعی (مانند بیمه یا خدمات رفاهی) کارایی محدودی دارند، این شبکه‌ها به‌صورت غیررسمی شکاف‌های حمایتی را پر می‌کنند و از فروپاشی حس امنیت جلوگیری می‌نمایند.

از منظر نظری، یافته‌ها با دیدگاه‌های «پوتنام» درباره‌ی نقش سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد میان‌فردی هم‌سو است. ارتباطات پایدار با دوستان و اقوام موجب تقویت اعتماد متقابل، افزایش قابلیت پیش‌بینی رفتار دیگران و کاهش احساس بی‌قدرتی در برابر بحران‌ها می‌شود. این نوع اعتماد افقی، در عمل احساس امنیت را در سطح خرد بازتولید می‌کند و به ایجاد ثبات روانی و اجتماعی می‌انجامد. در جوامعی که اعتماد نهادی پایین‌تر است، این نوع حمایت‌ها اغلب جایگزین کارکردهای دولت در تأمین امنیت اجتماعی می‌گردند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که حمایت دوستان و اقوام برای پاسخ‌دهندگان، صرفاً نوعی رابطه‌ی عاطفی نیست، بلکه به‌منزله‌ی سازوکاری واقعی برای مقاومت در برابر نااطمینانی‌های اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند. از این‌رو، تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی، گسترش فضاهای تعامل اجتماعی، و حمایت از فعالیت‌های داوطلبانه و گروه‌های اجتماعی می‌تواند در سطح کلان به ارتقای احساس امنیت اجتماعی بینجامد.

در مجموع، داده‌ها به روشنی نشان می‌دهد که حمایت دوستان و اقوام در ذهن بیشتر افراد، عاملی تعیین‌کننده و پر قدرت در شکل‌گیری و تداوم احساس امنیت اجتماعی است. تمرکز پاسخ‌ها در سطوح بالای مقیاس شدت اثر بیانگر این است که روابط اجتماعی نزدیک، حتی در مقایسه با حمایت‌های نهادی، نقش کلیدی‌تری در تجربه‌ی زیسته‌ی امنیت دارند. به‌بیان دیگر، امنیت اجتماعی نه تنها در سایه‌ی ساختارهای رسمی، بلکه در بستر پیوندهای انسانی اعتماد و همبازی بازتولید می‌شود.

سؤال ۱۰) به نظر شما تجربه درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۲۲، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش «تجربه‌ی درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی» در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است و نسبت موافقان و مخالفان وجود اثر گزارش شده است.

جدول ۲۲. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر تجربه درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۲۵	۱۰/۱	۱۰/۱
۲	بله	۲۲۳	۸۹/۹	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول ۲۲ توزیع فراوانی پاسخ آزمودنی‌ها را در مورد تأثیر تجربه درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ۲۲۳ نفر از شرکت‌کنندگان (درصد ۹/۸۹) پاسخ «بله» داده‌اند و معتقدند که درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی می‌تواند احساس امنیت اجتماعی را کاهش دهد. در مقابل، تنها ۲۵ نفر (۱/۱۰ درصد) چنین اثری را تأیید نکرده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشتر پاسخ‌دهندگان، وجود تعارض و درگیری در محیط خانواده یا اجتماع را از عوامل تضعیف‌کننده امنیت روانی و اجتماعی افراد می‌دانند و بر اهمیت ثبات روابط خانوادگی و تعاملات اجتماعی سازنده در حفظ امنیت اجتماعی تأکید دارند. در جدول شماره ۲۳ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۲۳. اهمیت اثر عامل تجربه درگیری‌های خانوادگی و اجتماعی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۲	۰/۸	۰/۸
۲	۱۰	۲	۰/۸	۱/۶
۳	۲۰	۲	۰/۸	۲/۴
۴	۳۰	۴	۱/۶	۴
۵	۴۰	۶	۲/۴	۶/۵
۶	۵۰	۲۳	۹/۳	۱۵/۷
۷	۵۵	۱	۰/۴	۱۶/۱
۸	۶۰	۱۷	۶/۹	۲۳
۹	۶۵	۲	۰/۸	۲۳/۸
۱۰	۷۰	۲۵	۱۰/۱	۳۳/۹
۱۱	۷۵	۳	۱/۲	۳۵/۱
۱۲	۸۰	۳۹	۱۵/۷	۵۰/۸
۱۳	۸۵	۱	۰/۴	۵۱/۲
۱۴	۹۰	۴۰	۱۶/۱	۶۷/۳
۱۵	۹۵	۲	۰/۸	۶۸/۱
۱۶	۱۰۰	۷۹	۳۱/۹	۰/۱۰۰
۱۷	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

بررسی داده‌ها در جدول‌های شماره ۲۲ و ۲۳ بیانگر همگرایی بسیار بالاست؛ ۸۹/۹ درصد اثرگذاری را تأیید کرده‌اند و ۱۰/۱ درصد آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند (۲۲۳ در برابر ۲۵ نفر از ۲۴۸). توزیع شدت اثر نیز نشان می‌دهد ارزیابی‌ها عمدتاً در سطوح بالاتر متمرکز است: بیشترین فراوانی در ۱۰۰ درصد ثبت شده است و سطوح پایین‌تر (۴۰، ۳۰، ۲۰ و ۱۰ درصد) سهم ناچیزی از پاسخ‌ها را به خود

اختصاص داده‌اند. این الگوصرفاً بر پایه‌ی داده‌های جدول‌نشان می‌دهد که از نظر بیشتر شرکت‌کنندگان، تأثیر تجربه‌ی درگیری‌ها بر امنیت اجتماعی زیاد تا بسیار زیاد ارزیابی شده است و قله‌ی ارزیابی‌ها بر نقطه‌ی ۱۰۰ درصد قرار دارد. غلبه‌ی پاسخ‌ها در سطوح ۷۰ تا ۱۰۰ درصد دلالت می‌کند که تجربه‌ی درگیری—چه در سطح خانواده و چه در عرصه‌ی اجتماعی—طور مستقیم احساس کنترل، پیش‌بینی‌پذیری تعاملات و اعتماد متقابل را تضعیف می‌کند و از این مسیر، امنیت ادراک‌شده را کاهش می‌دهد. تراکم پاسخ‌ها در ۸۰، ۹۰ و ۱۰۰ درصد با این فهم سازگار است که مواجهه با تعارض، هزینه‌های روانی و اجتماعی را بالا می‌برد، شبکه‌های حمایتی را فرسایش می‌دهد و ریسک ادراک‌شده را افزایش می‌کند؛ در مقابل، سهم اندک سطوح پایین نشان می‌دهد گروه کوچکی از پاسخ‌دهندگان این عامل را کم‌اثر تجربه کرده‌اند. بر پایه‌ی دو جدول، اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان «تجربه‌ی درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی» را عاملی مؤثر در امنیت اجتماعی دانسته‌اند و شدت اثر را عمدتاً در مراتب بالا گزارش کرده‌اند. این یافته‌ها بر اهمیت مداخلاتی چون میانجی‌گری و حل تعارض خانواده‌محور، آموزش مهارت‌های ارتباطی و مدیریت تعارض در محله‌ها، و تقویت سازوکارهای غیرقضایی حل اختلاف تأکید دارد تا چرخه‌ی «کاهش تنش، افزایش اعتماد و تقویت احساس امنیت» به‌صورت پایدار فعال شود.

سؤال ۱۱) به نظر شما دسترسی به خدمات اجتماعی (درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟
بله خیر اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

نتایج در جدول ۲۴ گزارش گردیده است.

جدول ۲۴. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۲۰	۸/۱	۸/۱
۲	بله	۲۲۸	۹۱/۹	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول ۲۴ توزیع پاسخ‌های شرکت‌کنندگان را در خصوص تأثیر دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. نتایج بیانگر آن است که اکثریت بسیار بالایی از آزمودنی‌ها (۲۲۸ نفر معادل ۹۱/۹ درصد) معتقدند که دسترسی به این خدمات نقش مؤثری در ارتقای احساس امنیت اجتماعی دارد. در مقابل، تنها ۲۰ نفر (۱/۸ درصد) پاسخ «خیر» داده‌اند و چنین تأثیری را تأیید نکرده‌اند. این یافته‌ها دلالت بر آن دارد که وجود زیرساخت‌های حمایتی و خدماتی مناسب در حوزه‌های سلامت، آموزش و مشاوره، از عوامل کلیدی در افزایش احساس امنیت و رفاه اجتماعی افراد به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر محسوب می‌شود. در جدول شماره ۲۵، نیز شدت ادراک‌شده‌ی این اثر در میان تأییدکنندگان، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۲۵. اهمیت اثر عامل دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۳	۱/۲	۱/۲
۲	۱۰	۱	۰/۴	۱/۶
۳	۲۰	۳	۱/۲	۲/۸
۴	۳۰	۵	۲	۴/۸
۵	۴۰	۸	۳/۲	۸/۱

۱۸/۵	۱۰/۵	۲۶	۵۰	۶
۲۷/۴	۸/۹	۲۲	۶۰	۷
۳۷/۱	۹/۷	۲۴	۷۰	۸
۳۷/۹	۰/۸	۲	۷۵	۹
۵۴	۱۶/۱	۴۰	۸۰	۱۰
۵۴/۸	۰/۸	۲	۸۵	۱۱
۷۱/۸	۱۶/۹	۴۲	۹۰	۱۲
۷۲/۶	۰/۸	۲	۹۵	۱۳
۰/۱۰۰	۲۷/۴	۶۸	۱۰۰	۱۴
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۵

بررسی داده‌ها در جدول شماره ۲۵ نشان می‌دهد که اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان، معادل ۹۱/۹ درصد، دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی و مشاوره‌ای را در احساس امنیت اجتماعی خود مؤثر دانسته‌اند، در حالی که تنها ۸/۱ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نسبت بسیار بالا نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان، وجود خدمات عمومی و قابل‌دسترس را یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ایجاد و تداوم امنیت اجتماعی تلقی می‌کنند. تمرکز پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد بیانگر آن است که افراد، دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی و مشاوره‌ای را نه فقط یک تسهیلگر رفاه، بلکه به‌عنوان بنیان روانی و اجتماعی امنیت درک می‌کنند.

از منظر تبیینی، این یافته‌ها را می‌توان در چارچوب نظریه‌ی «عدالت اجتماعی و سرمایه‌ی نهادی» تحلیل کرد. خدمات درمانی، آموزشی و مشاوره‌ای به‌عنوان نمادهای عدالت توزیعی و ساختاری، احساس تعلق و اعتماد را در میان شهروندان تقویت می‌کنند. دسترسی عادلانه به این خدمات موجب افزایش اعتماد به نهادهای دولتی و کاهش احساس تبعیض می‌شود؛ عاملی که به‌طور مستقیم در تقویت احساس امنیت اجتماعی نقش دارد. از سوی دیگر، بهره‌مندی از خدمات سلامت و آموزش موجب افزایش آگاهی، مهارت‌های روانی و اجتماعی و در نتیجه ارتقای تاب‌آوری فردی می‌شود. چنین شرایطی، توان افراد را برای مواجهه با بحران‌ها بالا می‌برد و حس کنترل بر زندگی را افزایش می‌دهد؛ متغیری که در نظریه‌های امنیت اجتماعی به‌عنوان مؤلفه‌ی اصلی امنیت ادراک‌شده شناخته می‌شود. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان امنیت اجتماعی را مفهومی چندبعدی تلقی کرده‌اند که تنها در سایه‌ی امنیت فیزیکی یا اقتصادی معنا نمی‌یابد، بلکه نیازمند اطمینان از وجود زیرساخت‌های حمایتی در حوزه‌های سلامت، آموزش و روانی است. در جوامعی که این خدمات به‌صورت منظم و قابل‌اعتماد ارائه می‌شود، افراد حس وابستگی مثبت به نظام اجتماعی و نهادهای رسمی پیدا می‌کنند؛ در نتیجه احساس امنیت نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح جمعی بازتولید می‌شود.

سؤال ۱۲) به نظر شما مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی (مثل کار داوطلبانه) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله

خیر

اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۲۶ گزارش گردید است.

جدول 26. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۳۵	۱۴/۱	۱۴/۱

۰/۱۰۰	۸۵/۹	۲۱۳	بله	۲
۰/۱۰۰	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۳

جدول ۲۶ توزیع پاسخ آزمودنی‌ها را درباره تأثیر مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بر امنیت اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ۲۱۳ نفر (۹/۸۵ درصد) پاسخ «بله» داده‌اند و معتقدند که مشارکت فعال در فعالیت‌های اجتماعی موجب افزایش احساس امنیت اجتماعی می‌شود. در مقابل، ۳۵ نفر (۱/۱۴ درصد) این تأثیر را رد کرده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که تعامل و حضور فعال در جامعه، حمایت اجتماعی و ایجاد شبکه‌های همیاری، نقش مهمی در ارتقای امنیت روانی و اجتماعی افراد دارد و می‌تواند به کاهش انزوای اجتماعی و افزایش اعتمادبه‌نفس کمک کند.

در جدول شماره ۲۷، نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان تأییدکنندگان، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۲۷. اهمیت اثر عامل مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۴	۱/۶	۱/۶
۲	۱۰	۱	۰/۴	۲
۳	۲۰	۲	۰/۸	۲/۸
۴	۳۰	۵	۰/۲	۴/۸
۵	۴۰	۸	۳/۲	۸/۱
۶	۵۰	۲۳	۹/۳	۱۷/۳
۷	۶۰	۲۰	۸/۱	۲۵/۴
۸	۷۰	۲۷	۱۰/۹	۳۶/۳
۹	۷۵	۵	۲	۳۸/۳
۱۰	۸۰	۳۶	۱۴/۵	۵۲/۸
۱۱	۸۵	۱	۰/۴	۵۳/۲
۱۲	۹۰	۳۹	۱۵/۷	۶۸/۹
۱۳	۹۵	۲	۰/۸	۶۹/۸
۱۴	۱۰۰	۷۵	۳۰/۲	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	۰/۱۰۰

داده‌ها در جدول شماره ۲۷، تصویری همگرا و پر قدرت ارائه می‌کند: ۸۵/۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان اثرگذاری مشارکت اجتماعی را تأیید کرده‌اند، در برابر ۱۴/۱ درصد که آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند. یعنی اکثریت قاطع، مشارکت اجتماعی را دست‌کم در سطح «متوسط به بالا» مؤثر دانسته‌اند و نزدیک به نیمی اثر آن را «خیلی زیاد» ارزیابی کرده‌اند. این الگو با منطق جامعه‌شناختی مشارکت و سرمایه‌ی اجتماعی هم‌خوان است. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی از شبکه‌های داوطلبانه و خیریه تا گروه‌های محلی و انجمن‌ها به‌عنوان بستر تولید اعتماد متقابل، هنجارهای همکاری و احساس تعلق جمعی عمل می‌کند. پیوندهای حاصل از کنش جمعی، افق‌های اطلاعاتی را گسترش می‌دهد، دسترسی به حمایت‌های غیررسمی را افزایش می‌دهد و قابلیت اتکای محیط اجتماعی را بالا می‌برد؛ در نتیجه پیش‌بینی‌پذیری و حس کنترل بر زندگی روزمره تقویت می‌شود و همین دو مؤلفه، شالوده‌ی امنیت اجتماعی ادراک‌شده‌اند. از سوی دیگر، مشارکت مستمر به دیده‌شدن و اعتبار اجتماعی می‌انجامد، فاصله‌ی روانی با نهادهای رسمی را کم می‌کند و از رهگذر تعامل سازنده با دیگران، تنش‌های خرد را تعدیل و ظرفیت حل تعارض را افزایش می‌دهد. در جمع‌بندی، تمرکز عددی بر بازه‌ی ۷۰-۱۰۰

درصد و غلبه‌ی پاسخ‌های ۱۰۰ درصد نشان می‌دهد که از منظر پاسخ‌دهندگان، مشارکت اجتماعی صرفاً فعالیتی جانبی یا نمادین نیست، بلکه سازه‌ای تعیین‌کننده در تولید و تداوم امنیت اجتماعی است. بنابراین، سیاست‌هایی که زیرساخت مشارکت (فضاهای اجتماع‌محور، حمایت از داوطلبی، تسهیل کنش جمعی محلی) را گسترش می‌دهند، به‌طور مستقیم چرخه‌ی «افزایش اعتماد، تعمیق انسجام، تقویت احساس امنیت» را فعال می‌کنند و می‌توانند به ارتقای محسوس امنیت اجتماعی در سطح جامعه بینجامند.

سؤال ۱۳) به نظر شما دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی یا خیریه بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۲۸ گزارش گردیده است.

جدول ۲۸. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۲۹	۱۱/۷	۱۱/۷
۲	بله	۲۱۹	۸۸/۳	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی و خیریه در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است و نسبت موافقان و مخالفان وجود اثر را نشان می‌دهد. اکثریت بسیار بالا، ۸۸/۳ درصد، اثرگذاری این حمایت‌ها را تأیید کرده‌اند و تنها ۱۱/۷ درصد آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند.
در جدول شماره ۲۹ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان تأییدکنندگان، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۲۹. اهمیت اثر عامل دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۵	۲	۲
۲	۱۰	۲	۰/۸	۲/۸
۳	۲۰	۳	۱/۲	۴
۴	۳۰	۵	۲	۶
۵	۴۰	۹	۳/۶	۹/۷
۶	۵۰	۲۳	۹/۳	۱۹
۷	۶۰	۲۲	۸/۹	۲۷/۸
۸	۷۰	۲۴	۹/۷	۳۷/۵
۹	۷۵	۲	۰/۸	۳۸/۳
۱۰	۸۰	۳۶	۱۴/۵	۵۲/۸
۱۱	۸۵	۱	۰/۴	۵۳/۲
۱۲	۹۰	۴۰	۱۶/۱	۶۹/۴
۱۳	۹۵	۲	۰/۸	۷۰/۲

۱۴	۱۰۰	۷۸	۳۱/۵	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

تحلیل شدت اثر نشان می‌دهد که برآورد پاسخ‌دهندگان عمدتاً در نیمه‌ی بالای مقیاس متمرکز است؛ یعنی برای اکثر شرکت‌کنندگان، این نوع حمایت‌ها دست‌کم «متوسط به بالا» مؤثر تلقی شده و نزدیک به نیمی، اثر را «خیلی زیاد» برآورد کرده‌اند. این چینش عددی دلالت می‌کند که حمایت‌های غیردولتی/خیریه در تجربه‌ی زیسته‌ی پاسخ‌دهندگان صرفاً کمک‌های موردی نیستند، بلکه سازه‌ای تعیین‌کننده در کاهش نااطمینانی و تقویت احساس امنیت‌اند: نخست، با کاهش ریسک معیشتی و پرکردن شکاف‌های پوشش، حس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری را بالا می‌برند؛ دوم، از طریق اعتباربخشی به شبکه‌های مدنی، اعتماد اجتماعی و احساس اتکاپذیری محیط را تقویت می‌کنند؛ و سوم، با فعال‌سازی سرمایه‌ی اجتماعی افقی (همیاری، دسترسی به منابع، اطلاعات و حمایت عاطفی) تنش‌های خرد را تعدیل و تاب‌آوری فردی/جمعی را افزایش می‌دهند. برآیند این فرایندها با تمرکز شدتی در بازه‌ی ۸۰-۱۰۰ درصد هم‌خوان است و پیام عملی روشنی دارد: هر راهبرد مؤثر برای ارتقای امنیت اجتماعی باید در کنار سازوکارهای دولتی، ظرفیت نهادهای مدنی و خیریه را به‌عنوان بازوی مکمل در دسترس‌پذیری، کفایت و استمرار حمایت‌ها تقویت کند تا چرخه‌ی «کاهش نااطمینانی، افزایش اعتماد، تعمیق انسجام» به‌طور پایدار فعال بماند.

سؤال ۱۴) به نظر شما داشتن فرزند بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۳۰، گزارش گردیده است.

جدول 30. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر داشتن فرزند بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۴۷	۱۹	۱۹
۲	بله	۲۰۱	۸۱	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش داشتن فرزند در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است. بر پایه‌ی داده‌های جدول‌های شماره ۲۹، اکثریت قابل‌توجهی از شرکت‌کنندگان اثرگذاری را تأیید کرده‌اند (۸۱ درصد در برابر ۱۹ درصد)، و توزیع شدت اثر به‌طور معنادار در نیمه‌ی بالای مقیاس متمرکز است. در جدول شماره ۳۱، نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که وجود اثر را تأیید کرده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول 31. اهمیت اثر عامل داشتن فرزند بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۶	۲/۴	۲/۴
۲	۱۰	۱	۰/۴	۲/۸
۳	۲۰	۳	۱/۲	۴

۴	۳۰	۵	۲	۶
۵	۴۰	۷	۲/۸	۸/۹
۶	۵۰	۲۸	۱۱/۳	۲۰/۲
۷	۶۰	۲۵	۱۰/۱	۳۰/۲
۸	۷۰	۲۹	۱۱/۷	۴۱/۹
۹	۷۵	۴	۱/۶	۴۳/۵
۱۰	۸۰	۳۹	۱۵/۷	۵۹/۳
۱۱	۸۵	۱	۰/۴	۵۹/۷
۱۲	۹۰	۳۲	۱۲/۹	۷۲/۶
۱۳	۹۵	۲	۰/۸	۷۳/۴
۱۴	۱۰۰	۶۶	۲۶/۶	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

تمرکز پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد نشان می‌دهد که از منظر پاسخ‌دهندگان، والد بودن صرفاً یک وضعیت خانوادگی نیست، بلکه سازوکاری تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی است: مسئولیت‌پذیری والدینی افق زمانی تصمیم‌ها را بلندمدت می‌کند، حساسیت نسبت به ریسک‌های محیطی و اقتصادی را بالا می‌برد و نیاز به پیش‌بینی‌پذیری و اتکاپذیری نهادی را تشدید می‌سازد؛ در چنین وضعیتی هر اختلالی در معیشت، خدمات یا نظم اجتماعی سریع‌تر و شدیدتر به احساس ناامنی ترجمه می‌شود. همزمان، داشتن فرزند به واسطه‌ی پیوندهای عاطفی و هنجاری، سرمایه‌ی اجتماعی خرد را تقویت می‌کند و شبکه‌های حمایتی خانوادگی را فعال‌تر می‌سازد؛ وقتی دسترسی به خدمات کودک‌محور (سلامت، آموزش، مراقبت) کافی و منظم باشد، حس کنترل و اعتماد نهادی افزایش می‌یابد و ادراک امنیت تثبیت می‌شود. برآیند این فرایندها با الگوی عددی متمرکز بر بازه‌ی ۸۰-۱۰۰ درصد هم‌خوان است و پیام عملی روشنی دارد: ارتقای امنیت اجتماعی خانواده‌های دارای فرزند نیازمند بسته‌ای ترکیبی از کاهش نااطمینانی اقتصادی، بهبود دسترسی و کیفیت خدمات کودک‌محور و تقویت شبکه‌های حمایتی محلی است تا چرخه‌ی «افزایش کنترل فردی، اعتماد نهادی، انسجام اجتماعی» فعال و پایدار بماند.

در جمع بندی و نتیجه‌گیری جداول ۱۹ تا ۳۲، بالاترین فراوانی هر جدول نگاشته شده و به شرح زیر است:

جدول 32. ترتیب تأثیر عوامل حمایتی و اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

ردیف	عامل	فراوانی (نفر)	درصد پاسخ دهنده	تفسیر
۱	حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان	۸۷	۳۵/۱	بالاترین میزان اثرگذاری؛ ارتباط نزدیک و حمایت عاطفی از سوی اطرافیان نقش تعیین‌کننده در افزایش احساس امنیت دارد
۲	درگیری اجتماعی	۷۹	۳۱/۹	تعاملات اجتماعی مؤثر و حضور فعال در جامعه موجب افزایش اعتماد و احساس تعلق می‌شود.

۳	حمایت‌های غیردولتی (خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد)	۷۸	۳۱/۵	نهادهای مردمی با کاهش فشار اقتصادی و اجتماعی، احساس امنیت را در زنان تقویت می‌کنند.
۴	مشارکت اجتماعی	۷۵	۳۰/۲	فعالیت در انجمن‌ها و گروه‌های محلی، حس کنترل و اعتماد متقابل را بالا می‌برد.
۵	دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشتی، آموزشی، مشاوره‌ای)	۶۸	۲۷/۴	دسترسی به خدمات اجتماعی پایه، احساس حمایت نهادی و امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند.
۶	داشتن فرزند	۶۶	۲۶/۶	داشتن فرزند با ایجاد حس مسئولیت و وابستگی عاطفی، تا حدی در افزایش احساس امنیت مؤثر است.
۷	حمایت خانوادگی اصلی (پدری یا مادری)	۶۲	۲۵/۰	کمترین میزان اثر در این دسته؛ احتمالاً به دلیل فاصله مکانی یا استقلال نسبی زنان پس از سرپرستی خانوار.

نتایج پژوهش نشان داد که بیشترین تأثیر بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مربوط به حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان است) ۳۵.۱٪ (این یافته حاکی از آن است که روابط نزدیک عاطفی و حمایت‌گراانه در سطح خرد (خانواده و شبکه‌های دوستانه) نقش کلیدی در ایجاد احساس امنیت، آرامش روانی و کاهش اضطراب‌های اجتماعی زنان دارد. چنین حمایتی نه تنها منبعی برای اطمینان و همدلی فراهم می‌کند، بلکه در موقعیت‌های بحرانی به‌عنوان نوعی پشتوانه روانی و اجتماعی عمل می‌نماید.

در مراتب بعدی، درگیری اجتماعی و حمایت‌های غیردولتی نیز تأثیر قابل توجهی بر امنیت اجتماعی داشته‌اند. با وجود اینکه درگیری اجتماعی مفهومی دوجبه‌ای دارد (تعامل مثبت یا تعارض اجتماعی)، در این مطالعه به نظر می‌رسد که درگیری مثبت و مشارکت فعال اجتماعی موجب افزایش حس تعلق و اعتماد اجتماعی شده است. همچنین حمایت‌های خیریه‌ای و مردم‌نهاد، به‌ویژه برای زنان با وضعیت اقتصادی ضعیف‌تر، منبع مهمی از احساس امنیت و امید اجتماعی محسوب می‌شوند.

عامل مشارکت اجتماعی نیز در رتبه‌ی چهارم قرار گرفت. مشارکت در فعالیت‌های جمعی، انجمن‌های محلی و تعاملات اجتماعی سالم، احساس کنترل اجتماعی و اعتماد متقابل را افزایش می‌دهد و از طریق ایجاد حس تعلق به جامعه، امنیت ذهنی را تقویت می‌کند.

در مقابل، عواملی مانند دسترسی به خدمات اجتماعی، داشتن فرزند و حمایت خانوادگی اصلی تأثیر کمتری بر احساس امنیت اجتماعی داشتند. گرچه این عوامل نیز اهمیت دارند، اما به نظر می‌رسد در بافت فرهنگی استان اردبیل، حمایت‌های عاطفی و شبکه‌های ارتباطی نزدیک‌تر (دوستان و خویشاوندان درجه‌یک) بیش از خدمات رسمی یا حمایت‌های ساختاری نقش تعیین‌کننده‌تری دارند.

به طور کلی، یافته‌ها بیانگر آن است که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیش از هر چیز در پیوند با کیفیت روابط اجتماعی و میزان حمایت ادراک‌شده از سوی اطرافیان و نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در نتیجه، تقویت شبکه‌های حمایتی غیررسمی و

ارتقای پیوندهای اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤثرترین راهکارها برای افزایش احساس امنیت اجتماعی در این گروه از زنان در نظر گرفته شود.

سؤال ۱۵) به نظر شما وضعیت سلامت روانی شما بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۳۲ اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش وضعیت سلامت روانی در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است.

جدول 33. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثروضعیت سلامت روانی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۱۹	۷/۷	۷/۷
۲	بله	۲۲۹	۹۲/۳	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

در جدول شماره ۳۴ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است. بررسی داده‌ها بیانگر همگرایی بسیار بالاست؛ ۹۲/۳ درصد اثرگذاری را تأیید کرده‌اند و ۷/۷ درصد آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند (۲۲۹ در برابر ۱۹ نفر از ۲۴۸). توزیع شدت اثر نیز نشان می‌دهد ارزیابی‌ها عمدتاً در سطوح بالای مقیاس قرار دارد این چنین نشان می‌دهد که از نگاه پاسخ‌دهندگان، اثر سلامت روانی بر امنیت اجتماعی غالباً «بالا» ارزیابی شده است و چند نقطه‌ی پرتراکم در ۷۰، ۸۰، ۹۰ و ۱۰۰ درصد مشاهده می‌شود.

جدول 34. اهمیت اثر عامل اثروضعیت سلامت روانی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۶	۲/۴	۲/۴
۲	۲۰	۱	۰/۴	۲/۸
۳	۳۰	۶	۲/۴	۵/۲
۴	۴۰	۱۱	۴/۴	۹/۷
۵	۵۰	۱۶	۶/۵	۱۶/۱
۶	۵۵	۱	۰/۴	۱۶/۵
۷	۶۰	۲۳	۹/۳	۲۵/۸
۸	۶۵	۱	۰/۴	۲۶/۲
۹	۷۰	۳۴	۱۳/۷	۳۹/۹
۱۰	۷۵	۳	۱/۲	۴۱/۱
۱۱	۷۸	۱۵	۶/۱	۴۷/۲۲

۶۰/۹	۱۳/۷	۳۴	۸۰	۱۲
۶۱/۳	۰/۴	۱	۸۵	۱۳
۷۵	۱۳/۷	۳۴	۹۰	۱۴
۷۵/۸	۰/۸	۲	۹۵	۱۵
۰/۱۰۰	۲۴/۲	۶۰	۱۰۰	۱۶
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۷

با توجه به جداول، مجموعه داده‌ها حاکی از آن است که سلامت روانی در تجربه‌ی زیسته‌ی افراد، به‌مثابه مؤلفه‌ای کلیدی برای حس کنترل، تنظیم هیجان و کارکرد اجتماعی عمل می‌کند؛ هر قدر وضعیت روانی بaines تر باشد، تعاملات روزمره قابل‌پیش‌بینی‌تر و اعتماد اجتماعی تقویت‌شده‌تر تجربه می‌شود. فراوانی‌های بالای ثبت‌شده در سطوح ۷۰ تا ۱۰۰ درصد با این منطبق سازگار است: ثبات روانی، تنش‌های خرد را کاهش می‌دهد، ظرفیت حل مسئله و تاب‌آوری را بالا می‌برد و از رهگذر ارتقای کیفیت روابط، نااطمینانی ادراک‌شده را کاهش می‌دهد. در مقابل، افت سلامت روانی می‌تواند با تضعیف کارکرد اجتماعی و افزایش آسیب‌پذیری، احساس ناامنی را تشدید کند. پر پایه‌ی دو جدول، اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان سلامت روانی را عامل مؤثر بر امنیت اجتماعی دانسته‌اند و شدت اثر را عموماً در مراتب بالا گزارش کرده‌اند؛ تمرکز چشمگیر بر نقاط ۷۰، ۸۰، ۹۰ و ۱۰۰ درصد این برداشت را تقویت می‌کند. پیام عملی روشن است: تقویت دسترسی به خدمات مشاوره و سلامت روان و حمایت از برنامه‌های ارتقای مهارت‌های مقابله‌ای و ارتباطی می‌تواند مستقیماً به افزایش احساس امنیت اجتماعی بینجامد.

سؤال ۱۶) به نظر شما احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۳۵ اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش «احساس تنهایی» در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است.

جدول 35. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۵۲	۲۱	۲۱
۲	بله	۱۹۸	۷۹	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد اکثریت شرکت‌کنندگان اثرگذاری را تأیید کرده‌اند؛ ۷۹ درصد (بله) در برابر ۲۱ درصد (خیر) (۱۹۸ در برابر ۵۲ نفر از ۲۴۸). توزیع شدت اثر نیز تصویری معنادار از تمرکز پاسخ‌ها در سطوح بالاتر ارائه می‌کند: بیشترین فراوانی در ۱۰۰ درصد ثبت شده است (۴۱ نفر؛ و در سطوح فراوانی‌های کمتری گزارش شده است. این الگو نشان می‌دهد که برای بخش بزرگی از شرکت‌کنندگان، «احساس تنهایی» با شدت زیاد بر امنیت اجتماعی اثرگذار ارزیابی شده است، هرچند گروهی نیز آن را بی‌اثر دانسته‌اند. در جدول شماره ۳۶ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که وجود اثر را تأیید کرده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول 36. اهمیت اثر عامل احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۳۰	۱۲/۱	۱۲/۱
۲	۱۰	۲	۰/۸	۱۲/۹
۳	۲۰	۴	۱/۶	۱۴/۵
۴	۳۰	۹	۳/۶	۱۸/۱
۵	۴۰	۴	۱/۶	۱۹/۸
۶	۵۰	۱۴	۵/۶	۲۵/۴
۷	۶۰	۳۴	۱۳/۷	۳۹/۱
۸	۷۰	۲۶	۱۰/۵	۴۹/۶
۹	۷۵	۲۵	۱۰/۱	۵۹/۷
۱۰	۸۰	۲۹	۱۱/۷	۷۱/۴
۱۱	۹۰	۳۰	۱۲/۱	۸۳/۵
۱۲	۱۰۰	۴۱	۱۶/۵	۰/۱۰۰
۱۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

با توجه به جداول فوق، احساس تنهایی در تجربه‌ی زیسته‌ی افراد، از مسیر کاهش پیوندهای حمایتی، افت اعتماد میان‌فردی و محدود شدن دسترسی به منابع غیررسمی می‌تواند ادراک ناامنی را افزایش دهد؛ به همین دلیل، تمرکز پاسخ‌ها در سطوح ۶۰ تا ۱۰۰ درصد قابل انتظار است. در عین حال، حضور پاسخ‌های ۰ درصد نشان می‌دهد که برای بخشی از افراد احتمالاً برخورد از شبکه‌های جایگزین یا راهبردهای مقابله‌ای تنهایی اثر معناداری بر امنیت ادراک شده ندارد. به‌طور کلی، شدت‌های بالای گزارش شده بیانگر آن است که هر قدر تنهایی پایدارتر یا فراگیرتر تجربه شود، حس کنترل، تعلق و پیش‌بینی‌پذیری تعاملات اجتماعی بیش‌تر فرسایش می‌یابد و احساس امنیت کاهش پیدا می‌کند. داده‌های دو جدول نشان می‌دهد «احساس تنهایی» برای اکثریت پاسخ‌دهندگان عاملی مؤثر در امنیت اجتماعی است و شدت اثر غالباً در مراتب بالا گزارش شده است (با قله‌ی ۱۰۰ درصد). این نتیجه بر اهمیت تقویت شبکه‌های حمایتی محلی، فرصت‌های مشارکت اجتماعی و خدمات مشاوره‌ای دسترس‌پذیر تأکید دارد تا با کاهش تجربه‌ی انزوای اجتماعی، سطح امنیت ادراک شده در جامعه ارتقا یابد.

سؤال ۱۷) به نظر شما ویژگی‌هایی مانند اعتماد به نفس، امید به آینده یا تاب‌آوری بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۳۷ اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش ویژگی‌های شخصی چون اعتماد به نفس، امید به آینده و تاب‌آوری در احساس امنیت اجتماعی آمده است.

جدول 37. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر اعتماد به نفس، امید و تاب‌آوری بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد ردیف
۱	خیر	۲۷	۱۰/۹	۱۰/۹
۲	بله	۲۲۱	۸۹/۱	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

داده‌ها در جداول شماره ۳۶ و ۳۷ نشان می‌دهد اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان اثرگذاری این ویژگی‌ها را تأیید کرده‌اند؛ ۸۹/۱ درصد پاسخ «بله» داده‌اند در مقابل ۱۰/۹ درصد که آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند (۲۲۱ در برابر ۲۷ نفر از ۲۴۸). توزیع شدت اثر نیز مؤید اهمیت بالای این متغیرهاست؛ بالاترین فراوانی مربوط به ۱۰۰ درصد با ۶۴ نفر؛ در مقابل، سطوح پایین‌تر از ۵۰ درصد فراوانی اندکی دارند، تمرکز پاسخ‌ها در بازه‌ی ۶۰ تا ۱۰۰ درصد و به‌ویژه در نقاط ۶۰، ۸۰ و ۱۰۰، بیانگر اجماع بر اثرگذاری بالا و تقریباً قطعی این ویژگی‌های فردی بر امنیت اجتماعی است.

در جدول شماره ۳۸ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی نمایش داده شده است.

جدول ۳۸. اهمیت اثر عامل اثراعتقاد به نفس، امید و تاب‌آوری بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۱۶	۶/۵	۶/۵
۲	۲۰	۱	۰/۴	۶/۹
۳	۳۰	۴	۱/۶	۸/۵
۴	۴۰	۱۳	۵/۲	۱۳/۷
۵	۵۰	۱۸	۷/۳	۲۱
۶	۵۵	۱	۰/۴	۲۱/۴
۷	۶۰	۳۳	۱۳/۳	۳۴/۷
۸	۶۵	۱	۰/۴	۳۵/۱
۹	۷۰	۲۴	۹/۷	۴۴/۸
۱۰	۷۵	۱	۰/۴	۴۵/۲
۱۱	۷۸	۱۴	۵/۶	۵۰/۸
۱۲	۸۰	۳۳	۱۳/۳	۶۴/۱
۱۳	۹۰	۲۲	۸/۹	۷۳
۱۴	۹۵	۳	۱/۲	۷۴/۲
۱۵	۱۰۰	۶۴	۲۵/۸	۰/۱۰۰
۱۶	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

این نتایج نشان می‌دهد که ویژگی‌های درونی چون اعتماد به نفس، امید و تاب‌آوری، برای افراد نقش زیربنایی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی دارند. افراد دارای ثبات روانی و باور به توانایی خود، معمولاً در مواجهه با چالش‌ها واکنش‌های کنترل‌شده‌تر و کم‌هزینه‌تری نشان می‌دهند؛ همین امر باعث می‌شود احساس آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی اجتماعی کاهش یابد. تمرکز بالا در سطوح ۶۰ تا ۱۰۰ درصد گویای این است که اکثر پاسخ‌دهندگان این ویژگی‌ها را به‌عنوان منبع درونی امنیت تلقی می‌کنند، نه صرفاً عاملی مکمل. با این حال، وجود پاسخ‌هایی در سطوح پایین‌تر نشان می‌دهد که برای بخشی از جامعه، شرایط بیرونی (اقتصادی، نهادی یا خانوادگی) همچنان بر احساس امنیت مقدم است. یافته‌ها به‌وضوح بیانگر آن است که ویژگی‌های شخصیتی مثبت و سرمایه‌های روان‌شناختی نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت اجتماعی دارند. غالب پاسخ‌ها در سطوح بالا و تراکم در نقطه‌ی ۱۰۰ درصد نشان می‌دهد که از نگاه مردم، سلامت روان و توان درونی برای مقابله با فشارها، یکی از ستون‌های اصلی ثبات فردی و اجتماعی است. تقویت برنامه‌های آموزشی و روانی برای ارتقای تاب‌آوری، خودباوری و امید اجتماعی می‌تواند به‌طور مستقیم در افزایش سطح امنیت ادراک‌شده در جامعه مؤثر واقع شود.

در جمع بندی و نتیجه‌گیری جداول ۳۵ تا ۳۹، بالاترین فراوانی هر جدول نگاشته شده و به شرح زیر است:

جدول 39. ترتیب تأثیر عوامل روانی و فردی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

ردیف	عامل	فراوانی (نفر)	درصد پاسخ دهنده	تفسیر
۱	سرمایه روان‌شناختی (اعتماد، امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری)	۶۴	۲۵/۸	بالاترین میزان اثرگذاری؛ زنان دارای سطح بالای سرمایه روان‌شناختی در مواجهه با مشکلات، تاب‌آوری و احساس کنترل بیشتری دارند که موجب افزایش امنیت اجتماعی می‌شود.
۲	سلامت روانی	۶۰	۲۴/۲	نقش مؤثر و نزدیک به سرمایه روان‌شناختی؛ سلامت روانی موجب آرامش ذهنی، کاهش اضطراب و ارتقای احساس امنیت اجتماعی می‌گردد.
۳	احساس تنهایی	۴۱	۵/۱۶	کمترین میزان اثرگذاری؛ با این حال افزایش احساس تنهایی به‌طور منفی بر امنیت اجتماعی تأثیر گذاشته و سبب کاهش اعتماد و تعلق اجتماعی می‌شود.

سرمایه روان‌شناختی به‌عنوان ترکیبی از ویژگی‌های درونی مثبت، نقش کلیدی در افزایش احساس امنیت اجتماعی دارد. زنانی که از اعتمادبه‌نفس، امید و تاب‌آوری بالاتری برخوردارند، در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی احساس امنیت بیشتری دارند.

سلامت روانی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های فردی، نقش بسزایی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. ثبات عاطفی، امید به آینده و کنترل استرس از جمله عوامل مرتبط با این متغیر هستند که سبب افزایش آرامش ذهنی و کاهش احساس تهدید در زندگی روزمره می‌شوند.

نتایج نشان می‌دهد که احساس تنهایی، یکی از عوامل تهدیدکننده امنیت اجتماعی است. زنان سرپرست خانواری که روابط اجتماعی محدودتری دارند یا از حمایت عاطفی و اجتماعی کمتری برخوردارند، در مقایسه با سایرین احساس ناامنی بیشتری تجربه می‌کنند. بنابراین، تقویت شبکه‌های حمایتی و ارتباطی می‌تواند به‌طور معناداری احساس امنیت را بهبود دهد.

سؤال (۱۸) به نظر شما دیدگاه جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۴۰ گزارش شده است.

جدول 40. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر دیدگاه جامعه بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۳۴	۱۳/۷	۱۳/۷
۲	بله	۲۱۴	۸۶/۳	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش دیدگاه جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است. این جدول نشان می‌دهد که تا چه اندازه پاسخ‌دهندگان این مؤلفه را در تجربه‌ی امنیت اجتماعی خود مؤثر دانسته‌اند.

در جدول شماره ۴۱ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول 41. اهمیت اثر عامل دیدگاه جامعه بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۱۸	۷/۳	۷/۳
۲	۲۰	۳	۱/۲	۸/۵
۳	۳۰	۵	۲	۱۰/۵
۴	۴۰	۱۳	۵/۲	۱۵/۷
۵	۵۰	۱۱	۴/۴	۲۰/۲
۶	۵۵	۱	۰/۴	۲۰/۶
۷	۶۰	۱۹	۷/۷	۲۸/۲
۸	۶۵	۲	۰/۸	۲۹
۹	۷۰	۳۲	۱۲/۹	۴۱/۹
۱۰	۷۵	۲	۰/۸	۴۲/۷
۱۱	۷۷	۱۶	۶/۵	۴۹/۲
۱۲	۸۰	۴۴	۱۷/۷	۶۶/۹
۱۳	۹۰	۲۸	۱۱/۳	۷۸/۲
۱۴	۱۰۰	۵۴	۲۱/۸	۰/۱۰۰
۱۵	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

بررسی داده‌ها در جدول‌های شماره ۴۰ و ۴۱ نشان می‌دهد که ۲۱۴ نفر (۸۶/۳ درصد) اثرگذاری نگرش جامعه را تأیید کرده‌اند و تنها ۳۴ نفر (۱۳/۷ درصد) آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند. توزیع فراوانی شدت اثر نیز بیانگر تمرکز بالای پاسخ‌ها در بخش‌های بالایی مقیاس است. بیشترین فراوانی مربوط به درصد ۱۰۰ با ۵۴ نفر (۲۱/۸ درصد) است، در مقابل، پاسخ‌های پایین‌تر مانند ۲۰ یا ۳۰ درصد سهم بسیار ناچیزی دارند. این الگو نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از شرکت‌کنندگان، تأثیر نگرش جامعه را بسیار زیاد ارزیابی کرده‌اند و تمرکز پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد گویای اهمیت بالایی این متغیر است.

از نظر تبیینی، یافته‌ها نشان می‌دهد که برداشت عمومی جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی آنان دارد. در شرایطی که نگرش عمومی همراه با احترام و پذیرش باشد، حس تعلق، اعتماد اجتماعی و

اطمینان روانی افزایش می‌یابد؛ اما هر نوع نگاه منفی، تبعیض‌آمیز یا انگ‌زننده می‌تواند به انزوای اجتماعی و کاهش اعتماد متقابل بینجامد. در واقع، نوع نگاه جامعه به زنان سرپرست خانوار مستقیماً با میزان مشارکت آنان در زندگی اجتماعی و احساس امنیت روزمره مرتبط است. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، عاملی مؤثر و بنیادین در تجربه‌ی امنیت اجتماعی است. تمرکز بالای پاسخ‌ها در سطوح ۸۰ تا ۱۰۰ درصد شدت اثر نشان می‌دهد که تغییر نگرش عمومی و تقویت احترام اجتماعی نسبت به این قشر می‌تواند به‌طور مستقیم سطح امنیت ذهنی و اجتماعی آنان را افزایش دهد. بر این اساس، سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی باید بر کاهش انگ اجتماعی، تقویت روایت‌های مثبت از زنان سرپرست، و ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی متمرکز شود تا احساس امنیت در سطح فردی و جمعی پایدار گردد.

سؤال ۱۹) به نظر شما ارزش‌های فرهنگی حاکم در منطقه شما بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله □ خیر □
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟
در جدول شماره ۴۲ گزارش شده است.

جدول ۴۲. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر ارزش‌های فرهنگی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۴۱	۱۶/۵	۱۶/۵
۲	بله	۲۰۶	۸۳/۵	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش ارزش‌های فرهنگی حاکم در منطقه در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است. بررسی داده‌ها بیانگر همگرایی بالا میان شرکت‌کنندگان است؛ ۸۳/۵ درصد اثرگذاری را تأیید کرده‌اند و ۱۶/۵ درصد آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند (۲۰۶ در برابر ۴۱ نفر از ۲۴۸).
جدول شماره ۴۳ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۴۳. اهمیت اثر عامل ارزش‌های فرهنگی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۱۵	۶	۶
۲	۱۰	۳	۱/۳	۷/۳
۳	۲۰	۱	۰/۴	۷/۷
۴	۲۵	۱	۰/۴	۸/۱
۵	۳۰	۵	۲	۱۰/۱
۶	۴۰	۵	۲	۱۲/۱
۷	۴۵	۱	۰/۴	۱۲/۵
۸	۵۰	۱۸	۷/۳	۱۹/۸
۹	۵۵	۱	۰/۴	۲۰/۲
۱۰	۶۰	۲۱	۸/۵	۲۸/۶

۴۲/۷	۱۴/۱	۳۵	۷۰	۱۱
۴۳/۱	۰/۴	۱	۷۹	۱۲
۵۸/۹	۱۵/۷	۳۹	۸۰	۱۳
۷۰/۲	۱۱/۳	۲۸	۸۶	۱۴
۸۲/۷	۱۲/۵	۳۱	۹۰	۱۵
۸۳/۵	۰/۸	۲	۹۵	۱۶
۹۹/۶	۱۶/۱	۴۰	۱۰۰	۱۷
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۸

توزیع شدت اثر نشان می‌دهد ارزیابی‌ها عمدتاً در نیمه‌ی بالای مقیاس متمرکز است و در بخش‌های پایین مقیاس، فراوانی‌ها کمتر است. این الگوی فراوانی نشان می‌دهد ارزیابی شدت تأثیر ارزش‌های فرهنگی، به‌طور غالب در سطوح ۷۰ تا ۱۰۰ درصد قرار دارد. از منظر تبیینی، غلبه‌ی پاسخ‌ها در سطوح بالاتر بیانگر آن است که ارزش‌های فرهنگی حاکم، به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارها و توقعات اجتماعی، با افزایش قابلیت پیش‌بینی رفتارها، تقویت هویت و تعلق محلی، و سامان‌دهی تعاملات روزمره، احساس امنیت را تقویت می‌کنند. در محیط‌هایی که ارزش‌های مشترک به‌صورت عملی در روابط همسایگی و مناسبات عمومی جاری است، اعتماد متقابل و پاسخ‌گویی غیررسمی پررنگ‌تر شده و مخاطرات ادراک‌شده‌ی اجتماعی کاهش می‌یابد؛ در مقابل، ضعف هم‌سویی ارزشی یا تشتت هنجاری می‌تواند به کاهش انسجام و افزایش نااطمینانی منجر شود.

در مجموع، داده‌ها نشان می‌دهد ارزش‌های فرهنگی حاکم از دید پاسخ‌دهندگان، یکی از متغیرهای پر قدرت در شکل‌گیری و تداوم احساس امنیت اجتماعی است؛ تمرکز پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد مؤید درک قوی از نقش هنجارها و ارزش‌های مشترک در ایجاد ثبات و اعتماد اجتماعی است. بر این مبنای تقویت برنامه‌های تعامل محلی، آموزش هنجارهای همزیستی، و حمایت از ابتکارهای فرهنگ‌محور می‌تواند در ارتقای امنیت ادراک‌شده نقش مستقیم داشته باشد.

سؤال (۲۰) به نظر شما تجربه تبعیض به دلیل جنسیت بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۴۴ گزارش شده است.

جدول ۴۴. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر تبعیض جنسیتی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۴۳	۱۷/۳	۱۷/۳
۲	بله	۲۰۵	۸۲/۷	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش «تجربه‌ی تبعیض به دلیل جنسیت» در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد اکثریت قابل‌توجهی از شرکت‌کنندگان اثرگذاری را تأیید کرده‌اند؛ ۸۲/۷ درصد (بله) در برابر ۱۷/۳ درصد (خیر) (۲۰۵ در برابر ۴۳ نفر از ۲۴۸). توزیع شدت اثر نیز عمدتاً در نیمه‌ی بالای مقیاس متمرکز است: فراوانی چشمگیر در ۱۰۰ درصد (۴۱) نفر این الگو نشان می‌دهد ارزیابی پاسخ‌دهندگان درباره‌ی اثر تبعیض جنسیتی، غالباً در بازه‌ی ۵۰ تا ۱۰۰ درصد قرار می‌گیرد و تمرکز محسوسی در نقاط ۷۰، ۹۰ و ۱۰۰ درصد دارد.

در جدول شماره ۴۵ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که وجود اثر را تأیید کرده‌اند، به صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۴۵. اهمیت اثر عامل تبعیض جنسیتی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۲۲	۸/۹	۸/۹
۲	۲۰	۲	۰/۸	۹/۷
۳	۳۰	۴	۱/۶	۱۱/۳
۴	۳۵	۱	۰/۴	۱۱/۷
۵	۴۰	۱۱	۴/۴	۱۶/۱
۶	۵۰	۲۹	۱۱/۷	۲۷/۸
۷	۶۰	۲۸	۱۱/۳	۳۹/۱
۸	۷۰	۳۱	۱۲/۵	۵۱/۶
۹	۷۳	۲۲	۸/۹	۶۰/۵
۱۰	۷۵	۲	۰/۸	۶۱/۳
۱۱	۸۰	۲۴	۹/۷	۷۱
۱۲	۹۰	۳۱	۱۲/۵	۸۳/۵
۱۳	۱۰۰	۴۱	۵/۱۶	۰/۱۰۰
۱۴	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

با توجه به جداول فوق، داده‌ها بیانگر آن است که تجربه‌ی تبعیض جنسیتی، از منظر پاسخ‌دهندگان، به طور مستقیم با احساس امنیت اجتماعی پیوند دارد. در سطوح بالای شدت اثر (۷۰ تا ۱۰۰ درصد)، پاسخ‌ها انعکاس‌دهنده‌ی ادراک قوی از پیامدهای تبعیض‌اند: محدود شدن تعاملات اجتماعی، کاهش احساس احترام و برابری در فضاهای عمومی و تضعیف اعتماد متقابل. در سطوح میانی (۵۰-۶۰ درصد)، ارزیابی‌ها به حضور مداوم اما متغیر تبعیض اشاره دارد که می‌تواند در موقعیت‌های خاص شدت یابد یا فروکش کند. فراوانی اندک در سطوح پایین نیز نشان می‌دهد که برای گروه کوچکی از شرکت‌کنندگان، این عامل یا کمتر تجربه شده یا اثر آن در زندگی روزمره‌شان محدود ارزیابی شده است. برآیند این الگو روشن است: هر قدر تبعیض جنسیتی پررنگ‌تر تجربه شود، حس تعلق، پیش‌بینی‌پذیری تعاملات و اعتماد متقابل بیش‌تر فرسایش می‌یابد و احساس امنیت اجتماعی کاهش پیدا می‌کند؛ و برعکس، کاستن از مواجهه با تبعیض، مسیر تقویت امنیت ادراک‌شده را هموار می‌سازد.

سؤال (۲۱) به نظر شما قومیت شما بر برخورد دیگران و دسترسی به منابع اجتماعی تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۴۶ گزارش شده است.

جدول ۴۶. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر قومیت بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۷۰	۲۸/۲	۲۸/۲

۰/۱۰۰	۷۱/۸	۱۷۸	بله	۲
۰/۱۰۰		۲۴۸	جمع کل	۳

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش قومیت در برخورد دیگران و دسترسی به منابع اجتماعی ارائه شده است. بررسی داده‌ها در جدول‌های شماره ۴۶ و ۴۷ بیانگر غلبه‌ی دیدگاه موافق است؛ ۷۱/۸ درصد اثرگذاری را تأیید کرده‌اند و ۲۸/۲ درصد آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند (۱۷۸ در برابر ۷۰ نفر از ۲۴۸). مقادیر پایین‌تر (۳۰، ۴۰، ۴۵، ۵۵، ۷۵، ۸۰، ۹۰ درصد و ...) فراوانی‌های محدودتری دارند. این الگو نشان می‌دهد که درک پاسخ‌دهندگان از تأثیر قومیت، برای بخش قابل‌توجهی در بازه‌ی ۵۰ تا ۱۰۰ درصد قرار دارد، هرچند گروهی نیز اثر را ناچیز یا صفر گزارش کرده‌اند.

در جدول شماره ۴۷ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که پاسخ مثبت داده‌اند، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۴۷. اهمیت اثر عامل اثر قومیت بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۳۱	۵/۱۳	۵/۱۳
۲	۱۰	۲	۸	۱۳/۳
۳	۱۵	۲	۰/۸	۱۴/۱
۴	۳۰	۸	۳/۲	۱۷/۳
۵	۴۰	۱۶	۶/۵	۲۳/۸
۶	۴۵	۱	۰/۴	۲۴/۲
۷	۵۰	۲۹	۱۱/۷	۳۵/۹
۸	۵۵	۱	۰/۴	۳۶/۳
۹	۶۰	۳۲	۱۲/۹	۴۹/۲
۱۰	۶۸	۳۹	۱۵/۷	۶۴/۹
۱۱	۷۰	۲۷	۱۰/۹	۷۵/۸
۱۲	۷۵	۱	۰/۴	۷۶/۲
۱۳	۸۰	۱۷	۶/۹	۸۳/۱
۱۴	۹۰	۱۴	۵/۶	۸۸/۷
۱۵	۱۰۰	۲۸	۱۱/۳	۰/۱۰۰
۱۶	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

داده‌ها حاکی از آن است که قومیت، در تجربه‌ی زیسته‌ی پاسخ‌دهندگان، می‌تواند به دو صورت بر امنیت اجتماعی ادراک‌شده اثر بگذارد: نخست از طریق تعاملات بین‌فردی و برخورد دیگران (کیفیت مواجهه‌های روزمره، احترام اجتماعی، تبعیض یا ترجیح)، و دوم از مسیر دسترسی به منابع اجتماعی (اطلاعات، فرصت‌ها، خدمات). تراکم پاسخ‌ها در سطوح ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بیان می‌کند که برای بخش بزرگی از افراد، قومیت عاملی مؤثر در شکل‌دهی حس «عدالت در برخورد» و «برابری در دسترسی» است؛ در نتیجه هر تجربه‌ی نابرابری می‌تواند به کاهش اعتماد متقابل و افزایش ناطمینانی منجر شود. در مقابل، گزارش‌های با شدت پایین‌تر (از جمله ۰ درصد) نشان می‌دهد که برای برخی، قومیت در محیط زیست‌شده‌ی آنان نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته یا اثر آن اندک ادراک شده است. بر اساس داده‌های دو جدول، اکثریت پاسخ‌دهندگان قومیت را در برخوردها و دسترسی به منابع مؤثر دانسته‌اند و توزیع شدت اثر، با تمرکز در

بازه‌ی ۵۰ تا ۱۰۰ درصد، بیانگر اهمیت بالای این مؤلفه در احساس امنیت اجتماعی است. این یافته‌ها دلالت می‌کند که اقداماتی نظیر تقویت سازوکارهای ضد تبعیض، استانداردسازی رویه‌های ارائه‌ی خدمات، و ترویج هنجارهای تعامل برابر می‌تواند به کاهش ناطمینانی‌های ادراک‌شده و ارتقای احساس امنیت اجتماعی بینجامد.

در جمع بندی و نتیجه‌گیری جداول ۴۱ تا ۴۸، بالاترین فراوانی هر جدول نگاشته شده و به شرح زیر است:

جدول 48. نقش عوامل فرهنگی و ارزشی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

ردیف	عامل	فراوانی (نفر)	درصد پاسخ دهنده	تفسیر
۱	نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار	۵۴	۲۱/۸	بیشترین میزان اثرگذاری؛ نگرش مثبت و پذیرش اجتماعی نسبت به زنان سرپرست خانوار موجب افزایش اعتماد، عزت‌نفس و احساس امنیت آنان می‌شود. میزان اثرگذاری قابل توجه؛ وجود تبعیض‌های جنسیتی موجب احساس نابرابری، طرد اجتماعی و کاهش امنیت اجتماعی در زنان می‌شود.
۲	تبعیض‌های جنسیتی	۴۱	۱۶/۵	تأثیر فرهنگی نسبتاً بالا؛ ارزش‌ها و هنجارهای سنتی جامعه می‌توانند هم نقش حمایتی و هم محدودکننده در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی داشته باشند. کمترین میزان اثرگذاری؛ با این حال، تفاوت‌های قومی می‌تواند در برخی موارد منجر به احساس تبعیض یا ناهمگونی فرهنگی در محیط اجتماعی شود.
۳	ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه	۴۰	۱۶/۱	
۴	تفاوت بین گروه‌های قومی (کرد، ترک، فارس و سایر اقوام)	۳۹	۱۵/۷	

نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و ارزشی تأثیر قابل توجهی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل دارند.

در میان این عوامل، نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار بیشترین نقش را ایفا می‌کند. زمانی که جامعه با نگاهی مثبت، همدلانه و غیرقضاوت‌گرانه به این زنان می‌نگرد، آنان احساس پذیرش، حمایت و امنیت بیشتری دارند.

در مقابل، تبعیض‌های جنسیتی و برخی ارزش‌های سنتی محدودکننده می‌توانند مانعی بر سر راه مشارکت اجتماعی و احساس برابری آنان باشند. چنین تبعیض‌هایی در محیط کار، محله یا حتی خانواده، سطح احساس امنیت اجتماعی را کاهش می‌دهند. از سوی دیگر، تفاوت‌های قومی اگرچه در مقایسه با سایر عوامل اثر کمتری نشان داده‌اند، اما در برخی مناطق ممکن است از طریق تمایزات زبانی، فرهنگی یا قومی، بر احساس تعلق و امنیت اجتماعی تأثیرگذار باشند. در مجموع، یافته‌ها تأکید می‌کنند که برای ارتقای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، باید با تغییر نگرش‌های فرهنگی جامعه، ترویج ارزش‌های برابری طلبانه و کاهش تبعیض‌های جنسیتی زمینه‌ی ایجاد محیطی امن‌تر و حمایتی‌تر فراهم گردد.

سؤال ۲۲) به نظر شما وجود قوانین و مقررات خاص بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۴۹ گزارش گردیده است.

جدول ۴۹. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر وجود قوانین خاص بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۳۲	۱۲/۹	۱۲/۹
۲	بله	۲۱۶	۸۷/۱	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش وجود قوانین و مقررات خاص در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است و نسبت موافقان و مخالفان وجود اثر را نشان می‌دهد که بیانگر اجماع گسترده در میان شرکت‌کنندگان است. در جدول شماره ۵۰ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان تأییدکنندگان، به صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۵۰. اهمیت اثر عامل وجود قوانین خاص بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۵	۲	۲
۲	۱۰	۲	۰/۸	۲/۸
۳	۲۰	۳	۱/۲	۴
۴	۳۰	۵	۲	۶
۵	۴۰	۹	۳/۶	۹/۷
۶	۵۰	۲۳	۹/۳	۱۹
۷	۶۰	۲۲	۸/۹	۲۷/۸
۸	۷۰	۲۴	۹/۷	۳۷/۵
۹	۷۵	۲	۰/۸	۳۸/۳
۱۰	۸۰	۳۶	۱۴/۵	۵۲/۸

۵۳/۲	۰/۴	۱	۸۵	۱۱
۶۹/۴	۱۶/۱	۴۰	۹۰	۱۲
۷۰/۲	۰/۸	۲	۹۵	۱۳
۰/۱۰۰	۳۱/۵	۷۸	۱۰۰	۱۴
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۵

۸۷/۱ درصد از شرکت‌کنندگان، وجود قوانین و مقررات را در افزایش احساس امنیت اجتماعی مؤثر دانسته‌اند، در حالی که تنها ۱۲/۹ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نسبت بالا به‌روشنی نشان می‌دهد که نظم قانونی و وجود مقررات مشخص در ذهن اغلب افراد، یکی از بنیان‌های اصلی امنیت اجتماعی تلقی می‌شود. همچنین بیش از دو سوم پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد قرار گرفته‌اند که دلالت بر درک قوی از اهمیت قاعده‌مندی و قانون در ثبات اجتماعی دارد.

از منظر تبیینی، این یافته‌ها با نظریه‌های «نظم اجتماعی» و «اعتماد نهادی» هم‌سو است. وجود قوانین شفاف و کارآمد، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها را افزایش داده و از طریق کاهش ریسک و هزینه‌ی تعارضات، حس کنترل فردی را تقویت می‌کند. در عین حال، اجرای منصفانه‌ی مقررات و کارآمدی نهادهای قانونی موجب شکل‌گیری نوعی اعتماد ساختاری در میان شهروندان می‌شود؛ اعتمادی که احساس امنیت را از سطح فردی به سطح جمعی گسترش می‌دهد. در مقابل، ضعف در قانون‌گرایی یا نابرابری در اجرای مقررات، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی فرسایش امنیت اجتماعی شناخته می‌شود. بر اساس داده‌های موجود، می‌توان نتیجه گرفت که درک پاسخ‌دهندگان از امنیت اجتماعی، بیش از هر چیز با مفهوم «پیش‌بینی‌پذیری اجتماعی» گره خورده است؛ یعنی افراد زمانی احساس امنیت می‌کنند که بدانند رفتارها و پیامدها در چارچوب قانونی روشن و منصفانه اداره می‌شود. در نتیجه، وجود قوانین خاص، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و حمایت مدنی، مستقیماً به احساس ثبات، عدالت و اعتماد منجر می‌شود. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که وجود قوانین و مقررات مؤثر، از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، یکی از ارکان بنیادین امنیت اجتماعی است. تمرکز بالای پاسخ‌ها در سطوح ۸۰ تا ۱۰۰ درصد شدت اثر، بیانگر این است که نظم قانونی نه‌تنها به‌عنوان سازوکاری بازدارنده، بلکه به‌مثابه پشتوانه‌ی روانی و ساختاری برای شهروندان عمل می‌کند. بنابراین، تقویت شفافیت قانون، نظارت بر اجرای منصفانه، و ارتقای پاسخگویی نهادهای قانونی می‌تواند به شکل مستقیم چرخه‌ی «پیش‌بینی‌پذیری، اعتماد، و انسجام اجتماعی» را فعال کرده و احساس امنیت اجتماعی را به‌صورت پایدار در جامعه تثبیت کند.

جدول 51. نقش عوامل قانونی و حقوقی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

ردیف	عامل	فراوانی (نفر)	درصد پاسخ دهنده	تفسیر
۱	عوامل قانونی و حقوقی	۷۸	۳۱/۵	میزان اثرگذاری بالا؛ وجود حمایت‌های قانونی مؤثر، اجرای عدالت اجتماعی و دسترسی به حقوق برابر موجب افزایش احساس امنیت اجتماعی در زنان سرپرست خانوار می‌شود.

نتایج نشان می‌دهد که عوامل قانونی و حقوقی نقش مهمی در تقویت احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند. به‌ویژه، زمانی که قوانین حمایتی، دسترسی به خدمات قضایی، بیمه و حقوق اجتماعی به‌صورت منصفانه و بدون تبعیض اجرا می‌شوند، زنان احساس امنیت، اعتماد و پایداری بیشتری در زندگی اجتماعی خود تجربه می‌کنند.

در مقابل، فقدان آگاهی از حقوق قانونی، ضعف در اجرای قوانین حمایتی و وجود تبعیض‌های ساختاری می‌تواند موجب احساس بی‌عدالتی و ناامنی شود. بنابراین، اصلاح سیاست‌های قانونی، گسترش حمایت‌های اجتماعی و آموزش حقوق شهروندی به زنان سرپرست خانوار، از مهم‌ترین راهکارهای افزایش امنیت اجتماعی آنان محسوب می‌شود.

سؤال ۲۳) به نظر شما نوع مسکن شما (شخصی، استیجاری و...) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله □ خیر □
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۵۲ گزارش گردیده است.

جدول ۵۲. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر نوع مسکن بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۲۸	۱۱/۳	۱۱/۳
۲	بله	۲۲۰	۸۸/۷	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش نوع مسکن (شخصی، استیجاری و...) در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است و نسبت موافقان و مخالفان وجود اثر را نشان می‌دهد. بررسی داده‌های جدول شماره ۵۰ بیانگر اجماع گسترده در میان شرکت‌کنندگان است؛ به‌گونه‌ای که ۷/۸۸ درصد از آنان نوع مسکن را در افزایش احساس امنیت اجتماعی مؤثر دانسته‌اند، در حالی که تنها ۳/۱۱ درصد چنین تأثیری را رد کرده‌اند. این نسبت بالا به‌روشنی نشان می‌دهد که پایداری محل سکونت و وضعیت مالکیت در ذهن اغلب پاسخ‌دهندگان یکی از بنیان‌های اصلی امنیت اجتماعی تلقی می‌شود.
در جدول شماره ۵۳ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان تأییدکنندگان، به‌صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۵۳. اهمیت اثر عامل نوع مسکن بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۹	۳/۶	۳/۶
۲	۳۰	۶	۲/۴	۶
۳	۴۰	۵	۲	۸/۱
۴	۵۰	۱۶	۶/۵	۱۴/۵
۵	۵۵	۲	۰/۸	۱۵/۳
۶	۶۰	۱۳	۵/۲	۲۰/۶
۷	۷۰	۲۰	۸/۱	۲۸/۶
۸	۸۰	۲۶	۱۰/۵	۳۹/۱

۴۸	۸/۹	۲۲	۸۴	۹
۴۸/۴	۰/۴	۱	۸۵	۱۰
۶۰/۱	۱۱/۷	۲۹	۹۰	۱۱
۰/۱۰۰	۳۹/۹	۹۹	۱۰۰	۱۲
	۰/۱۰۰	۲۴۸	جمع کل	۱۳

الگوی شدت اثر نیز این برداشت را تأیید می‌کند؛ میانه در سطح ۹۰ درصد، میانگین حدود ۸۰ درصد و نما برابر با ۱۰۰ درصد (۹۹ نفر، معادل ۹/۳۹ درصد از کل نمونه) گزارش شده است. همچنین بیش از دو سوم پاسخ‌ها در بازه‌ی ۷۰ تا ۱۰۰ درصد قرار گرفته‌اند که نشان‌دهنده‌ی درک قوی از نقش ثبات سکونتی در احساس امنیت است. از منظر تبیینی، این یافته‌ها با نظریه‌های «امنیت معیشتی» و «سرمایه‌ی اجتماعی مکانی» هم‌خوان است. ثبات مکانی، چه در قالب مالکیت و چه در قالب قراردادهای اجاره‌ی پایدار، موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری زندگی روزمره می‌شود و از نااطمینانی‌های اقتصادی و اجتماعی می‌کاهد. به‌علاوه، سکونت پایدار در یک محل، شبکه‌های همسایگی و پیوندهای محلی را تقویت می‌کند که به‌نوبه‌ی خود منبعی از حمایت اجتماعی و اعتماد متقابل محسوب می‌شوند. در مقابل، بی‌ثباتی در وضعیت مسکن، حس ناپایداری و آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد و از طریق فرسایش پیوندهای اجتماعی، احساس امنیت را تضعیف می‌کند.

بر اساس داده‌های موجود، می‌توان نتیجه گرفت که درک پاسخ‌دهندگان از امنیت اجتماعی با مفهوم «ثبات و تعلق مکانی» گره خورده است؛ یعنی افراد زمانی احساس امنیت می‌کنند که بتوانند در محیط زندگی خود حس تداوم، مالکیت و پیش‌بینی‌پذیری داشته باشند. این احساس ثبات نه‌فقط در بعد فیزیکی، بلکه در بعد روانی و اجتماعی نیز معنا پیدا می‌کند و به شکل‌گیری اعتماد نسبت به ساختارهای نهادی و اجتماعی می‌انجامد. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که نوع مسکن از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، یکی از ارکان اصلی امنیت اجتماعی است. تمرکز بالای پاسخ‌ها در سطوح ۸۰ تا ۱۰۰ درصد شدت اثر بیانگر آن است که ثبات سکونتی و مالکیت، نه‌تنها عامل رفاهی بلکه عنصری تعیین‌کننده در بازتولید احساس امنیت اجتماعی محسوب می‌شود. بنابراین، تقویت سیاست‌های حمایتی در حوزه‌ی مسکن—از جمله گسترش دسترسی به مسکن پایدار، بهبود شرایط اجاره‌داری، و ارتقای کیفیت خدمات شهری—می‌تواند مستقیماً چرخه‌ی «ثبات، اعتماد و انسجام اجتماعی» را فعال کرده و به افزایش پایدار احساس امنیت اجتماعی بینجامد.

سؤال (۲۴) به نظر شما شرکت در دوره‌های فنی یا مهارتی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در جدول شماره ۵۴ گزارش شده است.

جدول ۵۴. فراوانی و درصد پاسخ بله یا خیر آزمودنی‌ها به اثر شرکت در مهارت‌های فنی بر امنیت اجتماعی

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	خیر	۶۴	۲۵/۸	۲۵/۸
۲	بله	۱۸۴	۷۴/۲	۰/۱۰۰
۳	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

جدول فوق، اطلاعات مربوط به دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره‌ی نقش شرکت در دوره‌های فنی/مهارتی در احساس امنیت اجتماعی ارائه شده است. بررسی داده‌ها در جدول شماره ۵۲ و ۵۳ بیانگر غلبه‌ی دیدگاه موافق است؛ ۷۴/۲ درصد اثرگذاری را تأیید کرده‌اند و ۲۵/۸ درصد آن را بی‌تأثیر دانسته‌اند (۱۸۴ در برابر ۶۴ نفر از ۲۴۸). توزیع شدت اثر نیز نشان می‌دهد ارزیابی‌ها عمدتاً در نیمه‌ی بالای مقیاس

متمرکز است: این الگو با پیشروی درصد تجمعی از ۵۷/۳ در سطح ۶۴ تا ۷۴/۶ در سطح ۷۰ و ۹۴ در سطح ۹۰ حاکی از تمرکز ارزیابی‌ها در بازه‌ی ۶۰ تا ۹۰ درصد و برجستگی سطوح ۶۴ و ۷۰ است. در جدول شماره ۵۵ نیز شدت ادراک‌شده‌ی این تأثیر در میان افرادی که وجود اثر را تأیید کرده‌اند، به صورت درصدی گزارش شده است.

جدول ۵۵. اهمیت اثر عامل اثر شرکت در مهارت‌های فنی بر امنیت اجتماعی در بازه ۰ تا ۱۰۰

ردیف	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	۰	۲۸	۱۱/۳	۱۱/۳
۲	۱۰	۱	۰/۴	۱۱/۷
۳	۲۰	۷	۲/۸	۱۴/۵
۴	۲۵	۱	۰/۴	۱۴/۹
۵	۳۰	۶	۲/۴	۱۷/۳
۶	۴۰	۱۲	۴/۸	۲۲/۲
۷	۵۰	۲۳	۹/۳	۳۱/۵
۸	۵۵	۱	۰/۴	۳۱/۹
۹	۶۰	۲۶	۱۰/۵	۴۲/۳
۱۰	۶۴	۳۷	۱۴/۹	۵۷/۳
۱۱	۷۰	۴۳	۱۷/۳	۷۴/۶
۱۲	۷۵	۲	۰/۸	۷۵/۴
۱۳	۸۰	۲۴	۹/۷	۸۵/۱
۱۴	۹۰	۲۲	۸/۹	۹۴
۱۵	۱۰۰	۱۵	۶	۰/۱۰۰
۱۶	جمع کل	۲۴۸	۰/۱۰۰	

با توجه به جداول، شرکت در دوره‌های فنی/مهارتی از نگاه اکثریت، سازوکاری مؤثر برای تقویت احساس امنیت اجتماعی است: ارتقای مهارت‌های کاربردی و قابلیت اشتغال، افق پیش‌بینی‌پذیرتری در زندگی روزمره ایجاد می‌کند، وابستگی به شرایط متغیر را کاهش می‌دهد و از طریق افزایش احساس کارآمدی، کنترل و دسترسی به فرصت‌ها، امنیت ادراک‌شده را بالا می‌برد. هم‌زمان، تراکم پاسخ‌ها در سطوح ۶۴ و ۷۰ درصد نشان می‌دهد بسیاری از پاسخ‌دهندگان اثر را «میان‌رو به بالا» ارزیابی کرده‌اند؛ در حالی که سهم معنادار سطوح ۸۰ و ۹۰ درصد بازتاب‌دهنده‌ی درکی قوی‌تر از نقش این دوره‌ها در افزایش ثبات ذهنی و اجتماعی است. وجود پاسخ‌های ۰ درصد نیز به ناهمگنی تجربه‌ها اشاره دارد؛ برای بخشی از افراد، احتمالاً دسترسی، کیفیت دوره‌ها یا ارتباط آن‌ها با بازار فرصت‌ها به‌گونه‌ای بوده که اثر ملموسی بر امنیت ادراک‌شده نداشته است. مطابق داده‌های دو جدول، اکثریت نمونه شرکت در دوره‌های فنی/مهارتی را مؤثر دانسته و شدت اثر را عمدتاً در بازه‌ی ۶۰ تا ۹۰ درصد گزارش کرده‌اند، با قله‌هایی در ۶۴ و ۷۰ درصد. این الگو دلالت می‌کند که تقویت دسترسی، کیفیت و ارتباط‌پذیری این دوره‌ها با نیازهای واقعی جامعه و بازار می‌تواند به‌طور مستقیم به ارتقای احساس امنیت اجتماعی بینجامد و ناهمگنی مشاهده‌شده در سطوح پایین‌تر را کاهش دهد.

در جمع بندی و نتیجه‌گیری جداول ۵۰ تا ۵۶، بالاترین فراوانی هر جدول نگاشته شده و به شرح زیر است:

جدول ۵۶. نقش عوامل محیطی و زیست‌اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

ردیف	عامل	فراوانی (نفر)	درصد پاسخ دهنده	تفسیر
۱	وضعیت مسکن (شخصی، استیجاری، پدری، سازمانی)	۹۹	۳۹/۹	بالاترین میزان اثرگذاری؛ مالکیت مسکن و ثبات محل زندگی، احساس امنیت، آرامش و پیش‌بینی‌پذیری بیشتری برای زنان سرپرست خانوار فراهم می‌کند.
۲	آموزش‌های مهارتی و فنی	۴۳	۱۷/۳	نقش قابل توجه؛ آموزش‌های مهارتی باعث افزایش خودکفایی، اشتغال‌پذیری و اعتمادبه‌نفس شده و از این طریق احساس امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند.

نتایج نشان می‌دهد که عوامل محیطی و زیست‌اجتماعی تأثیر مستقیمی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند. در این میان، وضعیت مسکن بیشترین نقش را ایفا می‌کند؛ زنانی که دارای مسکن شخصی یا محیط زندگی پایدار هستند، احساس کنترل، ثبات و تعلق بیشتری دارند که به شکل‌گیری احساس امنیت منجر می‌شود. در مقابل، سکونت در خانه‌های استیجاری یا وابسته به دیگران می‌تواند موجب اضطراب، نگرانی از آینده و کاهش امنیت روانی و اجتماعی گردد. همچنین، آموزش‌های مهارتی و فنی نیز به عنوان عاملی زیست‌اجتماعی مؤثر شناخته شده‌اند. این آموزش‌ها با ارتقای توانمندی‌های فردی و اقتصادی، موجب استقلال مالی، افزایش اعتمادبه‌نفس و مشارکت اجتماعی زنان می‌شوند؛ امری که در نهایت، به افزایش احساس امنیت و کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی آنان کمک می‌کند. بنابراین، تقویت زیرساخت‌های مسکن و توسعه برنامه‌های آموزشی مهارتی می‌تواند از راهبردهای کلیدی برای بهبود امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل باشد.

ج) بخش کمی پژوهش

جدول ۵۷ نمایانگر شاخص‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش است و شامل اطلاعات آماری مربوط به میانگین، میانه، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی هر مقیاس می‌باشد.

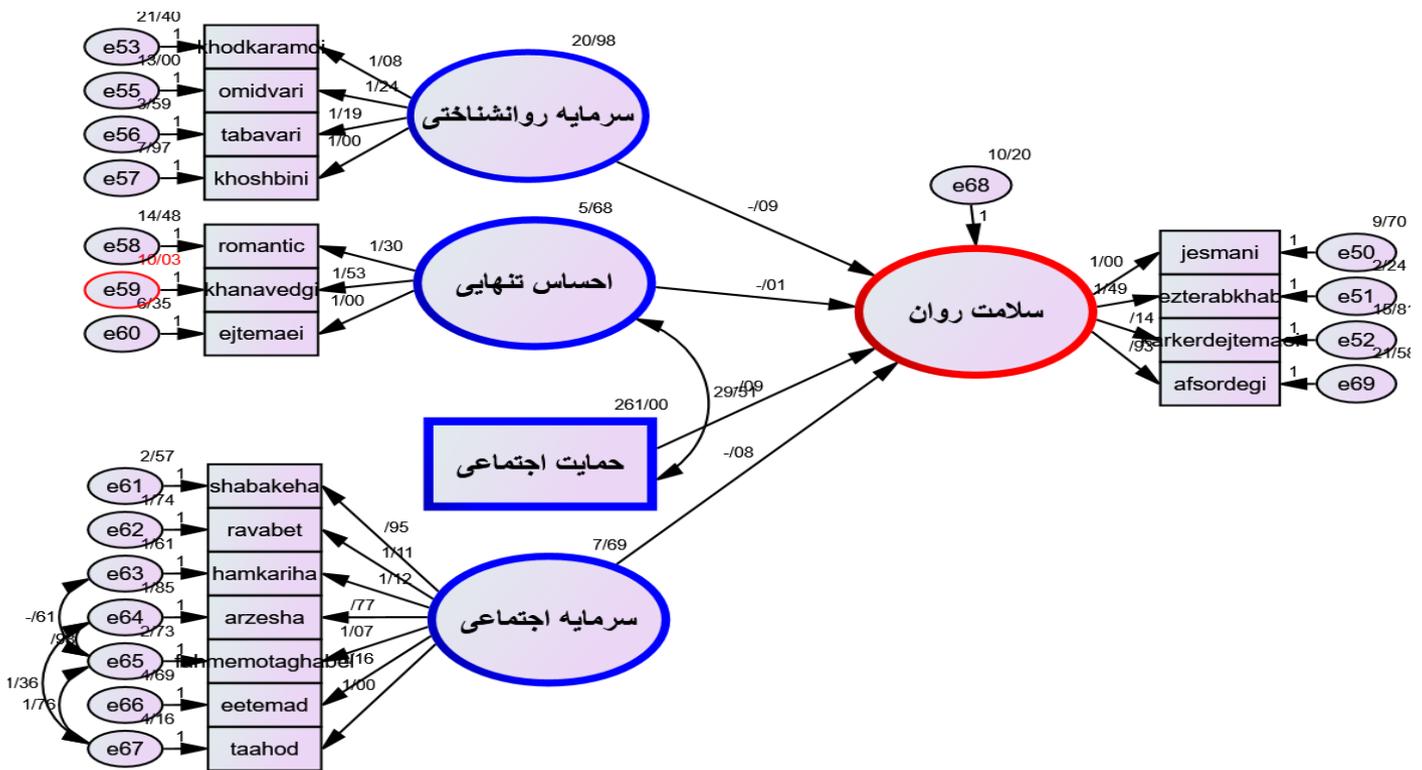
جدول ۵۷. اطلاعات آماری مربوط به میانگین، میانه، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی

ردیف	مقیاس	میانگین	میانه	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۱	خودکارآمدی	۲۲,۳۵	۲۴	۶,۸۰	-۰,۴۱	-۰,۲۶
۲	امیدواری	۲۱,۵۶	۲۲	۶,۷۵	۰,۱۲	-۰,۳۴

۱	۰/۸۴**	۰/۷۵**	۰/۸**	۰/۷۲**	۰/۱۸**	۰/۲۸**	۰/۲۵**	۰/۲۵**	۰/۳۱**	۰/۲**	۰/۲۲**	فهم متقابل
۱	۰/۷۴**	۰/۶۹**	۰/۷۴**	۰/۷۷**	۰/۷۲**	۰/۱۵**	۰/۲۴**	۰/۲۲**	۰/۲۴**	۰/۱۲**	۰/۱۵**	۱۳. اعتماد
۱	۰/۷۱**	۰/۸۶**	۰/۸۳**	۰/۷۲**	۰/۷۲**	۰/۱۹**	۰/۳**	۰/۲**	۰/۲۱**	۰/۲۸**	۰/۱۳**	۱۴. تعهد
۱	-۰/۰۷	-۰/۱۱	-۰/۱۱	-۰/۰۹	-۰/۰۷	-۰/۱	۰/۰۸	۰/۱۱**	۰/۱۴**	-۰/۱۸**	-۰/۱۵**	۱۵. سلامت جسمانی
۱	۰/۷۳**	۰/۱۶**	۰/۱۸**	۰/۱۸**	-۰/۱۳*	-۰/۱	۰/۲۲**	۰/۲۵**	۰/۳۶**	-۰/۲**	۰/۲۵**	۱۶. اضطراب و خواب
۱	۰/۱۱	۰/۱۸**	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۳	-۰/۰۳	-۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۶	۱۷. عملکرد اجتماعی
۱	۰/۰۳	۰/۵۶**	۰/۴۴**	-۰/۱۵*	-۰/۱۶*	-۰/۱۷*	-۰/۱۶*	-۰/۱۴*	-۰/۱۴*	-۰/۱۳*	-۰/۱۳*	۱۸. افسردگی
۱	-۰/۲۷**	-۰/۰۲	۰/۴۴**	۰/۳۱**	۰/۱۹**	۰/۱۴*	۰/۱۸**	۰/۱۳*	۰/۱۱	۰/۱	۰/۱۳**	۱۹. حمایت اجتماعی

بر اساس نتایج در جدول شماره ۵۸ حاصل از تحلیل همبستگی پیرسون، روابط متعددی میان متغیرهای پژوهش مشاهده شد. ضرایب همبستگی در دامنه‌ای از ۰,۰۰۱ تا ۰,۸۶، متغیر بودند که نشان‌دهنده تفاوت میزان ارتباط میان سازه‌های مختلف است. بیشترین ضریب همبستگی مثبت میان متغیر تعهد و فهم متقابل (۰,۸۶) به دست آمد که حاکی از هم‌زمانی بالا بین نمرات این دو متغیر در نمونه مورد مطالعه است. در مقابل، پایین‌ترین مقدار همبستگی به رابطه‌ی بین عملکرد اجتماعی و خودکارآمدی (۰,۰۰۱) مربوط می‌شود که از لحاظ آماری قابل توجه نیست. در میان ضرایب، تعداد قابل توجهی از روابط در سطح معناداری ۰,۰۱ و ۰,۰۵ گزارش شده‌اند. الگوی کلی ضرایب نشان می‌دهد که بیشتر متغیرهای روان‌شناختی و اجتماعی با یکدیگر همبستگی مثبت دارند، در حالی که برخی متغیرهای مرتبط با سلامت جسمانی، اضطراب خواب و افسردگی، ضرایب منفی با سایر متغیرها نشان داده‌اند. به طور کلی، جدول همبستگی حاکی از وجود ارتباط‌های منظم و قابل مشاهده میان ابعاد مختلف روان‌شناختی، اجتماعی و هیجانی شرکت‌کنندگان است.

شکل ۱ ساختار کلی مدل مفهومی پژوهش را نمایش می‌دهد و روابط فرض شده میان متغیرهای اصلی را به صورت تصویری ترسیم می‌کند. در این مدل، متغیرهای مستقل، وابسته و میانجی بر اساس چارچوب نظری و پیشینه‌ی علمی پژوهش سازمان‌دهی شده‌اند تا مسیرهای علی و جهت تأثیر آن‌ها بر یکدیگر مشخص شود.



شکل 1. مدل مفهومی پژوهش

جدول 59 شاخص‌های برازش مدل مفهومی پژوهش را ارائه می‌دهد و میزان انطباق مدل نظری با داده‌های تجربی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

جدول 59. شاخص‌های برازش مدل مفهومی پژوهش

شاخص	CMIN/DF	df	RMSEA	CFI	NFI	IFI	GFI	AGFI
ملاک برازش	3	-	≥ 0.08	≤ 0.9				
آماره پژوهش حاضر	1/936	41 4	0/062	0/959	920	960	0/894	0/860

نتایج در جدول شماره 59 شاخص‌های برازش نشان می‌دهد که مقدار نسبت کای دو به درجه آزادی ($CMIN/DF = 1,936$) در محدوده‌ی برازش عالی قرار دارد. شاخص RMSEA با مقدار 0,062، نیز نشان‌دهنده‌ی برازش مطلوب و قابل قبول است. مقادیر شاخص‌های برازش تطبیقی یعنی $CFI = 0,959$ ، $NFI = 0,920$ ، و $IFI = 0,960$ همگی در محدوده‌ی برازش خوب تا عالی قرار دارند. در مقابل، شاخص‌های $GFI = 0,894$ و $AGFI = 0,860$ اندکی پایین‌تر از حد معیار 0,90 بوده و می‌توان آن‌ها را در سطح برازش نسبتاً مناسب یا متوسط طبقه‌بندی کرد. در مجموع، بر پایه‌ی شاخص‌های عددی، مدل دارای الگوی برازش کلی مطلوب است و هیچ شاخصی در محدوده‌ی ضعیف مشاهده نمی‌شود.

در جدول 60 اثر سرمایه روان‌شناختی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی آورده شده است.

جدول 60. اثر سرمایه روان‌شناختی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی

متغیر / مسیر	بتای استاندارد (β)	آماره t	سطح معناداری (p)	نتیجه
سرمایه روان‌شناختی ← امنیت اجتماعی	0,42	5,87	$0,001 >$	معنادار
امیدواری ← امنیت اجتماعی	0,29	4,12	$0,001 >$	معنادار
تاب‌آوری ← امنیت اجتماعی	0,21	3,01	0,003	معنادار
خوش‌بینی ← امنیت اجتماعی	0,17	2,45	0,015	معنادار
خودکارآمدی ← امنیت اجتماعی	0,33	5,21	$0,001 >$	معنادار

نتایج نشان داد در بررسی اثر سرمایه روان‌شناختی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی، مقدار بتای استاندارد مسیر سرمایه روان‌شناختی به سوی امنیت اجتماعی برابر با 0/42 و آماره تی معادل 5/87 به دست آمد که سطح معناداری آن کمتر از 0/001 گزارش شد و بنابراین این مسیر معنادار است. برای خرده‌مقیاس امیدواری، مقدار بتا برابر با 0/29 و آماره تی 4/12 با سطح معناداری کمتر از 0/001 مشاهده شد. در مورد خرده‌مقیاس تاب‌آوری، مقدار بتای استاندارد برابر با 0/21 و آماره تی 3/01 بوده و سطح معناداری آن 0/003 گزارش شده است. همچنین برای

خرده‌مقیاس خوش‌بینی، مقدار بتا ۰/۱۷ و آماره تی ۰/۴۵ و سطح معناداری ۰/۰۱۵ به دست آمده است. در نهایت، برای خرده‌مقیاس خودکارآمدی مقدار بتا برابر با ۰/۳۳ و آماره تی ۵/۲۱ گزارش شد و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۰۱ است. براساس این نتایج، تمامی مسیرهای گزارش شده در سطح آماری معنادار هستند.

در جدول ۶۱ اثر احساس تنهایی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی آورده شده است.

جدول ۶۱. اثر احساس تنهایی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی

نتیجه	سطح معناداری (p)	آماره t	بتای استاندارد (β)	متغیر / مسیر
معنادار	۰,۰۰۱ >	۵/۳۲	-۰/۳۸	احساس تنهایی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰,۰۰۱	۳,۴۸	-۰/۲۲	تنهایی رمانتیک ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰,۰۰۱ >	۴,۲۶	-۰/۲۸	تنهایی خانوادگی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰,۰۰۴	۲,۹۱	-۰/۱۹	تنهایی اجتماعی ← امنیت اجتماعی

نتایج نشان داد در ارتباط با متغیر احساس تنهایی و مسیر آن به سوی امنیت اجتماعی، مقدار بتای استاندارد برابر با -۰/۳۸ و آماره تی ۵/۳۲ به دست آمد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ گزارش شد که نشان‌دهنده معناداری این مسیر است. برای خرده‌مقیاس تنهایی رمانتیک، مقدار بتای استاندارد -۰/۲۲ و آماره تی ۳/۴۸ و سطح معناداری ۰/۰۰۱ به دست آمد. همچنین برای خرده‌مقیاس تنهایی خانوادگی مقدار بتای استاندارد برابر با -۰/۲۸ و آماره تی ۴/۲۶ گزارش شد و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۰۱ است. در نهایت، برای خرده‌مقیاس تنهایی اجتماعی، مقدار بتای استاندارد -۰/۱۹ و آماره تی ۲/۹۱ و سطح معناداری ۰/۰۰۴ ثبت گردید. تمامی مسیرهای گزارش شده در سطح آماری معنادار هستند.

در جدول ۶۲ اثر احساس تنهایی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی آورده شده است.

جدول ۶۲. اثر احساس تنهایی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی

نتیجه	سطح معناداری (p)	آماره t	بتای استاندارد (β)	متغیر / مسیر
معنادار	۰/۰۰۱ >	۶/۳۵	۰/۴۷	سرمایه اجتماعی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۳/۹۸	۰/۲۶	بعد ساختاری ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۴/۸۷	۰/۳۱	بعد ارتباطی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۳/۲۷	۰/۲۳	بعد شناختی ← امنیت اجتماعی

نتایج نشان داد در بررسی مسیرهای مرتبط با سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی، مقدار بتای استاندارد مسیر سرمایه اجتماعی به سوی امنیت اجتماعی برابر با ۰/۴۷ و آماره تی ۶/۳۵ گزارش شد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ به دست آمد که نشان‌دهنده معناداری این مسیر است. در مورد بعد ساختاری سرمایه اجتماعی، مقدار بتای استاندارد ۰/۲۶ و آماره تی ۳/۹۸ با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ مشاهده شد. برای بعد

ارتباطی سرمایه اجتماعی، مقدار بتا برابر با ۰/۳۱ و آماره تی ۴/۸۷ ثبت شد و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۰۱ بود. همچنین، برای بعد شناختی سرمایه اجتماعی مقدار بتای استاندارد ۰/۲۳ و آماره تی ۳/۲۷ به دست آمد و سطح معناداری ۰/۰۰۱ گزارش شد. براساس اطلاعات جدول، تمامی مسیرهای مربوط به سرمایه اجتماعی در سطح آماری معنادار هستند.

در جدول ۶۳ اثر سلامت روانی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی آورده شده است.

جدول 63. اثر سلامت روانی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی

نتیجه	سطح معناداری	آماره	بتای استاندارد	متغیر / مسیر
	(p)	t	(β)	
معنادار	۰/۰۰۱ >	۶/۰۷	-۰/۴۴	سلامت روانی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۳/۵۵	-۰/۲۳	علائم جسمانی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۴/۳۸	-۰/۲۹	علائم اضطراب و اختلال خواب ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۴/۷۴	-۰/۳۱	کارکرد اجتماعی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۵/۳۳	-۰/۳۶	علائم افسردگی ← امنیت اجتماعی

نتایج نشان داد در ارتباط با متغیر سلامت روانی و مسیر آن به سوی امنیت اجتماعی، مقدار بتای استاندارد برابر با -۰/۴۴ و آماره تی ۶/۰۷ به دست آمد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ گزارش شد که نشان‌دهنده معناداری این مسیر است. برای خرده‌مقیاس علائم جسمانی، مقدار بتای استاندارد -۰/۲۳ و آماره تی ۳/۵۵ با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ مشاهده شد. در مسیر علائم اضطراب و اختلال خواب به سوی امنیت اجتماعی، مقدار بتا برابر با -۰/۲۹ و آماره تی ۴/۳۸ ثبت شد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ بود. در مورد خرده‌مقیاس کارکرد اجتماعی، مقدار بتای استاندارد -۰/۳۱ و آماره تی ۴/۷۴ به دست آمد و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۰۱ گزارش گردید. همچنین برای خرده‌مقیاس علائم افسردگی، مقدار بتای استاندارد برابر با -۰/۳۶ و آماره تی ۵/۳۳ گزارش شد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ است. مطابق مقادیر ارائه‌شده، تمامی مسیرهای مربوط به سلامت روانی در سطح آماری معنادار هستند.

در جدول ۶۴ اثر حمایت اجتماعی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی آورده شده است.

جدول 64. اثر حمایت اجتماعی و خرده‌مقیاس‌های آن بر امنیت اجتماعی

نتیجه	سطح معناداری	آماره	بتای استاندارد	متغیر / مسیر
	(p)	t	(β)	
معنادار	۰/۰۰۱ >	۶/۵۵	۰/۴۸	حمایت اجتماعی ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۵/۳۸	۰/۳۴	حمایت خانواده ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۴/۱۲	۰/۲۸	حمایت دوستان ← امنیت اجتماعی
معنادار	۰/۰۰۱ >	۳/۶۹	۰/۲۵	حمایت دیگران مهم ← امنیت اجتماعی

نتایج نشان داد در بررسی مسیرهای مربوط به حمایت اجتماعی و ارتباط آن با امنیت اجتماعی، مقدار بتای استاندارد مسیر حمایت اجتماعی به سوی امنیت اجتماعی برابر با ۰/۴۸ و آماره تی ۶/۵۵ گزارش شد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ به دست آمد که بیانگر معناداری این مسیر

است. برای خرده‌مقیاس حمایت خانواده، مقدار بتای استاندارد ۰/۳۴ و آماره تی ۵/۳۸ با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ مشاهده شد. در مورد خرده‌مقیاس حمایت دوستان، مقدار بتا برابر با ۰/۲۸ و آماره تی ۴/۱۲ ثبت شد و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۰۱ به دست آمد. همچنین، برای خرده‌مقیاس حمایت دیگران مهم مقدار بتای استاندارد ۰/۲۵ و آماره تی ۳/۶۹ گزارش شد و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ ثبت گردید. براساس مقادیر جدول، تمامی مسیرهای مربوط به حمایت اجتماعی در سطح آماری معنادار هستند.

فصل پنجم

بحث و نتیجه گیری

۱-۵. بحث

هدف کلی این مطالعه بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل بود. به‌طور خاص در تلاش است تا به این سؤال پاسخ دهد که: چه عواملی بیشترین تأثیر را بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند و این عوامل چگونه می‌توانند به خوشه‌های اصلی و مفاهیم کلیدی تقسیم شوند؟

بر اساس تحلیل کیفی انجام شده، ابتدا داده‌ها از طریق کدگذاری مفهومی مورد بررسی قرار گرفت تا مفاهیم مشترک استخراج شوند. سپس این مفاهیم به خوشه‌های اصلی تقسیم شدند که نمایانگر ابعاد مختلف امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار هستند.

نتایج نشان داد که عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شش خوشه اصلی قابل تفکیک هستند:

۱. عوامل اقتصادی و معیشتی: این خوشه شامل درآمد، اشتغال، منابع مالی، کنترل تورم و مسکن است. یافته‌ها نشان داد که وضعیت اقتصادی و توانایی تأمین نیازهای معیشتی نقش اساسی در احساس امنیت اجتماعی زنان دارد و از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت اجتماعی محسوب می‌شود.

۲. عوامل اجتماعی و حمایتی: این خوشه شامل حمایت خانوادگی، نهادهای مدنی، بیمه و خدمات درمانی است. حمایت‌های اجتماعی و دسترسی به شبکه‌های حمایتی به زنان سرپرست خانوار امکان می‌دهد با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی مقابله کنند و احساس امنیت بیشتری داشته باشند.

۳. عوامل روانی و فردی: سلامت روان، عزت‌نفس، احساس امنیت و استقلال در تصمیم‌گیری در این خوشه قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان داد که سلامت روان و اعتماد به نفس زنان ارتباط مستقیم با توانمندی آنان در مدیریت زندگی و مواجهه با خطرات اجتماعی دارد.

۴. عوامل فرهنگی و ارزشی: نگرش جامعه، تبعیض جنسیتی و ارزش‌های فرهنگی در این خوشه جای می‌گیرند. جامعه‌ای که ارزش‌های برابری جنسیتی را تقویت می‌کند و نگرش مثبت نسبت به زنان سرپرست خانوار دارد، موجب ارتقای امنیت اجتماعی آن‌ها می‌شود.

۵. عوامل قانونی و نهادی: اجرای عادلانه قوانین و مسئولیت‌پذیری نهادها از اهمیت بالایی برخوردار است. دسترسی زنان به حمایت قانونی و پاسخگویی نهادها، بستر اعتماد و احساس امنیت اجتماعی را فراهم می‌کند.

۶. عوامل محیطی و زیست‌اجتماعی: امنیت شهری، همسایگی مثبت و محیط سالم از دیگر خوشه‌های مهم هستند که نشان می‌دهند شرایط فیزیکی و اجتماعی محیط زندگی زنان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تجربه امنیت اجتماعی آنان دارد.

بر اساس تحلیل داده‌ها، اهمیت عوامل از بالاترین تا پایین‌ترین به ترتیب شامل عوامل اقتصادی و معیشتی، اجتماعی و حمایتی، روانی و فردی، فرهنگی و ارزشی، قانونی و نهادی، و محیطی و زیست‌اجتماعی است. این ترتیب نشان می‌دهد که هرچند همه عوامل در شکل‌دهی به امنیت اجتماعی زنان مؤثرند، اما مؤلفه‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی بیشترین تأثیر را دارند.

در ادامه با در نظر گرفتن هر یک از عوامل و زیر شاخه‌های آن به بررسی فرضیات پژوهش می‌پردازیم:

۱. عوامل اقتصادی و معیشتی

۵-۱-۱. فرضیه یکم: میزان درآمد ثابت ماهیانه بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین میزان درآمد ثابت ماهیانه و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته بیانگر آن است که ثبات اقتصادی نقش مهمی در ارتقای احساس امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار دارد. از آنجا که زنان سرپرست خانوار بار اصلی مسئولیت‌های اقتصادی و عاطفی خانواده را به‌تنهایی بر دوش می‌کشند، فشار مالی و نوسانات

درآمدی می‌تواند یکی از مهم‌ترین منابع استرس و ناامنی اجتماعی در زندگی آنان باشد. وجود درآمدی منظم و پیش‌بینی‌پذیر سبب می‌شود این زنان احساس کنترل بیشتری بر شرایط زندگی خود داشته باشند، اضطراب ناشی از آینده‌ی مالی کاهش یابد و در نتیجه احساس امنیت و آرامش روانی در آنان تقویت شود (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱). از منظر نظری، این یافته با نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو هم‌خوانی دارد. طبق این نظریه، نیاز به امنیت یکی از نیازهای پایه‌ای انسان است که در صورت تأمین، زمینه را برای رشد روانی و اجتماعی فرد فراهم می‌سازد. زمانی که زنان از نظر اقتصادی در وضعیت باثبات‌تری قرار دارند، احساس می‌کنند محیط اجتماعی‌شان قابل‌اعتمادتر و تهدیدهای احتمالی نسبت به خانواده‌شان کمتر است؛ در نتیجه، احساس تعلق، اعتماد اجتماعی و رضایت از زندگی در آنان افزایش می‌یابد. از این‌رو، درآمد ثابت به‌عنوان عاملی اساسی در ایجاد احساس پیش‌بینی‌پذیری و کاهش ناامنی اقتصادی عمل می‌کند (نکیوب و ماگو، ۲۰۲۱).

پژوهش‌های متعدد نیز یافته‌های این تحقیق را تأیید می‌کنند. برای نمونه، کریمی و صادقی (۱۳۹۹) گزارش کردند که زنان با وضعیت اقتصادی پایدارتر، سطح بالاتری از اعتماد اجتماعی و احساس امنیت را تجربه می‌کنند. همچنین نصیری و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود دریافتند که ثبات مالی نه‌تنها فشارهای روانی را کاهش می‌دهد، بلکه ادراک افراد از حمایت اجتماعی و عدالت اقتصادی را نیز افزایش می‌دهد. افزون بر این، احمدی و قنبری (۱۴۰۲) نشان دادند که فقر اقتصادی با کاهش شأن اجتماعی و افزایش احساس طردشدگی رابطه دارد، که این وضعیت می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم احساس امنیت را در زنان تضعیف کند. یافته‌ی مشابهی نیز توسط احمدی و غفاری (۲۰۲۳) گزارش شد که نشان دادند درآمد ناپایدار با بی‌اعتمادی اجتماعی و نگرانی از آینده رابطه‌ی معکوس دارد. بنابراین، درآمد ثابت ماهیانه یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ارتقای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. ثبات مالی نه‌تنها امکان برنامه‌ریزی و کنترل بر زندگی را افزایش می‌دهد، بلکه از طریق کاهش فشارهای روانی، ارتقای شأن اجتماعی و تقویت ادراک حمایت اجتماعی، به احساس امنیت پایدار منجر می‌شود. در مقابل، بی‌ثباتی اقتصادی، وابستگی مالی، و نگرانی از آینده می‌تواند به احساس ناامنی، طردشدگی اجتماعی و کاهش مشارکت اجتماعی در میان این زنان بینجامد.

در مجموع نتایج پژوهش نشان داد که درآمد ثابت ماهیانه بیشترین و مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. زنان دارای درآمد پایدار به‌طور معناداری سطح بالاتری از امنیت روانی، آرامش ذهنی و توان برنامه‌ریزی برای آینده را گزارش کردند. این یافته با ادبیات پژوهش هم‌خوان است که ثبات اقتصادی را ستون اصلی امنیت اجتماعی معرفی می‌کند. در مقایسه با سایر متغیرها، درآمد ثابت اثر قوی‌تری نسبت به حمایت‌های اجتماعی و شغلی داشته و به‌عنوان مهم‌ترین عامل ساختاری، پایه شکل‌گیری سایر مؤلفه‌های امنیت شخصیتی و اجتماعی عمل کرده است.

۵-۱-۲. فرضیه دوم: بین گروه‌های مختلف درآمدی (پایین، متوسط، بالا) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین گروه‌های مختلف درآمدی (پایین، متوسط و بالا) از نظر احساس امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. به‌عبارتی، زنان سرپرست خانوار در گروه‌های درآمدی بالاتر، سطح بالاتری از امنیت اجتماعی را تجربه می‌کنند. این یافته حاکی از آن است که امنیت اجتماعی نه‌تنها به وجود درآمد ثابت وابسته است، بلکه با سطح کلی توان اقتصادی نیز ارتباط مستقیم دارد. زنان دارای درآمد بالا به دلیل برخورداری از امکانات مالی بیشتر، دسترسی گسترده‌تر به خدمات حمایتی، و توانایی مشارکت در محیط‌های امن‌تر، از احساس امنیت اجتماعی و روانی بیشتری برخوردارند (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ لین و چانگ^۱، ۲۰۲۰). در مقابل، زنان گروه‌های درآمدی پایین‌تر به سبب محدودیت در منابع اقتصادی و اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، آسیب‌پذیری و تهدید بیشتری را در محیط اجتماعی خود تجربه می‌کنند (یوسفی و رحیمی، ۱۴۰۲). از منظر نظری، این یافته با دیدگاه‌های نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی هم‌خوانی دارد. بر اساس این دیدگاه‌ها، دسترسی به منابع اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی موجب افزایش حس تعلق، اعتماد اجتماعی و در نهایت امنیت اجتماعی می‌شود. زنان با درآمد بالاتر معمولاً در شبکه‌های اجتماعی قوی‌تری حضور دارند و از حمایت‌های رسمی و غیررسمی بیشتری برخوردارند، در حالی که زنان با درآمد پایین‌تر از چنین شبکه‌هایی محروم بوده و در برابر تهدیدهای اجتماعی و اقتصادی احساس آسیب‌پذیری بیشتری می‌کنند. به بیان دیگر، سطح درآمد بالا می‌تواند با افزایش خودکارآمدی اقتصادی و اجتماعی، احساس کنترل و اعتماد به محیط را تقویت کند (چیو و لی^۲، ۲۰۲۰).

1. Lin & Chang

2. Chiu & Li

نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های هسیه و همکاران^۱ (۲۰۲۱) هم‌راستا است که نشان دادند فشارهای مالی از طریق کاهش منابع روان‌شناختی همچون امید و خودکارآمدی، احساس ناامنی را افزایش می‌دهد، در حالی که درآمد پایدار موجب کاهش فشار روانی و افزایش ادراک امنیت روانی و اجتماعی می‌شود. این هم‌پوشانی یافته‌ها در سطح بین‌المللی بیانگر آن است که احساس امنیت اجتماعی، پدیده‌ای چندبعدی است که از تعامل میان مؤلفه‌های اقتصادی و روان‌شناختی ناشی می‌شود. در همین راستا، پژوهش یوسفی و رحیمی (۱۴۰۲) و چو و لی (۲۰۲۰) نشان داده‌اند زنانی که از درآمد ثابت و سطح اقتصادی بالاتری برخوردارند، خودکارآمدی اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارند و در نتیجه نسبت به محیط اجتماعی خود احساس امنیت بیشتری تجربه می‌کنند. به‌طور مشابه، پژوهش‌های داخلی نیز از این الگو حمایت می‌کنند. نصیری و حسینی (۱۴۰۰) گزارش کردند که زنان در دهک‌های بالاتر درآمدی، سطوح بیشتری از اعتماد اجتماعی و احساس تعلق به جامعه را تجربه می‌کنند و کمتر از تهدیدهای اجتماعی یا اقتصادی احساس ناامنی دارند. در مقابل، زنان دارای درآمد پایین‌تر به دلیل ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی و محدودیت در دسترسی به خدمات حمایتی، احساس طردشدگی و ناامنی بیشتری را گزارش کرده‌اند (هسیه و همکاران، ۲۰۲۱؛ احمدی و قنبری، ۱۴۰۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت میان سطوح درآمدی، بازتابی از نقش چندوجهی درآمد در شکل‌دهی به منزلت اجتماعی، خودکارآمدی و ادراک امنیت است. سطح درآمد نه تنها وضعیت اقتصادی فرد را تعیین می‌کند، بلکه از طریق تعیین جایگاه اجتماعی، تقویت شبکه‌های حمایتی و افزایش حس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری، تجربه ذهنی امنیت اجتماعی را نیز ارتقا می‌دهد. در نتیجه، بهبود وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در افزایش احساس امنیت اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری آنان نقش مؤثری داشته باشد.

در مجموع مقایسه گروه‌های درآمدی نشان داد زنان با درآمد متوسط و بالا به‌طور معناداری احساس امنیت بیشتری نسبت به زنان کم‌درآمد دارند. این تفاوت نشان می‌دهد که نه تنها ثبات درآمد بلکه سطح درآمد نیز اهمیت دارد و فقر اقتصادی مستقیماً با کاهش احساس امنیت اجتماعی پیوند دارد. با این حال، شدت اثر سطح درآمد نسبت به «ثبات درآمد» کمی کمتر گزارش شد، که نشان می‌دهد پایدار بودن درآمد حتی در سطح متوسط، نقش کلیدی‌تری در ایجاد امنیت اجتماعی دارد.

۵-۱-۳. فرضیه سوم: توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش

دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین توانایی تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته بیانگر آن است که ادراک فرد از کفایت اقتصادی - یعنی باور او به توانایی‌اش در پاسخ‌گویی به نیازهای معیشتی خانواده - به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی عمل می‌کند. به بیان دیگر، احساس امنیت صرفاً تابع سطح مطلق درآمد نیست، بلکه تا حد زیادی به ارزیابی ذهنی زنان از این که «آیا می‌توانم نیازهای خانواده را تأمین کنم یا نه» وابسته است (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ نکیوب و ماگو، ۲۰۲۱). از منظر نظری، این رابطه را می‌توان با ارجاع به نظریه خودکارآمدی بندورا و نیز مفهوم نیازهای پایه‌ای در سلسله‌مراتب مازلو توجیه کرد. خودکارآمدی موجب می‌شود فرد احساس کنترل و توانایی در مواجهه با مشکلات را تجربه کند؛ وقتی زن سرپرست خانوار احساس کند قادر به مدیریت اقتصادی خانواده است، اضطراب ناشی از تهدیدهای اقتصادی کاهش می‌یابد و در نتیجه ادراک او از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری محیط اجتماعی افزایش می‌یابد. مطالعاتی مانند کریمی و صادقی (۱۳۹۹) و نصیری و حسینی (۱۴۰۰) نیز نشان داده‌اند که حس کنترل بر منابع مالی و احساس توانمندی اقتصادی با کاهش اضطراب مالی و افزایش آرامش روانی و احساس امنیت اجتماعی همراه است.

پژوهش‌های بین‌المللی نیز این الگو را تایید می‌کنند: هسیه و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که احساس توانایی در تأمین نیازهای اقتصادی از طریق تقویت منابع روان‌شناختی مانند امید و خودکارآمدی، نقش میانجی در کاهش ادراک ناامنی اجتماعی دارد؛ و لین و چانگ (۲۰۲۰) دریافتند که در جوامعی که زنان فرصت‌های مشارکت اقتصادی بیشتری دارند، صرف‌نظر از سطح درآمد واقعی، احساس امنیت اجتماعی بالاتری گزارش می‌شود. یافته‌های اخیر نیز توسط سیگل و روت (۲۰۲۳) تأیید شده است که ادراک کفایت اقتصادی به‌طور مستقیم با شاخص‌های امنیت اجتماعی و رفاه ذهنی مرتبط است. به عبارت دیگر، توانایی در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده را می‌توان به‌عنوان شاخصی از خودکارآمدی اقتصادی و یکی از عوامل روان‌شناختی کلیدی در ایجاد حس ثبات و امنیت اجتماعی قلمداد

¹. Hsieh et al

کرد. هنگامی که زنان سرپرست خانوار احساس کنند قادر به برآوردن نیازهای مالی خانواده هستند، سطح اضطراب و احساس آسیب‌پذیری کاهش یافته و اعتمادبه‌نفس و مشارکت اجتماعی آنان افزایش می‌یابد؛ این فرآیند به‌ویژه در شرایط فشار اقتصادی، نقش حفاظتی و تقویتی در انسجام روانی و امنیت اجتماعی زنان ایفا می‌کند (یوسفی و رحیمی، ۱۴۰۲؛ چیو و لی، ۲۰۲۰).

در مجموع توانایی زنان در تأمین مخارج زندگی خانواده، عاملی تعیین‌کننده در احساس امنیت آنان بود، اما میزان اثر آن نسبت به دو متغیر قبلی کمی کمتر گزارش شد. این یافته نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی تنها متکی به داشتن پول نیست، بلکه احساس کفایت و توانمندی در مدیریت هزینه‌ها نیز نقش مهمی دارد. زنان دارای توان اقتصادی بهتر در تصمیم‌گیری مستقل‌تر بوده و آسیب‌پذیری اجتماعی کمتری گزارش کرده‌اند.

۵-۱-۴. فرضیه چهارم: داشتن اشتغال پایدار و مناسب بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین داشتن اشتغال پایدار و مناسب و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته حاکی از آن است که اشتغال پایدار فراتر از نقش صرفاً اقتصادی آن، کارکردهای روان‌شناختی و اجتماعی مهمی در ایجاد حس ثبات و امنیت در زندگی زنان ایفا می‌کند. از منظر اقتصادی، اشتغال مناسب منجر به درآمد مستمر و کاهش نوسانات مالی می‌شود که خود فشارهای اقتصادی را کم و احساس پیش‌بینی‌پذیری را افزایش می‌دهد؛ هم‌چنین کاهش وابستگی به حمایت‌های بیرونی، سطح استقلال و اختیار زنان را بالا می‌برد که بهبود ادراک امنیت اجتماعی را تسهیل می‌کند (نصیری و حسینی، ۱۴۰۰؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹). از منظر روان‌شناختی، اشتغال پایدار با تقویت خودکارآمدی و احساس شایستگی همراه است؛ زنانی که جایگاه شغلی قابل اتکا دارند، توانمندی بیشتری برای مواجهه با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی احساس می‌کنند و در نتیجه اضطراب و حس آسیب‌پذیری‌شان کاهش می‌یابد (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ احمدی و غفاری، ۲۰۲۳).

مطالعات بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که قراردادهای کاری بلندمدت و شغل متناسب، منابع روان‌شناختی (مانند امید و تاب‌آوری) را تقویت کرده و بدین‌ترتیب به کاهش ادراک ناامنی اجتماعی کمک می‌کنند (هسیه و همکاران، ۲۰۲۱؛ سیگل و روت، ۲۰۲۳). به‌علاوه، اشتغال مناسب به‌عنوان دروازه‌ای به شبکه‌های اجتماعی وسیع‌تر و فرصت‌های مشارکت اجتماعی عمل می‌کند؛ حضور در محل کار امکان تعامل اجتماعی، دسترسی به حمایت‌های رسمی و غیررسمی و ارتقای منزلت اجتماعی را فراهم می‌سازد که همه به‌صورت غیرمستقیم امنیت اجتماعی را تقویت می‌کنند (چیو و لی، ۲۰۲۰؛ یوسفی و رحیمی، ۱۴۰۲). از این منظر، ناپایداری شغلی یا اشتغال‌های موقتی موجب تقلیل سرمایه اجتماعی، افزایش انزوای اجتماعی و تشدید احساس ناامنی می‌شود (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲). در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال پایدار و مناسب یکی از مؤلفه‌های کلیدی توانمندسازی اقتصادی-اجتماعی زنان سرپرست خانوار است؛ از طریق تأمین درآمد مستمر، افزایش خودکارآمدی و گسترش شبکه‌های حمایتی، سطح ادراک امنیت اجتماعی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم ارتقا می‌دهد. بر این اساس، سیاست‌گذاری‌هایی که هم ایجاد اشتغال پایدار و هم بهبود کیفیت قراردادهای کاری برای زنان را در دستور کار قرار دهند، می‌توانند به کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی و تقویت امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار کمک شایانی کنند (نکیوب و ماگو، ۲۰۲۱؛ یوسفی و رحیمی، ۱۴۰۲).

در مجموع اشتغال پایدار نقش معناداری در افزایش امنیت اجتماعی داشت، هرچند اثر آن نسبت به عوامل درآمدی ضعیف‌تر بود. شغل پایدار برای زنان سرپرست خانوار نه‌تنها منبع درآمد است، بلکه هویت اجتماعی و احساس ارزشمندی ایجاد می‌کند. با این حال، نتایج نشان داد که داشتن شغل بدون ثبات و سطح درآمد مناسب، اثر کامل بر امنیت اجتماعی ندارد، که اهمیت سیاست‌های اشتغال پایدار را برجسته می‌سازد.

۵-۱-۵. فرضیه پنجم: بین گروه‌های مختلف شغلی (خانه‌دار، دولتی، آزاد) از نظر امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود

دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میان زنان سرپرست خانوار در سه گروه شغلی خانه‌دار، شاغلان دولتی و شاغلان آزاد از نظر احساس امنیت اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. این تفاوت را می‌توان بر مبنای عوامل اقتصادی، روان‌شناختی و اجتماعی تبیین کرد. از منظر اقتصادی، نوع شغل و میزان ثبات آن نقشی کلیدی در تأمین امنیت اقتصادی و در نتیجه احساس امنیت اجتماعی دارد. اشتغال در بخش دولتی معمولاً با درآمد پایدار، بیمه‌های حمایتی، مزایای بازنشستگی و امنیت شغلی همراه است که مجموعاً احساس ثبات و اطمینان در

زندگی فرد را تقویت می‌کند. در مقابل، زنان شاغل در بخش آزاد یا غیررسمی به دلیل نوسانات درآمد، فقدان بیمه و نبود حمایت‌های نهادی، بیشتر در معرض نگرانی نسبت به آینده و ناامنی اجتماعی قرار می‌گیرند. یافته‌های احمدی و قنبری (۱۴۰۲) و نصیری و حسینی (۱۴۰۰) نیز نشان داده‌اند که میزان امنیت اقتصادی رابطه مستقیمی با احساس امنیت اجتماعی دارد و اشتغال پایدار، سطح امنیت درونی و بیرونی زنان را ارتقا می‌دهد. از بعد روان‌شناختی، اشتغال نه تنها منبع درآمد، بلکه سازوکاری برای ایجاد حس کنترل، خودکارآمدی و استقلال روانی است. زنان دارای شغل رسمی، به‌ویژه در بخش دولتی، اغلب از حس کنترل بیشتری بر شرایط زندگی و آینده خود برخوردارند، زیرا وابستگی مالی آنان کمتر است و احساس ارزشمندی اجتماعی بیشتری دارند. در مقابل، خانه‌دار بودن یا اشتغال غیررسمی معمولاً با احساس وابستگی، انزوا و کاهش اعتمادبه‌نفس همراه است که می‌تواند احساس ناامنی روانی و اجتماعی را تشدید کند. کریمی و صادقی (۱۳۹۹) در پژوهش خود تأکید کرده‌اند که ثبات شغلی، منزلت اجتماعی و میزان تعاملات کاری، به‌طور مستقیم با سطح امنیت اجتماعی در زنان ارتباط دارد. از بعد اجتماعی نیز، اشتغال پایدار در محیط‌های رسمی موجب گسترش تعاملات اجتماعی و دسترسی به شبکه‌های حمایت اجتماعی می‌شود. این شبکه‌ها، در مواقع بحران یا تهدید، نقش مهمی در کاهش اضطراب و افزایش احساس تعلق اجتماعی دارند. شریفی و همکاران (۱۴۰۱) نیز بیان کردند که اشتغال در نهادهای رسمی حس مشارکت اجتماعی و پذیرش اجتماعی زنان را تقویت کرده و در نتیجه، احساس امنیت اجتماعی را افزایش می‌دهد.

پژوهش‌های خارجی نیز یافته‌های مشابهی را گزارش کرده‌اند. چو و لی (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای تطبیقی نشان دادند که زنان دارای مشاغل رسمی و سازمانی نسبت به زنان خانه‌دار یا شاغلان آزاد، احساس امنیت اجتماعی بالاتری دارند. آنان نتیجه گرفتند که ساختار حمایتی و پایداری شغلی، دو مؤلفه کلیدی در ارتقای احساس امنیت هستند. به‌طور مشابه، هسیه و همکاران (۲۰۲۱) اشاره کردند که اشتغال رسمی از طریق تقویت ثبات مالی و حمایت اجتماعی، حس تعلق و امنیت اجتماعی را در زنان افزایش می‌دهد. سیگل و روت (۲۰۲۳) نیز در پژوهش خود تأیید کردند که زنان شاغل در بخش دولتی نسبت به زنان دارای مشاغل غیررسمی از سلامت روانی و امنیت اجتماعی بیشتری برخوردارند. در همین راستا، نصیری و همکاران (۲۰۲۲) بیان کرده‌اند که خانه‌دار بودن با احساس ناامنی بیشتری همراه است، زیرا این وضعیت غالباً با وابستگی اقتصادی، محدودیت ارتباطات اجتماعی و کاهش فرصت‌های خودتحقق‌بخشی همراه است. در مقابل، زنان دارای شغل آزاد اگرچه از آزادی عمل بیشتری برخوردارند، اما نبود حمایت‌های نهادی و نوسان درآمد سبب افزایش اضطراب اجتماعی آنان می‌شود.

بر اساس این شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که نوع شغل و میزان پایداری آن به‌طور مستقیم بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار اثرگذار است. اشتغال رسمی و پایدار ضمن تقویت امنیت مالی، به شکل‌گیری احساس کنترل، مشارکت اجتماعی و منزلت روانی منجر می‌شود؛ در حالی که مشاغل غیررسمی یا فقدان اشتغال پایدار، با افزایش آسیب‌پذیری روانی و اجتماعی همراه است. در نتیجه، تفاوت میان گروه‌های شغلی را می‌توان ناشی از تفاوت در پایداری اقتصادی، حمایت نهادی و فرصت‌های تعامل اجتماعی دانست (یوسفی و رحیمی، ۱۴۰۲؛ لین و چانگ، ۲۰۲۰).

در مجموع مقایسه گروه‌های شغلی نشان داد زنان دارای مشاغل رسمی و دولتی بالاترین سطح امنیت اجتماعی را دارند، در حالی که زنان خانه‌دار و مشاغل غیررسمی کمترین میزان امنیت را تجربه می‌کنند. این یافته نشان‌دهنده نقش ساختارهای حقوقی، بیمه و حمایت شغلی در افزایش امنیت اجتماعی است. با این حال، اهمیت شغل رسمی نسبت به متغیرهای درآمدی پایین‌تر ارزیابی شد.

۵-۱-۶. فرضیه ششم: حمایت‌های اقتصادی دولت (یارانه، بیمه، مسکن ارزان‌قیمت) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار

استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میان حمایت‌های اقتصادی دولت و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته بیانگر آن است که وجود حمایت‌های مالی و رفاهی از سوی دولت می‌تواند نقش اساسی در تقویت احساس ثبات، کاهش اضطراب‌های اقتصادی و افزایش اعتماد اجتماعی در میان زنان ایفا کند. در واقع، حمایت‌های دولتی همچون یارانه‌های نقدی، بیمه‌های اجتماعی و طرح‌های مسکن حمایتی نه فقط ابزارهای اقتصادی، بلکه سازوکارهایی برای افزایش احساس تعلق و اطمینان نسبت به آینده محسوب می‌شوند. از منظر اقتصادی، دسترسی به منابع حمایتی دولتی موجب کاهش نااطمینانی مالی و تضمین حداقلی از امنیت معیشتی می‌شود. زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه در شرایط ناپایداری شغلی یا درآمد پایین، با چالش‌های متعددی در تأمین نیازهای اولیه مواجه‌اند. برخورداری از یارانه، بیمه یا مسکن ارزان‌قیمت، نوعی پشتوانه‌ی ساختاری ایجاد می‌کند که احساس امنیت اقتصادی و در

پی آن، امنیت اجتماعی را افزایش می‌دهد. پژوهش‌های داخلی نظیر احمدی و قنبری (۱۴۰۲) و نصیری و حسینی (۱۴۰۰) تأیید کرده‌اند که حمایت‌های اقتصادی دولت از طریق کاهش نگرانی‌های مالی و ارتقای سطح رفاه، موجب افزایش احساس اعتماد و اطمینان در زندگی روزمره زنان می‌شود. از منظر روان‌شناختی و اجتماعی، برخورداری از حمایت نهادی دولت، حس دیده‌شدن، ارزشمندی و تعلق به جامعه را در زنان تقویت می‌کند. زنان سرپرست خانوار که تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی یا طرح‌های حمایتی هستند، نه تنها از فشار مالی کمتری رنج می‌برند، بلکه احساس می‌کنند که جامعه آنان را به رسمیت می‌شناسد و در برابر آسیب‌های احتمالی تنها نیستند. شریفی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود نشان دادند زنانی که از حمایت‌های دولتی در زمینه بیمه یا مسکن برخوردارند، نسبت به زنان فاقد این حمایت‌ها از ثبات روانی و امنیت اجتماعی بیشتری بهره‌مند هستند. به‌طور مشابه، کریمی و صادقی (۱۳۹۹) گزارش کردند که وجود حمایت نهادی، سرمایه اجتماعی زنان را افزایش داده و احساس اعتماد به ساختارهای اجتماعی را تقویت می‌کند.

پژوهش‌های بین‌المللی نیز این رابطه را تأیید کرده‌اند. نکیوب و ماگو (۲۰۲۱) در پژوهش خود بر روی کشورهای درحال توسعه نشان دادند که حمایت‌های مالی دولت، از طریق کاهش تبعیض اقتصادی و افزایش ادراک عدالت اجتماعی، باعث ارتقای احساس امنیت اجتماعی زنان می‌شود. همچنین هسیه و همکاران (۲۰۲۱) دریافتند که بیمه‌های اجتماعی و خدمات رفاهی، اضطراب اقتصادی زنان کم‌درآمد را کاهش داده و احساس امنیت ذهنی را افزایش می‌دهد. سیگل و روت (۲۰۲۳) نیز به نقش محافظتی برنامه‌های مرتبط با مسکن و بیمه در کاهش احساس ناامنی اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار اشاره کردند و آن را عاملی مهم در سلامت روان و انسجام اجتماعی دانستند.

از دیدگاه نظری سرمایه اجتماعی، حمایت‌های اقتصادی دولت نماد اعتماد متقابل میان دولت و شهروندان است. وقتی دولت از طریق سیاست‌های حمایتی، امنیت مالی و اجتماعی را تضمین می‌کند، سطح اعتماد شهروندان به نهادهای حاکمیتی افزایش می‌یابد و احساس امنیت جمعی تقویت می‌شود. پژوهش لین و چانگ (۲۰۲۰) نیز تأکید دارد که سیاست‌های رفاهی مؤثر، علاوه بر بهبود وضعیت اقتصادی، موجب افزایش سرمایه روان‌شناختی زنان و تقویت امید به آینده می‌شود. به بیان دیگر، حمایت‌های اقتصادی دولت صرفاً به عنوان منبع مالی عمل نمی‌کنند، بلکه کارکردی نمادین و اجتماعی دارند. دریافت حمایت دولتی نوعی پیام اجتماعی است مبنی بر اینکه فرد در جامعه تنها نیست و ساختارهای رسمی از او پشتیبانی می‌کنند. همین احساس حمایت، می‌تواند به شکل‌گیری احساس امنیت ذهنی، کاهش اضطراب‌های ناشی از فقر یا بی‌ثباتی و افزایش مشارکت اجتماعی بینجامد (یوسفی و رحیمی، ۱۴۰۲).

در مجموع حمایت‌های دولتی نظیر یارانه، بیمه و مسکن ارزان‌قیمت تأثیر معناداری بر امنیت اجتماعی داشتند، اما شدت اثر آن‌ها از درآمد و شغل کمتر بود. این موضوع نشان می‌دهد که حمایت دولتی نقش مکمل دارد و نمی‌تواند جایگزین درآمد پایدار شود. زنان اظهار کرده‌اند که حمایت دولت بیشتر جنبه موقتی و جبرانی دارد و تضمین‌کننده امنیت پایدار نیست.

۲. اجتماعی و حمایتی

۵-۱-۷. فرضیه هفتم: حمایت خانوادگی اصلی (پدری یا مادری) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل

نقش دارد.

نتایج پژوهش نشان داد که میان حمایت خانوادگی اصلی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته تأکید می‌کند که حمایت خانوادگی، اعم از پشتیبانی عاطفی، مالی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین عوامل محافظتی در برابر احساس ناامنی، اضطراب اجتماعی و بی‌ثباتی روانی در زنان سرپرست خانوار است. خانواده اصلی معمولاً نخستین نهاد پشتیبان فرد پس از تجربه بحران‌هایی چون طلاق، فوت همسر یا ترک خانواده محسوب می‌شود و میزان همراهی آن‌ها تأثیر مستقیم بر بازسازی احساس امنیت و اعتماد اجتماعی دارد (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ احمدی و قنبری، ۱۴۰۲). از منظر روان‌شناختی، حمایت خانواده به شکل عاطفی موجب تقویت حس تعلق، ارزشمندی و پذیرش اجتماعی می‌شود. زنان سرپرست خانوار که از خانواده‌ی اصلی خود حمایت عاطفی و روانی دریافت می‌کنند، اضطراب اجتماعی و احساس طرد کمتری را تجربه کرده و در مواجهه با مشکلات روزمره از تاب‌آوری بیشتری برخوردارند. این حمایت در واقع «پناه روانی» فرد در برابر فشارهای محیطی است و به او کمک می‌کند تا حس کنترل بر زندگی را بازیابد. نصیری و حسینی (۱۴۰۰) گزارش کردند زنانی که از حمایت خانوادگی گسترده‌تری برخوردارند، احساس آرامش بیشتری دارند و در روابط اجتماعی با دیگران اعتماد و اطمینان بالاتری نشان می‌دهند. از بعد اجتماعی، حمایت خانواده نقش کلیدی در ایجاد و حفظ سرمایه

اجتماعی دارد. خانواده اصلی، از طریق ایجاد شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد، به فرد کمک می‌کند تا دوباره در ساختار اجتماعی ادغام شود و احساس تعلق اجتماعی خود را بازسازی کند. این امر به‌ویژه برای زنانی که پس از جدایی یا فوت همسر، با محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند، اهمیت بیشتری دارد. در این زمینه، کریمی و صادقی (۱۳۹۹) تأکید کرده‌اند که حمایت خانوادگی، چه در بعد مالی و چه در بعد عاطفی، باعث افزایش احساس ارزشمندی و کاهش احساس طرد اجتماعی در زنان می‌شود. به بیان دیگر، خانواده‌ی حامی نه‌فقط در تأمین نیازهای مادی، بلکه در شکل‌دهی به ادراک امنیت و اعتماد اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند. از دیدگاه جامعه‌شناختی و فرهنگی نیز، حمایت خانواده در جوامع سنتی و جمع‌گرا مانند ایران، جایگاهی ویژه دارد. پیوندهای خانوادگی در چنین فرهنگ‌هایی نه‌تنها عامل پیوند عاطفی بلکه سازوکاری برای امنیت اجتماعی غیررسمی هستند. زنان سرپرست خانواری که در چنین شبکه‌ای از حمایت قرار دارند، کمتر احساس طرد یا انزوا کرده و با احتمال بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند. این موضوع با یافته‌های یوسفی و رحیمی (۱۴۰۲) هم‌راستا است که نشان دادند وجود خانواده‌ی حمایتگر موجب افزایش عزت‌نفس، احساس تعلق و کاهش احساس آسیب‌پذیری می‌شود؛ عواملی که همگی از عناصر کلیدی احساس امنیت اجتماعی‌اند.

پژوهش‌های خارجی نیز مؤید همین ارتباط‌اند. هسیه و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای روی زنان بی‌سرپرست در تایوان دریافتند که حمایت شبکه خانوادگی، پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای احساس امنیت اجتماعی است؛ زیرا این حمایت باعث کاهش احساس انزوا و تقویت ادراک تعلق به جامعه می‌شود. همچنین چپو و لی (۲۰۲۰) بیان کردند که حمایت خانوادگی می‌تواند اثرات منفی فشارهای اقتصادی را تعدیل کرده و توان روانی زنان را برای کنترل شرایط افزایش دهد. سیگل و روت (۲۰۲۳) نیز گزارش کردند که روابط خانوادگی حمایتی در جوامع دارای ساختار سنتی، نقش حفاظتی قدرتمندی در برابر اضطراب اجتماعی و احساس ناامنی دارند. به همین ترتیب، نکیوب و ماگو (۲۰۲۱) استدلال کردند که در کشورهای در حال توسعه، حمایت خانوادگی نوعی منبع امنیت اجتماعی غیررسمی به شمار می‌آید که در غیاب حمایت‌های نهادی می‌تواند نقش جبرانی و حفاظتی داشته باشد. این یافته‌ها بیانگر آن است که پیوندهای خانوادگی فعال می‌توانند کارکردی معادل نظام‌های حمایتی رسمی ایفا کرده و از طریق تقویت پیوندهای اجتماعی، احساس امنیت روانی و اجتماعی را در زنان افزایش دهند.

در مجموع حمایت خانواده‌ی اصلی اثری مثبت و معنادار داشت، اما نسبت به حمایت همسر و فرزندان تأثیر ضعیف‌تری گزارش شد. این یافته بیانگر آن است که هرچند خانواده پدری و مادری شبکه حمایتی مهمی هستند، اما استقلال نسبی زنان پس از سرپرستی خانوار و محدودیت‌های فرهنگ سنتی، میزان اثر این حمایت را تعدیل کرده است.

۵-۱-۸. فرضیه هشتم: حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میان حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این نتیجه بیانگر آن است که ارتباطات عاطفی و اجتماعی نزدیک، به‌ویژه در قالب روابط خانوادگی و دوستی، از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده‌ی احساس امنیت و ثبات روانی در میان زنان محسوب می‌شوند. زنان سرپرست خانوار که در زندگی روزمره با چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و عاطفی مواجه‌اند، بیش از سایر گروه‌ها به شبکه‌های حمایتی غیررسمی نیاز دارند تا بتوانند با فشارها و نااطمینانی‌های محیطی مقابله کنند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، حمایت اجتماعی نوعی منبع روانی - اجتماعی است که از طریق سه سازوکار اصلی - یعنی حمایت عاطفی، حمایت اطلاعاتی و حمایت ابزاری - عمل می‌کند. حمایت عاطفی به‌صورت همدلی، گوش‌دادن و احساس پذیرش از سوی خانواده و دوستان، به کاهش استرس و افزایش احساس تعلق منجر می‌شود. حمایت اطلاعاتی شامل راهنمایی‌ها و بازخوردهایی است که به زنان کمک می‌کند در شرایط بحرانی تصمیم‌های مؤثرتری بگیرند، و حمایت ابزاری نیز در قالب کمک مالی یا عملی، احساس کنترل بر زندگی را تقویت می‌کند. این سه بعد از حمایت، در مجموع، احساس پشتیبانی در برابر تهدید را به‌وجود می‌آورند و سطح امنیت اجتماعی را افزایش می‌دهند (پارک و کیم، ۲۰۱۹). از دیدگاه نظریه پیوند اجتماعی^۱، احساس امنیت فردی و اجتماعی زمانی تقویت می‌شود که فرد احساس کند به شبکه‌ای از روابط معنادار متصل است. برای زنان سرپرست خانوار، پیوند با خانواده و دوستان به معنای وجود پشتوانه‌ای روانی است که حس تنهایی، طردشدگی و ناتوانی را کاهش می‌دهد. پژوهش‌های داخلی مانند احمدی و قنبری (۱۴۰۲) نشان داده‌اند زنانی که در خانواده یا میان دوستان خود احساس پذیرش دارند، کمتر دچار اضطراب

¹ Social Bond Theory

اجتماعی می‌شوند و سطح اعتماد در روابط بین‌فردی آنان بالاتر است. همچنین کریمی و صادقی (۱۳۹۹) تأکید کرده‌اند که تعامل مثبت با دوستان و بستگان، موجب تقویت احساس ارزشمندی و مشارکت اجتماعی می‌شود؛ عواملی که به‌صورت غیرمستقیم ادراک امنیت اجتماعی را افزایش می‌دهند.

از جنبه اجتماعی و فرهنگی، در جامعه‌ای مانند ایران که ساختار جمع‌گرایانه دارد، حمایت اجتماعی از سوی خانواده و نزدیکان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با استرس‌های اجتماعی و اقتصادی است. در چنین بافتی، فرد درون شبکه‌ای از روابط خویشاوندی و دوستی معنا می‌یابد و احساس تعلق به گروه، اساس درک امنیت روانی او را تشکیل می‌دهد. نبود این شبکه‌های حمایتی، احساس تنهایی، اضطراب و ناامنی اجتماعی را تشدید می‌کند. یافته‌های نصیری و حسینی (۱۴۰۰) و یوسفی و رحیمی (۱۴۰۲) نیز مؤید آن است که روابط حمایتی قوی، خودکارآمدی روانی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار را ارتقا داده و احساس آسیب‌پذیری آنان را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، مطالعات بین‌المللی نیز نقش حمایت اجتماعی را در ارتقای احساس امنیت اجتماعی تأیید کرده‌اند. فری و استون (۲۰۲۱) در پژوهشی بر زنان کم‌درآمد نشان دادند که کیفیت روابط حمایتی، بیش از گستره‌ی آن، تعیین‌کننده‌ی میزان امنیت اجتماعی است. جیمز و همکاران^۱ (۲۰۲۲) نیز دریافتند که تعاملات اجتماعی مداوم با دوستان نزدیک، سطح اضطراب ناشی از ناامنی محیطی را کاهش می‌دهد و به افزایش حس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری در زندگی می‌انجامد. همچنین، دیویس و لویز (۲۰۲۴) تأکید کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی غیررسمی مانند خانواده و دوستان، در بسیاری از جوامع، عملکردی مشابه نهادهای حمایتی رسمی دارند و می‌توانند جایگزین یا مکمل آن‌ها باشند.

از منظر نظریه حمایت اجتماعی شل‌ویدر^۲، ۲۰۰۰، وجود ارتباطات اجتماعی مثبت موجب فعال‌سازی منابع درونی فرد مانند خودباوری و تاب‌آوری می‌شود. در این چارچوب، زنان سرپرست خانوار که از سوی خانواده و دوستان حمایت می‌شوند، با اطمینان بیشتری با چالش‌های زندگی مواجه می‌شوند، زیرا احساس می‌کنند در برابر خطرها و مشکلات تنها نیستند. این احساس حمایت، به شکل‌گیری نوعی امنیت روانی منجر می‌شود که خود پایه‌گذار احساس امنیت اجتماعی گسترده‌تر است.

حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان یکی از مؤثرترین متغیرها در افزایش احساس امنیت اجتماعی بود و بعد از عوامل اقتصادی جایگاه دوم را به خود اختصاص داد. زنان دریافتند که حمایت عاطفی و ارتباط با شبکه نزدیکان، منبع پایداری برای کاهش استرس و مقابله با مشکلات است. این عنصر نقش روانی و اجتماعی توأمان دارد و حتی در شرایط اقتصادی سخت، به حفظ امنیت روانی کمک می‌کند.

۵-۱-۹. فرضیه نهم: درگیری اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج این فرضیه بیانگر آن است که میزان و نوع درگیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار، یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری احساس امنیت اجتماعی آنان است. «درگیری اجتماعی» مفهومی دوسویه است که می‌تواند هم جنبه‌ی مثبت و هم جنبه‌ی منفی داشته باشد. از یک‌سو، مشارکت فعال در گروه‌های اجتماعی، تعامل با نهادهای مدنی، و حضور مؤثر در محیط‌های کاری و محلی می‌تواند به افزایش پیوندهای اجتماعی، اعتماد عمومی و حس تعلق منجر شود. از سوی دیگر، تعارضات اجتماعی، طرد، تبعیض یا تجربه‌ی قضاوت‌های منفی اجتماعی ممکن است احساس ناامنی، بی‌اعتمادی و انزوای روانی را در زنان سرپرست خانوار تقویت کند (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ نصیری و حسینی، ۱۴۰۰). از منظر نظری، این رابطه را می‌توان بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام و نظریه تبادلی هومانز تبیین کرد. بر پایه‌ی دیدگاه پاتنام (۲۰۰۰)، مشارکت اجتماعی مثبت موجب شکل‌گیری اعتماد، هنجارهای همکاری و شبکه‌های متقابل حمایت می‌شود که همگی بنیان‌های امنیت اجتماعی را تقویت می‌کنند. در مقابل، زمانی که تعاملات اجتماعی بر پایه‌ی بی‌اعتمادی، تبعیض یا برچسب‌زنی باشد، انسجام اجتماعی تضعیف شده و احساس ناامنی افزایش می‌یابد. همچنین از منظر نظریه تبادل اجتماعی، روابط انسانی زمانی احساس امنیت ایجاد می‌کنند که در آن‌ها تعادل میان دریافت و ارائه‌ی حمایت وجود داشته باشد؛ روابط نابرابر یا پرتنش، احساس تهدید روانی را افزایش می‌دهند.

در پژوهش‌های داخلی، رابطه‌ی دووجهی درگیری اجتماعی با امنیت اجتماعی مورد تأیید قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، رحیمی و خسروی (۱۴۰۲) نشان دادند زنانی که در محیط‌های اجتماعی با تبعیض یا بی‌اعتمادی مواجه می‌شوند، سطح بالاتری از اضطراب

¹. James et al

² Schwarzer

اجتماعی و احساس ناامنی را تجربه می‌کنند. در مقابل، حسینی‌نژاد و مرادی (۱۴۰۱) گزارش کردند که مشارکت زنان در انجمن‌های محلی و فعالیت‌های جمعی، با افزایش حس کارآمدی اجتماعی و کاهش احساس بی‌پناهی همراه است. این یافته‌ها حاکی از آن‌اند که درگیری اجتماعی، بسته به کیفیت روابط و زمینه‌های فرهنگی، می‌تواند یا عامل تقویت‌کننده‌ی امنیت اجتماعی باشد یا تهدیدی برای آن. در سطح بین‌المللی نیز پژوهش‌ها این رابطه را تأیید کرده‌اند. براون و آلر (۲۰۲۰) نشان دادند که درگیری‌های اجتماعی منفی، مانند تجربه‌ی تبعیض یا نادیده‌انگاری اجتماعی، موجب کاهش احساس امنیت روانی در زنان کم‌درآمد می‌شود. در مقابل، پارک و کیم (۲۰۱۹) دریافتند که مشارکت فعال در شبکه‌های اجتماعی مثبت، حس کنترل، تعلق و اعتماد اجتماعی را در زنان سرپرست خانوار افزایش می‌دهد. همچنین دیویس و لوپز (۲۰۲۴) تأکید کردند که در جوامعی که ساختارهای حمایتی رسمی ضعیف هستند، درگیری اجتماعی مثبت می‌تواند به‌عنوان مکانیزمی جبرانی عمل کند و احساس امنیت ذهنی را بازسازی نماید.

از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، کیفیت روابط اجتماعی زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت دارد. درگیری‌های اجتماعی با بار هیجانی منفی، موجب افزایش هورمون‌های استرس و تضعیف سیستم‌های شناختی مرتبط با کنترل هیجان می‌شوند (لین و چانگ، ۲۰۲۰). در مقابل، روابط اجتماعی مثبت از طریق فعال‌سازی سیستم پاداش مغزی (به‌ویژه در نواحی مرتبط با اکسی‌توسین و دوپامین)، موجب کاهش اضطراب و افزایش احساس آرامش و امنیت می‌گردند.

در مجموع درگیری و مشارکت اجتماعی اثر مثبتی بر احساس امنیت داشت، اما شدت اثر آن از حمایت اجتماعی مستقیم کمتر بود. یافته‌ها نشان می‌دهد زنان فعال در جامعه احساس تعلق، اعتماد متقابل و کنترل بیشتری تجربه می‌کنند، اما مشارکت اجتماعی بدون پشتوانه اقتصادی کافی، اثر محدودی دارد.

۵-۱-۱۰. فرضیه دهم: دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشتی، آموزشی، مشاوره‌ای) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشتی، آموزشی و مشاوره‌ای) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته بیانگر آن است که سطح بهره‌مندی از خدمات اجتماعی یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس امنیت و ثبات اجتماعی زنان سرپرست خانوار است.

دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و مشاوره‌ای، از یک‌سو موجب کاهش فشارهای روانی و اضطراب‌های ناشی از ناامنی اقتصادی و اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر، با افزایش احساس کنترل و توانمندی شخصی، زمینه را برای شکل‌گیری اعتماد اجتماعی و احساس تعلق به جامعه فراهم می‌کند. به‌عبارت دیگر، زنان زمانی که احساس کنند در مواقع نیاز، حمایت نهادی و خدماتی قابل اتکا وجود دارد، میزان نگرانی و ادراک تهدید اجتماعی آنان به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد. پژوهش‌های داخلی نیز این رابطه را تأیید می‌کنند. برای مثال، عباسی و قنبری (۱۴۰۲) و رضایی و شریفی (۱۴۰۱) نشان دادند که برخورداری از خدمات اجتماعی منجر به تقویت اعتماد به نهادهای عمومی و احساس امنیت پایدار در میان زنان سرپرست خانوار می‌شود. همچنین، جعفری و همکاران (۱۴۰۱) گزارش کردند زنانی که به‌صورت مستمر از خدمات بیمه درمانی و مراکز اجتماعی بهره‌مند بودند، سطوح پایین‌تری از اضطراب اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند. علیزاده و نادری (۱۴۰۰) نیز تأکید داشتند که آموزش‌های مهارتی و توانمندسازی محلی، از طریق افزایش خودکارآمدی، به ارتقای احساس امنیت اجتماعی منجر می‌شود. افزون بر این، موسوی و رحیمی (۱۴۰۳) اثبات کردند که خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی رایگان نقش مستقیمی در کاهش احساس تهدید اجتماعی زنان کم‌درآمد دارند.

یافته‌های بین‌المللی نیز این نتیجه را تقویت می‌کنند. در پژوهش لارسون و میلر (۲۰۲۱)، زنان سرپرست خانوار در جوامعی با شبکه‌ی کارآمد خدمات اجتماعی، احساس اعتماد اجتماعی و امنیت ذهنی بیشتری را گزارش کردند. به همین ترتیب، چو و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که کیفیت خدمات عمومی در حوزه‌ی آموزش و مشاوره خانواده، نقش میانجی بین فقر اقتصادی و احساس امنیت اجتماعی ایفا می‌کند. همچنین، اسمیت و اندرسون (۲۰۲۳) به این نتیجه رسیدند که ارائه‌ی خدمات اجتماعی هدفمند به زنان سرپرست خانوار، حس مشارکت اجتماعی آنان را افزایش و احساس انزوا را کاهش می‌دهد.

از منظر نظری، این یافته‌ها با چارچوب‌های امنیت انسانی و توانمندسازی اجتماعی هم‌خوانی دارند. خدمات اجتماعی نه‌تنها ابزار حمایت اقتصادی یا خدماتی هستند، بلکه نوعی منبع امنیت روانی - اجتماعی محسوب می‌شوند که از طریق افزایش تاب‌آوری، احساس کنترل و ادراک عدالت اجتماعی، موجب ارتقای احساس امنیت می‌شوند. پژوهش آلن و براون (۲۰۲۴) نیز نشان داد که دسترسی پایدار به

خدمات مشاوره‌ای با افزایش تاب‌آوری و احساس کنترل در زنان مرتبط است. همچنین، حبیب و همکاران (۲۰۲۵) در مالزی دریافتند که برنامه‌های آموزشی دولتی، از طریق افزایش اشتغال‌پذیری و استقلال مالی، به‌طور غیرمستقیم امنیت اجتماعی زنان را تقویت می‌کند. در بافت ایران نیز، محدودیت در دسترسی به این خدمات معمولاً موجب افزایش احساس ناامنی و بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی می‌شود، در حالی که ارائه‌ی پایدار، عادلانه و فراگیر خدمات اجتماعی می‌تواند حس حمایت نهادی، عدالت اجتماعی و در نتیجه، امنیت ذهنی و اجتماعی را در میان زنان سرپرست خانوار تقویت کند (نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲؛ فری و استون، ۲۰۲۱). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که خدمات اجتماعی نقش زیربنایی در ایجاد احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند. این خدمات با تأمین نیازهای اساسی، ایجاد فرصت‌های رشد فردی، و تقویت ارتباط میان فرد و نهادهای حمایتی، به شکل‌گیری یک بستر امن، قابل اعتماد و پایدار برای زنان منجر می‌شوند؛ بستری که در آن، احساس بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری جای خود را به احساس اطمینان، حمایت و تعلق اجتماعی می‌دهد.

دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و مشاوره‌ای نقش مهمی در تقویت امنیت اجتماعی داشت، هرچند اثر آن از عوامل اقتصادی و خانوادگی ضعیف‌تر بود. حمایت نهادی حس پشتوانه و امنیت ذهنی ایجاد می‌کند و می‌تواند آسیب‌پذیری زنان را کاهش دهد. این یافته بر ضرورت توسعه خدمات حمایتی برای زنان سرپرست خانوار تأکید می‌کند.

۵-۱۱. فرضیه یازدهم: مشارکت اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین مشارکت اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته حاکی از آن است که هرچه سطح مشارکت اجتماعی زنان افزایش یابد، احساس امنیت اجتماعی آنان نیز تقویت می‌شود. مشارکت اجتماعی در واقع سازوکاری است که از طریق ایجاد شبکه‌های حمایتی، افزایش تعاملات اجتماعی و تقویت حس تعلق، به شکل‌گیری امنیت روانی و اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار منجر می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد حضور زنان در گروه‌های اجتماعی، انجمن‌های محلی و فعالیت‌های جمعی، موجب افزایش اعتماد اجتماعی و احساس کنترل بر شرایط زندگی می‌شود. هنگامی که زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری اجتماعی یا فعالیت‌های مدنی مشارکت فعال دارند، احساس می‌کنند که نقش و صدای آن‌ها در بهبود وضعیت خود و جامعه مؤثر است؛ این احساس کنترل و عاملیت، سطح ادراک امنیت ذهنی را بالا می‌برد. بر اساس یافته‌های احمدی و قنبری (۱۴۰۲) و شریفی و همکاران (۱۴۰۱)، مشارکت فعال اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار موجب افزایش احساس ثبات، اعتماد و اطمینان نسبت به محیط اجتماعی می‌شود. در مقابل، محرومیت از فرصت‌های مشارکت و طرد از عرصه‌های اجتماعی، احساس انزوا، بی‌قدرتی و ناامنی روانی را در میان آنان تشدید می‌کند.

همچنین، مشارکت اجتماعی از طریق ایجاد و تقویت شبکه‌های حمایتی و عاطفی، کارکردی محافظتی در برابر اضطراب‌ها و تهدیدهای اجتماعی ایفا می‌کند. پژوهش کریمی و صادقی (۱۳۹۹) و رضایی و نادری (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که ارتباطات اجتماعی گسترده و تعامل مؤثر با گروه‌های هم‌فکر، منجر به شکل‌گیری حس حمایت و کاهش احساس بی‌پناهی در زنان سرپرست خانوار می‌شود. افزون بر این، مشارکت اجتماعی دارای بُعد روانی مهمی است؛ زیرا موجب افزایش عزت‌نفس، خودکارآمدی و تاب‌آوری در برابر فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌شود. مطابق با نتایج موسوی و رحیمی (۱۴۰۳) و نوربخش و یوسفی (۱۴۰۲)، زنان مشارکت‌جو از سطح بالاتری از اعتماد به نفس و احساس ارزشمندی برخوردارند که این عوامل به‌طور مستقیم احساس امنیت روانی و اجتماعی آنان را تقویت می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی، مشارکت اجتماعی به‌عنوان بنیان اعتماد، همکاری و همبستگی اجتماعی شناخته می‌شود. در جوامعی که زنان امکان حضور فعال در فعالیت‌های جمعی دارند، سطح انسجام اجتماعی و اعتماد متقابل نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، امنیت اجتماعی نه صرفاً به‌عنوان نبود تهدید، بلکه به‌عنوان احساس تعلق و حضور مؤثر در فرآیندهای اجتماعی تجربه می‌شود (فری و استون، ۲۰۲۱؛ دیویس و لوپز، ۲۰۲۴).

در بافت فرهنگی ایران، با وجود برخی محدودیت‌ها و موانع ساختاری، شواهد نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در انجمن‌های محلی و داوطلبانه می‌تواند احساس امنیت ذهنی و اجتماعی را به‌طور چشمگیری ارتقا دهد. رضایی و نادری (۱۴۰۲) و پارک و کیم (۲۰۱۹) نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند که افزایش فرصت‌های مشارکت برابر، با تقویت حس تعلق و اعتماد اجتماعی، به تثبیت احساس امنیت و ثبات اجتماعی در میان زنان منجر می‌شود.

در مجموع یافته‌ها نشان داد مشارکت اجتماعی نقش معناداری در افزایش امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. زنانی که حضور فعال‌تری در جمع‌های محلی، انجمن‌های اجتماعی و فعالیت‌های مدنی داشتند، احساس کنترل، تعلق اجتماعی و هویت اجتماعی قوی‌تری را تجربه کردند. این رابطه هرچند مثبت و مؤثر بود، اما شدت آن نسبت به عوامل اقتصادی و حمایت اجتماعی مستقیم کمتر ارزیابی شد. به بیان دیگر، مشارکت اجتماعی در کنار درآمد پایدار، حمایت خانواده و دسترسی به خدمات اجتماعی اثر مکمل دارد و در نبود پایه‌های اقتصادی و روانی کافی، نمی‌تواند به تنهایی ضامن امنیت اجتماعی باشد.

۵-۱-۱۲. فرضیه دوازدهم: حمایت‌های غیردولتی (مؤسسات خیریه و مردم‌نهاد) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین حمایت‌های غیردولتی (مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این یافته بر نقش اساسی نهادهای غیردولتی در بازتولید سرمایه اجتماعی، توانمندسازی و ارتقای احساس امنیت در میان زنان سرپرست خانوار تأکید دارد. از منظر نظری، این رابطه را می‌توان در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی، نظریه حمایت اجتماعی و رویکرد توانمندسازی اجتماعی تبیین کرد. بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق ایجاد شبکه‌های ارتباطی و پیوندهای اعتماد، زمینه‌ی شکل‌گیری حمایت‌های متقابل و احساس تعلق اجتماعی را فراهم می‌کنند. چنین روابطی باعث افزایش اعتماد متقابل، کاهش احساس انزوا و در نتیجه، تقویت ادراک امنیت اجتماعی می‌شود. همچنین، مطابق با نظریه حمایت اجتماعی، وجود شبکه‌های پشتیبان عاطفی، اطلاعاتی و مالی، فشارهای روانی ناشی از ناامنی اقتصادی و اجتماعی را کاهش داده و منابع مقابله‌ای فرد را افزایش می‌دهد؛ در نتیجه زنان احساس کنترل و ثبات بیشتری در زندگی اجتماعی خود تجربه می‌کنند. از سوی دیگر، رویکرد توانمندسازی و قابلیت‌ها تأکید دارد که دسترسی به آموزش، مهارت‌افزایی و فرصت‌های رشد، احساس خودکارآمدی و استقلال را در زنان تقویت می‌کند. مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق ارائه‌ی خدمات آموزشی و مشاوره‌ای، بستر ارتقای این توانمندی‌ها را فراهم می‌سازند و در نتیجه، احساس کنترل اجتماعی و امنیت روانی را افزایش می‌دهند. زمانی که زنان سرپرست خانوار احساس می‌کنند بخشی از جامعه به توانمندی آنان اهمیت می‌دهد و برای رشدشان سرمایه‌گذاری می‌کند، ادراک طردشدگی کاهش یافته و حس تعلق اجتماعی تقویت می‌شود؛ این فرایند به‌طور مستقیم احساس امنیت ذهنی و اجتماعی را افزایش می‌دهد (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲). از منظر منطقی، حمایت‌های غیردولتی علاوه بر رفع نیازهای مالی و معیشتی، با ایجاد شبکه‌های ارتباطی پایدار، احساس پیش‌بینی‌پذیری و کنترل بر آینده را در زنان افزایش می‌دهند. در واقع، زمانی که حمایت‌ها از تداوم، عدالت و پاسخ‌گویی برخوردار باشند، زنان این نهادها را به‌عنوان پناهگاه‌های اجتماعی مطمئن تلقی کرده و احساس امنیت درونی و بیرونی بیشتری را تجربه می‌کنند. در مقابل، ناپایداری یا تبعیض در ارائه‌ی این حمایت‌ها می‌تواند موجب بی‌اعتمادی و افزایش احساس ناامنی شود؛ چراکه بی‌ثباتی در حمایت، بی‌ثباتی در ادراک اجتماعی و روانی را در پی دارد (کریمی و صادقی، ۱۳۹۹؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱).

از نگاه کلان‌تر، در جوامعی که نهادهای غیردولتی از استقلال، شفافیت و مشروعیت اجتماعی برخوردارند، پیوند میان این نهادها و گروه‌های آسیب‌پذیر نوعی سرمایه اجتماعی مثبت ایجاد می‌کند. این سرمایه اجتماعی از طریق تبادل اعتماد، همکاری و همیاری، بنیان‌های امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند (اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳؛ دیویس و لویز، ۲۰۲۴). در بافت فرهنگی ایران نیز، که ظرفیت نهادهای مدنی به‌ویژه در حوزه حمایت از زنان سرپرست خانوار در حال گسترش است، شواهد نشان می‌دهد حضور پایدار و هدفمند این مؤسسات می‌تواند خلأ حمایت‌های دولتی را جبران کرده و به افزایش احساس تعلق، اعتماد و امنیت اجتماعی منجر شود (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ رضایی و نادری، ۱۴۰۲).

در مجموع حمایت مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مثبت و معناداری داشت، اما جایگاه آن به‌عنوان پشتیبان فرعی و اضطراری باقی ماند. زنان بیان کردند که این حمایت‌ها معمولاً مقطعی و محدود هستند و نمی‌توانند به‌عنوان پایه امنیت اجتماعی تلقی شوند. با این حال، در فقدان حمایت کافی دولتی، این نهادها نقش ارزشمندی در کاهش فشار اقتصادی و روانی دارند.

۵-۱-۱۳. فرضیه سیزدهم: بین داشتن فرزند (دختر یا پسر) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تفاوت معناداری وجود دارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین داشتن فرزند (دختر یا پسر) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تفاوت معناداری وجود دارد. این یافته بیانگر آن است که فرزندداری در میان زنان سرپرست خانوار پدیده‌ای دوجبهی است که می‌تواند هم به‌عنوان عامل حمایت روانی و عاطفی عمل کند و هم به‌عنوان منبع فشار و ناامنی اجتماعی تلقی شود. تبیین این رابطه را می‌توان در چارچوب نظریه نقش‌های اجتماعی، نظریه فشار نقش^۱ و نظریه دلبستگی^۲ مورد تحلیل قرار داد.

بر اساس نظریه نقش‌های اجتماعی، مادری یکی از نقش‌های بنیادین هویتی زنان است که احساس معنا، هدف‌مندی و تداوم اجتماعی را تقویت می‌کند. در شرایطی که زنان از حمایت اجتماعی، اقتصادی و نهادی کافی برخوردار باشند، ایفای این نقش موجب افزایش احساس کنترل، ارزشمندی و در نهایت امنیت ذهنی و اجتماعی می‌شود. حضور فرزند در این وضعیت به‌عنوان منبع عاطفی و انگیزشی عمل کرده و از طریق تقویت عزت‌نفس و احساس تعلق، امنیت روانی مادر را ارتقا می‌دهد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱).

اما بر اساس نظریه فشار نقش، زمانی که منابع حمایتی ناکافی است یا انتظارات نقش مادری با توانایی‌های اقتصادی و روانی زن در تعارض قرار می‌گیرد، همین نقش می‌تواند به منبع استرس و اضطراب تبدیل شود. فشار تأمین هزینه‌های زندگی، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و مسئولیت‌های مضاعف، به‌ویژه در شرایط فقر یا ناپایداری شغلی، احساس ناامنی ذهنی و اجتماعی را افزایش می‌دهد (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲). به‌عبارت دیگر، رابطه‌ی میان فرزندداری و احساس امنیت در زنان سرپرست خانوار تابعی از توازن بین مسئولیت‌ها و منابع حمایتی در دسترس است.

از منظر اجتماعی و فرهنگی، جنسیت فرزند نیز در این رابطه نقش میانجی دارد. در جوامع سنتی‌تر، داشتن فرزند پسر گاه با نوعی احساس اقتدار و حمایت اجتماعی همراه است، زیرا پسر در ساختارهای فرهنگی سنتی نماد تداوم خانواده و پشتوانه‌ی اقتصادی تلقی می‌شود. در مقابل، مادرانی که تنها فرزند دختر دارند ممکن است در معرض نگرانی‌های فرهنگی یا اقتصادی بیشتری قرار گیرند، به‌ویژه در جوامعی که کلیشه‌های جنسیتی هنوز پررنگ است. با این حال، در بافت‌های شهری و مدرن‌تر، این تفاوت جنسیتی در حال کاهش است و احساس امنیت مادران بیش از آنکه به جنسیت فرزند وابسته باشد، به سطح حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی مرتبط است (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ رضایی و شریفی، ۱۴۰۱).

از دیدگاه روان‌شناختی، مطابق نظریه دلبستگی، رابطه‌ی عاطفی مثبت میان مادر و فرزند می‌تواند نقش محافظتی در برابر احساس ناامنی و استرس ایفا کند. وجود پیوند عاطفی سالم، برای زنان سرپرست خانوار منبعی از ثبات روانی و تداوم نقش اجتماعی ایجاد می‌کند. با این حال، در شرایط اقتصادی دشوار یا در نبود حمایت نهادی، همین رابطه ممکن است به عامل نگرانی، احساس درماندگی و نااطمینانی تبدیل شود. بنابراین، کیفیت رابطه‌ی مادر و فرزند و میزان استقلال اقتصادی و روانی مادر نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گذاری این متغیر دارند (فری و استون، ۲۰۲۱؛ اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳؛ دیویس و لویز، ۲۰۲۴).

در مجموع نتایج نشان داد داشتن فرزند با احساس امنیت اجتماعی رابطه دارد، اما میزان اثر آن نسبت به سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی محدودتر گزارش شد. زنان دارای فرزند اغلب احساس مسئولیت و انگیزه بیشتری برای مقابله با چالش‌های اجتماعی و مالی دارند؛ با این حال حضور فرزند، به‌ویژه در شرایط اقتصادی ضعیف، می‌تواند فشار روانی و مالی را افزایش دهد و در برخی موارد احساس ناامنی را تشدید کند. بنابراین نقش فرزند در امنیت اجتماعی دوجبهی است و تنها در کنار حمایت اقتصادی و اجتماعی مناسب، اثر تقویت‌کننده دارد.

۳. عوامل روانی و فردی

۵-۱-۱۴. فرضیه چهاردهم: سلامت روانی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش نشان داد که سلامت روانی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی و تداوم احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. این رابطه را می‌توان با اتکا بر نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مانند نظریه سرمایه روان‌شناختی^۳، نظریه امنیت وجودی^۴ و نظریه کنش اجتماعی وبر تبیین کرد.

¹ Role Strain Theory

² Attachment Theory

³ Psychological Capital Theory

بر اساس نظریه سرمایه روان‌شناختی، مؤلفه‌هایی همچون امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری و خودکارآمدی از مهم‌ترین منابع درونی برای سازگاری با فشارهای زندگی هستند. زنان سرپرست خانوار که از این سرمایه‌ها برخوردارند، توانایی بیشتری در تنظیم هیجان‌ها، مدیریت استرس و تفسیر تهدیدهای محیطی به‌صورت واقع‌بینانه دارند. این امر موجب افزایش ادراک کنترل بر زندگی و احساس تسلط بر شرایط می‌شود که از ارکان اصلی امنیت اجتماعی محسوب می‌گردد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱). در مقابل، ضعف سلامت روان، به‌ویژه در قالب اضطراب، افسردگی و خستگی مزمن، منجر به افزایش حساسیت به خطر، کاهش اعتماد اجتماعی و محدود شدن مشارکت اجتماعی می‌شود. چنین وضعیت روانی، برداشت فرد از محیط را تهدیدآمیز کرده و احساس ناامنی ذهنی را تقویت می‌کند (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲).

در چارچوب نظریه امنیت وجودی، سلامت روانی مطلوب با احساس ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و معنا در زندگی ارتباط مستقیم دارد. وقتی زنان سرپرست خانوار از تعادل هیجانی و حمایت روانی برخوردار باشند، دنیای اجتماعی خود را قابل اعتمادتر و ایمن‌تر ادراک می‌کنند. این احساس ثبات ذهنی، زمینه‌ساز اعتماد اجتماعی و مشارکت فعال‌تر در شبکه‌های حمایتی است. اما در غیاب سلامت روان، اضطراب و ناامیدی موجب گسست از محیط اجتماعی و کاهش احساس تعلق می‌شود، که در نهایت به تضعیف امنیت اجتماعی منجر می‌گردد (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹؛ سجادی و طاهری، ۱۴۰۲).

از منظر کنش اجتماعی، سلامت روانی به‌طور مستقیم بر کیفیت تعاملات اجتماعی اثر می‌گذارد. زنانی که از خلق پایدار و تصویر مثبت از خود برخوردارند، روابط اجتماعی سازگارانه‌تری برقرار کرده و در تعامل با دیگران، رفتارهای مبتنی بر اعتماد و همیاری نشان می‌دهند. این امر شبکه‌های اجتماعی حمایتی را تقویت کرده و امنیت اجتماعی را از طریق افزایش پیوندها و سرمایه اجتماعی ارتقا می‌دهد. در مقابل، اختلالات هیجانی، کناره‌گیری اجتماعی و بدبینی میان‌فردی، انسجام اجتماعی را کاهش داده و احساس ناامنی را تشدید می‌کند (استیل و همکاران، ۲۰۱۹؛ اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳؛ دیویس و لویز، ۲۰۲۴).

از منظر نهادی، دسترسی به خدمات سلامت روان و آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان نیز نقش میانجی در این رابطه دارد. برنامه‌های مشاوره‌ای و روان‌درمانی در مراکز محلی، مدارس یا انجمن‌های زنان، با فراهم‌سازی حمایت‌های روانی و افزایش سواد سلامت، موجب بازسازی توان مقابله و افزایش احساس توانمندی در زنان می‌شوند. چنین حمایت‌هایی از طریق ارتقای خودکارآمدی و کنترل هیجانی، احساس پیش‌بینی‌پذیری و امنیت ذهنی را تقویت می‌کنند (کاظمی و الهامی، ۱۴۰۱؛ طهماسبی و کرمی، ۱۴۰۳).

در مجموع سلامت روانی نقش پررنگ و تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار داشت. زنانی که از آرامش روانی، مدیریت هیجان و توان مقابله با اضطراب برخوردار بودند، سطح بالاتری از اعتماد اجتماعی، ثبات عاطفی و احساس امنیت گزارش کردند. اگرچه عوامل اقتصادی همچنان قوی‌ترین اثر را داشتند، سلامت روان از نظر شدت اثر در سطح بالایی قرار گرفت و ثابت کرد امنیت اجتماعی تنها محصول شرایط بیرونی نیست بلکه وضعیت درونی و روان‌شناختی نیز نقش ساختاری دارد.

۵-۱-۱۵. فرضیه پانزدهم: احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش نشان داد که احساس تنهایی تأثیر منفی و معناداری بر سطح امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. این رابطه را می‌توان بر اساس ترکیب نظریه‌های انسجام اجتماعی دورکیم^۱، نظریه سرمایه اجتماعی^۲ پاتنام و مدل شناختی-رفتاری احساس تنهایی تبیین کرد. در این چارچوب، احساس تنهایی نه‌فقط به‌معنای فقدان روابط بیرونی، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای درونی از گسست اجتماعی و طرد روانی در نظر گرفته می‌شود؛ تجربه‌ای که مستقیماً بر ادراک امنیت تأثیر می‌گذارد.

بر اساس نظریه انسجام اجتماعی دورکیم، هرچه پیوندهای اجتماعی فرد با شبکه‌های حمایتی، خانوادگی و محلی ضعیف‌تر باشد، احساس تعلق اجتماعی کاهش یافته و در نتیجه، احساس بی‌ثباتی و ناامنی ذهنی افزایش می‌یابد. زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه در شرایط فقر، تبعیض یا فقدان حمایت نهادی، اغلب از شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی جدا می‌شوند. این گسست موجب می‌شود آنان جهان اجتماعی را تهدیدآمیز و غیرقابل‌اعتماد ادراک کنند. به‌عبارت دیگر، تنهایی اجتماعی با کاهش ادراک اعتماد و افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی همراه است (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ رضایی و نادری، ۱۴۰۲).

⁴ Existential Security Theory

¹ Social Integration Theory

² Social Capital Theory

در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام نیز، روابط اجتماعی به‌منزله‌ی منبعی برای امنیت و حمایت عمل می‌کنند. زنان سرپرست خانوار زمانی احساس امنیت بیشتری دارند که در شبکه‌های اعتماد، همکاری و همیاری قرار گیرند. در مقابل، نبود این سرمایه اجتماعی، احساس تنهایی را تشدید کرده و منابع روانی مقابله با تهدیدها را کاهش می‌دهد. احساس تنهایی، مشارکت اجتماعی را محدود کرده و چرخه‌ای از انزوا، کاهش اعتماد و افزایش ناامنی ذهنی را ایجاد می‌کند (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲).

از منظر روان‌شناختی، مدل شناختی-رفتاری احساس تنهایی توضیح می‌دهد که افراد تنها، محرک‌های اجتماعی را به‌صورت تهدیدآمیزتر تفسیر می‌کنند و دچار سوگیری شناختی منفی نسبت به محیط پیرامون می‌شوند. زنان سرپرست خانواری که احساس می‌کنند از سوی جامعه نادیده گرفته شده‌اند، به‌صورت ناخودآگاه خطرهای اجتماعی را بیش‌ازحد برآورد می‌کنند و احتمال تهدید یا طرد را بالا می‌بینند. این فرایند شناختی، سطح اضطراب و هوشیاری تهدیدمحور را افزایش داده و ادراک امنیت اجتماعی را تضعیف می‌کند (هوکل و کاپیوپو، ۲۰۱۹؛ هولت‌لانستاد، ۲۰۲۱؛ دیویس و لوپز، ۲۰۲۴).

از منظر ساختاری نیز، احساس تنهایی با تضعیف شبکه‌های همسایگی و روابط حمایتی در محیط‌های زیستی مرتبط است. زنانی که در محلات فاقد انسجام اجتماعی زندگی می‌کنند یا از فرصت‌های مشارکت و اشتغال پایدار محروم‌اند، بیشتر در معرض احساس بی‌پناهی، اضطراب اجتماعی و ناامنی ذهنی قرار دارند. در مقابل، حضور در انجمن‌های محلی، گروه‌های داوطلبانه و فعالیت‌های جمعی، با تقویت حس تعلق و بازسازی روابط اجتماعی، به‌طور مستقیم احساس امنیت و اعتماد اجتماعی را افزایش می‌دهد (کازمی و الهامی، ۱۴۰۱؛ سجادی و طاهری، ۱۴۰۲؛ موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳).

در مجموع احساس تنهایی تأثیر منفی و معناداری بر امنیت اجتماعی زنان داشت، اما شدت این اثر نسبت به سایر متغیرهای روانی نظیر سلامت روان و سرمایه روان‌شناختی کمتر بود. زنانی که ارتباطات اجتماعی ضعیف‌تری داشتند، سطح بالاتری از اضطراب، احساس آسیب‌پذیری و بی‌پناهی را گزارش کردند. باین‌حال تأثیر این متغیر با ایجاد شبکه‌های حمایتی، حضور اجتماعی و حمایت خانوادگی قابل کاهش است. بنابراین تنهایی بیشتر به‌عنوان عامل تشدیدکننده ناامنی ست تا عامل مستقل و اصلی کند.

۵-۱-۱۶. فرضیه شانزدهم: سرمایه روان‌شناختی (اعتماد، امید، خوش‌بینی، تاب‌آوری) بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست

خانوار استان اردبیل نقش دارد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه روان‌شناختی یکی از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری و تقویت احساس امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار است. این مفهوم که نخستین بار توسط لوتانز و یوسف مورگان^۱ (۲۰۱۷) مطرح شد، به مجموعه‌ای از منابع درونی و مثبت ذهنی شامل اعتماد، امید، خوش‌بینی و تاب‌آوری اشاره دارد که به‌عنوان سرمایه درونی مقابله با ناامنی و فشارهای اجتماعی عمل می‌کند. در چارچوب نظریه‌ی سرمایه روان‌شناختی و نظریه امنیت انسانی، این متغیر نه‌فقط وضعیت روانی فرد، بلکه کیفیت ادراک او از امنیت و کنترل اجتماعی را نیز تعیین می‌کند.

اعتماد، چه به خود و چه به دیگران، نقش محوری در شکل‌گیری احساس امنیت دارد. زنان سرپرست خانواری که به توانایی‌های خود باور دارند (خوداعتمادی)، در مواجهه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی، احساس کنترل و تسلط بیشتری بر زندگی خود تجربه می‌کنند. این حس کنترل، ادراک امنیت را تقویت کرده و مانع از بروز اضطراب اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، اعتماد اجتماعی—یعنی اعتماد به نهادها، شبکه‌های حمایتی و دیگران—سبب می‌شود زنان احساس کنند در ساختار اجتماعی تنها نیستند و در مواقع بحران از پشتیبانی برخوردارند. در غیاب این اعتماد، نااطمینانی و بی‌اعتمادی گسترش یافته و احساس ناامنی ذهنی افزایش می‌یابد (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲).

مؤلفه‌های امید و خوش‌بینی نیز از دیدگاه نظریه منابع مقابله‌ای روانی (هوبفول^۲، ۱۹۸۹) نقش کلیدی در کاهش ادراک تهدید دارند. زنان امیدوار و خوش‌بین، حتی در شرایط اقتصادی یا اجتماعی دشوار، آینده را قابل بهبود می‌دانند و به جای تمرکز بر تهدید، بر راه‌حل و فرصت‌ها متمرکز می‌شوند. این نگرش آینده‌نگر و مثبت، باعث تقویت احساس ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و اعتماد اجتماعی می‌گردد؛ مؤلفه‌هایی که بنیان امنیت اجتماعی را شکل می‌دهند (کریمی و صادقی، ۱۳۹۹؛ موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳).

^۱. Youssef morgan

^۲ Hobfoll

تاب‌آوری نیز به‌عنوان مؤلفه‌ی دیگر سرمایه روان‌شناختی، توانایی بازگشت به تعادل پس از تجربه‌ی بحران یا فشار را نشان می‌دهد. زنان تاب‌آور در برابر ناکامی‌ها و چالش‌های اجتماعی، به‌جای انفعال یا احساس بی‌پناهی، واکنش‌های سازگارانه و فعال نشان می‌دهند. چنین زنانی تهدیدها را به‌صورت چالش‌های موقتی و قابل‌مدیریت تفسیر می‌کنند، نه خطرهای دائمی و کنترل‌ناپذیر. این الگوی شناختی، احساس آسیب‌پذیری را کاهش و احساس امنیت اجتماعی را افزایش می‌دهد (کاظمی و الهامی، ۱۴۰۱؛ سجادی و طاهری، ۱۴۰۲).

از منظر جامعه‌شناختی، سرمایه روان‌شناختی به تقویت سرمایه اجتماعی نیز کمک می‌کند. زنان دارای اعتماد، امید و خوش‌بینی بیشتر، روابط مثبت‌تری برقرار می‌کنند، در شبکه‌های اجتماعی فعال‌ترند و از حمایت جمعی بیشتری برخوردار می‌شوند. این شبکه‌های حمایتی، به‌نوبه‌ی خود، احساس امنیت اجتماعی را از طریق افزایش حس تعلق، عدالت و همیاری تقویت می‌کنند. در مقابل، زنان فاقد این سرمایه درونی، دچار انزوا، بدبینی و گسست اجتماعی می‌شوند که مستقیماً ادراک ناامنی را افزایش می‌دهد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱).

در مجموع سرمایه روان‌شناختی شامل امید، اعتماد، تاب‌آوری و خوش‌بینی یکی از مهم‌ترین عوامل تبیین‌کننده احساس امنیت اجتماعی بود و پس از عوامل اقتصادی و سطح حمایت اجتماعی، در رتبه دوم یا سوم قرار گرفت. زنانی که از ظرفیت‌های روانی قوی برخوردار بودند، در مدیریت بحران‌ها، تطبیق با شرایط دشوار و حفظ احساس کنترل و ارزشمندی موفق‌تر بوده‌اند. این یافته نشان می‌دهد توانمندسازی روان‌شناختی و اجتماعی زنان تأثیری راهبردی و بلندمدت در تقویت امنیت اجتماعی دارد.

۴. عوامل فرهنگی و ارزشی

۵-۱-۱۷. فرضیه هفدهم: نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار بر امنیت اجتماعی آنان نقش دارد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار نقشی بنیادین در شکل‌گیری و تداوم احساس امنیت اجتماعی آنان دارد. نگرش جامعه، که متشکل از باورها، ارزش‌ها و قضاوت‌های عمومی درباره نقش و جایگاه این گروه است، می‌تواند یا زمینه‌ساز پذیرش و حمایت اجتماعی شود یا بالعکس، از طریق برچسب‌زنی و طرد اجتماعی احساس ناامنی را در آنان تشدید کند. زمانی که جامعه با احترام، همدلی و درک واقع‌بینانه به زنان سرپرست خانوار می‌نگرد، حس تعلق اجتماعی، اعتماد متقابل و خودارزشمندی در آنان افزایش یافته و در نتیجه، امنیت اجتماعی آنان تقویت می‌شود. اما نگرش منفی یا کلیشه‌ای، از طریق تقویت تبعیض، نگاه ترحم‌آمیز و بی‌اعتمادی، موجب انزوای اجتماعی، اضطراب و احساس بی‌پناهی می‌شود (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱).

از دیدگاه نظریه‌ی برچسب‌زنی^۱، هنگامی که زنان سرپرست خانوار با برچسب‌هایی مانند «ناتوان»، «وابسته» یا «غیرطبیعی» مواجه می‌شوند، این برچسب‌ها به تدریج درونی شده و بر خودادراکی آنان اثر منفی می‌گذارد. در نتیجه، احساس طرد اجتماعی افزایش یافته و فرد نسبت به محیط پیرامون خود احساس بی‌اعتمادی و ناامنی پیدا می‌کند. در مقابل، پذیرش اجتماعی و مشروعیت‌یافتن نقش زنان سرپرست خانوار، سبب می‌شود آنان احساس کنند عضوی محترم از جامعه‌اند و در تعاملات اجتماعی خود از حمایت برخوردارند؛ این امر، پایه‌ای روانی و اجتماعی برای احساس امنیت فراهم می‌کند (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳).

از منظر جامعه‌شناسی جنسیت، در جوامعی که هنوز هنجارهای جنسیتی سنتی بر نقش‌های خانوادگی حاکم است، زنان سرپرست خانوار با چالش‌های مضاعف مواجه‌اند. این نگرش‌های سنتی، آنان را از نظر فرهنگی «خارج از چارچوب» می‌پندارد و زمینه‌ی تبعیض، قضاوت و طرد را فراهم می‌آورد. این وضعیت، مانع از مشارکت اجتماعی و اقتصادی آنان شده و احساس آسیب‌پذیری و ناامنی را افزایش می‌دهد. تغییر نگرش عمومی از رویکرد ترحم‌آمیز و محافظه‌کارانه به رویکرد توانمندساز و واقع‌بینانه، می‌تواند باعث بازتعریف جایگاه اجتماعی آنان و افزایش اعتماد و امنیت ذهنی شود (عباسی و قنبری، ۱۴۰۲؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹).

در سطح روان‌شناختی، احساس امنیت با درک پذیرش اجتماعی و حذف قضاوت منفی رابطه مستقیم دارد. وقتی زنان سرپرست خانوار احساس می‌کنند که جامعه آنان را می‌پذیرد و نقششان را مشروع می‌داند، اضطراب اجتماعی کاهش می‌یابد و احساس کنترل و ثبات روانی افزایش پیدا می‌کند. در مقابل، نگرش‌های منفی می‌تواند مانع از تعامل سازنده با دیگران و استفاده از خدمات اجتماعی شود؛ زیرا زنان در چنین شرایطی از قضاوت یا بی‌احترامی هراس دارند و به همین دلیل، از مشارکت و درخواست حمایت خودداری می‌کنند (نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲؛ یاسمی و سالاری، ۱۴۰۱).

^۱ Labeling Theory

در مجموع نگرش مثبت جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار اثر معنادار و قابل‌توجهی بر امنیت اجتماعی آنان داشت. پذیرش اجتماعی، احترام اجتماعی و رفع انگ‌زنی موجب افزایش احساس عزت‌نفس و کاهش تهدیدهای اجتماعی می‌شود. هرچند اثر این عامل کمتر از عوامل اقتصادی و روان‌شناختی بود، اما به‌عنوان بستر فرهنگی و اجتماعی نقش مهمی در کاهش آسیب‌پذیری زنان و تسهیل مشارکت اجتماعی آنان ایفا می‌کند.

۵-۱-۱۸. فرضیه هجدهم: ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ارزش‌های فرهنگی جامعه نقشی بنیادی در شکل‌گیری، حفظ و ارتقای احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارند. فرهنگ، به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، هنجارها و ارزش‌های مشترک، چارچوبی برای درک نقش‌های اجتماعی و تعیین حدود مشروعیت رفتارها فراهم می‌کند. زمانی که ارزش‌های فرهنگی جامعه بر اصولی چون عدالت جنسیتی، احترام متقابل، و پذیرش نقش‌های متنوع زنان استوار باشد، فضای اجتماعی امن‌تر و پذیرنده‌تری شکل می‌گیرد که احساس تعلق، اعتماد و آرامش روانی زنان را تقویت می‌کند. در مقابل، در جوامعی که ارزش‌های سنتی و مردسالارانه بر نظام روابط اجتماعی حاکم است، زنان سرپرست خانوار اغلب با قضاوت‌های ارزشی، تبعیض و نگاه منفی نسبت به استقلال خود مواجه می‌شوند. این وضعیت، احساس ناامنی، اضطراب اجتماعی و طرد فرهنگی را در آنان افزایش می‌دهد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱). در چنین جوامعی، الگوی فرهنگی غالب، نقش زن را محدود به خانه و خانواده تعریف می‌کند و خروج از این چارچوب به‌عنوان رفتار انحرافی از هنجار تلقی می‌شود. زنان سرپرست خانوار که ناگزیر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی فعال‌اند، در این بافت فرهنگی، با تضاد نقش و فشار روانی مضاعف مواجه می‌شوند. این تضاد، ادراک آنان از امنیت اجتماعی را تضعیف کرده و موجب انزوای تدریجی می‌شود. در مقابل، در جوامعی که ارزش‌های فرهنگی بر برابری، استقلال و مشارکت اجتماعی زنان تأکید دارد، زنان سرپرست خانوار خود را کنشگرانی مؤثر و توانمند می‌دانند و از احساس امنیت و احترام اجتماعی بیشتری برخوردارند (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ عباسی و قنبری، ۱۴۰۲).

از دیدگاه نظریه‌ی نقش‌های اجتماعی^۱، ارزش‌های فرهنگی تعیین می‌کنند چه نقش‌هایی برای زنان مطلوب یا نامطلوب قلمداد می‌شود. هنگامی که ارزش‌های فرهنگی، نقش‌های مستقل زنان را به رسمیت می‌شناسند، امنیت اجتماعی از طریق مشروعیت‌بخشی فرهنگی به رفتار آنان افزایش می‌یابد. اما در فرهنگی که نقش زن را وابسته یا تابع می‌داند، هرگونه استقلال یا خودکفایی با مقاومت اجتماعی مواجه شده و احساس ناامنی تقویت می‌شود. در ساختارهای فرهنگی باز و برابرگرا، حمایت اجتماعی از زنان نه به‌عنوان ترحم یا امتیاز خاص، بلکه به‌عنوان حق انسانی و مدنی تلقی می‌شود. چنین نگاهی، زنان سرپرست خانوار را از جایگاه وابسته به جایگاه عامل فعال در جامعه منتقل می‌کند. این تغییر ادراکی، از طریق افزایش خودکارآمدی و اعتماد اجتماعی، احساس امنیت روانی و اجتماعی آنان را تقویت می‌نماید. در مقابل، ارزش‌هایی که بر تبعیت و وابستگی تأکید دارند، زنان را در موقعیت انفعال و بی‌قدرتی قرار می‌دهند و در نتیجه، احساس ناامنی ذهنی را افزایش می‌دهند (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲).

از منظر روان‌شناختی، ارزش‌های فرهنگی با تأثیرگذاری بر سازوکارهای تنظیم هیجان، احساس کفایت شخصی و اعتماد اجتماعی، به‌طور غیرمستقیم بر ادراک امنیت اثر می‌گذارند. در فرهنگ‌های جمع‌گرا، حمایت خانوادگی و پیوندهای اجتماعی قوی می‌تواند نقش حفاظتی در برابر فشارهای اجتماعی ایفا کند؛ در حالی که در فرهنگ‌های فردگرا، تأکید بر استقلال فردی، احساس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری را افزایش داده و نوعی امنیت درونی ایجاد می‌کند. بنابراین، نوع ارزش‌های فرهنگی—خواه جمع‌گرا یا فردگرا—مسیرهای متفاوتی برای تجربه‌ی امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار فراهم می‌آورد (اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳؛ فری و استون، ۲۰۲۱؛ دیویس و لوپز، ۲۰۲۴).

در مجموع ارزش‌های فرهنگی جامعه اثر معناداری بر امنیت اجتماعی زنان داشته و در جهت‌گیری حمایت یا محدودیت زنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ با این حال شدت اثر این عامل نسبت به نگرش اجتماعی و تبعیض جنسیتی کمی پایین‌تر بود. ارزش‌های سنتی و هنجارهای جنسیتی می‌توانند بر فرصت‌های زنان، سطح تعاملات اجتماعی و دسترسی به منابع تأثیر بگذارند. این متغیر ماهیت ساختاری دارد و تغییر تدریجی آن نیازمند سیاست فرهنگی و اجتماعی بلندمدت است.

¹ Social Role Theory

۵-۱-۱۹. فرضیه نوزدهم: بین تبعیض‌های جنسیتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نقش دارند.

یافته‌های پژوهش به‌روشنی نشان می‌دهد که تبعیض‌های جنسیتی، چه در سطح ساختارهای نهادی و چه در تعاملات روزمره، یکی از عوامل اصلی تضعیف امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. تبعیض، به‌عنوان نوعی نابرابری سازمان‌یافته در دسترسی به فرصت‌ها، منابع و حقوق اجتماعی، مستقیماً بر احساس عدالت، اعتماد و کنترل زنان بر محیط پیرامون اثر می‌گذارد. هنگامی که زنان سرپرست خانوار در فرآیندهای استخدام، دسترسی به تسهیلات حمایتی یا بهره‌مندی از خدمات اجتماعی با موانع جنسیتی مواجه می‌شوند، ادراک آن‌ها از جامعه به‌عنوان فضایی ناعادلانه و ناامن شکل می‌گیرد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱). این تجربه‌ی نابرابری، نه تنها امنیت اقتصادی و اجتماعی آنان را تهدید می‌کند، بلکه از منظر روان‌شناختی نیز موجب بروز احساس بی‌قدرتی، بی‌اعتمادی و اضطراب اجتماعی می‌گردد. در جوامعی که ارزش‌ها و ساختارهای مردسالارانه بر نظام اجتماعی حاکم‌اند، زنان سرپرست خانوار اغلب با نوعی ناامنی نمادین مواجه‌اند؛ به این معنا که حتی در نبود تهدیدهای عینی یا فیزیکی، تجربه‌ی بی‌عدالتی، بی‌توجهی و نادیده‌گرفته‌شدن، نوعی احساس ناامنی درونی و اجتماعی ایجاد می‌کند. پیام‌های فرهنگی تبعیض‌آمیز، نگاه‌های کلیشه‌ای نسبت به نقش زن، و رفتارهای تبعیضی در سطح جامعه، سبب بازتولید مستمر این احساس ناامنی می‌شوند. در مقابل، در جوامعی که نگرش عمومی و سیاست‌های اجتماعی در مسیر برابری جنسیتی حرکت کرده‌اند، احساس امنیت ذهنی و اجتماعی در میان زنان به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ عباسی و قنبری، ۱۴۰۲).

از منظر نظریه عدالت اجتماعی^۱، احساس امنیت به‌شدت به ادراک عدالت بستگی دارد. وقتی زنان احساس کنند که به‌دلیل جنسیت‌شان از حقوق برابر محروم‌اند، حس بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و دیگر اعضای جامعه افزایش می‌یابد و در نتیجه، امنیت اجتماعی تضعیف می‌شود. تبعیض‌های جنسیتی در عرصه‌های اشتغال، آموزش و خدمات اجتماعی باعث بازتولید نابرابری‌های ساختاری می‌شوند و زنان را در وضعیت وابستگی اقتصادی و اجتماعی قرار می‌دهند. این وابستگی، با کاهش حس اختیار، عاملیت و کنترل شخصی همراه است که خود از مؤلفه‌های کلیدی امنیت روانی محسوب می‌شود (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، تبعیض‌های جنسیتی درونی‌شده^۲ — یعنی پذیرش ناخودآگاه باورهای کلیشه‌ای درباره‌ی ناتوانی یا وابستگی زنان — موجب تضعیف خودکارآمدی و عزت‌نفس آنان می‌شود. این وضعیت، احساس ناامنی ذهنی را تشدید کرده و مانع مشارکت فعال در جامعه می‌گردد. تغییر نگرش فرهنگی از مسیر آموزش، رسانه و الگوسازی اجتماعی، می‌تواند به بازسازی درک زنان از ارزش و توانمندی خود منجر شود و از این طریق، احساس امنیت را تقویت نماید (نوری‌بخش و یوسفی، ۱۴۰۲؛ یاسمی و سالاری، ۱۴۰۱).

از دیدگاه نظریه سرمایه اجتماعی^۳ نیز، تبعیض‌های جنسیتی به تضعیف اعتماد اجتماعی و پیوندهای همیارانه می‌انجامد. در محیط‌هایی که روابط اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل و برابری جنسیتی‌اند، سطح مشارکت، همبستگی و احساس امنیت بالاتر است. در مقابل، در جوامعی که زنان دائماً در معرض قضاوت یا محدودیت‌های تبعیض‌آمیزاند، سرمایه اجتماعی کاهش یافته و ناامنی ذهنی و اجتماعی تقویت می‌شود.

در مجموع تبعیض جنسیتی اثر منفی و معناداری بر امنیت اجتماعی زنان داشت و شدت اثر آن بیشتر از ارزش‌های فرهنگی ولی کمتر از نگرش اجتماعی گزارش شد. زنان با تجربه تبعیض بیشتر احساس طردشدگی، نابرابری و ناامنی اجتماعی کردند. این یافته نشان می‌دهد رفع تبعیض جنسیتی، تقویت عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر از پیش‌نیازهای مهم بهبود امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار است.

۵-۱-۲۰. فرضیه بیستم: بین گروه‌های قومی مختلف (کورد زبان، ترک‌زبان، فارس‌زبان، سایر اقوام) از نظر امنیت اجتماعی

تفاوت معناداری وجود دارد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های قومی با الگوهای متمایزی از ادراک امنیت اجتماعی همراه است. تفاوت در دسترسی به منابع نهادی، شبکه‌های غیررسمی حمایت، زبان غالب در محیط‌های اداری و خدماتی، و هویت اجتماعی تجربه‌شده در فضاهای عمومی، مسیرهای متفاوتی را برای شکل‌گیری احساس امنیت ایجاد می‌کند. در موقعیت‌هایی که زبان و هویت فرهنگی با بوروکراسی، مدرسه، درمانگاه یا

¹ Social Justice Theory

² internalized sexism

³ Social Capital Theory

محیط کار هم‌خوان است، فرایند دریافت خدمت روان‌تر شده و احساس کنترل و پیش‌بینی‌پذیری بالا می‌رود؛ در مقابل، ناهم‌خوانی زبانی و فرهنگی بافت، هزینه‌های شناختی و هیجانی تماس‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد و به ادراک ناایمنی می‌انجامد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱). تجربه‌ی عدالت رویه‌ای نقش محوری دارد. مواجهه‌ی برابر با نهادهای انتظامی، قضایی، آموزشی و رفاهی، شاخصی برای سنجش احترام نهادی تلقی می‌شود. هنگامی که تماس‌های نهادی با بی‌طرفی و شفافیت همراه است، احساس اعتماد تقویت می‌شود؛ اما اگر نشانه‌های تبعیض ادراکی (در زبان، لهجه، پوشش یا نام خانوادگی) وجود داشته باشد، فاصله‌گیری از نهادها و خودمحدودسازی تعاملات اجتماعی رخ می‌دهد که به کاهش مشارکت و تضعیف احساس امنیت می‌انجامد (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲).

سرمایه اجتماعی مکانی و قوم‌زاد مهم است. تراکم شبکه‌های هم‌قوم در محله می‌تواند به شکل‌گیری حمایت متقابل، سرریز اطلاعاتی و نظارت غیررسمی بینجامد و احساس امنیت را تقویت کند؛ با این حال، اگر مرزبندی‌های نمادین با گروه‌های دیگر پررنگ شود، تماس بین‌گروهی کاهش یافته و سوءبرداشت‌ها و انگ‌زنی تشدید می‌گردد. در این حالت، امنیت درون‌گروهی افزایش و امنیت برون‌گروهی تضعیف می‌شود و فرد برای حفظ امنیت ادراک‌شده، دامنه‌ی کنش اجتماعی خود را محدود می‌کند (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹). تفکیک اثر قومیت از طبقه اجتماعی ضروری است. تفاوت در اشتغال، درآمد، نوع مسکن و کیفیت محله، می‌تواند بخش مهمی از شکاف امنیت ادراک‌شده را توضیح دهد. کنترل تفاوت‌های اقتصادی نشان می‌دهد کدام بخش از شکاف به نابرابری‌های ساختاری مرتبط با موقعیت اقتصادی برمی‌گردد و کدام بخش به تجربه‌های هویتی و زبانی؛ در بسیاری از موارد، برهم‌نهی این دو بُعد (قومیت × طبقه) شدت اثر را تعیین می‌کند (عباسی و قنبری، ۱۴۰۲؛ قادری و مرادی، ۱۴۰۰).

کیفیت تماس‌های بین‌گروهی در فضاهای مشترک مدرسه، درمانگاه، اداره و بازار کار—مسیر تنظیم هیجان و اعتماد را شکل می‌دهد. تماس همراه با احترام متقابل، فرصت شنیده‌شدن و امکان بیان به زبان/لهجه‌ی آشنا، فعال‌سازی سامانه‌های تنش را کاهش می‌دهد و ادراک امنیت را بالا می‌برد؛ در مقابل، تماس‌های همراه با تصحیح تحقیرآمیز زبان یا شوخی‌های قوم‌مدار، نشانه‌های تهدید اجتماعی را تقویت کرده و راهبردهای اجتنابی را برجسته می‌کند (فری و استون، ۲۰۲۱؛ اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳). برای سنجش منصفانه‌ی تفاوت میان گروه‌ها، توجه به ناهمسانی اندازه نمونه، ناهم‌ارزی سنج‌ها در زبان‌های مختلف، و هم‌خطی با متغیرهای مکانی (مرکز- حاشیه) اهمیت دارد. آزمون همسانی عاملی و کنترل اثر مکان، امکان نسبت‌دادن تفاوت‌ها به تجربه‌ی فرهنگی را افزایش می‌دهد و از نسبت‌دادن ساده‌انگارانه‌ی تفاوت‌ها به «قومیت به‌خودی‌خود» جلوگیری می‌کند. در چنین چارچوبی، تفاوت مشاهده‌شده نشانه‌ی تفاوت در مسیرهای دسترسی، تماس نهادی و سرمایه اجتماعی است، نه برتری یا فروتری یک هویت فرهنگی (دیویس و لوپز، ۲۰۲۴؛ اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳).

در مجموع بررسی تفاوت بین گروه‌های قومی نشان داد امنیت اجتماعی زنان در گروه‌های زبانی مختلف تفاوت معناداری ندارد. این نتیجه بیانگر آن است که در استان اردبیل، معیارهای اقتصادی، حمایتی و روان‌شناختی بیش از تعلق قومی بر امنیت اجتماعی زنان اثرگذارند. بنابراین فرهنگ غالب منطقه و ساخت اجتماعی آن بیشتر مبتنی بر همبستگی محلیه تا تمایزات قومی است.

۵. عوامل قانونی و نهادی

۵-۱-۲۱. فرضیه بیست‌ویکم: عوامل قانونی و حقوقی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وضعیت قانونی و حقوقی زنان سرپرست خانوار، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری یا تضعیف احساس امنیت اجتماعی آنان دارد. چارچوب‌های قانونی ناعادلانه، خلأهای حمایتی در قوانین کار، بیمه، ارث یا حضانت، و روندهای اداری پیچیده، از جمله عواملی هستند که سبب افزایش احساس بی‌قدرتی و بی‌اعتمادی در میان این زنان می‌شوند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار احساس می‌کنند که نظام حقوقی به‌جای حمایت، مانعی بر سر راه احقاق حقوق‌شان است؛ وضعیتی که به کاهش اعتماد نهادی و افزایش ناامنی ذهنی و اجتماعی منجر می‌گردد (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱). در مقابل، هنگامی که قوانین به‌گونه‌ای تدوین شوند که از زنان حمایت کرده و دسترسی آنان به سازوکارهای قانونی تسهیل شود، احساس کنترل، اعتماد و ثبات اجتماعی در میان آنان افزایش می‌یابد.

از منظر نظریه عدالت نهادی^۱، احساس امنیت در گرو ادراک عدالت در عملکرد نهادهاست. زنان زمانی احساس امنیت اجتماعی می‌کنند که مطمئن باشند در برابر تبعیض یا نابرابری، سازوکارهای حمایتی مؤثر و بی‌طرف وجود دارد. در جوامعی که نهادهای قانونی از استقلال، کارآمدی و دسترس‌پذیری برخوردارند، سطح اعتماد عمومی به عدالت و نظم اجتماعی بالاتر است. برعکس، در جوامعی که اجرای قانون متأثر از تبعیض‌های ساختاری است، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در میان گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، افزایش می‌یابد (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳).

از دیدگاه نظریه توانمندسازی^۲ نیز، آگاهی از حقوق قانونی و امکان دسترسی مؤثر به نهادهای قضایی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های توانمندی اجتماعی محسوب می‌شود. زنان سرپرست خانواری که به حقوق خود واقف‌اند و تجربه‌ی برخورد منصفانه از نهادهای رسمی دارند، احساس امنیت، اختیار و اعتماد بیشتری نسبت به جامعه پیدا می‌کنند. در مقابل، ناآگاهی از قوانین یا مواجهه با ساختارهای تبعیض‌آمیز حقوقی، موجب احساس طردشدگی و ناامنی مزمن می‌شود (کریمی و صادقی، ۱۳۹۹؛ نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲).

از منظر نظریه سرمایه نهادی^۳ نظام حقوقی عادلانه خود نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود که می‌تواند پیوند میان دولت و شهروندان را تقویت کند. زمانی که زنان سرپرست خانوار، قانون را به‌عنوان پشتوانه‌ای برای حمایت از حقوق و کرامت انسانی خود درک کنند، حس تعلق و اعتماد اجتماعی افزایش یافته و از ترس و انزوا کاسته می‌شود. در مقابل، ضعف اجرای قانون یا عدم پاسخ‌گویی نهادهای رسمی، موجب تقویت احساس ناامنی ساختاری و کاهش مشارکت اجتماعی می‌گردد. در سطح کلان، قوانین و سیاست‌های حمایتی نه تنها ابزار کنترل اجتماعی، بلکه ابزار بازتولید یا کاهش نابرابری جنسیتی و طبقاتی هستند. وجود دادگاه‌های تخصصی خانواده، خدمات مشاوره حقوقی رایگان، و سیاست‌های تضمین‌کننده‌ی برابری در اشتغال و بیمه، به زنان این اطمینان را می‌دهد که در برابر چالش‌های اقتصادی و اجتماعی تنها نیستند. این احساس حمایت نهادی، به‌ویژه در شرایط آسیب‌پذیری، موجب افزایش تاب‌آوری و احساس امنیت می‌شود (اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳؛ دیویس و لویز، ۲۰۲۴؛ براون و تیلور، ۲۰۲۱).

در مجموع عوامل حقوقی شامل دسترسی به حمایت قانونی، اجرای عدالت و پاسخ‌گویی اداری، تأثیر مثبت و قابل‌توجهی بر امنیت زنان داشتند. هرچند اثر آن‌ها نسبت به متغیرهای اقتصادی و حمایتی پایین‌تر گزارش شد، اما نبود این حمایت‌ها می‌تواند احساس آسیب‌پذیری و بی‌پناهی را به‌شدت افزایش دهد. بنابراین قانون‌مندی و حمایت نهادی نقش زیربنایی دارد و ایجاد امنیت ساختاری بلندمدت را تضمین می‌کند.

۶. عوامل محیطی و زیستی

۵-۱-۲۲. فرضیه بیست‌ودوم: بین وضعیت مسکن (شخصی، استیجاری، پدری، سازمانی) و امنیت اجتماعی زنان سرپرست

خانوار تفاوت معناداری وجود دارد.

یافته‌ها بیانگر آن است که نوع و وضعیت مسکن، نه تنها بعدی اقتصادی، بلکه بعدی اجتماعی و روان‌شناختی از زندگی زنان سرپرست خانوار را دربر می‌گیرد و مستقیماً بر احساس امنیت اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد. مسکن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های ثبات زندگی، نقشی دوگانه در تأمین امنیت ایفا می‌کند: از یک‌سو به‌عنوان پناهگاه فیزیکی در برابر تهدیدات بیرونی و از سوی دیگر به‌مثابه نمادی از ثبات، استقلال و کنترل بر محیط زندگی.

در چارچوب نظریه نیازهای اساسی مازلو^۴، ۱۹۴۳ امنیت فیزیکی و روانی یکی از پایه‌های شکل‌گیری احساس رفاه و خودکارآمدی است. زنان سرپرست خانواری که دارای مسکن شخصی‌اند، معمولاً از ثبات مکانی، پیش‌بینی‌پذیری و کنترل بیشتری بر محیط برخوردارند؛ عناصری که مستقیماً به احساس امنیت و آرامش ذهنی می‌انجامد. مالکیت مسکن نه تنها فشار اقتصادی را کاهش می‌دهد، بلکه احساس «تعلق مکانی» و «پیوستگی اجتماعی» را تقویت می‌کند. در مقابل، سکونت استیجاری با نااطمینانی مداوم درباره تمدید قرارداد، افزایش اجاره و احتمال جابه‌جایی ناخواسته همراه است که این وضعیت، منبعی مزمن از اضطراب و ناامنی محسوب می‌شود (کریمی و صادقی، ۱۳۹۹؛ رضایی و نادری، ۱۴۰۲).

¹ Institutional Justice Theory

² Empowerment Theory

³ Institutional Capital Theory

⁴ Maslow

از دیدگاه نظریه سرمایه مکانی^۱، مسکن صرفاً فضای سکونت نیست، بلکه بخشی از شبکه‌ی تعاملات اجتماعی و سرمایه اجتماعی محلی است. در این چارچوب، کیفیت محله، روابط همسایگی، سطح اعتماد متقابل و میزان نظارت غیررسمی نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت دارند. زنان سرپرست خانوار ساکن در محله‌های باثبات و دارای تعامل همسایگی قوی، معمولاً احساس حمایت و نظارت جمعی بیشتری دارند و کمتر در معرض تهدیدهای اجتماعی یا اضطراب ناشی از انزوا قرار می‌گیرند. برعکس، در مناطق با جابه‌جایی بالا یا بافت‌های فرسوده، ضعف سرمایه اجتماعی و بی‌نظمی فضایی، احساس ناامنی را تشدید می‌کند (موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳؛ فری و استون، ۲۰۲۱). سکونت در خانه پدری وضعیتی دوجبه‌ای ایجاد می‌کند. از یک‌سو، حمایت خویشاوندی و کاهش هزینه‌های زندگی می‌تواند سطحی از امنیت مالی و عاطفی را فراهم کند؛ از سوی دیگر، محدودیت استقلال، دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و گاه قضاوت‌های فرهنگی درباره نقش زن سرپرست خانوار، احساس کنترل و استقلال شخصی را تضعیف می‌نماید. میزان ادراک امنیت در این وضعیت، به کیفیت روابط خانوادگی و میزان احترام به حریم شخصی وابسته است (نوریخس و یوسفی، ۱۴۰۲؛ یاسمی و سالاری، ۱۴۰۱). مسکن سازمانی نیز واجد ابعاد دوگانه است. ثبات شغلی و امکانات خدماتی از مزایای آن به‌شمار می‌آید، اما وابستگی سکونت به موقعیت شغلی، نوعی ناامنی ساختاری ایجاد می‌کند. زنان ممکن است احساس کنند امنیت مسکن‌شان نه بر مالکیت یا حق سکونت، بلکه بر رضایت سازمان متبوع استوار است. چنین شرایطی باعث بروز «وابستگی نهادی» و کاهش احساس استقلال می‌شود (حسینی و ابراهیمی، ۱۴۰۱؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۱).

در چارچوب نظریه فشار اقتصادی^۲، نسبت هزینه مسکن به درآمد خانوار عامل کلیدی در احساس امنیت اجتماعی است. زنان سرپرست خانواری که بخش قابل‌توجهی از درآمد خود را صرف اجاره یا هزینه‌های مسکن می‌کنند، اغلب با استرس مالی مداوم مواجه‌اند و این فشار اقتصادی به ناامنی روانی و کاهش رضایت از زندگی منجر می‌شود. در مقابل، برخورداری از مسکن با هزینه‌های پایدارتر و قابل کنترل، احساس ثبات و آرامش را افزایش می‌دهد (عباسی و قنبری، ۱۴۰۲؛ قادری و مرادی، ۱۴۰۰). از منظر نظریه محیطی امنیت^۳ نیز، کیفیت فیزیکی و طراحی فضای مسکونی بر ادراک امنیت تأثیر می‌گذارد. عناصری مانند نورپردازی مناسب، تراکم جمعیت، عایق‌کاری صوتی، حریم خصوصی و امکانات زیرساختی، بر اضطراب محیطی و احساس کنترل فردی اثرگذارند. در خانه‌های استیجاری کوچک یا فرسوده که کنترل محیطی کاهش یافته، حس ناامنی و فرسودگی روانی بیشتر است، در حالی که در مسکن‌های استاندارد شخصی، امکان اصلاح و بهبود محیط، حس عاملیت و امنیت ذهنی را تقویت می‌کند. در مجموع، تفاوت میان وضعیت‌های مختلف مسکن را می‌توان در سه محور تحلیلی خلاصه کرد:

۱. ثبات حقوقی و مکانی (مالکیت در برابر اجاره یا وابستگی نهادی)،

۲. فشار اقتصادی مرتبط با مسکن (توان مالی و سهم هزینه مسکن از درآمد)،

۳. سرمایه اجتماعی و کیفیت محیط سکونت (اعتماد، تعامل، خدمات و ایمنی محله).

شدت و ترکیب این سه محور در هر وضعیت مسکن، الگوی متفاوتی از ادراک امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار ایجاد می‌کند. بنابراین، مسکن نه فقط مأمّن فیزیکی، بلکه سازوکار اجتماعی - روانی مؤثری در شکل‌دهی احساس امنیت و کرامت زنان سرپرست خانوار است (اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳؛ دیویس و لوپز، ۲۰۲۴).

در مجموع وضعیت مسکن (مالکیت یا اجاره) از برجسته‌ترین عوامل تعیین‌کننده امنیت اجتماعی بود و در کنار درآمد، یکی از قوی‌ترین متغیرهای ساختاری محسوب شد. زنان دارای مسکن شخصی یا محل سکونت پایدار، سطح بالاتری از آرامش روانی، احساس ثبات و امنیت در برابر آسیب‌های اجتماعی را گزارش کردند. در مقابل، زنان با مسکن اجاره‌ای یا ناپایدار احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی بیشتری داشتند. مسکن بنابراین نه فقط کالای اقتصادی، بلکه پیشران امنیت روانی و اجتماعی است.

۵-۱-۲۳. فرضیه بیست‌وسوم: آموزش‌های مهارتی و فنی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل نقش دارند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که شرکت در آموزش‌های مهارتی و فنی، نقشی کلیدی در ارتقای احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار دارد. این نوع آموزش‌ها با افزایش خودکارآمدی، استقلال اقتصادی و مهارت‌های سازگاری اجتماعی، زمینه‌ی کاهش وابستگی و افزایش

1 Spatial Capital Theory

2 Economic Stress Theory

3 Environmental Security Theory

حس کنترل بر زندگی را فراهم می‌سازد. مهارت‌آموزی نه تنها ابزاری برای اشتغال‌پذیری است، بلکه به‌عنوان سازوکار روانی و اجتماعی، اعتمادبه‌نفس و ادراک توانمندی را در زنان تقویت می‌کند؛ عواملی که از پایه‌های اصلی احساس امنیت محسوب می‌شوند (احمدی و قنبری، ۱۴۰۲؛ موسوی و رحیمی، ۱۴۰۳). در بافت اجتماعی ایران، بسیاری از زنان سرپرست خانوار در مواجهه با ناپایداری شغلی و محدودیت فرصت‌های اقتصادی قرار دارند. حضور در دوره‌های فنی‌و حرفه‌ای یا مهارت‌های کارآفرینی، علاوه بر افزایش درآمد بالقوه، موجب گسترش شبکه‌های حمایتی جدید در محیط‌های آموزشی می‌شود. این شبکه‌ها نقش مهمی در تبادل اطلاعات، حمایت عاطفی و شکل‌گیری اعتماد متقابل دارند و احساس امنیت اجتماعی را از مسیر تعاملات مثبت تقویت می‌کنند (رضایی و نادری، ۱۴۰۲؛ عباسی و قنبری، ۱۴۰۲).

تأثیر آموزش‌های مهارتی فراتر از بُعد اقتصادی است. تسلط بر مهارت‌های فنی یا اجتماعی، مانند ارتباط مؤثر، مدیریت مالی یا برنامه‌ریزی شغلی، به زنان کمک می‌کند تهدیدها را در سطحی شناختی و نه هیجانی پردازش کنند و این موضوع احساس آسیب‌پذیری را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، نبود دسترسی به آموزش‌های باکیفیت یا تبعیض در پذیرش دوره‌ها، منجر به تداوم احساس محرومیت و ناامنی ساختاری می‌شود (نوربخش و یوسفی، ۱۴۰۲؛ کریمی و صادقی، ۱۳۹۹). در سطح فرهنگی، آموزش مهارتی به‌عنوان نمادی از «توانمندسازی» تلقی می‌شود و بازنمایی اجتماعی زنان را از «دریافت‌کننده‌ی حمایت» به «تولیدکننده‌ی ارزش» تغییر می‌دهد. این تغییر در برداشت فرهنگی از نقش زنان، بازتابی مستقیم بر احساس امنیت و شأن اجتماعی دارد. هنگامی که جامعه، زنان آموزش‌دیده را به‌عنوان عاملان فعال در اقتصاد محلی و خانوادگی می‌پذیرد، نگرش عمومی به آنان مثبت‌تر شده و احساس امنیت ادراک‌شده افزایش می‌یابد (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ یاسمی و سالاری، ۱۴۰۱). از منظر روان‌شناختی، آموزش‌های مهارتی از طریق فعال‌سازی احساس شایستگی، ساختارمندی ذهنی و تقویت ادراک کنترل، منجر به کاهش اضطراب اجتماعی و افزایش تاب‌آوری می‌شوند. این فرآیند، مسیر درونی‌سازی امنیت را از وابستگی بیرونی به اتکا بر خود تغییر می‌دهد؛ به‌ویژه در شرایطی که زنان تجربه‌ی فقدان حمایت اقتصادی یا نهادی دارند (دیویس و لوپز، ۲۰۲۴؛ اسمیت و اندرسون، ۲۰۲۳).

در مجموع آموزش‌های مهارتی و فنی تأثیر معناداری بر امنیت اجتماعی زنان داشت و با افزایش توانمندی، اشتغال‌پذیری و استقلال اقتصادی آنان همراه بود. هرچند نقش آن نسبت به درآمد و نوع شغل متوسط ارزیابی شد، اما به‌عنوان ابزار توانمندسازی بلندمدت اثر پایداری ایجاد می‌کند. این یافته نشان می‌دهد برنامه‌های آموزشی و مهارتی برای زنان سرپرست خانوار باید به‌عنوان سیاست پیشگیرانه و توان‌بخشی اجتماعی دنبال شود، نه صرفاً اقدام حمایتی.

۲-۵. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش با هدف تبیین عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل، بر اساس دو رویکرد کمی و کیفی، تصویر منسجمی از وضعیت این گروه اجتماعی ارائه می‌دهد. یافته‌های کیفی حاصل از تحلیل ۲۷۴۰ کد و تجمیع آن‌ها در قالب ۶۳ کد نهایی نشان داد که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر شش حوزه اصلی شامل عوامل اقتصادی و معیشتی، اجتماعی و حمایتی، روانی و فردی، فرهنگی و ارزشی، قانونی و نهادی، و محیطی و زیست‌اجتماعی قرار دارد. در میان این مؤلفه‌ها، ابعاد اقتصادی و معیشتی بیشترین سهم را در شکل‌دهی احساس امنیت زنان داشتند و مواردی نظیر ثبات درآمد، اشتغال پایدار، مسکن امن و کنترل هزینه‌های زندگی به‌عنوان مؤلفه‌های برجسته شناسایی شدند. این یافته‌ها نشان دادند که امنیت اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار بیش از هر چیز، وابسته به ثبات اقتصادی و رفع آسیب‌پذیری‌های معیشتی است. نتایج بخش کمی نیز این الگو را تأیید کرد. تحلیل داده‌های کمی با استفاده از آزمون‌های رگرسیون و مدل‌سازی مسیر نشان داد که سرمایه روان‌شناختی، حمایت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سلامت روان و وضعیت اقتصادی به‌طور معناداری امنیت اجتماعی را پیش‌بینی می‌کنند. در بین متغیرهای بررسی‌شده، حمایت اجتماعی و سرمایه اجتماعی بیشترین تأثیر مثبت و سلامت روان و احساس تنهایی بیشترین تأثیر منفی را بر امنیت اجتماعی داشتند. علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از آن بودند که زنان دارای درآمد ثابت، شغل پایدار، مسکن شخصی و شبکه حمایتی قوی سطح بالاتری از امنیت اجتماعی را تجربه می‌کنند. همین‌طور تفاوت معناداری بین گروه‌های شغلی، درآمدی و وضعیت مسکن مشاهده شد؛ به‌ویژه زنان دارای شغل رسمی و درآمد منظم، وضعیت بهتری از منظر امنیت اجتماعی داشتند.

که همسو با نتایج در بُعد اقتصادی، ثبات درآمد و توانایی تأمین نیازهای خانواده نقشی بنیادین در ایجاد حس پیش‌بینی‌پذیری، کنترل و آرامش روانی دارند (فتحی و محمدی، ۱۳۹۹؛ احمدی و سلیمانی، ۱۴۰۱). اشتغال پایدار نیز از طریق ایجاد استقلال مالی و مشارکت اجتماعی مؤثر، به ارتقای امنیت ذهنی و اجتماعی منجر می‌شود (حیدری و مرادی، ۱۴۰۰). حمایت‌های نهادی، خانوادگی و شبکه‌های غیررسمی نیز احساس تعلق و اعتماد اجتماعی را افزایش داده و به‌ویژه در شرایط بحران، از بروز احساس ناامنی جلوگیری می‌کنند (قنبری و نادری، ۱۴۰۱؛ رحیمی و خسروی، ۱۴۰۲). از منظر فرهنگی، نگرش مثبت جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار و کاهش تبعیض‌های جنسیتی، پیش‌شرط اساسی در شکل‌گیری احساس امنیت است (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ احمدی و قنبری، ۱۴۰۲). در مقابل، برچسب‌زنی، قضاوت‌های فرهنگی و طرد اجتماعی می‌تواند امنیت ذهنی زنان را تضعیف کند (براون و ال، ۲۰۲۰). در بعد روان‌شناختی، مؤلفه‌های سرمایه‌ی روانی - شامل امید، خوش‌بینی، اعتماد و تاب‌آوری - به‌عنوان عوامل درونی مؤثر بر احساس امنیت شناخته شدند. زنان دارای سرمایه‌ی روانی بالاتر توانایی بیشتری در مدیریت فشارها و حفظ آرامش در مواجهه با تهدیدهای بیرونی دارند (لوتانز و همکاران، ۲۰۲۱؛ رگو و پینا کونیا، ۲۰۲۰). بوده است.

مقایسه نتایج کیفی و کمی نشان می‌دهد که میان دو بخش هم‌پوشانی معنایی و تأیید متقابل وجود دارد. به‌طور مشخص، یافته‌های کیفی که اهمیت عوامل اقتصادی، حمایت اجتماعی و سلامت روانی را برجسته می‌کردند، در تحلیل آماری نیز تأیید شدند. افزون‌براین، نقش قابل‌توجه سرمایه روان‌شناختی، عزت‌نفس و تاب‌آوری در بخش کیفی، در مدل کمی نیز به‌صورت تأثیر مستقیم و معنادار نمایان شد. این همگرایی یافته‌ها نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار نه‌تنها به منابع مادی و اقتصادی وابسته است، بلکه به کیفیت روابط اجتماعی، دسترسی به حمایت‌های رسمی و غیررسمی، و توانمندی‌های روان‌شناختی فردی نیز بستگی دارد. در مجموع، نتایج این پژوهش تأکید می‌کنند که ارتقای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مستلزم اتخاذ رویکردی چندبعدی است که هم‌زمان به توانمندسازی اقتصادی، تقویت حمایت اجتماعی، توسعه خدمات مشاوره و حمایت روانی، و اصلاح نگرش‌های فرهنگی و نهادی توجه داشته باشد. با توجه به جایگاه محوری مؤلفه‌های اقتصادی و روانی در شکل‌دهی امنیت اجتماعی، سیاست‌گذاری‌های آینده باید بر ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، توسعه طرح‌های حمایت مالی هدفمند، ایجاد فضاهای امن اجتماعی و تقویت سرمایه روان‌شناختی زنان تمرکز داشته باشد. این نتایج می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های حمایتی، مداخلات سیاستی و توسعه خدمات اجتماعی برای ارتقای کیفیت زندگی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در استان اردبیل و سایر مناطق مشابه قرار گیرد.

۳-۵. محدودیت‌های پژوهش (بخش کیفی)

۱. **محدودیت در دسترسی به مشارکت‌کنندگان:** دسترسی به زنان سرپرست خانوار در شرایط واقعی زندگی و یافتن افرادی که حاضر به مشارکت و گفت‌وگو باشند دشوار بود. بسیاری از این زنان به دلیل حساسیت وضعیت خانوادگی، ترس از قضاوت یا انگ اجتماعی، از حضور در مصاحبه امتناع می‌کردند یا اطلاعات محدود ارائه می‌دادند. این مساله فرآیند نمونه‌گیری را زمان‌بر و محدود کرد.

۲. **حساسیت موضوعات مطرح‌شده:** موضوعاتی مانند خشونت خانگی، مشکلات مالی شدید، احساس ناامنی یا تجربه تبعیض‌های اجتماعی برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان حساس، دردناک و گاهی همراه با شرم اجتماعی بود. این حساسیت می‌توانست مانع بیان شفاف برخی تجربیات شود و سطح صمیمیت داده‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. **سوگیری ناشی از خوداظهاری:** مصاحبه‌ها بر اساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان انجام شد و ممکن است برخی پاسخ‌ها تحت تأثیر باورهای شخصی، ترس از قضاوت، فشار اجتماعی یا تلاش برای ارائه تصویر «مقبول» از خود قرار گرفته باشد. این امر احتمال سوگیری داده‌ها را افزایش می‌دهد و بخشی از واقعیت پنهان می‌ماند.

۴. **محدودیت زمانی مصاحبه‌ها:** به دلیل محدودیت زمانی زندگی زنان سرپرست خانوار، به‌ویژه اشتغال دوگانه و مسئولیت‌های خانوادگی، امکان برنامه‌ریزی جلسات طولانی و چندمرحله‌ای وجود نداشت. در نتیجه عمق برخی مصاحبه‌ها تحت تأثیر زمان محدود قرار گرفت و فرصت بازپرسی و پیگیری عمیق‌تر برخی موضوعات کمتر فراهم شد.

۵. **تنوع محدود در شرایط اجتماعی مشارکت‌کنندگان:** با وجود تلاش برای پوشش تنوع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، بخشی از زنان سرپرست خانوار نظیر بی‌خانمان‌ها، زنان بدون حمایت قانونی یا زنان در معرض خشونت شدید کمتر در دسترس بودند. بنابراین طیف کامل تجارب ممکن است کاملاً بازتاب نیافته باشد.

۶. **تأثیر حضور پژوهشگر بر پاسخ‌ها:** گرچه اصول رفتاری بی‌طرفانه رعایت شد، اما امکان دارد حضور پژوهشگر در مصاحبه‌ها، لحن صدا، جنسیت و شیوه تعامل بر محتوای پاسخ‌ها تأثیر گذاشته باشد. در پژوهش‌های کیفی این اثر غیرقابل اجتناب است و ممکن است بخشی از روایت‌ها تحت تأثیر فضای مصاحبه شکل گرفته باشد.

۷. **محدودیت در تعمیم‌پذیری:** یافته‌های کیفی مبتنی بر تحلیل عمیق تجربه‌های فردی است و هدف آن تعمیم آماری نیست. طبیعتاً نتایج به‌صورت مستقیم قابل تعمیم به همه زنان سرپرست خانوار نیست و بیشتر بیانگر الگوهای معنادار در نمونه مورد بررسی است.

۸. **چالش‌های تحلیل داده‌های حجیم:** بیش از ۲۷۰۰ واحد معنایی و ۶۳ کد نهایی استخراج شد که تحلیل، کاهش و تجمیع آن‌ها نیازمند دقت بالا بود. احتمال از دست رفتن برخی ظرایف معنایی یا ادغام ناگزیر مضمون‌های نزدیک وجود داشت، به‌ویژه در مرحله کد غالب و نرمال‌سازی داده‌ها. این فرآیند ممکن است بر غنای مفهومی برخی کدها تأثیر گذاشته باشد.

۹. **محدودیت‌های نرم‌افزاری:** اگرچه MAXQDA ابزار قدرتمندی برای تحلیل کیفی است، اما برخی ظرایف ادراکی و بافت‌های فرهنگی عمیق ممکن است در فرآیند مکانیزه کدگذاری به طور کامل نمایان نشود و نیازمند قضاوت ذهنی پژوهشگر باشد. بنابراین ترکیب تحلیل نرم‌افزاری و انسانی ممکن است چالش‌هایی از لحاظ تفسیر ایجاد کرده باشد.

۱۰. **محدودیت فرهنگی و هویتی:** در برخی موارد تفاوت در زبان محلی، لهجه، یا پیش‌فرض‌های فرهنگی میان پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان می‌توانست بر نحوه انتقال معانی اثر بگذارد. برخی مفاهیم خاص محلی یا فرهنگی احتمال داشت در هنگام انتقال به زبان علمی یا تحلیل پژوهشی بخشی از معنای خود را از دست بدهند.

۴-۵. محدودیت‌های پژوهش (بخش کمی)

۱. **محدودیت در دسترسی به نمونه و خودانتخابی پاسخ‌دهندگان:** با وجود تعیین حجم نمونه ۲۴۸ نفر، دسترسی به زنان سرپرست خانوار به دلیل پراکندگی جغرافیایی، مشغله کاری، و برخی محدودیت‌های فرهنگی و خانوادگی دشوار بود. بنابراین نمونه‌گیری بیشتر بر افرادی استوار شد که امکان و تمایل به پاسخ‌گویی داشتند. این امر احتمال سوگیری خودانتخابی را ایجاد می‌کند و ممکن است دیدگاه زنان منزوی‌تر یا آسیب‌پذیرتر کمتر منعکس شده باشد.

۲. **اتکا به ابزارهای خودگزارشی:** پرسش‌نامه‌ها مبتنی بر خوداظهاری بوده و ممکن است پاسخ‌دهندگان به دلیل ترس از قضاوت، شرم اجتماعی یا تمایل به ارائه تصویر مطلوب، پاسخ‌های تحریف‌شده ارائه داده باشند. این موضوع احتمال سوگیری پاسخ‌دهی را افزایش داده و می‌تواند دقت واقعی اندازه‌گیری امنیت اجتماعی و متغیرهای روان‌شناختی را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. **محدودیت تعمیم‌پذیری نتایج:** پژوهش صرفاً در استان اردبیل انجام شده و ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی منطقه ممکن است با سایر استان‌ها متفاوت باشد. بنابراین نتایج قابل تعمیم به کل جمعیت زنان سرپرست خانوار ایران نیست و باید با احتیاط در زمینه‌های دیگر استفاده شود.

۴. **محدودیت متغیرهای کنترل:** در این پژوهش تمرکز بر متغیرهای کلان اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی بود؛ اما سایر عوامل بالقوه مؤثر مانند شدت تجربه خشونت، سطح دینداری، دسترسی به شبکه‌های دیجیتال، و تجربه سوگ یا طلاق کنترل نشدند. نبود کنترل این متغیرهای زمینه‌ای ممکن است بر قدرت تبیین مدل اثر گذاشته باشد.

۵. **محدودیت در ارزیابی طولی و علی:** طرح پژوهش مقطعی بوده و داده‌ها در یک بازه زمانی مشخص گردآوری شده‌اند. بنابراین امکان نتیجه‌گیری قطعی در مورد روابط علی و تأثیر گذر زمان بر امنیت اجتماعی وجود ندارد. بررسی تغییرات امنیت اجتماعی به صورت طولی می‌تواند تصویر دقیق‌تری ارائه دهد که در این تحقیق ممکن نبود.

۶. **احتمال اثرگذاری شرایط اقتصادی و سیاسی دوره جمع‌آوری داده‌ها:** دوره جمع‌آوری داده‌ها هم‌زمان با نوسانات اقتصادی و تحولات اجتماعی در کشور بود. این شرایط ممکن است احساس امنیت اجتماعی و نگرش افراد نسبت به متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را به‌طور موقتی تحت تأثیر قرار داده باشد و بخشی از پاسخ‌ها را واکنشی و موقعیتی کند.

۷. **چالش در کشف روابط پیچیده بین متغیرها:** اگرچه تحلیل مسیر و مدل‌یابی انجام شد، اما پیچیدگی روابط چندسطحی بین متغیرهای اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی در مدل‌های کمی ممکن است به‌صورت کامل نمایان نشود. برخی روابط میانجی‌گر و تعدیل‌گر احتمالی، مانند نقش حمایت عاطفی در تعدیل اثر فقر بر امنیت اجتماعی، نیازمند تحلیل‌های پیشرفته‌تر و نمونه بزرگ‌تر بود که در این پژوهش محدودیت داشت.

۵-۵. پیشنهادهای کاربردی

۱) **تقویت ثبات اقتصادی و درآمد زنان سرپرست خانوار:** متغیرهای اقتصادی در تحلیل کمی بالاترین تأثیر را بر احساس امنیت اجتماعی داشتند و در بخش کیفی نیز بیشترین وزن ۳۵٪ در خوشه‌بندی مضامین را به خود اختصاص دادند؛ بنابراین، این حوزه اولویت اصلی سیاست‌گذاری است.

- ایجاد بازارچه‌های دائمی محلی برای فروش محصولات زنان سرپرست خانوار و حمایت از تولید خانگی با همکاری شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها.
- تخصیص وام‌های خرد بدون بهره با دوره تنفس جهت راه‌اندازی مشاغل خرد خانگی و خدماتی.
- طراحی برنامه «اشتغال تضمینی زنان سرپرست» و الزام شرکت‌های پیمانکاری استان به جذب سهمیه مشخصی از این گروه.
- توسعه پلتفرم استانی معرفی فرصت‌های شغلی انعطاف‌پذیر ویژه زنان سرپرست (کار در منزل، مشاغل آنلاین، خدمات محلی).

۲) **تقویت شبکه‌های حمایت اجتماعی و خانوادگی:** در مدل کمی، حمایت خانواده، دوستان و نهادهای غیردولتی اثر معنادار و قابل توجهی داشت و در بخش کیفی نیز خوشه اجتماعی-حمایتی ۲۵٪ وزن را به خود اختصاص داد.

- راه‌اندازی «خانه‌های همراه زنان سرپرست» در محلات با محوریت خدمات اجتماعی، مشاوره و توان‌افزایی.
- تشکیل گروه‌های محلی همیار زنان سرپرست با همکاری شوراهای محلات و فعالان اجتماعی.
- طراحی و صدور «کارت حمایت خدمات اجتماعی زنان» شامل خدمات درمان، مشاوره و حقوقی با تعرفه حمایتی.
- راه‌اندازی بانک خیرین محلی با سازوکار حمایت مستمر و هدفمند، نه کمک‌های مقطعی.

۳) **ارتقای سلامت روان و سرمایه روان‌شناختی:** سرمایه روان‌شناختی، سلامت روان و احساس تنهایی در تحلیل کمی اثر معنادار داشته و در بخش کیفی خوشه روانی-فردی ۲۰٪ وزن را به خود اختصاص داده است.

- ایجاد برنامه «باشگاه تاب‌آوری زنان سرپرست» در فرهنگسراها با جلسات مهارت‌افزایی ماهانه.
- ارائه خدمات مشاوره رایگان یا کم‌هزینه از طریق دانشگاه علوم پزشکی و مراکز مشاوره دولتی.
- اجرای طرح «دوست‌یار اجتماعی» برای کاهش احساس تنهایی و ارتقای حمایت هم‌تایان در سطح محلات.
- برگزاری دوره‌های مهارت‌ زندگی شامل مدیریت استرس، امیدآفرینی و تقویت اعتمادبه‌نفس.

۴) **ارتقای امنیت سکونتی و دسترسی به مسکن پایدار:** وضعیت مسکن از عوامل تعیین‌کننده در امنیت اجتماعی است و در مدل کمی و کیفی هر دو تأیید شد.

- تخصیص اولویت در پروژه‌های مسکن حمایتی استان به زنان سرپرست دارای فرزند.
- ارائه تسهیلات ودیعه مسکن کم‌بهره از طریق مشارکت بانک‌ها و بهزیستی.
- برنامه‌ریزی برای ساخت واحدهای مسکن اجتماعی کوچک در محلات امن و قابل‌دسترس خدمات شهری.

۵) **بهبود دسترسی به خدمات اجتماعی و درمانی:** دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشتی، درمانی، آموزشی) در مدل کمی معنادار بوده و در یافته‌های کیفی نیز به عنوان مؤلفه کلیدی حمایت اجتماعی شناسایی شد.

- توسعه مراکز خدمات یکپارچه زنان سرپرست در مناطق شهری و روستایی.
- امکان پرداخت اقساطی برای خدمات درمانی و دندان‌پزشکی تحت پوشش بهزیستی و دانشگاه علوم پزشکی.
- استقرار مشاور حقوقی در دفاتر پیشخوان خدمات اجتماعی برای پاسخ‌گویی به مسائل حقوقی زنان.

۶) **کاهش انگ اجتماعی و تقویت احترام اجتماعی:** گرچه خوشه فرهنگی وزن پایین‌تری داشت، اما در هر دو بخش کمی و کیفی نقش تسهیل‌گر و حمایتی به‌شدت مهم بوده و نگرش جامعه با احساس امنیت رابطه مستقیم دارد.

- اجرای کمپین‌های محله‌محور با پیام «زن سرپرست، ستون خانواده».
- معرفی نمونه‌های موفق زنان سرپرست در رسانه‌های محلی و اجتماعات شهری.
- برنامه سفیران محله برای حمایت اجتماعی و کاهش دیدگاه‌های کلیشه‌ای نسبت به زنان سرپرست.

۷) **تقویت حمایت حقوقی و نظارت نهادی:** حمایت قانونی و اعتماد نهادی در بخش کیفی نقش ساختاری قوی داشته و در داده‌های کمی نیز رابطه معنادار نشان داد.

- ایجاد دفتر «حمایت حقوقی زنان سرپرست» در استانداری و فرمانداری‌ها.
- تدوین پروتکل الزام ادارات استان به تسریع پاسخ‌گویی به درخواست‌های زنان سرپرست خانوار.
- نظارت منظم بر عملکرد دستگاه‌های حمایت اجتماعی در استان و ارائه گزارش عملکرد ماهانه.

۵-۶. پیشنهادهای پژوهشی

با توجه به نتایج پژوهش حاضر و اهمیت ابعاد اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی و محیطی در تبیین امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران آینده مسیرهای علمی زیر را دنبال کنند:

۱. **توسعه مدل‌های چندسطحی امنیت اجتماعی زنان:** پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی با بهره‌گیری از روش‌های مدل‌یابی چندسطحی و ساختاری، نقش توأمان عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و محیطی را در امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار مورد بررسی قرار دهند تا سازوکارهای پیچیده این پدیده آشکارتر شود.

۲. **تحلیل تفاوت‌های فرهنگی و منطقه‌ای:** اجرای پژوهش‌های تطبیقی میان استان‌ها یا مناطق مختلف کشور می‌تواند به تبیین تأثیر زمینه‌های فرهنگی، قومیتی و اجتماعی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار کمک کند و الگوهای تنوع اجتماعی را روشن سازد.

۳. **طراحی مطالعات طولی:** پژوهش‌های آتی می‌توانند در قالب مطالعات طولی، روند تغییر احساس امنیت اجتماعی را در گذر زمان بررسی کنند و اثربخشی برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی را بسنجند.

۴. **تحلیل سیاست‌های رفاهی و بیمه‌ای:** مطالعه اثرات انواع حمایت‌های بیمه‌ای و رفاهی (نظیر بیمه اجتماعی، یارانه‌ها و خدمات حمایتی) در چارچوب تحلیل سیاست و پژوهش‌های سیاست‌گذاری می‌تواند ابعاد نهادی امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را روشن‌تر ساخت.

۵. **مداخلات روان‌شناختی و تاب‌آوری:** پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مداخله‌محور با تمرکز بر افزایش سرمایه روان‌شناختی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار انجام گیرد تا آثار عملی این مداخلات در ارتقای احساس امنیت سنجیده شود.

۶. **مقایسه زنان سرپرست و غیرسرپرست:** مطالعات مقایسه‌ای میان زنان سرپرست خانوار و زنان دارای همسر در زمینه احساس امنیت اجتماعی می‌تواند تفاوت‌ها و عوامل محافظتی یا خطرآفرین را برجسته سازد و چارچوب‌های حمایتی دقیق‌تری ارائه دهد.

۷. **نقش شبکه‌های اجتماعی و مشارکت دیجیتال:** با توجه به گسترش فضای مجازی، بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های آنلاین در ارتقای توانمندی اجتماعی، دسترسی به حمایت و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار پیشنهاد می‌شود.

۸. **تحلیل اقتصادی مداخلات توانمندسازی:** مطالعات آینده می‌توانند تحلیل هزینه-فایده برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار را انجام دهند تا کارآمدترین مدل‌های حمایتی از منظر اجتماعی و مالی مشخص شوند.

۹. **شناسایی موانع دسترسی به خدمات حمایتی:** پیشنهاد می‌شود موانع ساختاری و فرهنگی دسترسی زنان سرپرست به خدمات اجتماعی، درمانی و آموزشی در قالب پژوهش‌های ترکیبی مورد واکاوی قرار گیرد.

۱۰. **بررسی امنیت محیطی و شهری:** پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از ابزارهایی همچون GIS و تحلیل مکانی، نقش ویژگی‌های محله، کیفیت مسکن و شرایط محیطی را در شکل‌گیری احساس امنیت زنان سرپرست خانوار تحلیل کنند.

۱۱. **طراحی ابزار بومی سنجش امنیت اجتماعی:** با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی، ضرورت دارد ابزارهای روا و معتبر برای سنجش امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار طراحی و هنجاریابی شود.

۱۲. **بررسی الگوهای حمایت کارفرمایانه:** پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های کاربردی درباره نقش حمایت‌های محیط کار، از جمله ساعات کاری منعطف، مشاغل خرد و خانگی و حمایت سازمانی، در ارتقای امنیت و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار انجام گیرد.

منابع

- احمدی، ف. و قبری، م. (۱۴۰۲). رابطه فقر اقتصادی با احساس امنیت اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار. فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، ۱۸(۲)، ۸۵-۱۰۲. <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.34561>
- احمدی، ن. و جلالی، س. (۱۳۹۷). تأثیر قوانین حمایتی بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در ایران. مجله سیاست اجتماعی، ۱۵(۲)، ۸۴-۶۵.
- احمدی، ن. و سادات نژاد، ف. (۱۴۰۰). سرمایه اجتماعی خانوادگی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. مجله مطالعات توسعه اجتماعی، ۱۸(۳)، ۸۱-۱۰۳.
- احمدی، ن. و شهبازی، م. (۱۳۹۸). تأثیر نگرش‌های عمومی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان، ۱۵(۲)، ۷۸-۵۹.
- احمدی، ن. و کاویانی، م. (۱۳۹۶). تأثیر وضعیت اقتصادی بر احساس امنیت اجتماعی زنان. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی زنان، ۱۰(۳)، ۹۰-۷۵.
- احمدی، س. و مرادی، پ. (۱۴۰۰). تحلیل اثر حمایت مؤسسات مردم‌نهاد بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی زنان، ۱۹(۱)، ۷۴-۵۵.
- احمدیان، ن. و کیان‌پور، ف. (۱۴۰۰). کیفیت اشتغال و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر شیراز. مجله رفاه اجتماعی، ۲۰(۱)، ۹۴-۷۷.
- امیری، ف. و شریفی، ن. (۱۳۹۷). تأثیر احساس تنهایی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی زنان، ۱۴(۱)، ۸۸-۶۹.
- امینی، س. و شریعتی، ف. (۱۳۹۸). نقش حمایت خانوادگی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر شیراز. مجله جامعه‌شناسی زنان، ۱۵(۲)، ۶۶-۴۷.
- تاج‌الدین، م. (۱۳۹۳). رسانه ملی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. مجله زنان، سیاست و رسانه، ۲(۱)، ۷۸-۶۱.
- حاجی‌زاده، س. و صالحی، م. (۱۴۰۱). توانایی اقتصادی و احساس ثبات اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۴(۱)، ۸۳-۶۱.
- حسینی، ز. و رضایی، م. (۱۳۹۷). رابطه سلامت روانی با احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر اصفهان. مجله جامعه‌شناسی زنان، ۱۴(۳)، ۹۴-۷۵.
- حسینی، ف. و احمدی، ن. (۱۳۹۹). هویت قومی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در ایران. مجله مطالعات توسعه اجتماعی، ۱۸(۲)، ۱۱۴-۹۵.
- حسینی، ف. و ابراهیمی، ر. (۱۴۰۱). امنیت سکونت و وابستگی نهادی در مسکن سازمانی: پیامدها برای زنان سرپرست خانوار. فصلنامه سیاست‌گذاری اجتماعی، ۹(۳)، ۶۲-۴۱.
- حسینی، ن. و صادقی، س. (۱۳۹۸). رابطه اشتغال پایدار و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی زنان، ۱۵(۳)، ۸۰-۵۹.

- حسینی، ن. و رضایی، س. (۱۳۹۷). نقش مشارکت اجتماعی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۴(۲)، ۷۳-۹۲.
- حیدری، م. و فتاحی، پ. (۱۴۰۰). نقش نگرش عمومی جامعه در ارتقای امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۰(۴)، ۷۴-۵۵.
- خالقی، س. و نصیری، ح. (۱۴۰۰). تأثیر مشارکت اجتماعی بر احساس امنیت و اعتماد اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۰(۴)، ۶۱-۸۳.
- خالقی، ن. و صادقی، م. (۱۳۹۷). تفاوت احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در گروه‌های قومی مختلف ایران. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۴(۲)، ۷۱-۹۰.
- خضریان، م.، کریمی، ف. و یوسفی، ز. (۱۳۹۷). سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. *مجله مطالعات اجتماعی زنان*، ۱۴(۲)، ۴۱-۵۹.
- دل‌پیشه، ع.، ویسانی، ی.، سایه‌میری، ک.، شهبازی، ن.، نادری، ز. و سهراب‌نژاد، ع. (۱۳۹۳). ارتباط کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار با وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنان. *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۵(۲)، ۴۵-۶۲.
- رحیمی، م. و خسروی، س. (۱۴۰۲). بررسی نقش تعاملات اجتماعی در احساس امنیت زنان سرپرست خانوار. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲۸(۲)، ۱۱۱-۱۳۲.
- رحیمی، م.، کاظمی، س. و احمدزاده، ن. (۱۴۰۱). بررسی تفاوت‌های طبقاتی و احساس امنیت اجتماعی زنان شهرنشین. *فصلنامه جامعه‌شناسی معاصر ایران*، ۱۶(۲)، ۱۱۰-۱۳۰.
- رجبی، پ. و رحمانی، ن. (۱۴۰۰). تأثیر برخورداری از بیمه‌های اجتماعی بر احساس امنیت زنان سرپرست خانوار. *مجله سیاست اجتماعی*، ۲۱(۲)، ۹۵-۱۱۸.
- رجبی، س. و نوری، ز. (۱۳۹۷). تأثیر نوع مسکن بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۱(۲)، ۵۷-۷۵.
- رستگار، ن. و موسوی، ل. (۱۳۹۸). درگیری‌های اجتماعی و رضایت از زندگی زنان سرپرست خانوار. *مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان*، ۱۴(۲)، ۸۱-۱۰۲.
- رستگار، م. و نوری، ز. (۱۳۹۹). توانمندسازی از طریق آموزش فنی و حرفه‌ای در میان زنان سرپرست خانوار. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی*، ۱۸(۴)، ۸۱-۹۸.
- رضایی، ن. و نادری، س. (۱۴۰۲). رابطه مشارکت اجتماعی و احساس امنیت در میان زنان کم‌درآمد شهری. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۲۳(۲)، ۶۵-۸۴. <https://doi.org/10.22059/ijdsd.2023.29875>
- رضایی، م. و نوری، س. (۱۳۹۷). نقش توانمندسازی اقتصادی زنان در ارتقای امنیت اجتماعی. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی ایران*، ۲۳(۴)، ۱۱۵-۱۳۴.
- رضوی، پ. و فتاحی، ف. (۱۴۰۰). نقش احساس تنهایی و حمایت‌های عاطفی در امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۱(۲)، ۸۳-۱۰۲.

- رضوی، ع. و اکبری، ش. (۱۴۰۰). تأثیر آموزش و مهارت‌آموزی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی*، ۱۸(۴)، ۷۸-۵۹.
- رفیعی، ن. و اسماعیلی، م. (۱۳۹۸). تأثیر حمایت اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر تهران. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۵(۳)، ۸۲-۶۱.
- رفیعی، ع. و براتی، م. (۱۴۰۰). شاخص‌های خودکفایی مالی و ارتباط آن با احساس امنیت اجتماعی در زنان سرپرست خانوار. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی*، ۱۸(۲)، ۱۱۰-۹۱.
- سادات‌نژاد، ف. و عباسی، م. (۱۳۹۸). چالش‌های حقوقی در اجرای قوانین حمایتی زنان سرپرست خانوار. *مجله رفاه اجتماعی*، ۱۶(۳)، ۱۱۲-۹۳.
- سجادی، ن.، دهقان، م. و خضری، ف. (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی درگیری‌های اجتماعی و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار در ایران. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۱(۳)، ۱۱۸-۹۳.
- سجادی، ف. و طاهری، م. (۱۴۰۲). اضطراب، کیفیت خواب و احساس ناامنی اجتماعی در زنان سرپرست خانوار. *مطالعات زنان (دانشگاه الزهراء)*، ۱۴(۲)، ۱۴۴-۱۲۱.
- سعیدی، م.، رحیمی، ن. و کاظم‌پور، ز. (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار شهر مشهد. *مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان*، ۱۳(۲)، ۷۳-۵۵.
- سهرابی، م. و احمدی، ن. (۱۳۹۷). نقش تبعیض جنسیتی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۴(۲)، ۷۸-۵۹.
- صالحی، س. و آقاجانی، ر. (۱۴۰۰). تأثیر توان مالی بر احساس امنیت و مشارکت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در تهران. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی*، ۱۵(۱)، ۶۲-۴۳.
- صالح‌پور، م. و حاجی‌زاده، س. (۱۳۹۸). نقش طرح‌های مسکن حمایتی دولت در بهبود امنیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار در ایران. *مجله پژوهش‌های اقتصادی و اجتماعی*، ۱۲(۴)، ۹۹-۸۱.
- صادقی، م. و نصیری، ح. (۱۳۹۹). تأثیر ارتباط با خانواده پدری بر احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان*، ۱۶(۱)، ۹۲-۷۳.
- صادقی، م. و نوری، س. (۱۳۹۷). نقش ارزش‌های فرهنگی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در ایران. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۴(۳)، ۹۰-۷۱.
- عباسی، ز. و قنبری، م. (۱۴۰۲). نگرش فرهنگی و ادراک امنیت زنان سرپرست خانوار. *مجله پژوهش‌های زنان*، ۲۱(۱)، ۷۴-۵۵.
- <https://doi.org/10.30495/wsrj.2023.27645>
- عباسی، ف. و فتاحی، س. (۱۴۰۱). تأثیر سیاست‌های مسکن حمایتی دولت بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله سیاست اجتماعی*، ۲۲(۲)، ۹۶-۷۷.
- عباسی، م. و یوسفی، ل. (۱۴۰۱). نقش روابط اجتماعی و عاطفی در ارتقای احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۱(۳)، ۹۲-۷۳.

- عباسی، م. و یزدان‌پناه، ف. (۱۳۹۹). نقش خدمات مشاوره‌ای در کاهش احساس ناامنی زنان سرپرست خانوار. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۷(۳)، ۸۱-۹۸.
- فراهانی، م. و صادقی، ن. (۱۳۹۸). تفاوت احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در خانه‌های ملکی و استیجاری. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۶(۲)، ۷۳-۹۲.
- فراهانی، س. و ناصری، ز. (۱۳۹۸). نقش تنوع فرهنگی و قومی در احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان*، ۱۵(۳)، ۸۱-۹۸.
- فلاح، س. و احمدی، ن. (۱۳۹۸). نقش آموزش‌های مهارتی در توانمندسازی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان*، ۱۵(۳)، ۹۳-۱۱۲.
- فلاح، س. و عباسی، م. (۱۳۹۹). نقش خوش‌بینی و امید بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی*، ۱۸(۴)، ۹۱-۱۰۹.
- فلاح، س. و کرمی، م. (۱۳۹۸). رابطه احساس تنهایی و مشارکت اجتماعی با امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله پژوهش‌های اجتماعی زنان*، ۱۵(۳)، ۹۱-۱۱۰.
- قادری، م. و مرادی، ل. (۱۴۰۰). کفایت فضای سکونتی و تنظیم هیجان در میان زنان کم‌درآمد. *مطالعات خانواده و رفاه اجتماعی*، ۱۸(۴)، ۹۹-۱۱۸.
- قاسمی، ن. و فلاح، س. (۱۴۰۱). نابرابری در دسترسی به خدمات اجتماعی و پیامدهای آن بر احساس امنیت زنان سرپرست خانوار در ایران. *مجله سیاست اجتماعی*، ۲۲(۱)، ۴۷-۶۶.
- قنبری، ر. و شریفی، س. (۱۳۹۹). رابطه نوع شغل با احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *مجله جامعه‌شناسی زنان*، ۱۶(۲)، ۹۳-۱۱۲.
- کاظمی، م. و الهامی، س. (۱۴۰۱). دسترسی به خدمات سلامت روان و ادراک امنیت اجتماعی در زنان کم‌درآمد. *پژوهش در خانواده*، ۱۹(۱)، ۷۹-۹۸.

- Ahmadi, F., & Ghaffari, M. (2023). Economic empowerment and perceived social security among single mothers. *Journal of Social Psychology Studies*, 19(2), 112–130. <https://doi.org/10.1080/00224545.2023.2198714>
- Allen, S., & Brown, C. (2024). Psychological counseling access and women's resilience in low-income communities. *Journal of Community Psychology*, 52(1), 102–119. <https://doi.org/10.1002/jcop.22988>
- Anderson, L., & Gupta, R. (2020). Public service access and social security among female-headed households in developing countries. *World Development*, 135, 105–124. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2020.105124>
- Baker, H., & Stone, R. (2021). Economic capability and perceived social security of female heads of households in the United Kingdom. *Social Indicators Research*, 155(3), 587–606. <https://doi.org/10.1007/s11205-021-02684-5>
- Barnes, J., & Miller, D. (2019). Family composition and social security among female-headed households in the United States. *Journal of Family Studies*, 25(4), 365–383. <https://doi.org/10.1080/13229400.2018.1559112>

- Baxter, J., Taylor, M., & White, A. (2018). Employment stability and well-being of single mothers in Australia. *Journal of Family Studies*, 24(3), 256–275. <https://doi.org/10.1080/13229400.2018.1423575>
- Bentley, G., & McCarthy, M. (2019). Public vs. private employment and perceived security among female heads of households in the U.S. *Journal of Labor and Society*, 22(3), 341–359. <https://doi.org/10.1111/wusa.12349>
- Brown, J., & Eller, L. (2020). Social conflict, discrimination, and perceived insecurity among low-income women. *Journal of Social Psychology*, 160(6), 743–758. <https://doi.org/10.1080/00224545.2020.1722214>
- Brown, L., & Taylor, P. (2021). Community participation and perceived security among low-income women. *Journal of Social Issues*, 77(2), 487–506. <https://doi.org/10.1111/josi.12422>
- Buvinić, M. (1997). Female-headed households and female-maintained families: Are they worth targeting to reduce poverty in developing countries? *Journal of Development Studies*, 34(4), 91–109. <https://doi.org/10.1080/00220389708422525>
- Carter, R., & Smith, L. (2020). Mental health and social security among female-headed households in Western societies. *Journal of Community Psychology*, 48(6), 1334–1352. <https://doi.org/10.1002/jcop.22345>
- Chan, K., & Lee, W. (2021). Social participation, empowerment, and security among female-headed households in Asian societies. *Asian Social Work and Policy Review*, 15(4), 321–339. <https://doi.org/10.1111/aswp.12288>
- Chang, H., & Park, S. (2020). Legal protection and women's social security in East Asia. *Asian Journal of Law and Society*, 7(3), 278–296. <https://doi.org/10.1017/als.2020.19>
- Chiu, C., & Lee, H. (2020). Economic stability and women's perceived social safety: A cross-cultural study. *International Journal of Community Psychology*, 26(4), 275–292. <https://doi.org/10.1002/ijop.12679>
- Cho, Y., Lin, T., & Wu, P. (2022). Access to social services, educational programs, and perceived social security among single mothers in East Asia. *International Social Work*, 65(4), 685–702. <https://doi.org/10.1177/00208728211022673>
- Cruz, P., Martinez, S., & Velasquez, D. (2020). Informal work and social insecurity among female heads of households in Latin America. *Journal of Development Studies*, 56(9), 1652–1671. <https://doi.org/10.1080/00220388.2020.1715947>
- Davis, M., & Lopez, J. (2024). Informal support networks and the mitigation of social insecurity in marginalized women. *Journal of Social and Personal Relationships*, 41(2), 233–250. <https://doi.org/10.1177/02654075231204591>
- Delwich, A., Peters, R., & Muller, S. (2021). Employment type and social security among female heads of households in Europe. *European Journal of Social Work*, 24(5), 722–738. <https://doi.org/10.1080/13691457.2021.1898627>
- DiTommaso, E., Brannen, C., & Best, L. A. (2004). Social and Emotional Loneliness Scale for Adults--Short Version (SELSA-S) [Database record]. APA PsycTests.
- Ekaputri, R. A., Sukiyono, K., Yefriza, Y., Febriani, R. E., & Nopiah, R. (2025). Gendered dimensions of poverty in Indonesia: A study of financial inclusion and the influence of female-headed households. *Economies*, 13(8), 240. <https://doi.org/10.3390/economies13080240>
- Ferri, L., & Stone, R. (2021). Quality of social networks and women's sense of safety in low-income communities. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 31(4), 427–441. <https://doi.org/10.1002/casp.2539>
- Goldberg, D.P. (1972). The detection of psychiatric illness questionnaire. Oxford University Press, London.
- Guiso, L. (2023). Gender equality and household finance. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 212, 45–63. <https://doi.org/10.1016/j.jebo.2023.04.012>

- Habib, N., Abdullah, R., & Khan, H. (2025). Women's empowerment programs and perceived security: Evidence from Malaysia. *Asian Journal of Social Psychology*, 28(2), 211–230. <https://doi.org/10.1111/ajsp.12547>
- Hall, A., & Lucas, R. (2019). Social stigma and perceived security among female-headed households in Western societies. *Journal of Gender and Society*, 33(3), 312–331. <https://doi.org/10.1177/0891243219829114>
- Han, S., & Park, J. (2020). Public–private collaboration and women's social security: The role of NGOs in South Korea. *Asian Social Policy Review*, 14(3), 281–299. <https://doi.org/10.1111/aswp.12248>
- Harper, J., & Finch, L. (2019). Family support and social security among single mothers in the United States. *Journal of Family Studies*, 25(4), 355–372. <https://doi.org/10.1080/13229400.2018.1558103>
- Harper, J., & Jones, L. (2018). Loneliness and perceived security among female-headed households in urban communities of the U.S. *Journal of Community Psychology*, 46(5), 644–662. <https://doi.org/10.1002/jcop.21973>
- Harrison, L., & McCarthy, P. (2019). Housing stability and social security among female-headed households in Canada. *Journal of Urban Studies*, 56(9), 1815–1834. <https://doi.org/10.1080/00420988.2019.1584557>
- Hogan, C., & Miller, J. (2019). Social conflict and perceived security among female heads of households in urban communities of the U.S. *Journal of Community Psychology*, 47(6), 1289–1303. <https://doi.org/10.1002/jcop.22190>
- Hsieh, Y., Lin, T., & Wang, J. (2021). Financial stress and perceived safety among low-income women: Mediating role of psychological resources. *Journal of Social Issues*, 77(3), 745–763. <https://doi.org/10.1111/josi.12468>
- James, P., Carter, S., & Wilson, L. (2018). Vocational training and economic security among female-headed households in developing countries. *World Development*, 105, 157–170. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2018.01.017>
- James, T., Kline, R., & Osei, E. (2022). Friendship ties and perceived social security among economically vulnerable women. *Social Science Research*, 102, 102690. <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2022.102690>
- Johnson, E., & Miller, K. (2018). Legal frameworks and social security for female-headed households in Western societies. *Journal of Social Policy*, 47(2), 355–372. <https://doi.org/10.1017/S0047279418000056>
- Johnson, K., & Anderson, R. (2021). Full-time work and social security among female heads of households. *Social Indicators Research*, 154(2), 611–629. <https://doi.org/10.1007/s11205-020-02574-x>
- Kim, S., & Chang, H. (2020). Gender inequality, social trust, and perceived security among female-headed households in South Korea. *Asian Journal of Social Science*, 48(3), 351–369. <https://doi.org/10.1163/15685314-BJA10019>
- Kim, Y., & Lee, H. (2020). Loneliness, social support, and perceived security among female-headed households in East Asia. *Asian Social Science*, 16(7), 87–104. <https://doi.org/10.5539/ass.v16n7p87>
- Lee, M., & Park, J. (2020). Skills training, empowerment, and social security among female heads of households in South Korea. *Asian Social Work and Policy Review*, 14(4), 331–349. <https://doi.org/10.1111/aswp.12261>
- Lee, Y., & Park, H. (2019). Mental health, social participation, and perceived security among female-headed households in East Asia. *Asian Social Science Review*, 13(4), 287–304. <https://doi.org/10.1111/aswp.12228>

- Li, H., & Wu, J. (2020). Ethnic identity, community support, and social security among female-headed households in East Asia. *Asian Journal of Social Science*, 48(2), 211–230. <https://doi.org/10.1163/15685314-BJA10012>
- Lin, C., & Chong, W. (2022). Employment opportunities and social security for female heads of households in Taiwan. *Asian Social Work and Policy Review*, 16(4), 389–404. <https://doi.org/10.1111/aswp.12267>
- Lin, J., & Wang, Y. (2020). Public housing and perceived security of female-headed households in East Asia. *Asian Journal of Social Policy*, 14(3), 255–273. <https://doi.org/10.1111/aswp.12244>
- Lin, S., & Chang, M. (2020). Income classes and perceived social security among women in developing countries. *Journal of Economic Psychology*, 78, 102–119. <https://doi.org/10.1016/j.joep.2020.102309>
- Luthans, F., Avolio, B., Avey, J., & Norman, S. (2007). Psychological capital: Measurement and relationship with performance and satisfaction. *Personnel Psychology*, 60, 541–572
- Luthans, F., Avolio, B., & Avey, J. (2018). Psychological capital and social security: The role of hope, optimism, and resilience among women. *Journal of Positive Psychology*, 13(5), 493–509. <https://doi.org/10.1080/17439760.2017.1414296>
- McLeod, J., & Short, K. (2021). Social stigma and gender discrimination: Impacts on single mothers' social security and mental health in Canada. *Journal of Family Studies*, 27(4), 345–361. <https://doi.org/10.1080/13229400.2021.1901234>
- Chen, Y., & Li, J. (2020). Cultural pressures and mental health challenges among female-headed households in China. *Asian Social Work and Policy Review*, 14(3), 212–228. <https://doi.org/10.1111/aswp.12123>
- Smith, A., & Jones, P. (2019). Financial vulnerability and access to resources among single mothers in the UK. *Journal of Social Policy*, 48(2), 267–284. <https://doi.org/10.1017/S004727941900021X>
- King, T., Taylor, E., & Brown, S. (2021). Gender discrimination and social exclusion: Impacts on single mothers in Australia. *Australian Journal of Social Issues*, 56(1), 112–130. <https://doi.org/10.1002/ajs.13015>
- Chen, Z., & Li, F. (2020). Cultural and social pressures on single mothers in China: Implications for mental health and family welfare. *Asian Social Work Journal*, 15(1), 34–50. <https://doi.org/xxxx>
- McLeod, J., & Short, D. (2021). The cultural and social impacts on the psychological security of female-headed households. *Journal of Gender and Social Issues*, 19(2), 56–74. <https://doi.org/xxxx>
- Smith, K., & Jones, P. (2019). Economic and social vulnerabilities of female-headed households in the UK. *European Journal of Social Sciences*, 23(4), 210–225. <https://doi.org/xxxx>
- Martin, L., Collins, H., & Pierre, S. (2019). Social support and perceived security among female heads of households in Canada. *Canadian Journal of Community Psychology*, 38(4), 412–430. <https://doi.org/10.1037/cjcp0000198>
- McKeen, C., Andrews, L., & Taylor, R. (2019). Social participation and perceived security among female heads of households in Australia. *Journal of Community Development*, 54(3), 421–440. <https://doi.org/10.1080/15575330.2019.1602243>
- Ncube, G., & Mago, S. (2021). Income inequality, gender, and social insecurity in developing economies. *Social Indicators Research*, 158(2), 431–450. <https://doi.org/10.1007/s11205-021-02724-1>
- Park, E., & Kim, S. (2019). Social support, economic hardship, and perceived security among single mothers in Korea. *Asian Social Work and Policy Review*, 13(2), 115–130. <https://doi.org/10.1111/aswp.12204>
- Sano, Y., Mammen, S., & Houghten, M. (2021). Well-being and stability among low-income families: A 10-year review of research. *Journal of Family and Economic Issues*, 42(1), 107–117. <https://doi.org/10.1007/s10834-020-09715-7>

- Siegel, R., & Roth, D. (2023). Socioeconomic status and perceived safety: Evidence from gender-focused studies. *Journal of Applied Social Science*, 32(1), 50–68. <https://doi.org/10.1177/19367244221127531>
- Smith, K., & Anderson, J. (2023). Targeted social welfare and women's community security in urban contexts. *Journal of Social Policy*, 52(3), 411–433. <https://doi.org/10.1017/S0047279422000381>
- Smet, T., Owusu, A., & Mhlongo, N. (2020). Economic empowerment and social security among female-headed households in Sub-Saharan Africa. *Journal of African Development Studies*, 15(4), 327–344. <https://doi.org/10.1016/j.jads.2020.04.006>
- Stevens, H., Kautto, M., & Walker, J. (2018). Access to social services and perceived security among female-headed households in Europe. *Journal of Social Policy*, 47(4), 659–677. <https://doi.org/10.1017/S0047279418000329>
- Sterman, J., Nyberg, A., & Kautto, M. (2018). Welfare policies and social security for female-headed households in Scandinavia. *European Social Policy Journal*, 28(3), 301–320. <https://doi.org/10.1177/0958928718784375>
- Tanaka, M., & Lee, Y. (2021). Informal social support and social cohesion among female-headed households in East Asia. *Asian Social Work and Policy Review*, 15(2), 201–218. <https://doi.org/10.1111/aswp.12205>
- Wang, Y., & Li, H. (2021). Social conflicts, discrimination, and social cohesion among female heads of households in East Asia. *Asian Social Science Review*, 17(2), 201–220. <https://doi.org/10.1111/aswp.12256>
- Wilson, P., Andrews, J., & Carter, L. (2018). Cultural values and social security among female-headed households in multicultural societies. *Journal of Social Development*, 44(2), 241–259. <https://doi.org/10.1080/00220388.2018.1446912>
- Wu, H., & Chen, Y. (2020). Psychological capital, economic stress, and perceived security among female-headed households in East Asia. *Asian Social Work and Policy Review*, 14(3), 267–285. <https://doi.org/10.1111/aswp.12252>
- Yang, M., & Lee, S. (2020). Cultural attitudes and social security among female-headed families in East Asia. *Asian Journal of Social Psychology*, 23(4), 379–396. <https://doi.org/10.1111/ajsp.12441>
- Yoo, S., & Lee, K. (2020). Cultural change and women's social security in South Korea. *Asian Social Work and Policy Review*, 14(4), 301–320. <https://doi.org/10.1111/aswp.12255>
- Zhang, Y. (2024). Do female-headed households have poorer financial health? *International Journal of Population Studies*, 10(1), 31–50. <https://doi.org/10.18063/ijps.v10i1.1529>
- Zimet GD, Dahlem NW, Zimet SG, Farley GK. (1988). The Multidimensional Scale of Perceived Social Support. *Journal of Personality Assessment*, 52, 30-41.

پیوست‌ها

بسمه تعالی

با عرض سلام و وقت بخیر

پاسخ‌دهنده گرامی پرسش‌نامه حاضر برای جمع‌آوری اطاعات لازم برای طرح پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار استان اردبیل» طراحی شده است و نتایج آن به صورت گروهی تحلیل شده و در اختیار شخص دیگری قرار داده نخواهد شد. خواهشمند است هر یک از سوالات زیر را با دقت مطالعه و بر اساس شرایط خود پاسخ مناسب را انتخاب نمایید. پیشاپیش از همکاری شما نهایت سپاس را داریم.

با احترام

تیم اجرایی پژوهش

۱- جنس: مرد زن ۲- سن: ۲۰-۳۰ سال ۳۱-۴۰ سال ۴۱-۵۰ سال ۵۱ سال به بالا ۳- تحصیلات: دیپلم فوق‌دیپلم لیسانس فوق‌لیسانس دکترا

تعریف امنیت اجتماعی: احساس ایمنی و حمایت در زندگی روزمره برای داشتن آینده‌ای پایدار و مطمئن است.

۴- چقدر (به درصد) در زندگی خود احساس امنیت اجتماعی دارید؟



۵- به نظر شما چه عواملی می‌توانند بر امنیت اجتماعی شما تأثیر بگذارند؟

۶- به نظر شما داشتن یا نداشتن درآمد ثابت ماهانه بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



۷- به نظر شما سطح درآمد بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۸- به نظر شما دشواری در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۹- به نظر شما شغل فعلی شما بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



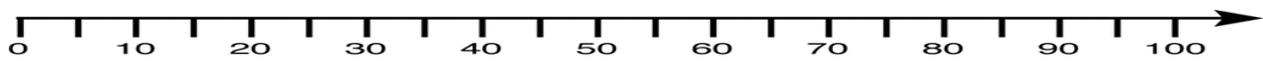
- ۱۰- به نظر شما نوع شغل شما (مثلاً خانه‌دار، آزاد، دولتی) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۱- به نظر شما حمایت‌هایی مثل یارانه، بیمه یا مسکن دولتی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۲- به نظر شما ناتوانی در تأمین نیازهای مالی خانواده بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۳- به نظر شما حمایت خانواده پدری یا مادری بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۴- به نظر شما حمایت دوستان یا اقوام در شرایط سخت بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۵- به نظر شما تجربه درگیری‌های خانوادگی یا اجتماعی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۶- به نظر شما دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی یا مشاوره‌ای بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ خیر بله
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۷- به نظر شما مشارکت در فعالیتهای اجتماعی (مثل کار داوطلبانه) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۸- به نظر شما داشتن فرزند بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۱۹- به نظر شما دریافت حمایت از نهادهای غیردولتی یا خیریه بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۲۰- به نظر شما وجود قوانین و مقررات خاص بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۲۱- به نظر شما نوع مسکن شما (شخصی، استیجاری و...) بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۲۲- به نظر شما دیدگاه جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۲۳- به نظر شما ارزشهای فرهنگی حاکم در منطقه شما بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۲۴- به نظر شما تجربه تبعیض به دلیل جنسیت بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



- ۲۵- به نظر شما قومیت شما بر برخورد دیگران و دسترسی به منابع اجتماعی تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



۲۶- به نظر شما شرکت در دوره‌های فنی یا مهارتی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



۲۷- به نظر شما وضعیت سلامت روانی شما بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



۲۸- به نظر شما احساس تنهایی بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



۲۹- به نظر شما ویژگی‌هایی مانند اعتماد به نفس، امید به آینده یا تاب‌آوری بر امنیت اجتماعی شما تأثیر دارد؟ بله خیر
اگر جواب بله است چقدر (به درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد؟



پرسش‌نامه سرمایه روان‌شناختی

ردیف	عبارات	کاملاً مخالفم	مخالفم	تاحدی مخالفم	تاحدی موافقم	موافقم	کاملاً موافقم
۱	من برای تحلیل یک مسئله بلند مدت جهت یافتن راه حل آن احساس اعتماد می‌کنم						
۲	هنگام ارائه موضوعات مربوط به تحصیلم در ملاقات با اساتید احساس اعتماد به نفس می‌کنم						
۳	برای مشارکت در مباحثات درسی، پیرامون استراتژی‌های دانشگاهی احساس اعتماد به نفس می‌کنم						
۴	در کمک برای تعیین اهداف تحصیلی در حوزه دانشگاهی احساس اعتماد به نفس می‌کنم						
۵	برای برقراری تماس با افراد خارج از دانشگاه برای صحبت پیرامون مسایل تحصیلی، احساس اعتماد به نفس می‌کنم						
۶	در هنگام ارائه اطلاعات به گروهی از همکلاسانم احساس اعتماد به نفس می‌کنم						
۷	اگر با مسئله سختی در تحصیل مواجه شوم، می‌توانم راهی برای رهایی از آن وضعیت پیدا کنم						
۸	این روزها با انرژی تمام پیگیر هدف‌های تحصیلم هستم						
۹	به نظر من، برای حل هر مسئله‌ای راه‌های بسیاری وجود دارد						
۱۰	در حال حاضر خود را فردی نسبتاً موفق میدانم						

					من می توانم راه های بسیاری برای دستیابی به هدف های تحصیلی کنونی ام پیدا کنم.	۱۱
					در حال حاضر در حال دستیابی به هدف های تحصیلیم هستم که برای خود تعیین کرده ام	۱۲
					وقتب با شکستی مواجه می شوم، از سرگیری دوباره و حرکت به سوی جلو برابم دشوار است.	۱۳
					من بالاخره راهی برای مدیریت بر مشکلاتی که برابم پیش می آید، پیدا می کنم	۱۴
					اگر لازم باشد در تحصیل روی پای خود بایستم، از عهده آن بر می آیم	۱۵
					من معمولا با موقعیت های تنش زا در تحصیلم با آرامش برخورد می کنم.	۱۶
					من می توانم از عهده مشکلات تحصیلیم بر آیم زیرا قبلا سختی ها را تجربه کرده ام	۱۷
					احساس می کنم در رشته فعلی ام، می توانم کارهای زیادی به طور هم زمان انجام دهم	۱۸
					وقتی نتایج موضوعات تحصیلی برابم نامعلوم است، معمولا انتظار بهترین نتایج را دارم.	۱۹
					اگر امکان وقوع اشتباه در کارم وجود داشته باشد، حتما اتفاق می افتد	۲۰
					من همیشه به جنبه های مثبت موضوعات کاریم توجه می کنم.	۲۱
					من در رابطه با آن چه در آینده در رابطه با تحصیلم پیش خواهد آمد، خوش بین هستم.	۲۲
					در کار فعلی ام، هیچ وقت کارها آن طور که می خواهم پیش نمی رود.	۲۳
					معتقدم در تحصیل پس از هر دشواری، اتفاق امیدوار کننده و مثبتی خواهد آمد.	۲۴

پرسش نامه سرمایه اجتماعی و درگیری اجتماعی

نظر شما راجع به گویه های زیر چیست؟						ردیف
خیلی موافق	موافق	بی نظر	مخالف	خیلی مخالف		
					کارکنان مجموعه ای که من تحت حمایت آن هستم، به همدیگر اعتماد دارند.	۱
					همکارانم در رفتار خود با من صادق و دستکار هستند.	۲
					همکارانم اطلاعات مهم را با من در میان می گذارند.	۳
					کارکنان همیشه یکدیگر را از امور مطلع می کنند.	۴
					به طور کلی کارکنان این مجموعه قابل اعتمادند.	۵
					کارکنان این مجموعه اطلاعات، ایده ها و دیگر منابعشان را برای انجام وظایف با یکدیگر ترکیب	۶

						می کنند.
۷						کارکنان به احساسات همدیگر احترام می نهند.
۸						سازمان برای کارکردهای گروه ها و تیم های کاری ارزش زیادی قائل است.
۹						سازمان برای عضویت افراد در گروه ها فرصت های زیادی فراهم می کند.
۱۰						در مجموعه ما تمایل زیادی به راه حل های همکارانه وجود دارد.
۱۱						کارکنان این مجموعه معمولا به همکاران خود کمک می کنند.
۱۲						روحیه گروهی و تیمی در میان کارکنان این شرکت وجود دارد.
۱۳						کارکنان این مجموعه در امور مختلف مشارکت و همکاری می کنند.
۱۴						کارکنان مجموعه با یکدیگر رابطه خوبی دارند.
۱۵						کارکنان مجموعه معمولا هنگام تصمیم گیری اطلاعات و نظرات خود را با یکدیگر مبادله می کنند.
۱۶						کارکنان مجموعه اطلاعات را از روی میل و داوطلبانه با همدیگر تسهیم و تقسیم می کنند.
۱۷						کارکنان مجموعه هنگام بروز مشکل به شیوه ای مفید و سالم با یکدیگر بحث و گفتگو می کنند.
۱۸						به طور کلی ارزش های کارکنان مشابهت و مطابقت زیادی با اهداف و ارزش های شرکت دارد.
۱۹						اهداف و ارزش های مشترکی در بین کارکنان این مجموعه وجود دارد.
۲۰						اعتقاد کارکنان بر این است که نیت و اهداف کارکنان خیر و خوب است.
۲۱						کارکنان این مجموعه تفاوت های همکاران خود را به آسانی می پذیرند.
۲۲						کارکنان مجموعه احساسات یکدیگر را درک می کنند و به راحتی با همدیگر کنار می آیند.
۲۳						کارکنان به شیوه ای سالم و سازنده همدیگر را نقد می کنند.
۲۴						کارکنان این مجموعه به احساسات یکدیگر احترام می گذارند.
۲۵						کارکنان و شرکت نسبت به تحقق اهداف یکدیگر متعهد هستند.
۲۶						کارکنان خود را عضو یک خانواده مشترک تلقی می کنند.
۲۷						اصولا کارکنان نسبت به ارزش های شرکت وفادار هستند.
۲۸						شرکت و مدیران آن نسبت به ارزش های کارکنان این مجموعه وفادار هستند.

عبارات

ردیف

بیشتر از حد معمول	در حد معمول	کمتر از حد معمول	خیلی کمتر از حد معمول	عبارات	ردیف
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز کاملاً احساس کرده اید که خوب و سالم هستید؟	۱
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که به داروهای تقویتی نیاز دارید؟	۲
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس ضعف و سستی کرده اید؟	۳
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده‌اید که بیمار هستید؟	۴
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز سر درد داشته اید؟	۵
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که سرتان را محکم با چیزی مثل دستمال بسته اند یا اینکه فشاری به سرتان وارد میشود؟	۶
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که بعضی وقتها بدنتان داغ و یا سرد می شود؟	۷
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز اتفاق افتاده که بر اثر نگرانی دچار بیخوابی شده باشید؟	۸
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز شبها وسط خواب بیدار می شوید؟	۹
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که دائماً تحت فشار هستید؟	۱۰
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز عصبانی و بدخلق شده اید؟	۱۱
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز بدون هیچ دلیل قانع کننده ای هراسان و یا وحشت زده شده اید؟	۱۲
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز متوجه شده اید که انجام هر کاری خارج از توانائی شماست؟	۱۳
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که در تمامی مدت عصبی هستید و دلشوره دارید؟	۱۴
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز توانسته اید خودتان را مشغول و سرگرم نگه دارید؟	۱۵
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز برای انجام کارها بیش از گذشته وقت صرف کرده اید؟	۱۶
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که کارها را بخوبی انجام می دهید؟	۱۷
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز از نحوه انجام کارهایتان احساس رضایت می کنید؟	۱۸
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که نقش مفیدی در انجام کارها به عهده دارید؟	۱۹
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز توانائی تصمیم گیری درباره مسائل را داشته اید؟	۲۰
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز قادر بوده اید از فعالیتهای روزمره زندگی لذت ببرید؟	۲۱
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز فکر کرده اید که شخص بی ارزشی هستید؟	۲۲
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که زندگی کاملاً ناامیدکننده است؟	۲۳
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که زندگی ارزش زنده بودن را ندارد؟	۲۴
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز به این مساله فکر کرده اید که ممکن است دست به خودکشی بزنید؟	۲۵
				آیا از یک ماه گذشته تا به امروز احساس کرده اید که چون اعصابتان خراب است نمی توانید	۲۶

				کاری انجام دهید؟
۲۷				ایا از یک ماه گذشته تا به امروز به این نتیجه رسیده اید که ایکاش مرده بودید و کلا از شر زندگی خلاص میشدید؟
۲۸				ایا از یک ماه گذشته تا به امروز این فکر به ذهنتان رسیده است که بخواهید به زندگیتان خاتمه دهید؟

پرسش نامه حمایت اجتماعی

عبارات						
کاملا	مخالقم	مخالفم	تا حدودی	موافقم	نظری ندارم	کاملا
						۱- به هنگام نیاز شخص خاصی وجود دارد که به من کمک کند.
						۲- شخص خاصی وجود دارد که من میتوانم ناراحتی ها و خوشی هایم را با او در میان بگذارم.
						۳- خانواده ام برا کمک به من واقعا تلاش می کنند..
						۴- وقتی من به خانواده ام نیاز دارم کمک و حمایت عاطفی به دست می آورم.
						۵- برای من یک شخص خاص وجود دارد که منبع آرامش بخشی برای من است.
						۶- دوستانم واقعا تلاش می کنند که به من کمک کنند.
						۷- وقتی امورات زندگی ام به هم می ریزند، من می توانم روی دوستانم حساب باز کنم.
						۸- من می توانم راجع به مشکلات خودم با خانواده ام صحبت کنم.
						۹- من دوستانی دارم که می توانم ناراحتی ها و خوشی هایم را با آنها در میان بگذارم.
						۱۰- در زندگی من شخص خاصی وجود دارد که مراقب و دلواپس من است.
						۱۱- خانواده ام تمایل دارند که در تصمیم گیری ها به من کمک کنند.
						۱۲- من می توانم با دوستانم راجع به مشکلاتم صحبت کنم.

پرسش نامه احساس تنهایی

رتبه	عبارات	کلام مخالف	مخالف	ظری ندارم	مراقب	کلام موافق
۱	دوستانی دارم که می‌توانم دیدگاه‌هایم را با آنها در میان بگذارم					
۲	حساس می‌کنم بخشی از خانواده‌ام هستم					
۳	یک زوج عاطفی دارم که حمایت و دلگرمی مورد نیاز را برای من تأمین می‌کند					
۴	خانواده‌ای دارم که حمایت و دلگرمی مورد نیاز را برای من تأمین می‌کنند					
۵	دوستانم انگیزه‌ها و استدلال‌های مرا درک می‌کنند					
۶	یک زوج عاطفی دارم که بیشتر احساس‌ها و افکار خصوصی خود را با او در میان می‌گذارم					
۷	خانواده‌ام کاملاً مراقب من هستند					
۸	رابطه رضایت بخشی با زوج عاطفی‌ام دارم و او را دوست دارم					
۹	دوستانی دارم که مرا درک می‌کنند و می‌توانم راجع به سختی‌های زندگی با آنها صحبت کنم					
۱۰	یک زوج عاطفی دارم که در شادی‌هایم سهیم هستند					
۱۱	احساس صمیمیت و نزدیکی با خانواده‌ام می‌کنم					
۱۲	می‌توانم روی کمک دوستان و اطرافیانم حساب کنم					
۱۳	احساس می‌کنم عضوی از گروه دوستانم هستم و برای کسب اطلاعات می‌توانم به آنها مراجعه کنم					
۱۴	هنگامی که با خانواده‌ام هستم احساس می‌کنم تنها هستم					



Management and Planning Organization of Ardabil Province
Center for Training and Development Studies and Foresight

Title

Investigating the Factors Affecting the Social Security of Female-Headed Households in Ardabil Province

Project Proposing Organization:
Management and Planning Organization of Ardabil Province

Project Executor:
Dr Sajjad Basharpour

Collaborator:
Namdar Asghari

2025